



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه مهدویت

جلد ۱

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الموعود

از ولادت تا امامت

خدا مراد سلیمیان



درسنامه مهدویت (۱)

مؤلف/ خدامراد سلیمیان
صفحه آراء/ رضا فریدی
قطع/ وزیری
چاپ/ پارسا نگار
نوبت چاپ/ چهارم، تابستان ۸۷
قیمت/ ۲۵۵۰ تومان
تیراژ/ ۳۰۰۰ جلد

مراکز پخش:

قم: مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهداء (صفائیه) / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان
ص.پ. ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۷۷۳۷۱۶۰ ○ فاکس: ۷۷۳۷۸۰۱
تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) /
ص.پ. ۳۵۵-۱۵۶۵۵ ○

WWW.IMAMMAHDI-S.COM
info@imammahdi-s.com

شابک دوره: ISBN: 978-964-7428-41-5

شابک ج ۱: ISBN: 964-74-28-32-4

مقدمه ناشر

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام طوفانی را در اندیشه‌ها و نگرش‌های عصر حاضر بوجود آورد. این انقلاب که ریشه‌هایی در گذشته و انقلاب عاشورا و نگاهی به آینده و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام داشت، مکتب‌های بشری را با نیرومندی تمام به چالش کشید و آرمانهای تازه‌ای را در برابر دیدگان قرار داد.

از پیامدهای این چالش، توجه جدی در سطح بین‌المللی به موضوع مهدویت و آموزه‌های دینی اسلام و دیگر ادیان توحیدی در این زمینه بود. این توجه، بیش از پیش، ضرورت تبیین و بازشناسی این اندیشه را پدیدار ساخته است.

اگرچه دانشوران سترگ مکتب اهل بیت علیهم السلام در این عرصه از نهایت ظرفیت خود بهره برده و آثار فاخر و قابل تقدیری را تقدیم شیفتگان نموده‌اند، ولی هم‌چنان این عرصه نیازمند بازشناسی‌های روزآمد و نوین است.

البته بحث به اقتضای ماهیت خود دارای افق‌های مبهمی است که برخی تا هنگامه آن قیام جهانی باقی خواهد ماند. و این بدان معنا است که آنچه امروز در دست است، تمام بحث‌های مورد نیاز نیست.

اندیشه مهدویت باورستری است که ریشه در اعماق تاریخ دارد، جریان خروشان این تفکر در بستر ادیان و مذاهب و فرهنگ بشری، انبوهی از آگاهی‌ها، آرمان‌ها، افسانه‌ها و تخیلات را فراهم آورده است. در این معرکه تشخیص حق از باطل، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام در راستای برنامه‌های خود در عرصه ترویج مهدویت و پیرایش آن از خرافه‌ها و پیرایه‌ها، و تحکیم بنیان‌های رفیع آن اصل اساسی اسلام، در کنار برنامه‌های دیگر، به انتشار کتاب‌های ارزنده و مورد نیاز در این زمینه دست یازیده است.

با توجه به گسترش مباحث مربوط به مهدویت در سطح جهان و فقدان متن مناسب آموزشی برای این مهم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام گام نخست را در این زمینه به پژوهشگر ارجمند، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سلیمیان واگذار کرد، ایشان با توجه به سوابق پژوهشی و نیز مشاوره با اساتید

مرکز تخصصی مهدویت به انجام این مهم همت گماشت و بخش نخست «درسنامه مهدویت» را آماده کرد.

امید است در آینده نزدیک بخش‌های بعدی نیز آماده و به علاقه‌مندان تقدیم گردد.

بدون تردید این مجموعه به عنوان نخستین متن آموزشی مهدویت کاستی‌هایی دارد، امید است اندیشوران دلسوز علاوه بر آن که به دیده اغماض می‌نگرند، تذکرات لازم را جهت اصلاح به این مرکز منعکس نمایند.

در پایان ضمن تقدیر و سپاس از نویسندگان و همه اساتیدی که ما را در انجام این مهم، مساعدت کردند برای آنان از درگاه خداوند توفیق بیشتر خواستاریم. امید است تلاش همه آن عزیزان مورد قبول و نظر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداه قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود 

مرکز تخصصی مهدویت

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
درس اول: اندیشه موعود در ادیان ابراهیمی.....	۱۹
۱. اندیشه موعود در آیین یهود.....	۲۳
۱. کتاب دانیال پیامبر.....	۲۴
۲. کتاب حگی.....	۲۴
۳. کتاب صفیناه پیامبر.....	۲۴
۴. کتاب اِشعیای پیامبر.....	۲۵
۵. کتاب زبور داود علیه السلام	۲۵
۲. اندیشه موعود در آیین مسیحیت.....	۲۶
۱. انجیل متی.....	۲۶
۲. انجیل لوقا.....	۲۷
۳. انجیل مرقس.....	۲۷
۴. مکاشفات یوحنا.....	۲۷
خودآزمایی.....	۲۸
درس دوم: مهدویت در قرآن.....	۲۹
۱. تفسیر.....	۳۱
۲. تأویل.....	۳۲
۳. تطبیق.....	۳۳
آیه اول «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...».....	۳۳
آیه دوم «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...».....	۳۶
آیه سوم «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...».....	۳۷
آیه چهارم «وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا...».....	۴۲
آیه پنجم «بَقِيتَ اللَّهُ خَيْرُ لَكُمْ...».....	۴۳
آیه ششم «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى...».....	۴۴
خودآزمایی.....	۴۷
درس سوم: مهدویت در منابع روایی شیعه.....	۴۹
شیعه و احادیث مهدویت.....	۵۱
یک. کتاب سلیم بن قیس هلالی.....	۵۲
دو. المحاسن.....	۵۳
سه. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام	۵۴
چهار. کتاب التفسیر معروف به (تفسیر العیاشی).....	۵۵
پنج. تفسیر القمی.....	۵۶

- شش. الکافی..... ۵۸
- هفت. الغیبة..... ۵۹
- هشت. کمال الدین و تمام النعمة..... ۶۰
- نه. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد..... ۶۱
- ده. کتاب الغیبة للحجة..... ۶۲
- خودآزمایی..... ۶۳
- درس چهارم: مهدویت از نگاه اهل سنت (۱)..... ۶۴**
- یک. کتاب های عمومی..... ۷۰
- ۱-۱. المصنف عبد الرزاق..... ۷۱
- ۲-۱. کتاب الفتن..... ۷۱
- ۱-۳. المصنف فی الاحادیث و الآثار..... ۷۱
- ۱-۴. مسند احمد..... ۷۱
- ۱-۵. سنن ابن ماجه..... ۷۲
- ۱-۶. سنن ابو داود..... ۷۲
- ۱-۷. الجامع الصحيح..... ۷۳
- ۱-۸. المستدرک علی الصحيحین..... ۷۳
- ۱-۹. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال..... ۷۴
- دو. کتاب های حدیثی ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه..... ۷۴
- ۲-۱. اربعون حدیث..... ۷۴
- ۲-۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه..... ۷۵
- ۲-۳. عقد الدرر فی اخبار المنتظر..... ۷۶
- ۲-۴. العرف الوردی فی الاخبار المهدی عجل الله تعالی فرجه..... ۷۸
- ۲-۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان..... ۷۹
- سه. صحت احادیث مهدوی عجل الله تعالی فرجه..... ۷۹
- چهار. تواتر احادیث مهدی..... ۸۱
- خودآزمایی..... ۸۴
- درس پنجم: مهدویت از نگاه اهل سنت (۲)..... ۸۵**
- مشترکات اهل سنت و شیعه در «مهدویت»..... ۸۷
۱. حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه..... ۸۷
۲. نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه..... ۸۷
- ۲-۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از اهل بیت و فرزندان رسول خدا..... ۸۸
- ۲-۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از نسل حضرت علی عجل الله تعالی فرجه..... ۸۸

۳-۲. حضرت مهدی از نسل فاطمه علیها السلام	۸۹
۳. ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی علیه السلام	۸۹
۱-۳. قدرتمند بودن آن حضرت هنگام ظهور.....	۹۰
۲-۳. چهره نورانی.....	۹۰
۳-۳. پیشانی بلند و بینی کشیده.....	۹۰
۴-۳. خال بر گونه.....	۹۰
۵-۳. ظهور در سن چهل سالگی.....	۹۱
۴. هم نام بودن حضرت مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم	۹۱
۵. زمینه‌های ظهور.....	۹۱
۱-۵. ناامیدی کامل مردم.....	۹۱
۲-۵. فراگیر شدن ستم.....	۹۲
۶. نشانه‌های ظهور.....	۹۲
۱-۶. ندای آسمانی.....	۹۲
۲-۶. سفیانی.....	۹۳
۳-۶. خسف در بیداء.....	۹۳
۴-۶. قتل نفس زکیه.....	۹۴
۷. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام	۹۴
۱-۷. اصلاح امر ظهور مهدی علیه السلام در یک شب.....	۹۴
۲-۷. محل ظهور.....	۹۴
۳-۷. بیعت با حضرت مهدی علیه السلام	۹۵
۴-۷. نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی علیه السلام	۹۵
۵-۷. نزول عیسی علیه السلام و اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام	۹۵
۸. ویژگی‌های حکومت مهدی علیه السلام	۹۶
۱-۸. عدالت گستری.....	۹۶
۲-۸. رفاه و آسایش عمومی.....	۹۶
۳-۸. رضایت همگانی از حکومت مهدی علیه السلام	۹۶
۴-۸. امنیت همه جانبه و عمومی.....	۹۷
۵-۸. احساس بی‌نیازی در مردم.....	۹۷
۶-۸. غلبه اسلام بر سایر ادیان.....	۹۷
۷-۸. جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام	۹۷
خود آزمایی.....	۹۹
درس ششم: انحراف در مهدویت، پیش از ولادت مهدی علیه السلام	۱۰۱
مدعیان مهدویت.....	۱۰۳

۱. کیسانیه..... ۱۰۴
۲. زیدیه..... ۱۰۶
۳. باقریه..... ۱۰۷
۴. نفس زکیه..... ۱۰۹
۵. ناووسیه..... ۱۱۰
۶. اسماعیلیه..... ۱۱۱
۷. موسویه یا موسائیه..... ۱۱۳
۸. محمدیه..... ۱۱۴
۹. عسکریه..... ۱۱۴
- سه گروه مدعی مهدویت..... ۱۱۴
- خود آزمایی..... ۱۱۶
- درس هفتم: شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه**..... ۱۱۷
- از شناخت خداوند تا شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه..... ۱۱۹
- راههای شناخت امام عجل الله تعالی فرجه..... ۱۲۱
۱. نص..... ۱۲۱
۲. کرامت..... ۱۲۲
۳. سیره عملی..... ۱۲۲
- آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه..... ۱۲۳
۱. محبت و دوستی امام..... ۱۲۳
۲. نجات از مرگ جاهلی..... ۱۲۵
- مهدی شخصی و مهدی نوعی..... ۱۲۷
- خود آزمایی..... ۱۳۱
- درس هشتم: نسب پدری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه**..... ۱۳۳
۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از «فرزندان عبد المطلب»..... ۱۳۵
۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم..... ۱۳۶
- ۱-۲. «عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»..... ۱۳۶
- ۲-۲. «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»..... ۱۳۷
- ۳-۲. «ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»..... ۱۳۹
- ۴-۲. «فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»..... ۱۳۹
۳. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از «فرزندان حضرت علی عجل الله تعالی فرجه»..... ۱۴۰
۴. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، از «فرزندان فاطمه زهرا عجل الله تعالی فرجه»..... ۱۴۱
۵. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از «فرزندان امام حسن مجتبی عجل الله تعالی فرجه»..... ۱۴۲

۶. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام حسین (ع)».....	۱۴۵
۷. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام محمد باقر (ع)».....	۱۴۷
۸. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام صادق (ع)».....	۱۴۷
۹. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام موسی کاظم (ع)».....	۱۴۸
۱۰. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام رضا (ع)».....	۱۴۹
۱۱. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام محمد تقی (ع)».....	۱۴۹
۱۲. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام هادی (ع)».....	۱۵۰
خودآزمایی.....	۱۵۱
درس نهم: پدر حضرت مهدی (عج).....	۱۵۳
جلوه‌هایی از زندگی امام حسن عسکری (ع).....	۱۵۶
۱. کوشش علمی در دفاع از اسلام و ردّ شبهات.....	۱۵۶
۲. ایجاد حلقه ارتباطی با شیعیان از طریق نمایندگان.....	۱۵۷
۳. فعالیتهای سیاسی سری.....	۱۵۸
۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان.....	۱۵۸
۵. آگاهی بخشی سیاسی به چهرهای برجسته شیعه.....	۱۵۹
۶. بهره گیری از دانش غیبی برای ارشاد دیگران.....	۱۵۹
۷. معرفی حضرت مهدی (عج) به عنوان جانشین.....	۱۶۰
۸. آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت امام دوازدهم (عج).....	۱۶۰
حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری (ع).....	۱۶۱
۱. بازجویی از خانه آن حضرت؛.....	۱۶۱
۲. برخورد جعفر کذاب با مادر امام عسکری (ع) بر سر میراث؛.....	۱۶۱
۳. بازجویی از خانه‌ها و منازل برای دستیابی به حضرت مهدی (عج)؛.....	۱۶۱
۴. ترور، حبس، تهدید و آزار شیعیان؛.....	۱۶۱
۵. اختلاف و چند دستگی بین شیعیان؛.....	۱۶۲
پدر حضرت مهدی (عج) از نگاه اهل سنت.....	۱۶۲
خودآزمایی.....	۱۶۶
درس دهم: مادر حضرت مهدی (عج).....	۱۶۷
نامهای مادر حضرت مهدی (عج).....	۱۶۹
سرگذشت مادر حضرت مهدی (عج).....	۱۷۰
سرنوشت مادر حضرت مهدی (عج).....	۱۷۸
خودآزمایی.....	۱۸۰
درس یازدهم: ولادت حضرت مهدی (عج).....	۱۸۱

۱۸۳.....	۱. چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۱۸۶.....	پنهانی بودن ولادت.....
۱۸۷.....	فلسفه مخفی بودن ولادت.....
۱۸۹.....	۲. اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۱۸۹.....	الف. نوید امام عسکری عجل الله تعالی فرجه به ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۱۸۹.....	ب. خبر دادن امام عسکری عجل الله تعالی فرجه از ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۱۹۰.....	ج. خبر حکیمه (عمه امام عسکری عجل الله تعالی فرجه) از ولادت آن حضرت.....
۱۹۱.....	د. خبر نسیم و ماریه (خادمان بیت امامت).....
۱۹۱.....	هـ. گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه.....
۱۹۲.....	و. گزارش برخی از دانشمندان اهل سنت از ولادت آن حضرت.....
۱۹۴.....	زمان ولادت.....
۱۹۶.....	پاسخ به برخی پرسش‌ها و شبهات.....
۲۰۰.....	خود آزمایی.....
۲۰۱.....	درس دوازدهم: نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۲۰۴.....	انواع روایات درباره نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به نام خاص (محمّد).....
۲۰۴.....	یک. روایات عدم جواز به صورت مطلق.....
۲۰۶.....	دو. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور.....
۲۰۷.....	سه. روایات جواز بدون بیم خطر.....
۲۰۸.....	چهار. روایات جواز نام بردن.....
۲۱۲.....	نام حضرت در کلام دانشمندان شیعه.....
۲۱۴.....	نام حضرت در دعاها.....
۲۱۵.....	نام حضرت در گفتار اهل سنت.....
۲۱۷.....	نکته پایانی.....
۲۱۸.....	خود آزمایی.....
۲۱۹.....	درس سیزدهم: القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۲۲۱.....	۱. بَقِيَّةُ اللَّهِ.....
۲۲۳.....	۲. حَجَّتْ.....
۲۲۵.....	۳. خاتم الاوصياء.....
۲۲۶.....	۴. شرید.....
۲۲۶.....	۵. صاحب الامر.....
۲۲۷.....	۶. صاحب الدار.....
۲۲۸.....	۷. صاحب الزمان.....
۲۲۸.....	۸. صاحب السیف.....

۹. صاحبُ الغیبة.....	۲۳۰
۱۰. غریم.....	۲۳۰
۱۱. غلام.....	۲۳۱
۱۲. فرید.....	۲۳۲
۱۳. قائم.....	۲۳۲
۱-۱۳. «القائمُ مِنْ وُلْدِی» (قیام کننده از فرزندانم).....	۲۳۳
۲-۱۳. «قائِمِهِم» (قائم آنان).....	۲۳۳
۳-۱۳. «قائِمُ لِخَقِیْ مِنا» (قیام کننده برای حق از ما).....	۲۳۴
۴-۱۳. «قائِمُنَا أَهْلُ الْبیتِ» (قائم ما اهل بیت).....	۲۳۴
۵-۱۳. «قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ» (قیام کننده از آل محمد ﷺ).....	۲۳۴
۱۴. مُضْطَرٌ.....	۲۳۴
۱۵. مُتَظَرٌ.....	۲۳۵
۱۶. مُتَنَقِمٌ.....	۲۳۶
۱۷. منصور.....	۲۳۷
۱۸. مهدی.....	۲۳۷
خود آزمایی.....	۲۴۰

درس چهاردهم: شمایل و ویژگیهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه..... ۲۴۱

۱. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه پس از ولادت و دوران کودکی.....	۲۴۳
۲. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت.....	۲۴۴
۳. شمایل مهدی عجل الله تعالی فرجه هنگام ظهور.....	۲۴۵
برخی ویژگیهای خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه.....	۲۴۶
۱. مخفی بودن آثار حمل در مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه.....	۲۴۶
۲. مخفی بودن ولادت آن حضرت.....	۲۴۶
۳. روشن شدن چراغی در بیت الحمد، از ولادت تا هنگام ظهور.....	۲۴۷
۴. خاتم الاوصیا بودن ایشان.....	۲۴۷
۵. پنهان زیستی ایشان.....	۲۴۸
۶. میراث انبیا نزد ایشان.....	۲۴۸
۷. نبودن بیعت احدی بر گردن ایشان.....	۲۵۰
۸. طول عمر آن حضرت.....	۲۵۱
۹. کشته شدن شیطان به دست آن حضرت.....	۲۵۱
۱۰. نزول حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه و اقتدا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه.....	۲۵۲
۱۱. ایجاد حکومت واحد جهانی.....	۲۵۳
۱۲. آکنده کردن زمین از عدل و داد.....	۲۵۴

۲۵۶.....	خود آزمایی.....
۲۵۷.....	درس پانزدهم: کتاب شناسی مهدویت ^(۱)
۲۵۹.....	۱. خورشید مغرب.....
۲۶۰.....	۲. عصر زندگی.....
۲۶۱.....	۳. حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه
۲۶۳.....	۴. دادگستر جهان.....
۲۶۴.....	۵. در فجر ساحل.....
۲۶۵.....	۶. راه مهدی عجل الله تعالی فرجه
۲۶۶.....	۷. مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه
۲۶۷.....	۸. نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب.....
۲۶۹.....	۹. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از ولادت تا ظهور.....
۲۷۰.....	۱۰. رهبری بر فراز قرون.....
۲۷۳.....	منابع و مأخذ.....

پیشگفتار

کشتی‌ای را در دریایی طوفانی در نظر بگیرید. در یک فرض ممکن است افراد این کشتی باور کنند که اطرافشان تا هزاران فرسنگ، هیچ ساحل نجاتی وجود ندارد و توفه‌اندکی همراه دارند؛ به راستی آنان چه خواهند کرد؟ آیا هیچ تصوّر می‌شود که حرکتی کنند؟ نه؛ چون پذیرفته اند که مرگشان حتمی است!!

فرض دیگر این است که افراد آن کشتی، به یقین بدانند که در نزدیکی‌شان، ساحل امن و نجاتی وجود دارد. این افراد چه می‌کنند؟ قطعاً اینها تلاش می‌کنند تا خود را به ساحل برسانند. همین قدر که امید در دل انسان به وجود آمد، مرگ سایه خود را جمع می‌کند و کنار می‌رود. امید موجب می‌شود، انسان تلاش و حرکت کند، پیش برود، مبارزه کند و زنده بماند. مثلاً بشریت، در طول تاریخ و در حیات اجتماعی، مثلاً همان سرنشینان کشتی طوفان زده است که همیشه گرفتار مشکلاتی از سوی قدرتمندان، ستمگران و حکمرانان بوده است. دسته‌ای نجات را آرزویی دست نیافتنی تلقی کرده و گروهی با استفاده از آموزه‌های دینی، آن را وعده‌ای الهی و تخلف ناپذیر انگاشته اند. گروهی در راه برون رفت از آن مجاهدت کرده و عده‌ای سر تسلیم فرود آورده اند

باورداشت موعود و منجی - که در آموزه‌های اسلام با عنوان «مهدویت» مطرح شده - همان اعتقاد به وجود ساحل نجاتی است که انسان‌های گرفتار را به آینده‌ای روشن و سرشار از آرامش و آسایش نوید می‌دهد.

ایمان به مهدویت، باورداشت و ایمان به ذخیره‌آخرین هستی، ثمره‌تمامی رسالت‌ها، منبع همه‌کمالات، سرچشمه همه‌خیرات و جلوه‌گاه تمامی نیکی‌ها و زیبایی‌ها است. پذیرش مهدویت، گشودن چشم اندازی زیبا، به جهان آینده، امیدی لذت بخش، به آینده روزگار و رویکردی جدی و نوید بخش به انسان و آینده انسان است. اعتقاد به مهدویت، امید را در دل‌ها زنده کرده، مانع تسلیم شدن در برابر ستم می‌شود.

ملت‌های با ایمانی که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس می‌کنند، از حضور او امید و نشاط می‌گیرند و برای مجد و عظمت اسلام، مبارزه و مجاهدت می‌کنند. با تکیه بر همین امید درخشان بود که ملت بزرگ ایران، به رهبری بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی رحمه الله، پرچم اسلام را به اهتزاز در آورد و افتخار طول تاریخ بشر و تاریخ اسلام شد.

آرزوی همگان آمدن چنین شخصیت گران قدری است تا عقده‌های فرو خورده انسان‌ها - در طول تاریخ - با تجلیات ظهورش گشوده شود و چشم‌های منتظر، با روشنای طلوعش، روشنایی گیرند و تار و پود ظلم و ستم نابود گردد.

به باور پیروان بیشتر ادیان و مذاهب، روزی فرا خواهد رسید که دست توانمند پروردگار، در برهه‌ای از تاریخ، از آستین انسانی برتر، معجزه‌گری خواهد کرد و برگ‌های فرجامین کتاب زندگی بشری را با نجات از ستم و بیداد به سر انجام خواهد رساند.

همه فرقه‌های اسلامی، معتقدند: آن دست معجزه گر، کسی نیست، مگر رادمردی از سلاله پاک آخرین فرستاده خداوند، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله، که روزی آشکار خواهد شد و جهان را به نور عدل و داد آکنده خواهد ساخت.

البته شیعه - بر خلاف گروه‌های دیگر- این شخص بزرگ و دست قدرت خداوندی را به خوبی می‌شناسد و با تاریخ ولادت و نام مقدس او و پدر و مادر عزیزش آشنا است؛ در حالی که دیگران اینها را نمی‌دانند.

این شناخت و اعتقاد - علاوه بر ابعاد منطقی، فکری و استدلالی - دارای جنبه‌های عاطفی، معنوی و ایمانی عمیق و بسیار مهمی است که همواره سرمایه عظیم حرکت‌های بزرگ در جوامع اسلامی - و به ویژه شیعی - شده است.

توجه به این نکته بایسته است که عصر انتظار، عصر آزمایش‌های بزرگ است. در این دوران انسان‌ها به شکل‌های مختلف امتحان می‌شوند و تنها کسانی از این میدان سربلند بیرون می‌آیند که ایمان خود را حفظ کرده، در مقام عمل، گوی سبقت از دیگران برابند.

به لطف الهی اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام، شیعه را تا امروز از تمامی موانعی که بر سر راهش قرار داشته، به خوبی عبور داده است و امروزه عزت و سربلندی اسلام و قرآن، میراث گران بهایی است که در پرتو این باور سترگ به دست آمده است.

البته دشمنانِ تفکر و اعتقاد به مهدویت، همواره تلاش کرده‌اند تا با القای یأس و ناامیدی در دل مردم و یا پراکندن شبهات، آن را از ذهن‌ها پاک سازند و یا مفاهیم اعتقاد به مهدویت را تحریف کنند!! از این رو لازم است در برابر این تلاش دشمنان، با استواری در جهت اعتقاد و تبیین حقیقت «مهدویت» حرکت کنیم ... به یقین جامعه‌ای که در دوران ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به وجود خواهد آمد؛ همان جامعه‌ای است که همه پیامبران بزرگ الهی علیهم السلام، برای تهیه مقدمات آن مبعوث شده‌اند؛ یعنی، ایجاد جامعه‌ای که بشریت در آن، بتواند به رشد و کمال متناسب خود برسد و از تمامی قید و بندها رهایی یابد و امام گام نهایی را در ایجاد جامعه موعود بر می‌دارد.

نگارنده با توجه به این مسائل، بر آن شد تا به حول و قوه الهی، به آرزوی دیرینه خود - تدوین **درس‌نامه مهدویت** - جامه عمل بپوشاند. به ویژه آنکه با توفیق الهی و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام و مساعدت دوستان، مجموعه‌ای را با نام **فرهنگ‌نامه مهدویت** آماده نموده و به وسیله بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ و منتشر ساخت.

اما آنچه پیش روی شما خواننده محترم قرار دارد، اولین بخش از مجموعه‌ای چهار جلدی با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام از ولادت تا امامت** است. در این جلد به بحث و بررسی درباره موضوع مهدویت - از ابتدای شکل‌گیری، تا آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام - پرداخته شده است. در جلد دوم با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام و دوران غیبت** مباحث مربوط به پنهان‌زیستی آن امام بیان خواهد شد. در جلد سوم با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام از ظهور تا قیام** به بررسی موضوعات مربوط به ظهور و مسائلی که تا قبل از قیام حضرت رخ می‌نماید، اشاره خواهد شد. بالاخره در جلد چهارم حکومت جهانی ایشان با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی** بررسی خواهد شد.

نگارنده افتخار دارد مدتی از عمر خود را به مطالعه و پژوهش در باره مهدویت سپری نموده و بیش از ۲۵۰۰ روایت نورانی را - از حدود یکصد منبع اولیه شیعه و سنی - مورد بررسی و کنکاش قرار داده و صدها کتاب مربوط به این موضوع مهم را مطالعه کرده است. بر این اساس این مجموعه را به عنوان قدمی کوچک در راه ترویج فرهنگ متعالی مهدویت تقدیم می‌دارد و با اعتراف به نقص‌ها، امیدوار است با تلاش دیگر ارادتمندان به ساخت مقدس مهدوی، هر روز شاهد کارهای بهتری در این زمینه باشیم.

ر پایان بر خود لازم می‌دانم از تمامی دست اندر کاران بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و مرکز تخصصی مهدویت - به ویژه از حجت‌الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی - به جهت تلاش‌های خالصانه‌شان جهت چاپ و نشر این مجموعه و نیز اساتید محترمی که با راهنمایی و نظرهای خود این حقیر را یاری فرمودند، کمال سپاس و امتنان را داشته باشم.

و توفیق از خداوند است

خدا مراد سلیمیان

اندیشه موعود در ادیان ابراهیمی

درس اول

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی اجمالی اندیشه موعود در:

آیین یهودیت

آیین مسیحیت

پیش درآمد

امید به آمدن «مصلح بزرگ آسمانی»، در آینده‌ای روشن و استقرار عدالت و صلح فراگیر و همگانی، امری فطری است. این انگاره با وجود آدمی، آمیخته شده است و محصور در زمان و مکان و ویژه قوم و ملتی خاص نیست. همه افراد، طبق فطرت ذاتی خود، منتظرند جهان در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم و ستم نجات یافته، از نا بسامانی‌ها، نا امنی‌ها و تیره روزی‌ها خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه، نایل آیند. در بیشتر ادیان و مذاهب جهان، از مصلحتی سخن به میان آمده که در آخرالزمان ظهور کرده و به جنایت‌ها و خیانت‌ها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی، بنیان خواهد نهاد. تمامی پیامبران و سفیران الهی نیز در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نویدهایی داده اند. پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند. مسلمانان با ارائه کامل‌ترین تصویر، او را با نام «مهدی موعود» می‌شناسند.

عقیده به ظهور «نجات دهنده» و امید به یک «آینده‌ای روشن» - که در آن، نگرانی‌ها و هراس‌ها مرتفع گردد و تاریکی‌ها از پهنه گیتی برچیده و ریشه ظلم و جهل و تباهی برکنده شود - یک اعتقاد عمومی است که همواره بین بیشتر ملت‌ها وجود داشته است. یکی از نویسندگان از این باور با عنوان «فوتوریسم» یاد کرده، می‌نویسد: «فوتوریسم^۱؛ یعنی، اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و

1 . Futurism.

بزرگ، از جمله مسائلی است که در اصول عقاید ما، جای مهمی را اشغال کرده است. فوتوریسم عقیده‌ای است که در کیش‌های آسمانی زوراستریانیسم (مذهب زردشت) و جودائیسیم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت (کاتولیک، پروتستان و ارتودکس) و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی به اتفاق، بشارت ظهور همچو مصلحی را داده اند...»^۱

«فوتوریسم» یکی از مسائلی است که در بحث‌های تتولوژیک تمام مذاهب آسمانی، از آن بحث شده است.

دار مستتر در یکی از کنفرانس‌هایی که به مناسبت ظهور «**مهدی متمدی**» در سودان در فوریه سال ۱۸۸۵ میلادی برگزار گردید، می‌گوید:

«می‌دانید که محمد ﷺ چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آیین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت ... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شد، عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد».^۲

بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسائل اسلامی، این عقیده پیوسته در میان بیشتر ملت‌ها و پیروان ادیان بزرگ وجود داشته و حتی اقوام مختلف جهان - چون اسلاوها، ژرمن‌ها، اسن‌ها و سلت‌ها - نیز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخرالزمان ظهور کند و بی‌عدالتی‌ها را از بین ببرد و حکومت واحد جهانی تشکیل داده، در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.

در این درس با توجه به اهمیت موضوع، تنها به دو دیدگاه (یهود و مسیحیت) خواهیم پرداخت و دیدگاه‌های دیگر ادیان و مذاهب را مطرح نخواهیم کرد؛ به دلیل اینکه: بیشتر متون در دست، غیر قابل استناد قطعی به پیامبران این ادیان است و در نسبت دادن آنها به صاحبان این شریعت‌ها، تردیدهای جدی وجود دارد.

بیشتر این نوشته‌ها به صورت کنایه، استعاره و همراه با ابهام‌های فراوانی است که برداشت

۱. سید هادی خسروشاهی، **مصلح جهانی و مهدی موعود ﷺ از دیدگاه اهل سنت**، ص ۵۵.

۲. همان، به نقل از: دار مستتر، **مهدی ﷺ در سیزده قرن**، ترجمه محسن جهان سوز.

قطعی از این سخنان را غیر ممکن می‌سازد. اگر چه عده‌ای بر این مطلب پای می‌فشرند که قسمت‌های فراوانی از این نوشته‌ها، مربوط به «مهدویت» است! پاره‌ای از متون این ادیان نگرش‌های پیروان آن ادیان است و استفاده صریح از آن متون را در باره «مهدویت» دور از دسترس می‌نماید.

در برخی از موارد، اصل کتاب‌هایی که در بحث «مهدویت در ادیان» بدان اشاره می‌شود، در دست نیست و تنها به نقل‌هایی از این کتاب‌ها بسنده شده، که این نیز مشکلی بر مشکلات یاد شده افزوده است.

اگر چه موارد یاد شده تا حدودی در باره متون کتاب مقدس نیز وجود دارد؛ اما نزدیکی صدور آنها به زمان ما و تا حدودی صراحت آنها در مباحث موعود و منجی، مقداری از دشواری کار می‌کاهد.

بنابراین در این موضوع تنها به دو کتاب *تورات* و *انجیل* بسنده می‌کنیم. علاقه‌مندان را به کتاب‌های مفصل توصیه می‌نماییم.

۱. اندیشه موعود در آیین یهود

یهودیان - که خود را پیروان حضرت موسی علیه السلام می‌دانند - منتظر موعودند. در آثار دینی یهود و سفرهای تورات و دیگر کتاب‌های انبیای آنان، همواره به موعود اشاره شده است. از آنجایی که یهودیان، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان نیاوردند، بالطبع موعود آنان هنوز ظهور نکرده است. اگر در آثار مقدس یهودی تأمل شود، چهره سه موعود، در آنها ترسیم می‌گردد:

۱. حضرت مسیح علیه السلام،

۲. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم،

۳. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه.

با این حساب، انتظار، در یهودیت کیفیتی ویژه می‌یابد و چون این قوم، نه به حضرت مسیح علیه السلام و نه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نگرویدند، باید در برابر مسأله موعود و انتظار، بسیار حساس و نگران باشند و از این همه اشاره‌ها و بشارت‌های موجود در کتاب‌هایشان، به سادگی و غفلت نگذرند. آنان باید از دیگران منتظرتر باشند و بیشتر به انتظار و آمادگی برای ظهور فکر کنند. البته تکاپوی آشکار یهودیان، در دوران حاضر و فعالیت‌های آنها در بازسازی هیکل سلیمان و

آماده ساختن بیت المقدس برای آمدن منجی، می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد؛ هر چند این دیدگاه دارای انحرافی آشکار است!!
اینک نام چند کتاب از کتاب‌های یهودیت و عهد عتیق - که در آنها سخنانی درباره موعود آمده است - همراه با بخش‌های مورد نظر ذکر می‌شود:^۱

۱. کتاب دانیال پیامبر

«در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی - که از جانب پسران قومت قائم است - خواهد ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوایف تا به این زمان نبوده است، واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو - هر کسی که در کتاب مکتوب شده است - نجات خواهد یافت و از خوابندگان در خاک، زمین بسیاری بیدار خواهند شد. بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی ...».^۲

۲. کتاب حگی

«خداوند لشکرها چنین می‌فرماید: هنوز وقت کمی است که من آسمان‌ها و زمین و بحر و خشکی را به هیجان می‌آورم؛ بلکه تمامی طوایف را به هیجان می‌آورم و مرغوب تمامی طوایف خواهد آمد و خداوند لشکرها می‌فرماید: این خانه را مملو از جلال خواهیم کرد...».^۳

۳. کتاب صفتیاه پیامبر

«خداوند در اندرون آن عادل است، بی انصافی نمی‌کند. هر صبح بی نقصان حکم خود را به روشنایی بر می‌آورد؛ اما عاصی انفعال را نمی‌داند. طوایف را منقطع نمودم، برج‌های ایشان ویرانند. کوچه‌های ایشان را خراب کردم، به حدی که عبور کننده نیست و شهرهای ایشان بدون آدمی و ساکنی ویرانند و گفتم که شاید از من ترسیده، تأدیب را قبول کنی تا آنکه مسکن ایشان منقطع نشود. اما هر قدر که ایشان را عقوبت کردم، ایشان سحر خیزی نموده، تمامی اعمال خویشان را فاسد گردانیدند...».^۴

۱. نقل‌های کتاب مقدس، مستقیم از کتاب مزبور و بدون هیچ کم و کاستی نقل شده است.

۲. کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب دانیال، ص ۱۵۶۷، فصل دوازدهم، بندهای ۱-۳.

۳. همان، کتاب حگی، ص ۱۶۳۲، فصل دوم، بند های ۶ - ۸.

۴. همان، کتاب صفتیای نبی، ص ۱۶۲۹، فصل سوم، بندهای ۵ - ۸.

۴. کتاب اِشعای پیامبر

«و نهالی از تنه یشی بر آمده، شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید و روح خدا - که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است - بر آن خواهد آرمید و او را در خشیت خداوند تیز هوش گردانیده، موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش هایش تنبیه نخواهد فرمود؛ بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب هایش شریر را خواهد کشت...»^۱

۵. کتاب زبور داود علیه السلام

در این کتاب نیز مطالبی ذکر شده است؛ چنان که قرآن کریم، به نقل از زبور از غلبه صالحان سخن گفته است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۲

«و در حقیقت، در زبور پس از ذکر [تورات] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

با مراجعه به زبور، می توان به رغم تحریف های صورت گرفته، این بشارت را چنین یافت: «زیرا که شریران منقطع می شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد...»^۳.

پس از حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام آمد و دین موسی علیه السلام را نسخ کرد. اکنون دین یهود، دین منسوخ و شریعت باطله است. پس از حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شده و دین مسیح را نسخ کرد. اکنون دین مسیح، دین منسوخ و شریعت باطل است.^۴ از زمان طلوع اسلام تا کنون و تا قیامت، تنها دین به حق در روی زمین - که مبتنی بر وحی و پیامبری است - دین مقدس اسلام است و کتاب خدا، در میان خلق همواره، قرآن است. بر این اساس

۱. همان، کتاب اشعیا نبی، ص ۱۲۲۰، فصل یازده، بند ۱-۱۰.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۶.

۳. کتاب مقدس، مزامیر داود، مزمور سی و هفتم، بندهای ۹-۳۷.

۴. این تعبیر - چنان که پیداست - به این معنا نیست که شریعت موسای کلیم علیه السلام یا شریعت عیسی علیه السلام در زمان خود نیز باطل بوده است. این دو دین، هر یک در عهد خود و در دور زمانی خاص خود و نیز به دور از تحریف ها و تصرف ها، دین آسمانی و بر حق بوده است.

«موعود» همان مهدی علیه السلام است و بشارت‌ها و اشارت‌هایی که از پیامبران و دیگر بزرگان رسیده است، در حق او صادق است و به ظهور او اشاره دارد.

۲. اندیشه موعود در آیین مسیحیت

دین مسیحیت - به ویژه از دیدگاه مسائل معرفتی و شناختی - ادامه دین یهود است. منبع اصلی دینی و فرهنگی آن، عهد عتیق است که همان کتاب مقدس یهودیان است. بنا براین هر چه درباره دین یهود گفته شود، تقریباً در باره دین مسیحیت نیز صدق می‌کند. افزون بر آنچه در متون یهودی مورد اشاره قرار گرفت، در کتاب‌های ویژه مسیحیت نیز، بشارت‌های بیشتر و روشن‌تری، در باره موعود آخرالزمان، نقل شده است؛ زیرا: یکم. با ظهور حضرت مسیح علیه السلام، زمان در مقیاس کلی، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام نزدیک‌تر شده است.

دوم. تحریف کمتری در این آثار پدید آمده است؛ زیرا از دوره نزول آثار مقدس یهود، زمان بسیار بیشتری می‌گذرد، تا دوره نزول کتاب مقدس مسیحیت. این امر باعث شده، تا دست تحریف و پوشیده داری، در این آثار، به اندازه آثار یهود فرصت کار نیابد؛ اگر چه دانشمندان مسیحی نیز در این باره کوشش بسیار کردند و در تأیید یا رد انجیل‌ها، به این مسائل نیز توجه داشتند و *انجیل برنابا* را کمتر تأیید می‌کردند.^۱ در اینجا، به چند کتاب - که در آنها بشارت‌هایی در باره ظهور منجی آمده است - اشاراتی می‌شود:

۱. انجیل متی

«و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد؛ با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت. همه قبایل نزد وی جمع خواهند شد و آنها را از همدیگر جدا خواهد کرد؛ چنان که شبانی میش‌ها را از بزها جدا کند...»^۲

۱. محمد رضا حکیمی، *خورشید مغرب*، صص ۵۲ - ۵۸. (با تصرف)
۲. *کتاب مقدس*، انجیل متی، باب بیست و پنجم، ص ۶۰ بند های ۳۱-۳۳.

۲. انجیل لوقا

«پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغ‌های شما و خود باشید مانند آن کسانی که انتظار می‌کشند آقای خود را که کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند، دفعتاً در را گشایند. خوشا به حال آن نوکران که چون آقا آید، بیدار یابد آنها را و من به شما می‌گویم که به درستی کمر خود را بسته آنها را نشانید و نزدشان آمده آنان را خدمت خواهد نمود».^۱

۳. انجیل مرقس

«و بر حقیقت آن روز و آن ساعت - سوای پدر - نه ملائکه آسمان و نه فرزندی، هیچ کس مطلع نیست. احتیاط نمایید که با حذر باشید و دعا نمایید؛ زیرا از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید؛ چنانچه شخصی به سفر بعیدی رفته و خانه خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده و هر کس را به شغل خاص مقرر فرموده و دربان را به بیدار بودن امر فرموده است. پس بیدار باشید از آنجا که نمی‌دانید بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد. در شام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح؛ مبدا که ناگاه آمده، شما را در خواب یابد و آنچه من به شما می‌گویم، به همه می‌گویم بیدار باشید».^۲

۴. مکاشفات یوحنا

«چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد، به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد و قدرت به او داده است که هم حکم رانی بکند، به علت آنکه فرزند انسان است».^۳

۱. همان، انجیل لوقا، ص ۱۵۴، باب دوازدهم، بند های ۳۵-۳۷.

۲. همان، انجیل مرقس، باب سیزدهم، بندهای ۳۲ - ۳۷.

۳. همان، انجیل یوحنا، باب پنجم، بندهای ۲۶-۲۸.

خودآزمایی

۱. مهم‌ترین ویژگی مشترک میان همه انسان‌ها در باره اعتقاد به منجی چیست؟
۲. فوتوریسم به چه معنا است و چه ارتباطی به بحث مهدویت دارد؟
۳. به چه دلایلی نمی‌توان به طور کامل، به منابع در دست ادیان پیش از اسلام اعتماد کرد؟
۴. در آیین یهود سه موعود مورد اشاره قرار گرفته است؛ آنها چه کسانی‌اند؟ کتاب‌های این آیین را که سخن در باره موعود آورده، نام ببرید.
۵. به دو نمونه از نقل‌های انجیل درباره منجی اشاره فرمایید.
۶. علاوه بر مواردی که در درس مورد اشاره قرار گرفته، به دو مورد از بشارت‌های کتاب مقدس درباره منجی اشاره کنید.



منابع برای پژوهش

۱. سید اسدالله هاشمی شهیدی، **ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان**، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۰ ه. ش).
۲. علی اکبر مهدی پور، **او خواهد آمد**، (مؤسسه انتشارات رسالت، چاپ نهم، قم، ۱۴۱۸ ه. ق).
۳. محمد بهشتی، **ادیان و مهدویت**، (انتشارات مرآتی، بی تا).
۴. حسین توفیقی، **هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت**، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش).
۵. محمد صادقی تهرانی، **بشارت عهدین**، (انتشارات امید فردا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ه. ش).
- محمد تقی راشد محصل، **نجات بخشی در ادیان**، (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج دوم، تهران، ۱۳۸۱ ه. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی برخی از آیات مهدویت:

آیه اول:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...﴾

آیه دوم:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...﴾

آیه سوم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾

آیه چهارم:

﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيَهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...﴾

آیه پنجم:

﴿يَقِيتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾

آیه ششم:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ...﴾

پیش درآمد

اندیشه «مهدویت»، در اسلام ریشه قرآنی دارد و این کتاب آسمانی، با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی «حق» بر «باطل» را به تمامی انسان‌ها نوید داده است. قرآن در باره ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام به صورت کلی بحث کرده و بشارت به تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی صالحان داده است. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت، این گونه آیات را - به استناد روایات اهل بیت علیهم السلام و نظرات دانشمندان اسلامی - مربوط به حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند. در این درس از مجموع آیات قرآنی - که ناظر به این موضوع است و صراحت بیشتری دارد تنها چند آیه نقل و بررسی می‌شود.

این درس در باره آیاتی از قرآن مجید است که با استفاده از سخنان گهربار معصومین علیهم السلام، در مورد حضرت مهدی علیه السلام، تفسیر، تأویل و یا تطبیق شده است.

ابتدا تعریف و مفهوم این سه واژه - به صورت مختصر - بیان می‌گردد:

۱. تفسیر

«تفسیر» از واژه «فَسَّرَ»، به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است و در «اصطلاح» عبارت است از: «زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است». ماده «فَسَّرَ»، در باب «تفعیل» بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا است. از این رو تفسیر، تنها کنار زدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست؛ بلکه شامل زدودن ابهام موجود در دلالت کلام، نیز می‌شود.

تفسیر، در جایی است که گونه‌ای ابهام، در لفظ وجود دارد و این موجب ابهام در معنا و

دلالت کلام می‌شود و برای زدودن آن، کوشش فراوانی لازم است.^۱
از آنجایی که فهم پاره‌ای از آیات قرآن، بر عموم مردم پوشیده است، ناگزیر نیازمند بیان و پرده برداری است و این مهم بر عهده کسانی است که صلاحیت و توانایی چنین امری را دارند و مورد تأیید خداوند متعال‌اند.

۲. تأویل

تفسیر و تأویل، در گذشته دو لفظ مترادف بود؛ لذا طبری در *تفسیر جامع البیان* آن دو را به یک معنا گرفته و در موقع تفسیر آیات گفته است: «*القول فی تأویل الایة*». در اصطلاح متأخران، «تأویل» به معنای مغایر با تفسیر و شاید اخص از آن به کار رفته است. تأویل از «اول»، به معنای باز گشت به اصل است. تأویل یک چیز؛ یعنی، برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش و تأویل لفظ متشابه؛ یعنی، توجیه ظاهر آن، به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش باز گردد.^۲
این واژه در قرآن به سه معنا آمده است:

۱-۲. توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه؛ به گونه‌ای صحیح که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد.^۳

۲-۲. تعبیر خواب؛ تأویل به این معنا، هشت بار در سوره یوسف آمده است.

۳-۲. فرجام و حاصل کار؛ بر این اساس تأویل یک موضوع؛ یعنی، آنچه که آن موضوع، بدان منتهی می‌شود.^۴

معنای چهارم - که در قرآن نیامده، ولی در کلام پیشینیان هست - عبارت است از: انتزاع مفهوم عام و گسترده، از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است... از تأویل به این معنا، گاهی به «بطن»؛ یعنی، معنای ثانوی و پوشیده‌ای که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید، هم تعبیر شده است. در مقابل «ظهر»؛ یعنی، معنای اولیه‌ای که ظاهر آیه بر حسب وضع و کاربرد، آن

۱. رک: محمد هادی معرفت، *تفسیر و مفسران*، ج ۱، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۲ و ۲۳.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۷.

۴. کهف (۱۸)، آیه ۷۸.

معنا را می‌فهماند.

این معنا دارای دامنه‌ای گسترده و ضامن عمومیت قرآن است و موجب می‌شود قرآن شامل تمام زمان‌ها و دوران‌ها باشد؛ زیرا اگر مفاهیم فراگیر، برگرفته شده از موارد خاص، نباشد؛ بسیاری از آیات قرآن بی‌ثمر می‌شود و فایده‌ای جز ثواب تلاوت و ترتیل آن نخواهد داشت.^۱ بی‌گمان در قرآن، آیات متشابهی وجود دارد که باید تأویل گردد؛ ولی جز خداوند و راسخان در علم، کسی آن را نمی‌داند.^۲ تأویل دارای شرایط و ملاک‌هایی است که در کتاب‌های مربوط بیان شده است.

۳. تطبیق

در آیات قرآن، مطالب فراوانی به لفظ عام بیان شده که در هر زمان، بر عده‌ای قابل انطباق است. گاهی نیز لفظ آیه‌ای «خاص» است؛ ولی معنای آن «عمومیت» دارد و شامل کسانی نیز می‌شود که شبیه آن عمل از آنان صادر شده است. با توجه به نکات یاد شده، برخی از آیات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و انقلاب جهانی آن حضرت بدین شرح است:

آیه اوّل

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳

«وهمانا، در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من، به ارث خواهند برد».

در این آیه به یکی از روشن‌ترین پاداش‌های دنیوی صالحان (حکومت روی زمین)، اشاره شده است. در روایاتی چند، این رویداد مهم، در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دانسته شده است.

واژگان آیه

– «زبور» داود (یا به تعبیر کتاب‌های عهد قدیم *مز/میر د/ود*) عبارت است از: «مجموعه‌ای

۱. محمدهادی معرفت، *تفسیر و مفسران*، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۷.

۳. انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

از مناجات‌ها و نیایش‌ها و اندرزهای داود پیامبر علیه السلام».

- «ذکر»، در اصل به معنای چیزی است که مایه تذکر و یاد آوری باشد؛ ولی در این آیه - به قرینه معرفی آن قبل از زبور - به کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام، (تورات) تفسیر شده است.

- «ارض»، به مجموع کره زمین گفته می‌شود؛ مگر اینکه قرینه خاصی در کار باشد.
- «ارث»، یعنی، چیزی که بدون معامله و داد و ستد، به کسی انتقال می‌یابد. در قرآن کریم گاهی به معنای تسلط و پیروزی یک قوم صالح، بر قوم ناشایست و در اختیار گرفتن موهبت‌ها و امکانات آنها گفته شده است.^۱

با توجه به اضافه شدن «بندگان» به «خدا»، ایمان و توحید آنان روشن می‌شود و با توجه به کلمه «صالحون»، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید: عمل و تقوا، علم و آگاهی، قدرت و قوت، و تدبیر و نظم و درک اجتماعی.

هنگامی که بندگان با ایمان، این شایستگی‌ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز یاری می‌کند تا آنان بر مستکبران غلبه یابند، دست‌های آلوده‌شان را از حکومت بر روی زمین کوتاه کنند و دارنده میراث‌های آنها گردند.

بنا براین، تنها «استضعاف» دلیل بر پیروزی بر دشمنان و حکومت بر روی زمین نیست؛ بلکه وجود ایمان و کسب شایستگی‌ها بایسته است و مستضعفان جهان تا زمانی که این دو اصل را زنده نکنند، به حکومت روی زمین نخواهند رسید.

نکته‌ها

۱. آل محمد علیهم السلام

در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هُم آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ

جَهْدِهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ عَدُوَّهُمْ»^۲ «این بندگان صالح، همانا آل محمد هستند که خداوند، مهدی

۱. ر. ک: اعراف (۷)، آیه ۱۳۷.

۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، ص ۱۸۴.

آنان را پس از کوشش ایشان مبعوث می‌کند. پس ایشان را عزّت داده، دشمنانشان را ذلیل خواهد کرد».

روشن است مفهوم این روایت، انحصار نیست؛ بلکه بیان یک مصداق عالی و آشکار است و این تفسیرها، هرگز عمومیت مفهوم آیه را محدود نمی‌کند. بنا براین در هر زمان و در هر جا بندگان صالح خدا قیام کنند، پیروز و موفق خواهند بود و سرانجام وارث زمین و حکومت آن خواهند شد.

۲. بشارت حکومت صالحان در مزامیر داود

در *مزامیر داود* تعبیر یاد شده و یا مشابه آن، در چند مورد دیده می‌شود و نشان می‌دهد با تمام تحریفات موجود در این کتاب‌ها، این قسمت همچنان از دستبرد مصون مانده است.

۱-۲. «... شرّیران منقطع می‌شوند و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد و حال اندک است که شرّیر نیست می‌شود؛ هر چند مکانش را استفسار نمایی، ناپیدا خواهد شد»^۱.

۲-۲. «اما متواضعانه وارث زمین شده، از کثرت سلامتی شادکام خواهند شد»^۲.

۳-۲. «متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد...»^۳.

۴-۲. «صدیقان وارث زمین شده، همیشه در آن ساکن خواهند بود»^۴.

۵-۲. «خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد»^۵.

در این عبارتها، عنوان «صالحان» که در قرآن آمده، با همان تعبیر در *مزامیر داود* به چشم می‌خورد. علاوه بر این تعبیرات دیگری نیز مانند صدیقان، متوکلان، متبرکان و متواضعان، در جمله‌های دیگر ذکر شده است. این تعبیرها، دلیل بر عمومیت حکومت «صالحان» است و با احادیث قیام حضرت مهدی (عج) تطبیق می‌کند.

۳. حکومت صالحان یکی از قوانین آفرینش

باید دانست تمام این حکومت‌ها، بر خلاف جهت آفرینش و قوانین جهان خلقت است و آنچه با آن هماهنگ است، همان حکومت صالحان با ایمان است. نظام آفرینش، دلیل روشنی

۱. مزامیر داود، ۳۷، بند ۹.

۲. همان، بند ۱۱.

۳. همان، ۳۷، بند ۲۷.

۴. همان، بند ۲۹.

۵. همان، بند ۱۸.

بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده است و این همان چیزی است که از آیه یاد شده و احادیث مربوط به قیام مصلح بزرگ جهانی استفاده می‌شود.^۱

آیه دوم

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

«وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، مَنّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم».

این آیه طبق فرمایش امام علی علیه السلام، در نهج البلاغه و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم السلام، ناظر به پیروزی مستضعفان بر مستکبران است و اینکه سرانجام، جهان از آن شایستگان خواهد شد. آیه یاد شده، هرگز از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی اسرائیل سخن نمی‌گوید؛ بلکه بیانگر یک قانون کلی برای همه عصرها و قرن‌ها است. این بشارتی در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر است. نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و یاران آن حضرت بعد از ظهور اسلام بود. گسترده‌ترین نمونه آن نیز، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی، بشارت به «ظهور» چنین حکومتی می‌دهد؛ از این رو اهل بیت علیهم السلام، در تفسیر آن به این ظهور بزرگ اشاره کرده‌اند. از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه آمده است:

﴿لَتَغْطِيَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ﴾ ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، صص ۵۱۵ - ۵۲۴.
۲. قصص (۲۸)، آیه ۵.

نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱؛

«دنیا پس از چموشی و سرکشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد - به ما روی می‌آورد ... سپس آیه و «نرید ان نمین...» را تلاوت فرمود».

در حدیث دیگری می‌فرماید:

«هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ عَدُوَّهُمْ»^۲؛ «این

گروه آل محمد ﷺ هستند، خداوند مهدی آنها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و به ایشان عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند».

آیه سوم

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳؛

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد. و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند».

در آیات پیش از این آیه، سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر ﷺ است و

۱. سیّد رضی رحمته الله نهج البلاغه، ص ۵۰۶.

۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله کتاب الغیبه، ص ۱۸۴.

۳. نور (۲۴)، آیه ۵۵.

در این آیه، بحث ادامه یافته و نتیجه این اطاعت - که همان حکومت جهانی است - بیان شده است. بر اساس آن، خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، به طور ریشه‌دار و پا بر جا در صفحه زمین مستقر خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را، به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد. مردم تنها خدا را پرستیده و چیزی را شریک او قرار نخواهند داد.

بعد از این برتری و فراگیری حکومت توحید و استقرار آیین الهی و از میان رفتن هر گونه اضطراب، ناامنی و شرک، کسانی که بعد از آن کفر بورزند، به یقین فاسق واقعی خواهند بود! به هر حال مجموع آیه نشانگر این است که خداوند به گروهی از مسلمانان صالح و مؤمن، سه نوید داده است:

۱. جانشینی و حکومت روی زمین؛

۲. نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه‌ای در جهان؛

۳. از میان رفتن اسباب ترس و ناامنی .

نتیجه آنکه مردم در این دوران با نهایت آزادی، خدا را می‌پرستند، فرمان‌های او را گردن می‌نهند، هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نمی‌شوند و توحید خالص را در همه جا می‌گسترانند.

نکته‌ها

۱. بر اساس این آیه، افرادی قبل از مسلمانان دارای خلافت روی زمین بودند؛ حال اینان چه کسانی‌اند؟ برخی از مفسران آن را اشاره به آدم و داود و سلیمان دانسته‌اند؛ چرا که قرآن دربارهٔ آدم می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱؛ «من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم». دربارهٔ داود فرموده است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»^۲؛ «ای داود ما تو را خلیفه در روی زمین قرار دادیم». سلیمان نیز به مقتضای آیه

۱. بقره (۲)، آیه ۳۰.

۲. ص (۳۷)، آیه ۲۶.

شانزده سوره «نمل» وارث حکومت داود بود و خلیفه در روی زمین شد.

اما برخی دیگر- مانند علامه طباطبائی^۱ - این معنا را بعید شمرده‌اند؛ زیرا تعبیر «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» را متناسب انبیا ندانسته‌اند. به نظر ایشان در قرآن، این تعبیر در مورد پیامبران به کار نرفته است؛ از این رو اشاره به امت‌های پیشین است که دارای ایمان و عمل صالح بوده، در روی زمین حکومت یافتند.

جمعی دیگر معتقدند: این آیه اشاره به «بنی اسرائیل» است؛ زیرا آنها با ظهور موسی^{علیه السلام} و در هم شکسته شدن قدرت فرعون، مالک حکومت روی زمین شدند؛ چنان که در آیه‌ای آمده است:

﴿وَأَوْثَرْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضِعُّونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي

بَارَكْنَا فِيهَا﴾^۱ «ما آن جمعیت مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را وارث مشارق و مغارب -

زمینی را که پر برکت کردیم - قرار دادیم».

و نیز درباره همان‌ها می‌فرماید:

﴿وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ «ما اراده کرده‌ایم که قوم مستضعف (مؤمنان بنی

اسرائیل) را در روی زمین تمکین دهیم (و صاحب نفوذ و مسلط سازیم)».

۲. این وعده الهی از آن کیست ؟

در این آیه خداوند وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت کامل را به گروهی از مؤمنان و صالحان داده است. اما در اینکه منظور از این گروه چه کسانی‌اند؛ میان مفسران گفت و گو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی^{علیه السلام} می‌دانند که شرق و غرب جهان، در زیر لوای حکومت آن حضرت قرار می‌گیرد، آیین حق در همه جا نفوذ می‌کند، ناامنی و خوف و جنگ از صفحه زمین بر چیده می‌شود و عبادت خالی از شرک، برای جهانیان تحقق می‌یابد.^۲

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۳۷.

۲. ر.ک: محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۸.

بدون شک آیه، هم شامل مسلمانان نخستین و هم حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌شود. طبق عقیده عموم مسلمانان - اعم از شیعه و اهل تسنن - آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌کند و او مصداق کامل این آیه است؛ ولی با این حال منعی از عمومیت و گسترده‌گی مفهوم آن نیست.

اینکه برخی می‌گویند: کلمه «ارض» مطلق است و تمام روی زمین را شامل می‌شود و این منحصرأً مربوط به حکومت امام مهدی علیه السلام است، با جمله «کما استخلف...» سازگار نیست؛ زیرا خلافت و حکومت پیشینیان به یقین در تمام پهنه زمین نبود.

به علاوه شأن نزول آیه نیز نشان می‌دهد که حداقل نمونه‌ای از این حکومت در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مسلمانان (هر چند در اواخر عمر آن حضرت)، حاصل شده است. گفتنی است ثمره تمامی کوشش‌های پیامبران و تبلیغات مستمر و پی‌گیر آنان و نمونه کامل حاکمیت توحید و امنیت کامل و عبادت، در زمانی تحقق می‌یابد که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند.^۱

همان‌گونه که گفته شد این تفسیرها، به معنای انحصار مصداق آیه نیست؛ بلکه بیان مصداق کامل است. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: آن حضرت ذیل آیه شریفه چنین فرمود: «نزلت فی الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ»؛^۲ «[این آیه] در باره قائم علیه السلام و اصحاب ایشان نازل شده است».

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌نویسد: «... این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث به رسالت گشته، تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده است. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن حضرت وارد شده، از تشکیل چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی علیه السلام».

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۵۳۰ - ۵۳۲.

۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، ص ۱۷۳؛ نعمانی رحمته الله، الغیبه، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

آن گاه ایشان ادامه می‌دهد: «خواهید گفت: طبق این نظریه چه معنا دارد که روی سخن را در زمان نزول آیه به ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ کند، در حالی که مهدی علیه السلام آن روز نبود (نه خودش بود و نه یکی از اهل زمانش)؟

در پاسخ می‌گوییم: این سؤال ناشی از این است که پرسش کننده، میان خطاب‌های فردی با خطاب‌های اجتماعی خلط کرده است؛ چون خطاب ممکن است دو جور متوجه اشخاص شود: یکی اینکه اشخاصی را مورد خطابی قرار دهند؛ بدین جهت که خصوصیات خود آنان مورد نظر است. به طور دیگر اینکه همان اشخاص را مورد خطاب قرار دهند - نه از این جهت که شخص خود آنان مورد نظر باشد، بلکه - از این جهت که جمعیتی هستند دارای صفاتی معین. در صورت اول، خطاب از مخاطبان به غیر مخاطبان متوجه نمی‌شود و شامل آنها نمی‌گردد - نه وعده‌اش، نه وعیدش و نه هیچ چیز دیگرش - و در قسم دوم اصلاً اشخاص دخالتی ندارند و خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است که در این صورت به دیگران نیز متوجه می‌شود.

در آیه شریفه، خطاب از قبیل خطاب‌های دوم است که بیانش گذشت و اغلب خطاب‌های قرآنی - که یا مؤمنان را مخاطب کرده و یا کفار را - از این قبیل است.^۱ در مجمع‌البیان در ذیل آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾ آمده است: مفسران در اینکه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ﴾ چه کسانی‌اند، اختلاف دارند و از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که منظور، مهدی از آل محمد علیهم السلام است.

عیاشی به سند خود از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است: وقتی این آیه را تلاوت کرد، فرمود: به خدا سوگند! ایشان شیعیان ما اهل بیت‌اند که خدا این وعده خود را در حق ایشان، به وسیله مردی از ما تحقق می‌بخشد و او مهدی این امت است. او کسی است که رسول - خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از عترتم قیام کند که هم نام من است، او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن چنان که از ظلم و جور آکنده شده باشد. نظیر این روایت از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام

۱. محمد حسین طباطبائی، ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۰.

نقل شده است.

علامه طباطبایی در جمع بندی مباحث می‌نویسد: «از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در این باره اخباری روایت شده است. در گذشته هم بیان انطباق آیه بر مضمون این روایات گذشت و نیز در مجمع البیان بعد از نقل روایت بالا آمده است: بنابر این مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او علیهم‌السلام است».^۱

آیه چهارم

﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲

«و برای هر کسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز توانا است».

نکته‌ها

۱. روز جمع شدن یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه

در روایات متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام، عبارت «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»، به جمع شدن یاران و اصحاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالیه، هنگام ظهور تفسیر شده است. امام باقر علیه‌السلام در باره این آیه فرمود:

«يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ الثَّلَاثَ مِائَةَ وَ الْبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعٌ قَزَعُ الْخَرِيفِ»^۳

«منظور اصحاب امام قائم عجل‌الله‌تعالیه است که سیصد و چند نفرند. به خدا سوگند! منظور از امت

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۲۵.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۱۳.

معدوده» آنان هستند. به خدا سوگند! در یک ساعت همگی جمع می‌شوند؛ همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تند باد، جمع و متراکم می‌گردد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «وَذَلِكَ وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ»^۱ «به خدا سوگند! هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، خداوند پیروان ما را از تمام شهرها گرد او جمع می‌کند».

این تفسیر از مفاهیم بطون آیه است؛ چرا که طبق روایات، آیات قرآن گاهی معانی متعددی دارد که یک معنا ظاهری و عمومی است و دیگری مفهوم درونی و به اصطلاح بطن آیه است که جز پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و کسانی که خدا بخواهد، از آن آگاه نیستند. از منظر این روایات، خدایی که قدرت دارد ذرات پراکنده خاک انسان‌ها را در قیامت، از نقاط مختلف جهان جمع‌آوری کند؛ به آسانی می‌تواند یاران مهدی علیه السلام را در یک روز و یک ساعت، برای افروختن نخستین جرقه‌های انقلاب و تأسیس حکومت عدل جهانی و پایان دادن به ظلم و ستم، گرد آورد.

علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل آیه می‌نویسد: «در اخبار فراوانی از طریق شیعه، نقل شده است: این آیه دربارهٔ اصحاب قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است و از بعضی استفاده می‌شود: این از باب تطبیق و جری است».^۲

آیه پنجم

«بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^۳

«اگر مؤمن باشید، باقی مانده خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگاهبان نیستم».

در روایات گوناگونی آمده است: «بقیة الله» تفسیر به وجود امام مهدی علیه السلام یا برخی دیگر از

امامان علیهم السلام شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، ح ۳۷.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳. هود (۱۱)، آیه ۸۶.

يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۱ «نخستین سخنی که مهدی علیه السلام پس از قیام خود می‌گوید، این آیه است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ سپس می‌فرماید: «منم بقیة الله بر روی زمین».

درست است که در آیه مورد بحث، مخاطب قوم شعیب بوده و منظور از «بقیة الله»، سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجودی نافع - که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد - «بقیة الله» محسوب می‌شود. بر این اساس تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ بقیة الله‌اند. تمام رهبران راستین نیز که پس از مبارزه با یک دشمن سر سخت برای یک قوم و ملت باقی می‌مانند، از این نظر بقیة الله‌اند. سربازانی که پس از پیروزی از میدان جنگ باز می‌گردند، آنان نیز بقیة الله‌اند.

از آنجایی که مهدی موعود علیه السلام، آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از روشن‌ترین مصادیق «بقیة الله» و شایسته‌ترین فرد به این لقب است؛ به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبران و امامان است.

آیه ششم

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

آیه شریفه، با همین الفاظ در سوره «صف»، آمده و با تفاوت مختصری در «سوره فتح»، تکرار شده است و خبر از رویدادی مهم می‌دهد. این اهمیت موجب تکرار آن شده است و از

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۳۳، ح ۱۶.

۲. توبه (۹)، آیه ۳۳.

جهانی شدن اسلام و فراگیری این آیین بر روی زمین خبر می‌دهد. برخی از مفسران پیروزی مورد بحث آیه را به معنای پیروزی منطقه‌ای و محدود گرفته‌اند - که در عصر پیامبر ﷺ و یا زمان‌های بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت - ولی با توجه به اینکه در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنای آن را محدود کنیم. مفهوم آن پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است؛ یعنی، سرانجام اسلام همه کره زمین را فرا گرفته، بر همه جهان چیره خواهد گشت. شکی نیست در حال حاضر، این موضوع تحقق نیافته؛ ولی این وعده حتمی خدا به تدریج در حال تحقق است. طبق روایات تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی (عج) ظهور کند و برنامه جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد. شیخ صدوق (ره) از امام صادق (ع)، در تفسیر این آیه نقل می‌کند:

«وَاللّٰهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ ﷺ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنٍ صَخْرَةٍ لَّقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْسِرْنِي وَاقْتُلْنِي»^۱ «به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آنکه قائم (عج) خروج کند. وقتی او ظهور کرد، دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی‌ماند؛ مگر اینکه از خروج آن حضرت ناراحت می‌شود! حتی اگر کافری در دل سنگی پنهان شود، آن سنگ می‌گوید: ای مؤمن! در دل من کافری پنهان شده، مرا بشکن و او را بیرون بیاور و به قتل برسان».

علامه طباطبایی (ره) پس از ذکر این حدیث در ذیل آیه شریفه می‌نویسد: نظیر این روایت را عیاشی از ابی مقدم، از ابی جعفر (ع) و نیز از سماعه از امام صادق (ع) نقل و طبرسی مثل آن را از ابی جعفر (ع) روایت کرده است. در تفسیر قمی آمده است: این آیه درباره قائم آل محمد (ع) نازل شده و اینکه درباره آن

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰.

حضرت نازل شده، بدین معنا است که خروج او تأویل این آیه است. از روایت صدوق هم این برداشت استفاده می‌شد.

در *الدُرّ المنثور* نقل شده است: سعید بن منصور، ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده‌اند که او در تفسیر آیه *﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾* گفته است: معنای این آیه، صورت وقوع به خود نمی‌گیرد؛ مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی نماند جز اسلام. و نیز صورت نمی‌گیرد، مگر وقتی که گرگ و گوسفند، شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند. همچنین واقع نمی‌شود، مگر وقتی که هیچ موشی انبانی را سوراخ نکند و واقع نمی‌شود، مگر وقتی که جزیه به کلی لغو شود و صلیب‌ها شکسته و خوک‌ها کشته شوند و این وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.

علامه طباطبایی پس از نقل این مطلب، در توضیح آن می‌نویسد: «منظور از لغو جزیه - به قرینه صدر روایت - این است که موضوعی برای جزیه باقی نمی‌ماند. و دلالت این روایت بر اینکه در آن روز کفر و شرکی در روی زمین باقی نمی‌ماند؛ معنایی است که روایت‌های دیگر نیز بر آن دلالت دارند».^۱

پیش از این نیز اشاره شد که برخی از دانشمندان شیعه، شمار آیات مربوط به «مهدویت» را افزون بر ۱۲۰ ذکر کرده‌اند که می‌توان به کتاب‌های مفصل در این زمینه مراجعه کرد.^۲

۱. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۹۲.

۲. ر. ک: سید هاشم بحرانی، سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی.

خودآزمایی

۱. واژه‌های تفسیر، تأویل، تطبیق را به صورت مختصر توضیح دهید.
۲. چگونه از آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» بحث مهدویت استفاده می‌شود؟
۳. در آیه ۵۵ سوره «نور» سه نوید داده شده است؛ آنها کدامند؟
۴. با استفاده از روایات، کدام آیه منطبق بر جمع شدن یاران حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور می‌شود؟
۵. اولین آیه‌ای که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور تلاوت می‌کند، کدام است؟ توضیح دهید.
۶. علاوه بر آیه‌های یادشده دو آیه را بررسی کرده، دلالت آن را بر مهدویت توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیست جلد، چ یازدهم، (دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ هـ. ش).
۲. سید هاشم بحرانی، *سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن*، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، چ سوم، (نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶ هـ. ش).
۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، چ چهارم، (دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ هـ. ش، ذیل آیات فوق).
۴. علی صفایی کاشانی، *اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن*، (مفید، تهران، ۱۳۷۶ هـ. ش).
۵. محمود شریعت‌زاده خراسانی، *حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه قرآن و عترت*، (دارالصادقین، چ سوم، ۱۳۷۹ هـ. ش).
۶. محمدجواد مولوی‌نیا، *سیمای مهدویت در قرآن*، (امام عصر علیه السلام، قم، ۱۳۸۱ هـ. ش).

درس سوم

محدوٲ در منابع روایی شیه

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب‌های:

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی رحمته الله.
۲. المحاسن، اثر احمد بن محمد بن خالد برقی .
۳. بصائر الدرجات، اثر محمد بن حسن بن صفار رحمته الله.
۴. کتاب التفسیر، اثر محمد بن مسعود عیاشی رحمته الله.
۵. تفسیر القمی، اثر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی.
۶. الکافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله.
۷. الغیبه، تألیف محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی رحمته الله.
۸. کمال الدین و تمام النعمه، اثر شیخ صدوق رحمته الله.
۹. الارشاد، اثر شیخ مفید رحمته الله.
۱۰. کتاب الغیبه للحجه، اثر شیخ طوسی رحمته الله.

پیش درآمد

در میان آموزه‌های اسلام، کمتر موضوعی به اندازه «مهدویت» مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در هیچ یک از موضوعات بنیادین، به این اندازه سخن از معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین نرسیده است و کمتر کتابی هست که در آن، به این مهم نپرداخته باشد.

شناخت این منابع ارزشمند و سیر تدوین آنها، می‌تواند ما را به آگاهی بیشتر نسبت به این مسأله مهم و اساسی رهنمون شود.

به علت اختصار، در این درس، تنها به بررسی بعضی از کتاب‌های مهم درباره «مهدویت» اشاره می‌شود.

شیعه و احادیث مهدویت

«مهدویت» در فرهنگ شیعه، از جمله آموزه‌های اعتقادی و بلکه از ضروریات مذهب به شمار می‌آید. احادیث مربوط به این موضوع، چنان فراوان و گسترده است که جای هیچ شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد. با مروری کوتاه در منابع حدیثی شیعه، به خوبی در می‌یابیم که موضوع ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و برپایی حکومت عدل جهانی به دست ایشان، جزو موضوعات کاملاً متواتر و مورد قبول تمام مسلمانان - به خصوص شیعه دوازده امامی - است. ده‌ها تن از اصحاب ائمه علیهم‌السلام پیش از تولد امام زمان علیه‌السلام با استفاده از بیانات نورانی معصومین علیهم‌السلام، کتاب‌های مستقلی در رابطه با ولادت، غیبت، ظهور و نشانه‌های ظهور آن حضرت تألیف کرده‌اند که اسامی تعدادی از آنها بدین قرار است:^۱

۱. به نقل از: علی اکبر مهدی پور، برگزیده آثار در قرون و اعصار، (مشعل جاوید)، ص ۱۷۱.

۱. ابواسحاق ابراهیم بن صالح انماطی، از اصحاب امام باقر علیه السلام، صاحب کتاب الغیبه.^۱
 ۲. ابوالفضل عباس بن هشام ناشری، مشهور به «عبیس» از اصحاب امام رضا علیه السلام (م ۲۲۰ ق)، مؤلف کتاب الغیبه.^۲
 ۳. علی بن حسن بن علی بن فضال، از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، صاحب کتاب‌های الغیبه و الملاحم.^۳
 ۴. ابوالحسن علی بن حسن بن محمد طائی جرمی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب الغیبه.^۴
 ۵. ابوالحسن علی بن محمد بن علی سواق از سران واقفیه و صاحب کتاب الغیبه.^۵
 ۶. ابوالحسن علی بن عمر اعرج، از اصحاب امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب الغیبه.^۶
 ۷. ابو علی حسن بن محمد بن سماعه، از اصحاب امام کاظم علیه السلام، (م ۲۶۳ ق) و صاحب کتاب الغیبه.^۷
 ۸. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائی، از اصحاب امام کاظم علیه السلام و صاحب کتاب‌های: الغیبه، الرجعة، القائم و الملاحم.^۸
- با مطالعه این تألیف‌ها و سایر کتاب‌های اختصاصی و عمومی حدیثی، روشن می‌شود که کمتر کتاب روایی شیعه است که به موضوع حضرت مهدی علیه السلام نپرداخته باشد. در اینجا بعضی از این منابع روایی، به اجمال معرفی می‌شود.

یک. کتاب سلیم بن قیس هلالی

این کتاب از «ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی رحمته الله» (م ۸۰ ق) است و از لحاظ تاریخی اولین کتاب حدیثی موجود می‌باشد. مؤلف آن از شخصیت‌های برجسته و از خواص

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۱۰۴؛ فهرست، ص ۳۰؛ نجاشی، رجال، ص ۳۲.
 ۲. نجاشی، رجال، ص ۲۸۰؛ محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۳۸۴.
 ۳. محمد بن حسن طوسی، فهرست، ص ۱۲۲؛ نجاشی، رجال، ص ۲۵۷؛ محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۴۱۹ و ۴۳۳.
 ۴. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۳۵۷؛ نجاشی، رجال، ص ۲۵۵.
 ۵. نجاشی، رجال، ص ۲۵۹.
 ۶. همان، ص ۲۵۶.
 ۷. محمد بن حسن طوسی، فهرست، ص ۸۱؛ نجاشی، رجال، ص ۴۱.
 ۸. نجاشی، رجال، ص ۳۷.

اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن، حسین و سجاد علیهم السلام است و امام باقر علیه السلام را نیز درک کرده است.

سلیم در نزد معصومین علیهم السلام مورد وثوق بوده و از علوم سرشار آنان بهره مند شده است. وی همواره مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته، نزد آنان از محبوبیت خاصی برخوردار بوده است. از امام سجاد علیه السلام نقل شده - پس از آنکه کتاب سلیم برای آن حضرت خوانده شد - فرمود: «صَدَقَ سَلِيمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ»^۱ «راست گفت سلیم. خدایش بیامرزد».

در این کتاب احادیثی چند درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده که به لحاظ اهمیت کتاب، قابل توجه است.^۲

گفتنی است درباره کتاب سلیم بن قیس و صحت روایات آن، تردید هایی وجود دارد که در محل خود به آنها پاسخ های مناسب داده شده است.^۳

علامه شوشتری درباره کتاب سلیم می گوید: «[قول] صواب [ودرست] در باره کتاب سلیم بن قیس این است که اصل کتاب صحیح بوده و سه استاد بزرگ ما، نعمانی، صفار و دیگران، از آن روایت کرده اند؛ ولی اصل کتاب [در مواردی بسیار اندک] از جانب دشمنان دچار تحریف گشته است (همان گونه که شیخ مفید بر این باور است)، و این گونه نیست که ابن غضائری پنداشته و تمام کتاب را به جهت روایت «نصیحت» محمد بن ابوبکر به پدرش در هنگام مرگ، جعلی دانسته است... ما جز روایت «نصیحت»، به روایت دروغی که محققاً ثابت شده باشد، برخورد نکردیم.^۴

دو. المحاسن

این کتاب نوشته ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) است. وی از

۱. ر. ک: کشی، رجال، ۱۰۴؛ محمد بن حسن طوسی رحمته الله کتاب الغیبه، ص ۱۹۴.

۲. ر. ک: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۵۶۵، ح ۱؛ ص ۶۲۴، ح ۱۰؛ ص ۸۵۶، ح ۴۵؛ ص ۷۷۵، ح ۲۵؛ ص ۹۰۹، ح ۶۲؛ ص ۹۴۰، ح ۷۷؛ ص ۹۵۷، ح ۹۱.

۳. در این باره خوشبختانه شیخ محمد باقر انصاری ما را از پاسخ بی نیاز کرده است؛ چرا که ایشان دوازده سال از عمر خویش را صرف تحقیق در باره کتاب سلیم نموده و آن را در سه جلد، به تفصیل به چاپ رسانده و همه جوانب تحقیق را انجام داده است.

۴. سید سامی البدری، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ترجمه ناصر ربیعی، ص ۷۵.

بزرگان شیعه به حساب می‌آید و بخشی از دوره امامت حضرت رضا علیه السلام و نیز دوران امامت امام جواد، هادی و عسکری علیهم السلام را درک کرده و مدتی نیز در دوره غیبت صغرا حیات داشته - است.

این کتاب یکی از بهترین کتاب‌های روایی شیعه به شمار می‌آید و برخی اهمیت و اعتبار آن را ردیف «کتاب اربعه»^۱ دانسته اند. کتاب محاسن یکی از منابع مهم کتاب کافی، نوشته کلینی رحمه الله است و وی فراوان به این کتاب استناد و از آن روایت نقل کرده است. شیخ صدوق رحمه الله نیز به آن اعتماد کرده و آن را از جمله کتاب‌های مرجع من لا یحضره الفقیه قرار داده است.^۲ علامه مجلسی رحمه الله گفته است: محاسن برقی از اصول معتبر است که کلینی و متأخران وی، از این کتاب حدیث نقل کرده‌اند.^۳

در کتاب محاسن فصل و باب خاصی به عنوان حضرت مهدی علیه السلام گشوده نشده؛ ولی در باب ۳۸ بیشتر این روایات ذکر شده است. نکته قابل توجه اینکه در هیچ روایتی در این کتاب، اشاره به کلمه «مهدی» نشده و از آن حضرت با عنوان قائم و یا مشتقات آن یاد شده است.

سه. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام

مؤلف این کتاب ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی (م ۲۹۰ ق) یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از چهره‌های سرشناس یاران ائمه علیهم السلام و راویان حدیث است. بصائر الدرجات، درباره فضایل و مقامات امامان علیهم السلام به رشته تحریر درآمده و جزو قدیمی‌ترین کتاب‌های حدیثی و معتبرترین اصول قدمای شیعه محسوب می‌شود. از زمان نگارش آن تاکنون، پیوسته مورد توجه دانشمندان، فقیهان و بزرگان شیعه بوده و در کتاب‌های ایشان فراوان به آن استناد شده است.

۱. این کتاب‌ها عبارتند از: کافی اثر مرحوم کلینی؛ تهذیب الاحکام و استبصار اثر ابوجعفر محمد بن حسن طوسی و من- لا یحضره الفقیه، تألیف شیخ صدوق.

۲. ر. ک: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵.

۳. ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶.

شیخ حر عاملی^۱ در مقدمه وسائل الشیعه می‌نویسد: «کتاب بصائر الدرجات نوشته شیخ ثقه و مورد اطمینان محمد بن حسن صفار می‌باشد که دارای دو نسخه کوچک و بزرگ است».

علامه مجلسی^۲ در مقدمه بحار الانوار می‌نویسد: «کتاب بصائر الدرجات از اصول معتبره‌ای است که شخصیت‌هایی مانند کلینی و دیگر علما از آن روایت کرده‌اند».^۱ البته با وجود این اعتماد، برخی نیز بر آن خرده گرفته‌اند.^۲

این کتاب دارای ده بخش است که هر بخش شامل حدود بیست باب است. در این کتاب موضوعات گوناگونی، بیان شده و بیشتر در باره ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} است؛ از این رو روایات مربوط به حضرت مهدی^{علیه‌السلام} نیز مورد توجه قرار گرفته است. در اغلب این روایت‌ها، به ویژگی‌های آن حضرت و یا مسائل مربوط به قیام و حکومت جهانی آن حضرت اشاره شده است.

چهار. کتاب التفسیر معروف به (تفسیر العیاشی)

این کتاب اثر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی^۳، معروف به «عیاشی» فقیه بزرگوار و عالم وارسته‌ای است که در رشته‌های فقه، ادب، حدیث و تفسیر تبحر فراوان داشته است. او از برجسته‌ترین دانشمندان و از بزرگان فقه‌های شیعه، در دوران غیبت صغرا و استاد کلینی بوده است.

وی در آغاز با توجه به محیط زندگی خود - که حدود سمرقند و بخارا بوده و بیشتر ساکنان آن از اهل سنت بودند - پیرو مکتب فقهی آنان بود؛ اما در اثر مطالعه و بررسی در کتاب‌های شیعه، مکتب پر فیض جعفری را پذیرفت و تمامی میراث پدر را (بالغ بر سیصد هزار دینار) در راه علم و نشر حدیث، انفاق و خرج کرد. گفته شده: خانه او بسان مسجد، پر از قاری، محدث، عالم، دانشجو و مفسر بود.^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۲. ر. ک: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۳.

۳. ر. ک: مقدمه تفسیر، محمد حسین طباطبایی^{علیه‌السلام}.

آقا بزرگ تهرانی رحمته الله علیه درباره او می‌نویسد: «صاحب تفسیر عیاشی بالغ بر دویست جلد کتاب در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی نگاشته است. او از مشایخ و اساتید روایت کشی، صاحب رجال معروف و از هم دوره‌های ثقة الاسلام کلینی می‌باشد و فرزندش جعفر، از کتاب‌های او روایت می‌کند که یکی از آنها همین تفسیر موجود است».^۱

تفسیر عیاشی از برجسته‌ترین و معتبرترین تفاسیر کهن روایی شیعه بوده و در میان دانشمندان، از جایگاه خاصی برخوردار است. از نویسندگان آن در بیشتر کتاب‌های رجال و تراجم، به عظمت، جلالت، فضل و دانش یاد شده است.

این تفسیر در اصل در دو جلد بوده که دانشمندان و علمای تفسیر از آن روایت می‌کرده‌اند؛ اما متأسفانه در قرن‌های بعدی، قسمت دوم این کتاب مفقود می‌شود و لذا کتاب موجود (در دو مجلد) فقط تا آخر سوره کهف است. نسخه موجود نیز، بدون اسناد راویان آن است؛ ظاهراً یکی از نسخه برداران کتاب، برای سهولت و آسانی مطالعه و استنساخ، اسنادش را حذف کرده^۲ و زبانی جبران ناپذیر بر آن وارد ساخته است.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه، مقدمه‌ای بر این تفسیر نگاشته و اهمیت و جایگاه این تفسیر را بیان کرده است. ایشان می‌نویسد: «قسم به جانم! می‌توانم بگویم این کتاب بهترین اثری است که در زمان خود تألیف یافته است و اطمینان آمیزترین مجموعه‌ای است که از پیشینیان ما در زمینه کتب تفسیری مأثور به ارث رسیده است».

این تفسیر روایی در ذیل ده‌ها آیه از قرآن، به موضوع «مهدویت» و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پرداخته و روایاتی را در این زمینه نقل کرده است. نوع این احادیث، تطبیق و تأویل آیات بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و حکومت جهانی آن حضرت است.

پنج. تفسیر القمی

این تفسیر اثر ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م قرن ۴ ق) از راویان بزرگ

۱. آقا بزرگ تهرانی، الدرر، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ج ۲، ص ۴۷۸؛ ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. سید محمد علی ایازی، شناخت نامه تفاسیر، ص ۹۹.

شیعه و از یاران امام حسن عسکری علیه السلام است. وی از مشایخ معتبر شیخ کلینی است و وی بسیاری از روایات کافی را از او نقل کرده است.

این تفسیر از قدیمی‌ترین تفاسیری است که پرده از روی آیاتی که در شأن ائمه علیهم السلام نازل شده است، بر می‌دارد. از این رو در میان مفسران شیعه، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که آنان، اعتبار دیگر کتب «تفسیر روایی» را با این کتاب می‌سنجند.

نجاشی رحمه الله درباره او می‌گوید: «علی بن ابراهیم از بزرگ‌ترین راویان شیعه است که در عصر امام حسن عسکری علیه السلام زندگی می‌کرده و محمد بن یعقوب کلینی، در کتاب کافی بسیار از او روایت نقل می‌کند».

از ویژگی‌های این تفسیر، آن است که مؤلف همه روایات را، از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل کرده است. درباره مؤلف و شیوه تألیف و پاره‌ای مباحث مربوط به شناسنامه کتاب، بحث‌های مفصل و گسترده‌ای شده و برخی انتساب آن را به او مورد تردید قرار داده‌اند؛^۱ اما اصل کتاب به عنوان یکی از کتاب‌های حدیثی مرجع، مورد توجه بوده و هست. البته دقت در روایات آن خالی از فایده نیست.

دلایل و شواهد بر اینکه حداقل بخش‌هایی از این کتاب، از علی بن ابراهیم نیست، فراوان است؛ به عنوان نمونه مقدمه این کتاب، به گونه‌ای مباحث را طرح می‌کند که گویی شخص دیگری، سخن می‌گوید و گاه، حتی از علی بن ابراهیم نقل قول می‌کند. افزون بر آنکه این مقدمه، مشتمل بر انحرافات و عقاید نادرستی (مانند تحریف قرآن) است. در حقیقت این کتاب، مجموعه‌ای است از چند تفسیر: تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر ابوالجارود و تقلیات ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم.^۲

کتاب یاد شده مشتمل بر سی روایت در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام است و مضامین مختلفی در آن وجود دارد که عمدتاً به صورت تطبیق آیات بر حضرت مهدی علیه السلام است.

۱. ر. ک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۳۰۲.

۲. سید محمد علی ایازی، شناخت نامه تفاسیر، ص ۹۸.

شش. الکافی

این کتاب ارزشمند، اثری گران سنگ از شیخ ابوجعفر، محمد بن یعقوب کلینی رازی رحمه الله (م ۳۲۹ ق)، از برجسته ترین علمای شیعه در نیمه دوم قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری است. کلینی با سفر به شهرها و سرزمین های اسلامی و ارتباط با راویان احادیث و دستیابی به اصول چهارصدگانه شیعه^۱ و ارتباط با نواب خاص امام زمان علیه السلام، مجموعه ای ارزشمند و کتابی معتبر و جامع به نگارش در آورده است.

محمد بن یعقوب کلینی نام آورترین و بلند آوازه ترین اندیشمند عصر خود بود؛ دورانی که اوج تلاش محدثان و دانشمندان بزرگ و حتی نواب خاص حضرت بود. با اینکه این چهار تن از فقها و محدثان بزرگ شیعه بودند و شیعیان آنها را به جلالت قدر می شناختند؛ اما کلینی مشهورترین شخصیتی بود که در آن زمان، میان شیعه و سنی با احترام می زیست و به طور آشکار، به ترویج مذهب حق و نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام همت می گماشت.

کتاب کافی از قدیمی ترین و معتبرترین کتاب های روایی شیعه و نگاشته شده در عصر غیبت صغرا است. این کتاب در طول بیش از هزار سال، پیوسته مورد توجه و عنایت خاص دانشمندان و فقه های شیعه قرار داشته است و آنان در منابع مهم روایی و تألیفات ارزشمند خود، به آن استناد کرده اند.

شیخ مفید رحمه الله کافی را چنین معرفی کرده است: «الکافی هو من اجل کتب الشيعة و اکثرها فائدة»^۲؛ «کافی از برجسته ترین کتاب های شیعه و پرفایده ترین آنها است».

شهید اول، محمد مکی درباره این کتاب نوشته است: «کتاب کافی، کتابی روایی است که تاکنون اصحاب و علمای شیعه مانند آن را نگاشته اند»^۳.

۱. این مجموعه به اصول اربعه شته شهرت دارد، یعنی، چهارصد اصل. اصول نوعی کتاب است جامع مقداری حدیث از معصومین علیهم السلام و علمای حدیث که نوعاً می گویند «له اصل»، یعنی احادیث کتاب را مؤلف از امام علیه السلام شنیده است یا اینکه از راوی امام استماع کرده است و از آن جهت چنین کتابی را اصل می گویند که از کتاب دیگر گرفته نشده است. ظاهراً اصول تا زمان امام عسکری علیه السلام نوشته شده و گر چه تاریخ تصنیف این کتب به طور قطع مسلم نیست ولی تألیف بیشتر آنها در زمان امام صادق علیه السلام بوده است.

۲. شیخ مفید رحمه الله، تصحیح الاعتقاد، ص ۶۸.

۳. علامه مجلسی رحمه الله، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۸.

از ویژگی‌های مهم این کتاب، هم عصر بودن مؤلف آن، با نایبان چهارگانه حضرت مهدی علیه السلام و دسترسی وی به آنان است. به خصوص که آنان در بغداد بودند و کلینی رحمه الله نیز مدتی در آن شهر زندگی می‌کرده و سال وفات وی، مصادف با سال وفات آخرین سفیر امام عصر علیه السلام علی بن محمد سمری بوده است.

مؤلف در کتاب کافی، مقید به ذکر سند روایات تا معصوم علیه السلام است و این خود ارزش و اعتبار خاصی به آن بخشیده است. این کتاب شامل بیش از شانزده هزار روایت است. اگر چه روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در مجموعه این کتاب، به نوعی پراکنده است؛ اما در باب‌هایی ویژه، روایات بیشتری نقل شده است.

به عنوان نمونه در قسمت اصول و در «کتاب الحجة»، مؤلف احادیثی را در بخش «فی الاشارة و النص الى صاحب الدار»، ذکر کرده و در ادامه همین باب، عناوین دیگری همانند «فی التسمية من رآه، باب فی النهی عن الاسم، باب نادر فی الغيبة و باب فی کراهية التوقیت» ذکر و در هر عنوان، چند حدیث را نقل کرده است. مجموع این احادیث در این قسمت، نزدیک به شصت حدیث می‌رسد. همچنین در باب «مولد الصاحب» بیش از سی روایت در باره ولادت حضرت مهدی علیه السلام و مباحث مربوط به آن است.

هفت. الغيبة

این کتاب اثر ارزشمند ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی رحمه الله، مشهور به ابن زینب (ابن ابی زینب)، از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است. وی نزد محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله دانش حدیث را فرا گرفت و کاتب استادش شد و به همین جهت نیز عنوان «کاتب» پیدا کرد. او از شهرت، احترام و اعتبار خاصی در نزد دانشمندان و فقهای شیعه بهره‌مند است.

نعمانی علاوه بر اینکه نویسنده‌ای خوش نظر و دارای قدرت استنباط بود، از اطلاعات وسیعی در باره رجال و احادیث برخوردار بود.

کتاب الغيبة به یقین جزو یکی از بهترین کتاب‌ها در زمینه احادیث مربوط به خصوصیات

حضرت مهدی علیه السلام، غیبت و عصر ظهور و ویژگی‌های آن دوران است. تمام احادیث، برخورداری از سند بوده و نوع اسناد هم، کوتاه و در بسیاری از موارد، اسناد خوب و مورد پسند اهل فن است.

مؤلف در آغاز کتاب، درباره انگیزه تألیف آن نگاشته است: «من در جامعه می‌دیدم شیعیان و علاقه‌مندان به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، به گروه‌های مختلفی تقسیم شده و نسبت به امام زمان علیه السلام و ولی امر و حجت پروردگار خود سرگردان گشته‌اند. پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتیم؛ چنان که رسول خدا و حضرت علی و ائمه معصومین علیهم السلام نیز به آن اشاره کرده‌اند؛ لذا به یاری خداوند بر آن شدم تا روایاتی را که مشایخ روایی بزرگ از امیرمؤمنان و ائمه معصومین علیهم السلام در باره غیبت امام عصر علیه السلام نقل کرده‌اند، جمع آوری کنم. بسیاری از روایاتی که هم اکنون در اختیار من است، علمای اهل سنت نیز روایت کرده‌اند. البته روایات آنان در این باره، بسیار گسترده‌تر از روایاتی است که هم‌اکنون در اختیار من است»^۱.

کتاب الغیبه شامل ۴۷۸ روایت در ۲۶ باب است. از موضوعات کتاب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: وجوب حفظ اسرار آل محمد علیهم السلام، الهی بودن مسأله امامت، تعداد امامان علیهم السلام، کسی که به دروغ ادعای امامت کند، روایات درباره غیبت امام زمان علیه السلام، صبر و انتظار فرج، امتحان، صفات امام منتظر، صفات لشکر آن حضرت و... .

هشت. کمال الدین و تمام النعمه

نویسنده این کتاب ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، مشهور به «شیخ صدوق» رحمته الله علیه، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهان اسلام و از برجسته‌ترین چهره‌های درخشان علم و فضیلت است. در این کتاب به صورت ویژه احادیث مربوط به غیبت حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده و در واقع یکی از کتاب‌های مرجع و عمده در حوزه مباحث مهدویت است. کمتر نوشته و اثری در دوره‌های بعد، یافت می‌شود که به نوعی از این مجموعه، بهره نبرده باشد.

۱. نعمانی رحمته الله علیه الغیبه، صص ۳۰-۳۵.

شیخ صدوق رحمه الله نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام می‌زیست و با جمع آوری روایات اهل بیت علیهم السلام و تألیف کتاب‌های نفیس و با ارزش، خدمت ارزنده و کم نظیری به اسلام و تشیع کرد. تألیفات فراوان وی در علوم و فنون مختلف اسلامی، هر کدام گنجینه‌ای پایان ناپذیر است که هم اکنون نیز با گذشت بیش از یک هزار سال از تاریخ تألیف آنها، روز به روز بر ارزش و اعتبار آن افزوده شده و جایگاهی بس بلند و والا یافته است و در صدر قفسه کتابخانه‌ها و در سینه دانشمندان جای دارد.

شیخ صدوق رحمه الله در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را چنین ذکر کرده است: «... چون آرزوی زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام برآورده شد، به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم. دیدم بیشتر شیعیانی که به نزد من آمد و شد می‌کردند، در امر غیبت حیران اند و درباره امام قائم علیه السلام شبهه دارند و از راه درست منحرف گشته و به رأی و قیاس روی آورده اند ... تا اینکه شیخی از اهل فضل و علم و شرف - که از دانشمندان قم بود - از بخارا بر ما وارد شد ... و از من درخواست کرد که در این موضوع (غیبت) کتابی برایش تألیف کنم. من نیز درخواست او را پذیرفتم و به او وعده دادم هرگاه خداوند وسایل مراجعت را به وطنم فراهم کند، آنچه را خواسته است، گرد آورم.

در این میان، شی در باره آنچه جا گذاشته‌ام - از خانواده و فرزندان و برادران و دیگر نعمت‌ها - اندیشه می‌کردم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویی در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم. در شوط هفتم، به حجر الاسود رسیدم. آن را استلام کرده، این دعا را خواندم ... آن گاه مولایمان صاحب الزمان علیه السلام را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده و من با دلی مشغول و حالی پریشان، به ایشان نزدیک شدم ... بر او سلام کردم و او پاسخ داد و سپس فرمود: چرا در باب غیبت، کتابی تألیف نمی کنی تا اندوهت زایل شود؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره غیبت پیش تر رساله‌هایی را تألیف کرده‌ام. فرمود: نه به آن طریق، اکنون تو را امر می‌کنم که درباره غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن بازگو کنی...»^۱

این کتاب به دو بخش اصلی تقسیم شده است:

بخش اول، شامل مباحث کلی و احادیث جامعی در باره غیبت در امت‌های پیشین و اثبات این موضوع است که غیبت حضرت مهدی علیه السلام امری تازه نیست؛ بلکه غیبت دارای سابقه

۱. شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه، صص ۴-۶.

طولانی بوده است.

در بخش دوم موضوعاتی مانند: ولادت حضرت مهدی علیه السلام، امامت او، غیبت، دلایل آن، افرادی که وی را دیده‌اند، توقیعات صادر شده از سوی آن حضرت، مسأله انتظار فرج، نشانه‌های ظهور و ... بیان شده است.

این کتاب به جهت اهمیتی که دارد، بارها تجدید چاپ و نیز به دست افراد مختلفی، به فارسی برگردان شده است.

نه. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد

این کتاب، اثر گران سنگ شیخ ابوعبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید رحمته الله (م ۴۱۳ ق) است. او این کتاب را در سال ۴۱۱ هجری؛ یعنی، دو سال قبل از وفات و در اوج شهرت علمی، تدوین کرده که این خود بر ارزش کتاب می‌افزاید.

آوازه و شهرت علمی شیخ مفید رحمته الله جهان اسلام را فرا گرفته است و از او چهره‌های بسیار درخشان شیعه به شمار می‌آید. وی در این کتاب سعی وافری به کار برده تا روایاتی را در جهت معرفی معصومین علیهم السلام ارائه کند و در آخرین بخش آن اخبار مربوط به حضرت مهدی علیه السلام (حدود نود روایت) را ذکر کرده است.^۱

الارشاد از معتبرترین منابع روایی شیعه، در باره زندگانی ائمه علیهم السلام به شمار می‌آید و بسیاری از منابع مهم شیعه این کتاب را مستند خود قرار داده‌اند.

ایشان در پایان کتاب شش باب را به شرح زیر به حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به آن حضرت اختصاص داده است:

۱. باب ذکر الامام القائم بعد ابی محمد علیه السلام و تاریخ مولده و دلائل امامته و ذکر

طرف من أخباره و غیبت و سیرته عند قیامه و مدة دولته

۲. باب ذکر طرف من الدلائل علی إمامة القائم بالحق محمد بن الحسن علیه السلام

۱. شیخ مفید رحمته الله، الارشاد، ج ۲، ص ۴۷۴، فصل ۳۵.

۳. باب ما جاء من النص على إمامة صاحب الزمان الثاني عشر من الأئمة عليه السلام في مجمل ومفصل على البيان

۴. باب ذكر من رأى الامام الثاني عشر عليه السلام و طرف من دلائله و بيناته

۵. باب طرف من دلائل صاحب الزمان عليه السلام و بيناته و آياته

۶. باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام و مدة أيام ظهوره و شرح سيرته و...

باب پایانی کتاب در ضمن پنج فصل ارائه شده که موضوعات این پنج فصل عبارت است از: ویژگی‌های جسمانی، وقت ظهور، چگونگی آغاز ظهور، روش حکومت و مدت حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه.

شیخ مفید رحمته الله در سال ۴۱۳ در بغداد و پس از ۷۵ سال تلاش و خدمت ارزنده دار فانی را وداع گفت و مورد تجلیل فراوان مردم و اهل علم قرار گرفت.

شیخ طوسی رحمته الله - که خود در تشیع پیکر مطهر او حضور داشت - می‌گوید: روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشیع کردند و سید مرتضی علم الهدی رحمته الله بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش این قولویه، مدفون گردید.

۵. کتاب الغیبه للحجة

این کتاب ارزشمند تألیف شیخ الطائفة، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی رحمته الله (م ۴۶۰ق)، از برجسته‌ترین چهره‌های علمی جهان تشیع و شخصیت مورد اعتماد شیعه در قرن پنجم هجری است. او در فقه و اصول، حدیث، تفسیر، کلام و رجال، تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. مدت پنج سال نزد شیخ مفید رحمته الله درس خوانده و سالیانی دراز از محضر سید مرتضی رحمته الله بهره‌مند شده است.

بعد از رحلت سید مرتضی علم الهدی رحمته الله، رهبری و پرچم داری شیعه به شیخ طوسی رسید. در این هنگام منزل شیخ در محله کرخ بغداد، پناهگاه مسلمانان بود. جهت درک محضر او، دانشمندان فراوانی از سراسر سرزمین اسلامی، قصد بغداد می‌کردند تا از خرمن دانش و فضیلت آن عالم بزرگوار توشه بگیرند.

شیخ طوسی^(ع) مؤلف دو کتاب از کتاب‌های چهارگانه شیعه - تهذیب الاحکام و الاستبصار - است که هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند. از دیگر تألیفات ارزنده این دانشمند بزرگ کتاب/الغیة است.

بی‌گمان کتاب/الغیة از بهترین، مهم‌ترین و کامل‌ترین منابع شیعه در مورد «غیبت» حضرت مهدی^(عج) است. در این کتاب به علت و انگیزه غیبت امام زمان^(عج) و حکمت الهی که موجب آن گردیده، اشاره شده است.

شیخ طوسی^(ع) در نگارش این اثر ارزشمند و گران بها، شیوه‌ای نو و ابتکاری به کار گرفته و به جوانب مختلف غیبت حضرت مهدی^(عج) اشاره کرده است. همچنین با استدلال به قرآن و روایات معصومین^(ع) و حکم عقل، به پاسخ‌گویی به شبهات و اشکالات مخالفان پرداخته است.

این کتاب شامل فضایل امام عصر^(عج) و سیره و روش آن حضرت در زمان غیبت و هنگام ظهور است و بسیاری از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی^(عج) را ذکر کرده است. از زمان نگارش آن تا کنون پیوسته مورد توجه علما و فقه‌های شیعه بوده و آنان در تألیفات خود، بسیار به آن استناد کرده اند.

آقا بزرگ طهرانی^(ع) در مقدمه‌ای بر کتاب/الغیة نوشته است: «کتاب/الغیة نوشته شیخ طوسی از کتاب‌های قدیمی است که بر بسیاری از کتاب‌های دیگر برتری دارد. این کتاب دربردارنده بهترین حجت‌ها و محکم‌ترین برهان‌های عقلی و نقلی بر وجود امام دوازدهم، محمد بن الحسن، صاحب الزمان^(عج) و غیبت آن حضرت در این زمان و ظهور شان در آخر الزمان است»^۱.

شیخ طوسی^(ع) در مقدمه کتاب در باره انگیزه خود از نگارش این کتاب نوشته است: «من این کتاب را به درخواست شیخ بزرگوار - که خداوند عمر ایشان را طولانی گرداند - نگاشتم. ایشان درخواست فرمود تا کتابی در باره غیبت صاحب الزمان^(عج) املا نمایم و در آن سبب غیبت آن حضرت و علت طول کشیدن آن و ... را بیان کنم و اینکه چرا آن حضرت ظهور نمی‌کند؟ آیا مانعی در کار هست؟ آن مانع چیست و چرا ما نیازمند به آن حضرت هستیم؟ من هم در خواست او را اجابت و امر ایشان را اطاعت کردم...

۱. آقا بزرگ طهرانی، مقدمه کتاب/الغیة، ص ۲۴.

کتاب الغیبة (با حدود پانصد روایت) مشتمل بر هشت فصل است:

۱. الکلام فی الغیبة

در این فصل مؤلف به مباحث ذیل پرداخته است: دلیل بر وجوب عصمت امام، و دلیل بر فساد قول کیسانیه، ناووسیه، واقفه و سایر فرقه‌های منحرف در باب مهدویت.

۲. ولادت حضرت حجت علیه السلام

۳. مشاهده کنندگان حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا

۴. بیان پاره‌ای از کرامات آن حضرت

۵. برخی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۶. روایات مربوط به بحث نیابت و وکالت

در این بخش هم، درباره نواب و وکلای ممدوح و هم درباره نواب و وکلای مذموم حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آمده است. همچنین به برخی از توقیعات آن حضرت اشاره شده است.

۷. عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام

در ضمن آن اشاره‌ای به وقت ظهور و پاره‌ای از نشانه‌های ظهور شده است.

۸. برخی فضایل و صفات و سیره آن حضرت

شیخ طوسی رحمته الله در شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ هـ به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد.

خودآزمایی

۱. اولین منبع روایی شیعه که می‌توان در آن احادیث مربوط به حضرت مهدی عج را به دست آورد، چه نام دارد و به وسیله چه کسی تألیف شده است؟
۲. دو تفسیر روایی شیعی را که روایات مربوط به به حضرت مهدی عج را نیز ذیل آیات ذکر کرده اند، نام برده، توضیح دهید.
۳. مهم‌ترین کتاب روایی موجود شیعه چه نام دارد؟ در باره آن توضیح دهید.
۴. برای دو کتاب *الغیة اثر نعمانی* و *شیخ طوسی توضیح مختصری* ارائه فرمایید.
۵. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های روایی مربوط به حضرت مهدی عج را - که به دستور آن حضرت تدوین شده - نام برده، در باره آن توضیح دهید.
۶. علاوه بر منابع یاد شده، درباره دو منبع روایی شیعه را - که در باره مهدویت روایاتی نقل کرده اند - توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، دو جلد، (دار احیاء التراث العربی، بیروت).
۲. علی بن موسی التبریزی، *مرآة الکتب*، (مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق).
۳. مجمع الفکر الاسلامی، *موسوعة مؤلفی الامامیة*، (مجمع الفکر الاسلامی، دو جلد، قم، ۱۴۲۰ هـ.ق).
۴. سید اعجاز حسین النیسابوری، *کشف الحجب الاستار عن اسماء الکتب و المتعار*، (مکتبه آیت الله المرعشی، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق).
۵. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ۲۶ جلد، چ دوم، (دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق).

درس چهارم مهدویت از نگاه اهل سنت^(۱)

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با:

۱. جایگاه مهدویت در نگاه اهل سنت
۲. احادیث مهدویت در متون اهل سنت
- الف. کتاب های عمومی
- ب. کتاب های ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه
۳. صحت احادیث مهدوی عجل الله تعالی فرجه
۴. تواتر احادیث مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

پیش درآمد

باورداشت «مهدویت» و اندیشه ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر خلاف تصوّر عده‌ای - نه تنها اختصاص به شیعه ندارد؛ بلکه بخش مهمی از عقاید اسلامی به حساب می‌آید که بر اساس بشارت‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، میان تمامی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی شکل گرفته است.

در حوزه اعتقادات اسلامی، کمتر موضوعی را می‌توان یافت که تا این حد به آن اهمیت داده شده و در اصل اعتقاد به ظهور منجی، نوعی اتفاق نظر و وحدت فکر، شکل گرفته باشد.

احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، در بسیاری از کتاب‌های معروف اهل سنت نیز آمده است. در بیشتر این کتاب‌ها، از اوصاف و زندگی حضرت مهدی علیه السلام، نشانه‌های ظهور، محل ظهور و بیعت، تعداد یاران و دیگر موضوعات سخن به میان آمده است.

مشهور میان مسلمانان در طول تاریخ، این است که در آخرالزمان، مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور کرده، عدالت را آشکار می‌کند. مسلمانان از او پیروی می‌کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره می‌شود. نام او «مهدی» است.^۱

البته عده کم شماری، از پذیرفتن اصل «مهدویت» سر باز زده، با دلایلی سست و واهی، به انکار آن پرداخته و آن را فکری شیعی معرفی کرده اند!!

با مروری بر کتاب‌های روایی اهل سنت روشن می‌شود که موضوع مهدویت در این منابع

۱. عبد الرحمن ابن خلدون، مقدمة العبر، ص ۲۴۵.

نیز به فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است.^۱ علاوه بر روایات فراوانی که در منابع اهل سنت به صورت پراکنده به چشم می‌خورد، تدوین و تألیف کتاب‌های حدیثی مختص به حضرت مهدی علیه السلام، به وسیله دانشمندان اهل سنت، گویای جایگاه والای «مهدویت» نزد آنان است.

متون روایی اهل سنت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

یک. کتاب‌های عمومی:

بی‌گمان روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در اغلب منابع روایی اهل سنت ذکر شده است. البته در پاره‌ای از این منابع، به روشنی به حضرت مهدی علیه السلام اشاره نشده؛ ولی در همان منابع نیز روایاتی وجود دارد که بر او قابل انطباق است.

دو. کتاب‌های ویژه امام مهدی علیه السلام:

در بین منابع روایی اهل سنت کتاب‌هایی چند ویژه موضوعات مربوط به آن حضرت نگارش یافته است.

یک. کتاب‌های عمومی

در این کتاب‌ها به موضوع «مهدویت» - مانند بسیاری از مسائل دیگر - به تناسب اشاره شده است. از جمله موضوعاتی که در این روایات آمده، می‌توان به این موارد اشاره کرد: بودن حضرت مهدی علیه السلام از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از فرزندان حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام، خصایص حضرت مهدی علیه السلام، زندگی و سیرت آن حضرت، چگونگی ظهور و حکومت ایشان و

اما بعضی از کتاب‌هایی که بیشتر روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در آنها نقل شده، عبارت است از:

۱-۱. المصنف عبد الرزاق

این کتاب اثر ابوبکر عبد الرزاق بن همام صنعانی (م ۲۱۱ ق) است. وی در این کتاب

۱ . لازم به یادآوری است که در تدوین بخش‌هایی از این درس و درس آینده از تحقیقات و مطالب ارزشمند استاد مهدی اکبر نژاد بهره فراوانی برده‌ام. با تشکر از ایشان.

فصلی را با عنوان «باب المهدی» گشوده و در آن بیش از ده حدیث نقل کرده است. این احادیث از شماره ۲۰۷۶۹ آغاز و تا شماره ۲۰۷۷۹ ادامه دارد. وی پس از این باب، با عنوان باب «اشراط الساعة» به برخی موضوعات دیگر اشاره کرده است. این اولین کتابی از اهل سنت است که احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را به شکلی منظم، گرد آورده است.

۲-۱. کتاب الفتن

حافظ ابوعبد الله نعیم بن حماد المروزی (م ۲۲۹ ق) در کتاب *الفتن* احادیث فراوانی درباره حضرت مهدی علیه السلام و صفات، ویژگی‌ها و حوادث عصر او، روایت کرده است. مصنف در مجموع ده بخش را با عناوین مختلف به موضوعات مربوط به فتنه‌های آخرالزمان اختصاص داده است. چهار بخش نخست آن، درباره حوادث و فتنه‌هایی است که در روایات بدان‌ها اشاره شده است. عمده روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در بخش پنج و بعد از آن ذکر شده است.

۳-۱. المصنف فی الاحادیث والآثار

حافظ عبد الله بن محمد بن ابی شبیة الکوفی (م ۲۳۵ ق)، مؤلف کتاب یاد شده، در فصل ۳۷ آن، بخشی را با عنوان «الفتن» قرار داده است. او در این بخش احادیثی را در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام و مباحث مربوط به او ذکر کرده است (حدیث ۳۷۶۳۷ تا حدیث ۳۷۶۵۳). در بعضی از این احادیث به نام حضرت مهدی علیه السلام تصریح شده است. از موضوعاتی که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته، می‌توان به ویژگی‌های نسبی و اخلاقی مهدی علیه السلام، مدت حکومت و عمر آن حضرت، شرایط پیش از ظهور، نشانه‌های ظهور و ویژگی‌های دوران ظهور ایشان اشاره کرد.

۴-۱. مسند/حمد

احمد بن حنبل ابوعبدالله الشیبانی (م ۲۴۱ ق)، از پیشوایان چهار گانه اهل سنت است. وی در کتاب *مسند/احادیث* مختلف و متعددی را درباره حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده است.^۱ این

۱. این کتاب که از گسترده ترین جوامع حدیثی کهن اهل سنت است، در چاپ جدید با فهرس در پنجاه مجلد به چاپ رسیده است.

احادیث به ضمیمه کتاب *البيان في الاخبار صاحب الزمان* و در مجموعه‌ای با نام *احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل* به چاپ رسیده است.^۱

در این مجموعه، ۱۳۶ حدیث از مسند احمد استخراج و در موضوعات زیر تنظیم شده است: ۳۵ حدیث با عنوان «الخلفاء الاثنا عشر»؛ ۳۵ حدیث در بیان «علامات الظهور»؛ ۲۶ حدیث با عنوان «ظهور المهدی»؛ شش حدیث با عنوان «المهدی من عترة رسول الله ﷺ»، چهار حدیث با عنوان «یوایء اسمہ اسم رسول الله ﷺ»؛ چهارده حدیث با عنوان «نزول عیسی و الامام هو المهدی» و چهل حدیث هم با عنوان «لا تزال طائفة یقاتلون علی الحق الی ان یتی امر الله». در میان کتاب‌های نخستین حدیثی، مسند احمد بیشترین حدیث را در این موضوع ذکر کرده است.

۱-۵. سنن ابن ماجه

محمد بن یزید ابو عبدالله القزوينی (م ۲۷۵ ق) از حدیث شناسان و محدثان معروف و زبردست اهل سنت بوده و سنن وی در زمره صحاح ششگانه قرار گرفته است. وی در کتاب الفتن این مجموعه، بخشی را به بیان احادیث مهدی با عنوان «باب خروج المهدی» اختصاص داده است. نسب حضرت مهدی علیه السلام، شرایط قبل از ظهور، زمینه سازان ظهور، یاران وی، مدت حکومت او و بالاخره ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی حکومت مهدی علیه السلام از جمله موضوعات این روایات است. نکته قابل توجه اینکه در شش حدیث از مجموع هفت حدیث، به نام امام مهدی علیه السلام تصریح شده است.

۱-۶. سنن ابو داود

این کتاب نیز یکی از صحاح شش گانه اهل سنت بوده و به وسیله سلیمان بن الاشعث ابو داود السجستانی (م ۲۷۵ ق) نگارش یافته است. وی در این مجموعه بخشی را با عنوان

۱. ر. ک: سید محمد جواد حسینی جلالی، *احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل*، (انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم).

«کتاب المهدی»^۱ به صورت مستقل ذکر کرده که با حدیث ۴۲۷۹ آغاز می‌شود. بعضی از موضوعاتی که در این روایات مورد اشاره قرار گرفته، عبارت است از: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، ویژگی‌های نسبی وی، ویژگی‌های جسمی ایشان، شرایط قبل از ظهور، حتمی بودن ظهور، اوضاع اجتماعی - اقتصادی عصر ظهور و بالاخره جهان پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه. احادیث سنن ابو داود یکی از منابع قابل ملاحظه، در باره «مهدویت» نزد اهل سنت است.

۱-۷. الجامع الصحیح

این کتاب از جمله صحاح شش گانه اهل سنت است که به وسیله محمد بن عیسی ابو عیسی ترمذی سلمی (م ۲۷۹ ق) به رشته تحریر در آمده است. وی در فصل «ما جاء فی المهدی»، سه حدیث به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است. در دو حدیث اول این باب، به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تصریحی نشده و صرفاً مسأله منجی و حتمی بودن حاکمیت شخصی از اهل بیت علیهم السلام و هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شده است. ترمذی در مورد حدیث اول گفته است: «هذا حدیث حسن صحیح» و درباره حدیث سوم گفته است: «هذا حدیث حسن». هرچند در این مجموعه حدیثی، تعداد احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بسیار اندک است؛ ولی با توجه به اسناد خوب آنها، این احادیث مهم و قابل توجه دارای اطلاعات جامعی در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌باشند.

۱-۸. المستدرک علی الصحیحین

محمد بن عبدالله ابوعبد الله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق)، احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را در فصلی خاص، در کتاب الفتن و الملاحم و در برخی قسمت‌های دیگر به صورت پراکنده ذکر کرده است. وی در این احادیث به برخی موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه - اعم از نسب، ویژگی‌های جسمانی، شرایط قبل از ظهور، اصل ظهور و مسائل

۱. سلیمان ابن الاشعث، سنن ابی داود، ص ۷۱۲.

مختلف دیگر - پرداخته است.

۹-۱. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال

علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهمدی (م ۹۷۵ ق) با تالیف کتابی چون *کنز العمال* شهرت به سزایی دارد. این جامع حدیثی از جمله معروف‌ترین مجموعه‌های حدیثی موجود اهل سنت است. مؤلف - که جداگانه تألیفی درباره حضرت مهدی علیه السلام با عنوان *البرهان فی علامات مهدی الآخر الزمان* دارد - در مجموعه حدیثی *کنز العمال* علاوه بر روایات پراکنده^۱، فصلی را با عنوان «خروج المهدی» گشوده و در آن ده‌ها حدیث را از منابع مختلف نقل کرده است. این احادیث از شماره ۳۸۶۵۱ آغاز شده و تا روایت ۳۸۷۰۸ ادامه یافته است.

در این مجموعه، ابعاد مختلف مهدویت - از جمله شرایط قبل از ظهور، یاوران مهدی علیه السلام در دوران حکومت وی، حوادث و جریانات عصر ظهور، شرایط حاکم اقتصادی در آن زمان و ویژگی‌های جسمی آن حضرت - بیان شده است.

دو. کتاب‌های حدیثی ویژه حضرت مهدی علیه السلام

دانشمندان اهل سنت - همانند عالمان شیعه - تنها به وجود روایات مهدویت در کتاب‌های مختلف بسنده نکرده، کتاب‌هایی چند، ویژه حضرت مهدی علیه السلام تألیف کرده اند. بعضی از این آثار ارزشمند بدین قرار است:

۲-۱. ربیعون حدیث

ابونعیم اصفهانی (م ۴۲۰ ق)، از دانشمندان بنام اهل سنت، آثار و تألیفات فراوانی دارد. کتاب *ربیعون حدیث* اکنون در دسترس نیست و اربلی در کتاب *کشف الغمّة فی المعرفة الائمه* آن را آورده است. وی قبل از ذکر احادیث چنین گفته است: «من چهل حدیثی را که ابو نعیم اصفهانی آنها را درباره مهدی علیه السلام جمع آوری کرده، به طور کامل - همان گونه که وی ذکر

۱. ایشان در بخشی با عنوان «جامع الاشراف الکبری» ده‌ها روایت دیگر را در باره موضوعات مهدویت ذکر کرده است. این روایات از شماره ۳۹۶۵۶ به بعد می باشد.

کرده - آوردم و به راوی از رسول خدا ﷺ اکتفا کردم^۱». ^۲

۲-۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان

ابوعبد الله محمد گنجی شافعی (م ۶۵۸) ، احادیث مربوط به مهدی و خصایص و ویژگی‌های او را با ترتیب خاص و در ابواب منسجم، در این کتاب ذکر کرده است. وی در مقدمه کتابش - برای ردّ اتهام شیعی بودن عقیده مهدویت و اثبات آن به عنوان یک موضوع اسلامی - اذعان می‌کند که در این کتاب، تنها احادیثی را آورده که از طریق اهل سنت، روایت شده و از ذکر روایات شیعی پرهیز کرده است.^۳

او مجموع این احادیث را (هفتاد حدیث) در ۲۵ باب منظم کرده و حتی به بعضی از جزئیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نیز اشاره نموده است.

عناوین باب‌های این کتاب عبارت است:

۱. فی ذکر خروجه فی آخر الزمان
۲. فی قوله ﷺ: المهدی من عترتی من ولد فاطمه
۳. فی ذکر المهدی من سادات اهل الجنة
۴. فی امر النبی ﷺ بمبايعة المهدی
۵. فی ذکر نصره اهل المشرق للمهدی
۶. فی مقدار ملكه بعد ظهوره
۷. فی بیان انه یصلی بعیسی علیه السلام
۸. فی تحلیه النبی ﷺ المهدی علیه السلام
۹. فی تصریح النبی بان المهدی من ولد الحسین علیه السلام
۱۰. فی ذکر کرم المهدی علیه السلام

نکته قابل توجه اینکه وی - به رغم انکار ولادت حضرت مهدی علیه السلام از طرف بیشتر علمای

۱. سند را تا راوی از پیامبر ﷺ حذف کرده است.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الاثمة، ج ۳، ص ۲۵۵.

۳. ابو عبد الله محمد گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، ۱۹.

اهل سنت - آخرین باب را چنین نامیده است: «فی الدلالة علی جواز بقاء المهدی حياً». بر این اساس وی نه تنها ولادت حضرت مهدی علیه السلام را پذیرفته؛ بلکه هرگونه استبعاد در مورد طول عمر آن حضرت را متنفی دانسته است.

گنجی شافعی در آغاز این باب می‌نویسد: «هیچ امتناعی در بقای مهدی علیه السلام وجود ندارد؛ به دلیل اینکه عیسی، الیاس و خضر - که از اولیای خداوند می‌باشند - زنده هستند و دجال و ابلیس - که از دشمنان خداوند می‌باشند - نیز زنده هستند و زنده بودن اینها، به وسیله قرآن و سنت اثبات شده است. آن گاه که بر این موضوع اتفاق کرده اند، زنده بودن مهدی را انکار نموده اند... پس به سخن هیچ عاقلی بعد از این توجه نمی‌شود، در اینکه باقی بودن مهدی را انکار کند».^۱

به باور تاریخ نگاران، نویسنده کتاب، در سال ۶۵۸ هـ در جامع اموی دمشق، به دست گروهی از عوام و به جهت تمایل وی به شیعه، مظلومانه کشته شد.^۲

آیت الله حسن زاده آملی در وصف این کتاب می‌نویسد: «کتاب بیان در عین حال که صغیر الحجم است، بسیار عظیم النفع است. این کتاب موجز حائز فوایدی گران قدر و ارزشمند است و هر چند هر یک از ابواب آن را در امر صاحب الامر علیه السلام اهمیتی به سزا است؛ لکن بعضی از ابواب - به خصوص باب های دوم و هفتم و نهم و سیزدهم و بیست و چهارم و بیست و پنجم - را شأنی دیگر و در خور دقت بیشتر و بهتر است».^۳

۲-۳. عقد الدرر فی اخبار المنتظر

این کتاب تألیف یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیز مقدسی شافعی (م بعد ۶۵۸) است. عقد الدرر به لحاظ جامع بودن و گستردگی، در نوع خود کم نظیر و منبع مهمی برای کتاب‌های بعدی بوده است. مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه تألیف را چنین بیان می‌کند: «فساد زمان و مشکلات و گرفتاری مردم و مأیوس شدن آنها از اصلاح اوضاع و وجود کینه‌ها بین

۱. همان، ص ۹۷.

۲. همان، مقدمه التحقیق، ص ۱۲.

۳. حسن حسن زاده آملی، نهج الولاية، ص ۹۳.

آنان تا قیامت استمرار ندارد و از بین رفتن این مشکلات، با ظهور و خروج مهدی حاصل می- گردد... برخی این مسأله را به طور کلی رد می کنند و برخی دیگر نیز گمان می کنند جز عیسی، مهدی ای وجود ندارد»^۱. مؤلف به تفصیل این دو دیدگاه را مردود دانسته، با شواهد کافی این را غیر قابل پذیرش می شمارد و برای تدوین کتاب، احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را - بدون ذکر اسناد آن - نقل و منابع اصلی آن را بیان می کند. در بیشتر احادیث از اظهار نظر درباره ضعیف یا صحیح بودن حدیث خودداری و فقط به ذکر آن بسنده کرده است. مؤلف پس از مقدمه ای قابل توجه، مباحث مهدویت را در ابواب دوازده گانه تنظیم کرده است:

۱. فی بیان انه من ذریة رسول الله صلی الله علیه و آله و عترته

در این باب به روایاتی در باره نسب آن حضرت اشاره شده است.

۲. فی اسمہ و خلقه و کنیتہ

مطالبی درباره نام آن حضرت، خصلت ها و کنیه آن حضرت در این باب گردآوری شده است.

۳. فی عدله و حلیته

در این باب به ویژگی های جسمانی آن حضرت و نیز عدالت گستری ایشان اشاره شده است.

۴. فی ما یظهر من الفتن الدالة علی ولایتہ

این باب دارای چهار فصل در باره رخدادها و حوادث مربوط به ظهور ایشان است.

۵. فی أن الله تعالی یبعث من یوطیء له قبل امارته

در این باب به زمینه سازان و زمینه سازی حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره شده است.

۶. فی ما یظهر له من الکرامات فی مدة خلافته

این باب در باره آثار و کرامت های آن حضرت در دوران دولت ایشان است.

۷. فی شرفه و عظیم منزلته

۸. فی کرمه و فتوته

۹. فی فتوحاته و سیرته

۱۰. فی انّ عیسی بن مریم علیه السلام یصلی خلفه و یبایعه و ینزل فی نصرته

۱۱. فی اختلاف الروایات فی مدة اقامته

۱۲. فی ما یجرى من الفتن فی ایامه و بعد انقضاء مدته

در این باب پس از ذکر یک مقدمه، مطالب را در ضمن هشت فصل و یک خاتمه تنظیم شده است.

۲-۴. العرف الوردی فی الاخبار المهدی علیه السلام

جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (م ۹۱۱ ق) احادیث امام مهدی علیه السلام را در این کتاب به شکلی مبسوط و گسترده جمع آوری کرده است. این کتاب در ضمن مجموعه رساله‌هایی به نام *الرسائل العشر* در مجموعه‌ای بزرگ‌تر با عنوان *الحاوی للفتاوی* به چاپ رسیده است.

وی در ابتدای این رساله می‌نویسد: «این بخشی است که احادیث و آثار وارد شده راجع به مهدی را در آن جمع کردم و چهل حدیثی که حافظ ابو نعیم آنها را ذکر کرده، به صورت خلاصه آوردم و آنچه او نیاورده بر آن افزودم و به صورت (ک) آن را رمزگذاری کردم»^۱ مجموع احادیثی که در این کتاب جمع آوری شده - چه آنچه را از ابونعیم آورده و چه آنچه خودش بر آن افزوده - بالغ بر دویست حدیث است. وی در پایان احادیث با عنوان تنبیهات، چهار نکته مهم را یاد آور شده است:

۱. مهدی علیه السلام یکی از خلفای دوازده گانه است که در حدیث جابر بن سمره ذکر شده است.

۲. مهدی علیه السلام نمی‌تواند از فرزندان عباس بن مطلب باشد.

۳. سند حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» ضعیف است؛ چون با نقل متواتر - که

گویای ظهور مهدی علیه السلام و اینکه او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و عیسی پشت سر او نماز

۱. سیوطی، *الحاوی للفتاوی*، ص ۶۹

می‌خواند- متعارض است.

۴. آنچه نقل شده که مهدی از مغرب ظهور خواهد کرد، هیچ گونه دلیل و پایه‌ای ندارد.^۱

۲-۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

این کتاب از جمله کتاب‌های حدیثی مفصل در باب مهدی علیه السلام است که بیش از ۲۷۰ حدیث را در بر گرفته و به وسیله علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی (م ۹۷۵ ق) نوشته شده است.

ابواب کتاب در باره حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به ایشان، به شرح زیر است:

۱. فی الکرامات

۲. فی نسب المهدی علیه السلام

۳. فی حلیه المهدی علیه السلام

۴. فی احوال تقع قبل خروج المهدی علیه السلام

۵. فی جامع العلامات و ...

در باب‌های بعد به چگونگی بیعت با حضرت مهدی علیه السلام، یاران، فتوحات، مدت حکومت و نازل شدن عیسی علیه السلام برای یاری آن حضرت اشاره شده است. مؤلف درباره کتاب خود می‌گوید: چون کتاب *العرف الوردی فی اخبار المهدی* تألیف جلال الدین سیوطی را مشاهده کردم، از آنجایی که آن کتاب دارای باب بندی و نظم لازم نبود، آن را باب بندی نمودم و برخی احادیث دیگر بر آن افزودم.^۲

سه. صحت احادیث مهدوی علیه السلام

نکته قابل توجه در باره روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در منابع اهل سنت، این است که بزرگان فراوانی از ایشان، تصریح به صحت آنها کرده اند؛ از جمله:

۱. ترمذی (م ۲۹۷) درباره سه حدیث مهدی علیه السلام می‌گوید: «این حدیث نیکو و صحیح

۱. همان، ص ۱۰۲.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۰.

است.^۱ در باره چهارمین حدیث نیز می‌گوید: «این حدیثی نیکو است».^۲

۲. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) در باره هر یک از چهار حدیث چنین می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند».^۳ در مورد سه حدیث دیگر می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است با شرط مسلم؛ ولی بخاری و مسلم نقل نکرده‌اند».^۴ نظرش در باره هشت حدیث دیگر این چنین است: «این حدیث صحیحی است با شرط شیخین (مسلم و بخاری)، ولی آن را نقل نکرده‌اند».^۵

۳. بیهقی (م ۴۵۸) گوید: «حدیث‌های مربوط به خروج مهدی، صحیح‌ترین اسناد را دارد».^۶

۴. بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶) در کتابش *مصابیح السنه* در فصل «الصحاب» یک حدیث و در فصل «الحسان» پنج حدیث نقل کرده است.

۵. قرطبی مالکی (م ۶۷۱) از معتقدان به متواتر بودن حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است. نکته مهم، اینکه وی ذیل حدیث ابن ماجه در مورد مهدی گوید: «اسنادش صحیح است» و تصریح می‌کند: حدیث «مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است»، از حدیث محمد بن خالد الجندی صحیح تر است.^۷

علاوه بر موارد یاد شده، دانشمندان فراوانی از اهل سنت به صحیح بودن روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند.^۸

۱. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ و ۲۲۳۳.

۲. همان، ح ۲۲۳۲.

۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۶۵ و ۵۵۳ و ۵۵۸.

۴. همان، ص ۴۵۰ و ۵۵۷ و ۵۵۸.

۵. همان، ص ۴۲۹ و ۴۴۲ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ۵۰۲ و ۵۲۰ و ۵۵۴ و ۵۵۷.

۶. الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد، ص ۱۲۷.

۷. کتاب التذکره، ص ۷۰۴.

۸. ر.ک: مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، صص ۵۴ - ۶۰.

چهار. تواتر^۱ احادیث مهدی

احادیث پیامبر ﷺ در باره حضرت مهدی علیه السلام، در کتاب‌های مذاهب اسلامی، به اندازه‌ای فراوان است که کمتر در باره موضوعی به این میزان، حدیث رسیده است. همین واقعیت باعث شده، تا دانشمندان علم حدیث، در موارد فراوانی، به «متواتر» بودن احادیث مهدی، تصریح کنند.

احمد بن محمد بن صدیق، ابو الفیض غماری حسنی شافعی مغربی، در کتاب ارزشمند/براز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون متواتر بودن حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را به شیوه‌ای بی‌نظیر و بی‌سابقه ثابت می‌کند و بی‌اساس بودن تضعیف‌های ابن خلدون را در باره این حدیث‌ها به خوبی نشان می‌دهد. در برابر، افرادی چون احمد امین مصری، محمد فرید وجدی و امثال آنها، اظهار نظرهای ابن خلدون را مستندی برای گفته‌های ناصحیح خود برگزیده‌اند!!

غماری مغربی، به تفصیل حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را با تحقیق گسترده از کتاب‌های اهل سنت، استخراج و روایت کرده، راویان آنها را به ترتیب برشمرده است: نخست اصحاب پیامبر اکرم ﷺ، سپس تابعین و تابعین تابعین و بالاخره محدثان.

ابوالفیض در بخشی از کتابش گوید: «بر کسی پوشیده نیست که به طور طبیعی و معمولی، غیرممکن است گروهی بیش از سی نفر از طبقات مختلف اجتماعی - و بدون آشنایی با یکدیگر- بر یک سخن متفق شوند. البته این تعدادی است که تا امروز توانسته‌ایم از آن آگاه شویم. ما روایات مربوط به حضرت مهدی را از برخی صحابه روایت می‌کنیم؛ مانند: ابو سعید خدری، عبدالله بن مسعود، علی بن ابیطالب علیه السلام، ام سلمه، ثوبان عبد الله بن جزء بن حارث زبیدی، ابوهزیره، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری، قره بن ایاس مزنی، ابن عباس، ام حبیبه، ابوامامه، عبد الله بن عمرو بن عاص، عمار بن یاسر، عباس بن عبد المطلب، حسین بن علی علیه السلام، تمیم‌داری، عبد الرحمن بن عوف، عبد الله بن عمر بن الخطاب، طلحه، علی

۱. «حدیث یا متواتر است یا آحاد. متواتر، در لغت، آمدن یکی پس از دیگری بلا فاصله است و در اصطلاح علم الحدیث، منظور خبر جماعتی است که فی حد نفسه، نه به ضمیمه قرائن، اتفاق آنان بر دروغ محال، و در نتیجه، موجب علم به مضمون خبر باشد»: کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، ص ۱۴۴.

هلالی، عمران بن حصین، عمرو بن مرّه جهنی، معاذ بن جبل و مرسله شهر بن حوشب. البته خبرش مرفوعه است، نه موقوفه و مقطوعه؛ هر چند که احادیث موقوفه و مقطوعه در این مبحث بسان احادیث مرفوع به شمار می‌آیند و با پی‌گیری می‌توانیم تعداد بسیاری از آنها را ذکر کنیم؛ ولی معتقدیم که حدیث‌های مرفوع، ما و شما را بسنده باشد.^۱

ابوالفیض غماری شافعی، حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از بیش از سی صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت و سلسله راویان و محدثان آنها را با دقت و تفصیل بیان کرده است.^۲

برخی دیگر از کسانی که به تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی تصریح کرده اند، بدین قرارند:

۱. حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی (م ۶۵۸ ق)، در کتاب *البیان*، می‌نویسد: «تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ وَ اسْتَفَاضَتْ بِكَثْرَةِ رَوَاتِبِهَا عَنْ الْمُصْطَفَى فِي أَمْرِ الْمَهْدِيِّ»؛ «حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی به دلیل راویان بسیاری که دارد، به حد تواتر رسیده است».

۲. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) که او را «حافظ عصر» خوانده اند، در کتاب *فتح الباری* در شرح صحیح بخاری می‌گوید: «تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنَّ عِيسَى عليه السلام سَيُنْزَلُ وَ يَصْلِي خَلْفَهُ»؛^۳ «اخبار متواتر رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی فرود خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد خواند».

۳. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ ق) درباره این احادیث گفته است: «احادیثی که در آنها مهدی ذکر شده است، فراوان و متواتر می‌باشند»^۴ به جز موارد یاد شده، دانشمندان دیگری نیز به متواتر بودن روایات حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند.^۵

۱. *ابراز الوهم المکنون*، ص ۴۳۷.

۲. سید تامر هاشم العمیدی، *مهدی منتظر در اندیشه اسلامی*، ص ۵۰.

۳. *فتح الباری*، ۵، ص ۳۶۲.

۴. *الاشاعة فی اشراط الساعة*، ص ۸۷.

۵. ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ص ۵، پانویشت؛ و نیز ر. ک: مهدی منتظر علیه السلام در *اندیشه اسلامی*، صص ۶۰ - ۶۷.

در پایان ذکر نکاتی درباره کتاب‌های یاد شده، خالی از فایده نیست:

یکم. کتاب‌هایی که که ویژه امام مهدی علیه السلام نگارش یافته و یا فصل‌هایی که در دیگر کتاب‌ها، درباره آن حضرت آمده، بر اساس احادیث نبوی است.

دوم. در این کتاب‌ها، احادیث بسیار جالب، در باره مسائل حضرت مهدی علیه السلام، روایت شده است.

سوم. در برخی از اینها، آیاتی از «قرآن کریم»، در باره آن حضرت مطرح گشته است.

چهارم. در میان این کتاب‌ها، بعضی پیش از میلاد حضرت مهدی علیه السلام و برخی نیز در عصر غیبت صغرا و بعد از آن تألیف یافته است.

پنجم. در میان آنها از معتبرترین کتاب‌های اهل سنت نیز وجود دارد؛ مانند: صحاح شش گانه، مسند احمد بن حنبل و ...

ششم. بسیاری از این کتاب‌ها - و چه بسا نوع آنها - در محیط‌هایی فارغ از هر گونه وابستگی به شیعه، تألیف یافته است.

هفتم. در این کتاب‌ها، مسائل گوناگون و حقایق بسیاری در باره حضرت مهدی علیه السلام آمده است. همچنین تأییدات و سخنانی مفید از خود عالمان، محدثان و مفسران اهل سنت در این باره ذکر شده است.^۱

خودآزمایی

۱. جایگاه مهدویت نزد اهل سنت را به استناد دو سخن از بزرگان ایشان بیان کنید.
۲. در میان کتاب‌های اولیه اهل سنت، کدام کتاب است که بیشترین احادیث مهدویت در آن ذکر شده است؟ در باره آن توضیح دهید.
۳. دو کتاب از کتاب‌های روایی اهل سنت که ویژه حضرت مهدی علیه السلام نگاشته شده، نام برده، در باره هر کدام توضیح مختصری ارائه فرمایید.
۴. دو نفر از دانشمندان اهل سنت که روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را صحیح دانسته اند، نام برده سخن ایشان را نقل فرمایید.
۵. تواتر به چه معنا است؟ برخی از کسانی که روایات مهدویت را متواتر دانسته‌اند، نام ببرید.
۶. دیدگاه دو تن از دانشمندان معاصر اهل سنت را (پس از تحقیق) توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. سید اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰، ه. ش).
۲. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه، محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰، ه. ش).
۳. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، (انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴، ه. ش).
۴. علی دوانی، دانشمندان عامه و مهدی موعود علیه السلام، چاپ سوم، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱، ه. ش).
۵. مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة، چاپ دوم، (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸، ه. ش).

درس پنجم مهدویت از نگاه اهل سنت (۶)

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مشترکات اهل سنت و شیعه در مهدویت:

۱. متمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۲. نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
 - ۱-۲. مهدی عجل الله تعالی فرجه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
 - ۲-۲. مهدی عجل الله تعالی فرجه از فرزندان علی عجل الله تعالی فرجه
 - ۳-۲. مهدی عجل الله تعالی فرجه از نسل فاطمه عجل الله تعالی فرجه
۳. ویژگی های جسمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۴. همنام بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۵. زمینه های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۶. نشانه های ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۷. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۸. ویژگی های حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه

پیش درآمد

همان گونه که در درس گذشته گفته شد، اهل سنت در روایات فراوانی به حقیقت «اندیشه مهدویت» اشاره کرده اند. اگر چه در پاره‌ای موارد تفاوت‌هایی با اعتقاد شیعه به چشم می‌خورد؛ اما موارد مشترک فراوانی نیز وجود دارد.

مشترکات اهل سنت و شیعه در «مهدویت»^۱

۱. حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی (عج)

اولین مسأله‌ای که بین شیعه و اهل سنت مورد اتفاق است، حتمی بودن ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) است. این موضوع یکی از مسلمات اعتقادی این دو گروه است؛ به گونه‌ای که ده‌ها و بلکه صدها روایت در این زمینه، در منابع روایی آنها وجود دارد.

۲. نسب حضرت مهدی (عج)

یکی از مواردی که بین شیعه و سنی تا حدودی اتفاق نظر وجود دارد، تبار حضرت مهدی (عج) است. شیعه این نسب را تا پدر بزرگوار حضرت مهدی (عج) به روشنی تمام، مشخص

۱. از آنجایی که دسترسی به روایات شیعه برای پژوهان آسان تر است، تلاش شده تا در این درس به روایات اهل سنت بیشتر اشاره شود.

و معرفی کرده است، اما اهل سنت در موارد معینی، بدان اشاره کرده^۱ که از این قرار است:

۱-۲. حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت و فرزندان رسول خدا

ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَصْلِحُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ»^۲ «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند یک شبه امر او را به سامان می آورد».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عِنْدَ انْقِطَاعِ الزَّمَانِ وَظُهُورِ الْفِتَنِ يَكُونُ عَطَاؤُهُ حَثِيًّا»^۳ «هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه‌ها، مردی از اهل بیت من خروج خواهد کرد که بخشش او بسیار است».

صنعانی در المصنف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «... فَيُعِثُّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِترَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ...»^۴ «... پس خداوند مردی از عترت و اهل بیت مرا برانگیزد ...»^۵.

۲-۲. حضرت مهدی علیه السلام از نسل حضرت علی علیه السلام

از دیگر موارد اتفاق روایات بین شیعه و سنی، این است که آن حضرت از نسل امام علی علیه السلام است. سیوطی در عَرَفُ الْوَرْدِ نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «سَيُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا فَتَى يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»^۶ «از نسل این شخص، به زودی جوانی خروج خواهد کرد که زمین را پر از عدل و داد می کند...».

جوینی شافعی در فرائد السمطين از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِمَامٌ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَمِنْ وَلَدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ

۱. اگر چه در درس «نسب حضرت مهدی علیه السلام»، به موارد فراوانی اشاره خواهد شد، اما به تناسب در این درس نیز به پاره‌ای از موارد اشاره می شود.

۲. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ح ۴۰۸۵؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۷؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۷.

۳. ابن ابی شیبہ، الكتاب المصنف، ج ۳۷۶۳۹؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴. صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۰؛ طبرانی، معجم الكبير، ج ۱۰، ح ۱۰۲۱۳.

۵. و نیز: ر. ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۳۶.

۶. جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، کتاب: العَرَفُ الْوَرْدِ، ص ۷۴ و ص ۸۸.

الارض عدلا و قسطا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...»^۱ «همانا علی بن ابی طالب امام امت من و جانشین من بر آنان بعد از من است. از فرزندان او، قائم منتظر است که خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ آن گونه که پر از ستم و بیاد شده باشد...».

شیخ صدوق^(ع) از حضرت باقر^(ع) چنین آورده است: «امیرمؤمنان علی^(ع) هنگام بازگشت از نهروان در کوفه خطبه می‌خواند، در این میان خبر رسید که معاویه از او بدگویی می‌کند و بر او نفرین می‌فرستد و یارانش را می‌کشد، حضرت بلند شد و خطبه‌ای خواند تا بدان جا که فرمود: از فرزندان من است مهدی این امت».^۲

۳-۲. حضرت مهدی از نسل فاطمه^(ع)

در روایات فراوانی از اهل سنت، به این مطلب تصریح شده که حضرت مهدی^(ع) از فرزندان فاطمه^(ع) است: ابن ماجه از ام سلمه نقل کرده که وی از رسول خدا^(ص) چنین شنید: «الْمَهْدِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»^۳ «مهدی از فرزندان فاطمه است».^۴

شیخ طوسی^(ع) نیز از امام باقر^(ع) نقل کرده است: «مهدی مردی از فرزندان فاطمه^(ع) است».^۵

۳. ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی^(ع)

در باره ویژگی‌های جسمانی حضرت مهدی^(ع) هنگام ظهور، روایات فراوانی در کتاب‌های شیعه و اهل سنت آمده است. بعضی از این ویژگی‌ها بدین قرار است:

۳-۱. قدرتمند بودن آن حضرت هنگام ظهور

در روایاتی تأکید شده که حضرت مهدی^(ع) هنگام ظهور دارای بدنی بسیار قدرتمند است.^۱

۱. جوینی شافعی، فرائد السمطين، ج ۲، ۳۲۷، ح ۵۸۹؛ شیخ صدوق^(ع)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷، باب ۲۵، ح ۷.

۲. شیخ صدوق^(ع)، معانی الاخبار، ص ۶۱.

۳. سنن ابن ماجه، ح ۴۰۸۶؛ ابی داود، سنن ابی داود، ج ۴، ح ۴۲۸۴؛ نعیم بن حماد، الفتن، ص ۳۷۵؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷.

۴. و نیز: ر. ک: کنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۰؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۳۵؛ جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص ۶۹.

۵. محمد بن حسن طوسی^(ع)، کتاب الغیبه، ص ۱۸۷.

۲-۳. چهره نورانی

جوینی از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: «الْمَهْدِي مِنْ وَلَدِي ... كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكَبٌ دُرِّي...»^۲ «مهدی از فرزندان من است ... چهره‌اش همانند ستاره‌ای درخشان است».

۳-۳. پیشانی بلند و بینی کشیده

حضرت مهدی ﷺ با پیشانی بلند و بینی کشیده، توصیف شده و این تعبیر فراوان در احادیث اسلامی آمده است. صنعانی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است: «ان المهدي اقنى اجلى»^۳ «مهدی بینی کشیده (با انحنای وسط) و بلند پیشانی است».

این مضمون در کتاب‌های اهل سنت، مورد اشاره قرار گرفته است. از حضرت علی عليه السلام نقل شده که به امام حسین عليه السلام نگاه کرد و فرمود: «خداوند از نسل این، کسی را به وجود خواهد آورد که هم نام پیامبر ﷺ باشد... او مردی است پیشانی بلند و کشیده بینی...»^۴.

۴-۳. خال بر گونه

شیخ صدوق رحمته الله نقل کرده است: «بر گونه راست آن حضرت خالی است...»^۵ در منابع اهل سنت نیز بدان اشاره شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «... بر گونه راست مهدی، خالی مشکی وجود دارد...»^۶.

۵-۳. ظهور در سن چهل سالگی^۷

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... مهدی از فرزندان من است، در سن چهل سالگی بر انگيخته خواهد شد...»^۸.

۱. البيان في اخبار صاحب الزمان، ص ۷۸؛ الحاوی للفتاوی، ص ۷۹.

۲. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ح ۵۶۵؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. صنعانی، المصنف، ح ۲۰۷۷۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، ح ۲۴۸۵.

۴. نعمانی، الغيبة، ج ۲، ح ۲؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۹ و محمدبن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۸.

۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ح ۴۴۵، ج ۱۹.

۶. گنجی شافعی، البيان في اخبار صاحب الزمان، باب ۸، ح ۵۱.

۷. البته تفاوت شیعه با اهل سنت در این است که شیعه ظهور حضرت مهدی را در سن پیری و هیئت چهل سالگی می داند، ولی اهل سنت در سن چهل سالگی.

۸. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ح ۵۶۵؛ نیز ر. ک: الحاوی للفتاوی، ص ۷۸؛ عقد الدرر، ص ۶۱.

قطب راوندی نیز نقل کرده است: «نشانه قائم ما هنگام خروج این است که از لحاظ سن، کهنسال؛ ولی از نظر چهره، جوان است. تماشاگر وی گمان می‌برد که او چهل ساله یا نزدیک به آن است...»^۱ در برخی از روایات نیز بدون اشاره به سن حضرت هنگام ظهور، تنها به جوان بودن ایشان اشاره شده است.^۲

۴. هم نام بودن حضرت مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله

اهل سنت و شیعه اتفاق نظر دارند که حضرت مهدی علیه السلام هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۳ حتی در روایاتی تصریح به نام آن حضرت شده؛ چنان که ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «اسم المهدی محمد».^۴

۵. زمینه‌های ظهور

بعضی از تحولات اجتماعی پیش از ظهور، هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است:

۱-۵. ناامیدی کامل مردم

داود ابن کثیر الرقی می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: این موضوع (ظهور) برای ما طولانی شد تا بدان جا که سینه‌های ما تنگ شده است... حضرت علیه السلام فرمود: «هنگامی که ناامیدی از فرج ما بیش از همه چیز شد... منادی از آسمان به اسم قائم ندا خواهد داد...»^۵

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! ظهور مهدی هنگامی خواهد بود که شهرها دگرگون شده، بندگان خدا ضعیف و از فرج و ظهور مهدی مأیوس گردند؛ در این هنگام مهدی قائم از فرزندان من ظاهر گردد».^۶

۱. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ۱۱۷۰؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ۳۱۵، ح ۲.

۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۸۴، ح ۵۳؛ الحاوی للفتاوی، ص ۸۸؛ عقد الدرر، ص ۶۵.

۳. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۴۵، ص ۵۵.

۴. جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص ۸۸.

۵. نعمانی، الغیبة، ص ۱۸۶، ح ۲۹.

۶. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۵۲۸؛ و نیز ر. ک: البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۴۲، ح ۲۱؛ الحاوی للفتاوی، ص ۹۲.

۲-۵. فراگیر شدن ستم

رسول خدا ﷺ در این باره فرموده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا...»^۱ «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از اهل بیتم برانگیخته شود و زمین را آکنده از عدل و قسط کند؛ آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

۶. نشانه‌های ظهور

در منابع روایی شیعه از پاره‌ای از حوادث آینده با عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است. این نشانه‌ها به دو دسته حتمی و غیرحتمی تقسیم شده و بعضی از آنها در منابع اهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است:

۱-۶. ندای آسمانی

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «در ماه محرم بانگی از آسمان برآید، بدین مضمون که: برگزیده خداوند فلان (مهدی) است؛ پس سخنش را بشنوید و از او پیروی کنید».^۲

امام علی بن ابی طالب علیه السلام نیز فرمود: «هنگامی که بانگ برآورنده از آسمان، بانگی برآورد که حق در آل محمد صلوات الله وعلیه وعلی آله است؛ در این هنگام مهدی ظهور خواهد کرد...».^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: «النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ...»^۴ «[ندای آسمانی] از نشانه‌های حتمی است».

۲-۶. سفیانی

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور مهدی موعود، قیام شخصی با عنوان سفیانی است. در احادیث شیعه

۱. ابی‌داود، سنن ابی‌داود، ج ۴۲۸۲.

۲. نعیم بن حماد، القتن، ص ۹۳؛ مقدسی شافعی، عقدا الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۷۹، ص ۸۳، ص ۹۹؛ ر. ک: فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۶؛ احادیث الفتاوی، ص ۷۳.

۳. جعفر بن محمد ابن المنادی، الملاحم، ص ۱۹۶، ج ۱۴۳.

۴. نعمانی، الغیبه، ج ۱۱.

در روایات فراوانی بر حتمی بودن آن تأکید شده است.^۱ در برخی از احادیث اهل سنت نیز با صراحت از آن به عنوان یکی از نشانه‌های خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه یاد شده است.^۲ گفتنی است روایات شیعه در این باره، به حدی است که برخی برای آن ادعای تواتر کرده‌اند.^۳

۳-۶. خسف در بیداء

واژه «خسف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.

منظور از این نشانه این است که سفیانی با لشکری عظیم، به قصد جنگ با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه عازم مکه می‌شود. آنان در بین مکه و مدینه و در محلی معروف به «بیداء» به گونه‌ای معجزه‌آسا در زمین فرو می‌روند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «... فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جَيْشٌ مِنَ الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خُسِفَ بِهِمْ...»^۴ «گروهی از شام به سوی او برانگیخته می‌شوند؛ چون به منطقه بیداء می‌رسند، به زمین فرو برده می‌شوند».^۵

۴-۶. قتل نفس زکیه

یکی از نشانه‌هایی که از آن به عنوان نشانه حتمی یاد شده و در برخی از منابع اهل سنت نیز بدان اشاره گشته است؛ کشته شدن انسانی پاک و بی گناه در آستانه قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بین رکن و مقام است.^۶

۱. ر. ک: نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۷، ج ۱۵ و ص ۲۶۴، ج ۲۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰ ح ۵؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵.

۲. الحاوی للفتاوی، ص ۸۰؛ عقد الدرر، ص ۷۶؛ و نیز ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۳.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۶، ص ۵۶۸.

۴. صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱.

۵. و نیز ر. ک: طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۷، ح ۳۱۵۱۳؛ البیان، ص ۴۴، ح ۲۳؛ عقد الدرر، ص ۸۰؛ الحاوی للفتاوی، ص ۷۱.

۶. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۶۷۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۷؛ جلال الدین سیوطی، الحاوی للفتاوی، ص ۷۸.

۷. امور مربوط به ظهور حضرت مهدی عج

۷-۱. اصلاح امر ظهور مهدی عج در یک شب

از روایاتی استفاده می‌شود که امر ظهور حضرت مهدی عج در یک شب اصلاح و مهیا می‌گردد. این مطلب نیز از اموری است که هم شیعه و هم اهل سنت بدان اشاره کرده‌اند.^۱

۷-۲. محل ظهور

درباره نقطه آغاز ظهور حضرت مهدی عج و پیوستن یاران خاص به او، احادیث فراوانی ذکر شده است. وجه اشتراک این روایات، این است که ظهور آن حضرت از مکه^۲ و - بر اساس روایات فراوانی - از کنار کعبه آغاز خواهد شد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دسته‌هایی از عراق و بزرگانی از شام، به سوی مهدی می‌آیند و با او میان رکن و مقام بیعت می‌کنند...»^۳ و نیز فرمود: «... با مهدی بین رکن و مقام بیعت می‌شود».^۴ البته روایات فراوانی به بیعت آن حضرت با یارانش در میان رکن و مقام اشاره کرده است.^۵

۷-۳. بیعت با حضرت مهدی عج

یکی از موضوعاتی که در منابع شیعی و سنی مورد توجه قرار گرفته، بیعت یاران حضرت مهدی عج با ایشان در طلیعه ظهور است.^۶ همچنین در باره محل بیعت با حضرت مهدی عج روایات مشترکی نقل شده است.^۷

۷-۴. نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی عج

از جمله موضوعات مشترک، بین شیعه و سنی، نزول فرشتگان برای یاری حضرت مهدی عج

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۱، ح ۱۱؛ الحاوی للفتاوی، ص ۶۹؛ عقد الدرر، ص ۲۱۰.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۳، ح ۴ و ۳۱۵، ح ۹؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، بخش چهارم، ص ۲۴۲، ح ۹۵۰.

۴. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۵. ر. ک: صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۱؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۵۹؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۹۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۶. گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۳۵، ح ۱۵؛ الحاوی للفتاوی، ص ۸۳؛ عقد الدرر، ص ۸۸؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۵۶۹.

۷. البیان، ص ۴۴، ح ۲۳؛ عقد الدرر، ص ۵۶.

هنگام ظهور است.^۱

۵-۷. نزول عیسی علیه السلام و اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام

یکی از حوادث بسیار مهم در عصر ظهور بازگشت حضرت عیسی علیه السلام است. این رخداد در روایات بسیاری مورد اشاره قرار گرفته است.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم کانما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدی: تقدم، وصل بالناس فیقول عیسی بن مریم: انما اقیمت الصلاة لك فیصلی عیسی خلف رجل من ولدی...»^۲ «مهدی می بیند که عیسی فرود آمده و گویا آب از موهایش می چکد. پس به او می گوید: جلو برو و به نماز بایست؛ عیسی پاسخ می دهد: نماز برای تو، به پا شده و آن گاه پشت سر مهدی به نماز می ایستد...».

همچنین فرموده است: «... جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! خداوند متعال از بنی هاشم هفت چیز را برگزید... و از شما است قائمی که عیسی بن مریم پشت سر وی به نماز می ایستد...»^۳.
امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَ یَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّي خَلْفَهُ...»^۴
«... و روح الله عیسی بن مریم فرود آمده، پشت سر او به نماز خواهد ایستاد...».

۸. ویژگی های حکومت مهدی علیه السلام

۱-۸. عدالت گستری

بر اساس روایات فراوانی عدل و قسط از مهم ترین اهداف قیام حضرت مهدی علیه السلام است. این مهم علاوه بر روایات شیعه، در انبوه روایات اهل سنت نیز مورد اشاره قرار گرفته است.^۵

۱. عقد الدرر، ص ۴۶، صص ۱۱۷، ص ۱۸۵؛ الحاوی للفتاوی، ص ۸۸؛ البیان، ص ۸۴ ح ۵۳.

۲. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۰.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمّة، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۵. مصنف ابن ابی شیبّه، ح ۱۹۴۸۴؛ سنن ابی داود، ح ۴۲۸۲؛ معجم الکبیر طبرانی، ح ۱۰۲۱۹ و ح ۱۰۲۲۰.

۲-۸. رفاه و آسایش عمومی

از دیگر ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام رفاه عمومی است. این ویژگی نیز در روایات شیعه و سنی ذکر شده است.^۱ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... تَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانَةٍ عِيشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ»؛^۲ «مهدی در امت من خواهد بود... مردم در زمان او چنان زندگی خواهند کرد که هرگز قبل از آن نکرده بودند».

و نیز فرمود: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... يَتَنَعَّمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ»؛^۳ «مهدی در امت من خواهد بود... مردم در آن دوره به چنان نعمتی دست یابند که در هیچ دوره‌ای چنین متعم نشده باشند».

۳-۸. رضایت همگانی از حکومت مهدی علیه السلام

تمامی مردم پس از ظهور و در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام از حاکمیت آن حضرت رضایت کامل خواهند داشت. این مهم هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت ذکر شده است.^۴

۴-۸. امنیت همه جانبه و عمومی

از ویژگی‌های مهم جامعه عصر ظهور، امنیت فرا گیر و همگانی در کل کره زمین است.^۵ امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به خدا سوگند! [یاران مهدی] آن اندازه می‌جنگند، تا خدا به یگانگی پرستیده شود و به او شرک نوزند تا آنجا که پیرزنی سالخورده و ناتوان، از این سوی جهان به آن سوی جهان رهسپار می‌شود و کسی متعرض او نمی‌گردد».^۶

۵-۸. احساس بی‌نیازی در مردم

یکی از خصلت‌های مردم در عصر ظهور احساس بی‌نیازی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

۱. البیان، ص ۴۳، ح ۲۲؛ الحاوی للفتاوی، ص ۷۱، عقد الدرر، ص ۱۹۵.

۲. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ح ۱۹۴۸۴.

۳. ابن ماجه قزوینی، سنن، ح ۴۰۸۳؛ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، ج ۳، ص ۲۵۷.

۴. صنعانی، المصنف، ح ۲۰۷۷۰، البیان، ص ۴۲، ح ۲۱؛ الحاوی للفتاوی، ص ۶۹؛ عقد الدرر، ص ۷۳؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۵۶۱.

۵. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۰۷.

۶. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۷۹.

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ ... وَ يَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ غِنًى ...»^۱: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم... [به هنگام ظهور او] خداوند دل‌های امت محمد ﷺ را سرشار از بی‌نیازی می‌کند...»^۲.

۶-۸. غلبه اسلام بر سایر ادیان

از دیگر موضوعات مشترک بین شیعه و اهل سنت، غلبه اسلام بر دیگر ادیان، در عصر ظهور است.^۳

۷-۸. جهانی بودن حکومت حضرت مهدی ﷺ

شمار زیادی از احادیث اسلامی بر فراگیری حکومت حضرت مهدی ﷺ تأکید کرده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... یبایع له الناس بین الرکن و المقام، یردالله به الدین و یفتح له فتوحاً، فلا یبقی علی وجه الارض الا من یقول: لا اله الا الله»^۴: «...مردم در میانه رکن و مقام [با مهدی ﷺ] بیعت می‌کنند؛ خداوند به واسطه او، دین را برمی‌گرداند و پیروزی‌هایی برای او به وجود می‌آورد تا بدان جا که هیچ کس بر زمین باقی نمی‌ماند، مگر آنکه «لا اله الا الله» را می‌گوید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»^۵: «هنگامی قائم قیام نماید هیچ زمینی نخواهد ماند، مگر آنکه در آن ندای شهادتین (اشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدًا رسول الله) سر داده خواهد شد».

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۷؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، باب ۸، ص ۲۱۹.

۲. و نیز: ر. ک: البیان، ص ۶۱ ج ۳۸؛ الحاوی للفتاوی، ۷۶.

۳. عقد الدرر، ص ۹۵.

۴. مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب دوم، یک حدیث به آخر.

۵. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۱.

خود آزمایی

۱. برخی از موارد مشترک بین شیعه و سنی در باره نسب حضرت مهدی علیه السلام را نام برده به سه روایت اشاره فرمایید.
۲. حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام به چه معنا است؟ روایت مشترک بین شیعه و سنی را شرح دهید.
۳. در روایات شیعه و اهل سنت کدام یک از نشانه‌های ظهور به صورت مشترک ذکر شده است؟ به سه مورد اشاره فرمایید.
۴. ویژگی‌های حکومت مهدی علیه السلام در روایات شیعه و سنی کدام است؟
۵. از جمله مشترکات شیعه و سنی نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای ایشان به حضرت مهدی علیه السلام است. در این باره توضیح دهید.
۶. پس از تحقیق به دو مورد دیگر از مشترکات بین شیعه و اهل سنت در موضوع مهدویت اشاره نمایید.



منابع برای پژوهش:

۱. هاشم العمیدی، سید ثامر، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰ هـ. ش).
۲. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، (موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ).
۳. مهدی فقیه ایمانی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة، چاپ دوم، (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸ هـ).
۴. سید هادی خسروشاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، (انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴ هـ. ش).
۵. مهدی فقیه ایمانی، اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل سنت (نویسنده، قم، ۱۴۱۸ هـ).

انحراف در مهدویت، پیش از ولادت مهدی

درس ششم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

برخی از فرقه‌ها و افراد مدعی مهدویت:

۱. کیسانیه
۲. زیدیه
۳. باقریه
۴. نفس زکّیه
۵. ناووسیه
۶. اسماعیلیه
۷. موسویه
۸. ممدیه
۹. عسکریه

پیش درآمد

«مهدویت» و آموزه‌های آن، سابقه‌ای بس طولانی در اسلام دارد و نقش تأثیرگذار آن بر کسی پوشیده نیست و از طرفی مسلمانان - به خصوص شیعیان - به این امر بنیادین، اعتقاد راسخ دارند و آن را یکی از باورهای اصولی و اصیل خویش بر می‌شمرند. روشن است، هر چه باوری، واقعی و اصیل بوده و در قلوب توده‌های مردم رسوخ کرده و برای آنان با اهمیت باشد؛ چشم طمع افراد سود انگار و منحرف، بیشتر متوجه آن شده، در صدد سوء استفاده بر خواهند آمد. مهدویت به جهت ویژگی‌های اصیل و پرجاذبه آن برای مسلمانان، بیشتر در معرض بهره جویی و استفاده افراد منحرف قرار گرفته است. پیشینه طولانی فرقه‌های منحرف - که به قرن نخست باز می‌گردد - دلیلی بر این مدعا است؛ زیرا تا باوری اصیل و واقعی وجود نداشته باشد، باورهای دروغین و غیر واقعی بی معنا و لغو خواهد بود.

پس گروه‌های منحرف و کثرت آنها دو چیز را در مورد مهدویت آشکار می‌کند:

۱. وجود اصل مهدویت به عنوان یکی از باورهای اصیل مسلمانان؛

۲. مهم بودن اعتقاد به مهدویت در اذهان و قلوب آنان.

مدعیان مهدویت

«مهدویت» برای جامعه اسلامی، یک مسأله قرآنی و روایی شناخته شده و قطعی است. به جهت استواری این واقعیت عقیدتی - دینی، در تاریخ اسلام با شخصیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که بر اثر انگیزه‌های جاه طلبانه، وسوسه قدرت، شهرت و دنیا طلبی و ... به دروغ ادعای مهدویت نموده و

خویش را همان مهدی نجات بخش - که قرآن و روایات نوید آمدن او را داده است - معرفی کرده اند و یا طرفداران افراتی آنان، برای پیشرفت دنیوی و سیاست خویش، آنان را به عنوان مهدی نجات بخش مطرح ساخته‌اند!!

این افراد به چهار دسته قابل تقسیم‌اند:

۱. گروهی که از نظر نسب، هویت، هدف و مذهب ناشناخته‌اند.
 ۲. جمعی که با کارهای جنون‌آمیز خویش، خود را از نظرها ساقط کردند.
 ۳. برخی نام و نشان و دعوت و پیروانشان از صفحه روزگار، به گونه‌ای محو شده که نشانی از آنها نیست.
 ۴. عده‌ای نیز اگر چه مرده‌اند؛ اما نام و یادی از آنان هست.
- در اینجا تنها به برخی از مهم‌ترین فرقه‌های و افراد منحرف در موضوع مهدویت - قبل از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه - اشاره خواهد شد:

۱. کیسانیه^۱

یکی از فرقه‌ها - و شاید اولین فرقه ای که در مهدویت دچار انحراف شد - «کیسانیه» است. درباره علت نام‌گذاری این فرقه به کیسانیه، اختلاف نظر هست؛ برخی نوشته‌اند: اینان پیروان کیسان آزاد شده امیرمؤمنان علیه السلام بودند. کیسان شاگرد محمد بن حنفیه بود؛ ولی از امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز علوم مختلف - از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس - آموخت. سپس به امامت محمد قائل شد و برای او مراتب و درجاتی دانست که خارج از حدّ وی بود.^۲

برخی نوشته‌اند: کیسانیه پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی بودند؛ زیرا او ملقب به کیسان بود، از این رو کیسانیه خوانده شدند.

شماری هم نوشته‌اند: فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشت و کنیه اش ابوعمران بود. او

۱. لازم به یادآوری است که برخی از محققان معاصر، اساساً کیسانیه را انگاره ای عاری از حقیقت دانسته و آن را بسان قصه های هزار و یک شب بافته خیالات و اوهام و ساخته جاعلان سیاست بازی، ذکر کرده اند، که بدون سند و مدرک معتبر از کتابی به کتاب دیگر راه یافته است؟! ایشان بر این باورند که بیشترین مسؤولیت متوجه تاریخ نگارانی است که بی تعهدی نشان داده و در مسیر اغراض سیاسی و حکومتی، جاده صاف کن جاه طلبان و تشنگان ریاست گشته اند. ر. ک: مجله تخصصی کلام، شماره ۱۹-۲۴، مقاله کیسانیه افسانه یا حقیقت؟ اثر سید ابراهیم سید علوی.

۲. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

در اعمال خود بسیار افراط می‌کرد و محمد را وصی حضرت علی علیه السلام می‌دانست و مختار را نایب او معرفی می‌کرد!^۱

در هر حال این گروه قائل به امامت محمد بن حنفیه بودند. مختار، نخست برای پیشرفت کار خود دعوت به علی بن الحسین علیه السلام و سپس دعوت به محمد حنفیه می‌کرد. البته کار او مبتنی بر اعتقاد وی به اهل بیت علیهم السلام نبود؛ بلکه می‌خواست از آن بهره برداری سیاسی کند و چون کارش بالا گرفت، خود دعوی دریافت وحی از خداوند کرد و عباراتی مسجّع و با قافیه، به تقلید از قرآن به زبان راند. محمد حنفیه از وی بیزاری جست و وقتی مختار وی را به کوفه دعوت کرد، او نپذیرفت.

کیسانیه پنداشته‌اند: محمد حنفیه پس از کشته شدن برادرش حسین بن علی علیه السلام، مختار را بر عراقین فرمانروایی داد و از او خواست از قاتلان آن حضرت، خونخواهی کند. کیسانیه شش سال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، قیام کرده، قائل به امامت محمد حنفیه شدند. آنان معتقد بودند: وی اسرار دین و علم تأویل و علوم باطنی را از دو برادرش حسن و حسین علیه السلام فراگرفته است. برخی از کیسانیه ارکان شریعت (مانند نماز و روزه) را تأویل کرده و قائل به تناسخ و حلول بودند.^۲

عقاید مشترک کیسانیه:

تمام فرق کیسانیه، دارای بعضی عقاید مشترک هستند؛ از جمله:

الف. اعتقاد به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام؛

ب. عقیده به مسأله بدا؛

ج. اعتقاد به تناسخ و حلول؛

د. اعتقاد به رجعت (با بیان خاص به خود)؛

ه. اعتقاد به نوعی غلو در حق ائمه و پیشوایان خویش.

غیر از اینها هر یک از این فرقه‌ها، دارای اعتقادی خاص نیز هستند که در کتاب‌های مربوط، ذیل هر فرقه به آن اشاره شده است. کیسانیه پس از درگذشت محمد بن حنفیه، به دو شعبه تقسیم شدند: دسته‌ای مرگ محمد را انکار کرده، گفتند: وی نمرده و نمی‌میرد و زنده است؛ اما غایب شده و در «کوه رضوی» پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند. این دسته وی را همان امام منتظر

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۳ و ۲۴.

۲. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۷۳.

می‌دانند؛ از این رو هیچ کس را پس از وی امام نمی‌دانند! گروه دیگر مرگ محمد را باور کرده، پس از وی ابوهاشم عبدالله بن محمد را به امامت برگزیدند و به حلول روح محمد در ابوهاشم اعتقاد یافتند. شماری از کیسانیه نیز پس از مرگ محمد بن حنفیه، به امامت راستین اعتقاد یافته، مستبصر شدند.^۱

از جمله اینان می‌توان سید اسماعیل جمیری را نام برد که نخست کیسانی مذهب بود، تا آنکه به دیدار امام صادق علیه السلام نایل آمد و نشانه‌های امامت و وصایت را در او دید و از ایشان از امر غیبت پرسش کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: آن حق است ولیکن غیبت در دوازدهمین امام واقع می‌شود. آن گاه سید را از مرگ محمد بن حنفیه آگاه فرمود و اینکه پدرش امام باقر علیه السلام شاهد به خاک سپردن او بوده است. حق بر سید روشن شد و از آن عقیده برگشت و استغفار کرد. پس به حق گرایید و به مذهب امامی در آمد.^۲

در مجموع درباره فرقه کیسانیه گفته شده است: یکم. محمد بن حنفیه اصلاً ادعای مهدویت نداشته است. دوم. مختار ثقفی هم مدعی مهدویت محمد بن حنفیه نبود. این اتهامی است که عباسیان و برخی از دشمنان، با انگیزه‌های مختلف، به آن دامن زده‌اند. سوم. این فرقه منقرض شده است و کسی در عصر حاضر، اعتقاد به امامت محمد بن حنفیه ندارد.^۳

«کیسانیه» بعد از محمد حنفیه دوازده فرقه شدند که نام ایشان، در کتاب‌های ملل و نحل ذکر شده است.

۲. زیدیه

از فرقه‌های معروف شیعه و پیرو زید بن علی بن حسین بن علی علیه السلام هستند. این گروه به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله تمسک کرده اند که فرمود: «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است و او با شمشیر به پا می‌خیزد و

۱. ر. ک: مقالات الاسلامیین، ص ۲۳.

۲. شیخ صدوق رحمته الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

۳. ر. ک: محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، فصل ۱، الدلیل علی فساد قول کیسانیه.

مادرش بهترین کنیزان خواهد بود». پس زمانی که زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب قیام خود را علیه امویان آغاز کرد؛ گفتند: چون او از نسل حسین علیه السلام است و قیام به سیف علیه ظالمان کرده و از سویی فرزند اسیر است، پس او مهدی موعود می‌باشد!^۱

زید بن علی خود از بزرگان بود و خلفای اموی را بر حق نمی‌دانست. او علیه آنان قیام کرد و به طرف کوفه رفت و به همراهی چهار هزار نفر، با حاکم عراق (یوسف بن عمر)، به جنگ برخاست. کار زید در کوفه ده ماه طول کشید تا اینکه در سال ۱۲۲ هـ به دستور هشام بن عبدالملک اموی، به دار آویخته شد. سرش را به دمشق نزد هشام و از آنجا به مدینه بردند. امام باقر علیه السلام درباره زید می‌فرمود: «خدایا! پشت مرا به زید محکم فرما». آن حضرت با مشاهده زید، آیه «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله...»^۲ را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «ای زید! تو نمونه عمل به این آیه هستی».^۳

پیروان زید اطراف یحیی و فرزندش را گرفتند. یحیی در خراسان قیام کرد (۱۲۵ هـ) و در جوزجان کشته شد. پیروان او به فرقه‌های مختلف (رافضیه، جارودیه، عجلیه، بتریه، صالحیه و زیدیه)، تقسیم و قائل به مهدویت زید و منتظر ظهور او شدند.^۴ زید از حیث علم، زهد، ورع، شجاعت و دیانت، از بزرگان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود. اینکه خود زید ادعای امامت یا مهدویت داشته باشد، در منابع یافت نشده است؛ بلکه روایتی از خود او، مؤید عقیده صحیحش در امر مهدویت است. ایشان می‌فرماید: پدرم علی بن حسین علیه السلام از پدرش حسین بن علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: «ای حسین! تو امامی و نه تن از فرزندان تو امینان و امامان معصومانند و نهمین آنان، مهدی ایشان است».^۵

۳. باقریه

«باقریه»، به گروهی از شیعیان گفته می‌شود که معتقد به رجعت امام محمد باقر علیه السلام بودند. آنان

۱. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۶۸.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۳۵.

۳. علامه امینی، الغدير، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۴.

۵. علی بن محمد خزاز رازی قمی، کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۳۲۷.

رشته «امامت» را از حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام به نواده او امام باقر علیه السلام کشانیده و او را «مهدی منتظر» می‌دانستند.

به نظر آنان جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرموده است: «انک ستدرک رجلاً من اهل بیتی اسمهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يُكْنَى اَبَا جَعْفَرٍ فَأَقْرئه مِنِ السَّلَام»؛^۱ «همانا تو مردی از اهل بیت مرا - که نام او محمد بن علی و کنیه اش اباجعفر است - خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به وی برسان».

جابر آخرین کس، از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که در سن پیری و نابینایی در گذشت. وی به دنبال امام محمدباقر علیه السلام - که در آن وقت کودک بود - در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «یا باقر! متی التاق؟» یعنی، ای باقر! من کی تو را دیدار خواهم کرد؟

روزی در یکی از کوچه‌های مدینه، به آن حضرت برخورد و او را به سینه خود چسبانید. سر و دستش را بوسید و گفت: «یا بُنَّی! جَدَّکَ رَسُولُ اللَّهِ یَقْرئُکَ السَّلَام»؛^۲ یعنی، ای فرزند من! جدت رسول خدا به تو سلام می‌رساند. گویند: جابر در همان شب پس از دیدار آن حضرت، درگذشت.

«باقریه» گویند: از آنجایی که جابر مأمور رسانیدن سلام از طرف جدش به وی بود، پس آن حضرت «مهدی منتظر» است!^۳ البته این استدلالی بسیار سست و واهی است. بر خلاف این توهم، روایات فراوانی - حتی از خود امام باقر علیه السلام - این ادعا را باطل می‌داند. ابوبصیر نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «بعد از حسین علیه السلام نه امام می‌آیند، نه‌همین از آنان قائم ایشان است».^۴

در روایت دیگر، ابراهیم بن عمرکناسی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود؛ قائم، قیام می‌کند، در حالی که بیعت کسی

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۱۸۵.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۶.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۰.

بر گردش نیست».^۱

۴. نفس زکیه

او محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه، است. مادرش هند، دختر ابوعبیده بن عبدالله^۲ بود. برخی از خاندان او و فرقه جارودیه، وی را مهدی موعود^۳ دانسته‌اند. او در سال ۱۴۵هـ^۴ ادعای مهدویت نمود و به وسیله منصور دوانیقی کشته شد! جالب اینکه پدر او نیز با پسرش به عنوان مهدی بیعت کرده است.^۵

نفس زکیه اولین کسی از علویان است که در روزگار عباسیان، قیام کرد و معاصر امام صادق علیه السلام^۶ بود. وی از بیعت با منصور خودداری کرد.

نام گذاری به نفس زکیه

علما و دانشمندان آل ابی طالب او را نفس زکیه و مقتول «أحجار الزَّیْت» می‌دانند. محدث قمی در *تتمة المنتهی* می‌گوید: «محمد را از جهت کثرت زهد و عبادت، نفس زکیه لقب دادند».

محمد در میان خاندان خویش، از همه برتر و نسبت به علم و دانش کتاب خدا، از همگان داناتر بود. شجاعت، بخشش، صلابت و سایر مزایای او از همگان بیشتر بود؛ از این رو پیروانش شک نداشتند که او همان مهدی موعود است.

امام صادق علیه السلام خطاب به عبدالله بن حسن فرمود: «گمان می‌بری که پسر همان مهدی است؟! چنین نیست و وقت آن نرسیده است». عبدالله به خشم آمد و گفت: من خلاف آنچه تو می‌گویی، می‌دانم. والله! خداوند تو را بر غیب خویش آگاه نکرده است. حسد بر پسر من، تو را به این بیان واداشت. حضرت فرمود: «به خدا سوگند! حسد مرا وادار نکرد؛ ولی این مرد و برادران و فرزندان، برابر شما هستند (آنها به خلافت می‌رسند، نه شما)». پس دست بر شانه عبدالله بن حسن زد و فرمود:

۱. نعمانی، *الغیبة*، ص ۱۱۳.

۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۲۲.

۴. ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ص ۳۸۵.

۵. سید محمد کاظم قزوینی، *امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور*، ص ۵۷۰.

۶. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۲، ص ۱۲۶.

«این خلافت به شما نخواهد رسید و به زودی هر دو پسر ت کشته می‌شوند».

۵. ناووسیه

«ناووسیه» برگرفته از اسم شخصی با نام «ناووس» از اهالی بصره است.^۱ برخی گفتند: او عبدالله ابن ناووس یا عجلان بن ناووس نام داشت. وی می‌گفت: حضرت علی علیه السلام برترین فرد امت اسلام بود و هر که او را تفضیل ندهد، کافر است. آنان امامت را در حضرت جعفر بن محمد علیه السلام متوقف می‌دانند و معروف به «صارمیه» هستند.

ناووسیه می‌گفتند: جعفر بن محمد علیه السلام زنده است و نمی‌میرد. او مهدی آخرالزمان است. آشکار می‌شود و بر مردمان فرمانروایی می‌کند. آنان می‌پنداشتند: از وی روایت شده است: «اگر کسی بر شما فراز آید و بگوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته است؛ باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم». به جهت کلمه «شمشیر» این طایفه را «صارمیه» نیز خوانده‌اند.^۲

این ادعا نسبت به امام صادق علیه السلام درست نیست؛ چرا که آن حضرت به شهادت رسیده و این امر در تاریخ ثبت شده است.^۳ اگر شک در شهادت حضرت بکنیم؛ باید شک در شهادت پدران و اجداد بزرگوارش هم بکنیم؛ و آن وقت است که باید مانند غالیان و مَعْوِضَه، منکر شهادت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام شویم!

امام صادق علیه السلام خود می‌فرماید: «هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن علیه السلام به طور متوالی در امامان علیهم السلام جمع شد، چهارمین آنان قائم است».

مفضل بن عمر گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: ای آقای من! کاش جانشین خودت را به ما معرفی می‌کردی. فرمود: «ای مفضل! امام بعد از من فرزندان موسی است و امام خلف و موعود منتظر (محمد)، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است».^۴ این گروه پس از چندی از بین رفتند و الآن وجود خارجی ندارند.^۵

۱. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. ر. ک: الفرق بین الفرق، ص ۳۳؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۳۶.

۳. ر. ک: شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۴.

۵. ر. ک: محمد بن حسن طوسی رحمه الله، کتاب الغیبه، فصل ۱، الدلیل علی فساد قول الناووسیه.

ع. اسماعیلیه

«اسماعیلیه» به امامت شش امام اول شیعیان اثنی عشری معتقد بودند؛ اما پس از امام صادق علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند او اسماعیل، یا فرزند او محمد را به امامت پذیرفتند. اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام و مورد علاقه آن حضرت بود.

اگر چه از بعضی روایات، خلاف این به دست می‌آید؛ ولی دانشمندان شیعه او را بزرگ داشته و از وی به نیکی یاد کرده اند. به نظر شیخ طوسی رحمه الله او جزو رجال امام صادق علیه السلام و اصحاب ایشان است. با توجه به علاقه امام صادق علیه السلام به اسماعیل، او مردی جلیل القدر بوده است.

ریشه پیدایش اسماعیلیه، شاید در این نکته نهفته باشد که اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام، مورد احترام آن حضرت بود؛ به همین دلیل برخی می‌پنداشتند پس از امام صادق علیه السلام او به امامت خواهد رسید. اما اسماعیل در زمان حیات امام ششم، از دنیا رفت و آن حضرت شیعیان را بر مرگ پسر گواه گرفت و جنازه او را به صورت آشکار تشییع و دفن کرد.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام گروهی از اسماعیلیه، مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کرده و او را امام قائم دانستند که روزی رجعت خواهد کرد و جهان را از عدل و داد پر خواهد ساخت. اینان مراسم تشییع جنازه اسماعیل از طرف پدر را برای حفظ جان او تفسیر کردند. نوبختی این گروه را «اسماعیلیه خالصه» می‌نامد.^۱

شیخ مفید رحمه الله درباره او می‌گوید: اسماعیل بزرگ‌ترین پسر امام صادق علیه السلام بود و امام او را بسیار دوست داشت و نسبت به او بیش از دیگران نیکی و محبت می‌کرد؛ ولی اسماعیل در زمان حیات پدر در «عُریض» (دره‌ای در نزدیکی مدینه) از دنیا رفت. مردم جنازه‌اش را به مدینه نزد امام صادق علیه السلام آوردند و در قبرستان بقیع دفن کردند. روایت شده است: حضرت در مرگ او بسیار بی‌تابی می‌کرد؛ به گونه‌ای که با پای برهنه و بی ردا، به دنبال تابوت او می‌رفت. همچنین دستور فرمود: تابوت او را پیش از دفن، چندین بار به زمین نهاده و هر بار حضرت می‌آمد و پارچه از روی صورتش بر می‌داشت و در روی او نگاه می‌کرد. مقصود امام علیه السلام از این کار این بود که مرگ او را پیش چشم آنان - که گمان امامت و جانشینی او را داشتند - قطعی کند و شبهه آنان را درباره زنده بودنش، برطرف سازد و به آنها

۱. ر. ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸.

بفهماند که اسماعیل از دنیا رفته است.

افرادی از اصحاب که او را پس از حضرت صادق علیه السلام امام می‌پنداشتند، از این عقیده بازگشتند؛ گروهی اندک از مردمان بی‌خبر - که نه در زمره نزدیکان امام بودند و نه از راویان حدیث آن بزرگوار - گفتند: اسماعیل زنده و امام پس از پدرش است و بر این عقیده باقی ماندند!^۱ گروهی از شاخه اسماعیلیه (فرقه مبارکیه) هم محمدبن اسماعیل را مهدی و امام زنده غایب می‌دانند.^۲

قرامطه (از گروه اسماعیلیه)، محمدبن اسماعیل را مهدی موعود می‌دانستند و عقیده داشتند که وی زنده است و در بلاد روم زندگی می‌کند. آنان در طول تاریخ بدنامی‌های بسیاری را برای شیعه به ارمغان آورده‌اند و هنوز هم رسوبات آن، در ذهن بسیاری از مخالفان شیعه مانده است؛ به گونه‌ای که عقاید قرامطیان را به شیعه نسبت می‌دهند!!

آنان در بحرین قدرت یافته و تشکیل دولت دادند و به شدت با عباسیان مخالفت کردند. قرامطه، قائم را کسی می‌دانند که با رسالت و شریعت جدیدی مبعوث می‌شود و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را منسوخ می‌کند! البته این فرقه سیاسی بودند، نه مذهبی و به دنبال اهداف خاص و منافع خود بودند.

طرفداران ابوالخطاب (متوفی ۱۳۸ هـ) قائل به الوهیت امام صادق علیه السلام بودند و ابوالخطاب را فرستاده امام صادق علیه السلام می‌دانستند! حتی برخی از آنان ابوالخطاب را قائم دانسته، گفتند: وی نمرده است! گروهی از پیروان وی، پس از مرگ اسماعیل، فرزندش محمد را امام دانستند و در هواداری او و فرزندان، استوار ماندند.

تمام این گروه‌ها از طرف امام صادق علیه السلام مورد طرد و انکار قرار گرفتند. حتی روشن نیست خود محمدبن اسماعیل، ادعای امامت و مهدویت داشته باشد.

از آنجایی که طرح مسأله مهدویت، نوید برپایی حکومت عدل و داد و جایگزینی آن با حاکمیت فاسد و ستمگر عباسیان و حکومت‌های خشن و بیدادگر تابع آنان بود؛ قشرهای محروم در شهرها و روستاها را متوجه داعیان اسماعیلی می‌ساخت. آنان مردم را به سوی امامان مستور، که در نهان می‌زیستند، فرا می‌خواندند.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۵۵۳-۵۵۴.

۲. محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۲۱۵.

۷. موسویه یا موسائیه

یکی از فرقه‌های منحرف در باب مهدویت، «موسویه» یا «موسائیه» هستند. آنان طرفدار امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام و منتظر رجعت او بودند. این گروه را واقفه نیز می‌گویند.^۱

از دیدگاه این گروه: امام موسی بن جعفر علیه السلام نمرده و زنده است تا اینکه شرق و غرب عالم از آن او گردد و جهان را پر از عدل و داد کند و او مهدی قائم است. آنان می‌گفتند: هارون الرشید و یاران او، به دروغ بر مردم وانمود کردند که آن حضرت مرده است! حال آنکه وی زنده و روی از مردم نهفته است. روایتی از پدرش حضرت جعفر بن محمد علیه السلام درباره «مهدویت» او آورده‌اند که: «هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ فَإِنْ يَدْهُ رَأْسُهُ عَلَيْكُمْ مِنْ جَبَلٍ فَلَا تُصَدِّقُوا فَإِنَّهُ الْقَائِمُ»؛^۲ «او مهدی قائم است و اگر ببینید

سر او غلطان غلطان از کوهی فرود می‌آید، باور نکنید و بدانید که او زنده و مهدی قائم آل محمد است».

گروهی گفتند: او امام قائم است و از دنیا رفته است. هیچ امامی جز وی نباشد؛ او پس از مرگ بازگشته و رجعت می‌کند و در جایی پنهان می‌شود. یاران او با وی دیدار می‌کنند و او به ایشان امر و نهی می‌کند و در این باره روایتی از پدرش آورده‌اند که گفت: «سُمِّي الْقَائِمُ قَائِمًا لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ»؛^۳ «بدان جهت قائم را قائم خوانند که پس از مرگ بر می‌خیزد».

عده‌ای گفتند: او مرده است؛ ولی دیگر باره بر می‌خیزد و رجعت می‌کند. او همانند عیسی بن مریم است؛ جز اینکه عیسی باز نگشت. او به هنگام خود باز می‌گردد و با قیام خود، گیتی را پر از داد می‌کند؛ زیرا پدرش درباره وی فرمود: او مانند عیسی بن مریم است و به دست بنی عباس کشته می‌شود و چنان که گفته بود، به دست ایشان کشته شد!!

گروهی دیگر گفتند: وی کشته نشده و خداوند او را به نزد خود به آسمان برده است و در هنگام قیامت، دیگر بار او را باز می‌گرداند.

گروهی دیگر - که «بشیریه» و پیروان محمد بن بشیر کوفی بودند - گفتند: موسی بن جعفر نمرده و هرگز به زندان نرفته است و او مهدی قائم است.

۱. محمد بن حسن طوسی رحمته الله کتاب الغیبه، الکلام علی الواقفه.

۲. ر. ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳. ر. ک: کتاب الغیبه، ص ۸۳ و ص ۲۱۸ و ص ۴۷۱.

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب *الغیبه* در ضمن بیان دهها روایت از این دست، به همه آنها پاسخ داده است.^۱

۸. محمدیه

آنان طرفداران امامت محمد بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام بودند. وی از سادات جلیل القدر علوی بود که در زمان حیات پدرش، درگذشت و قبرش (امام زاده سید محمد) امروز در نزدیکی «بلد» در دو فرسنگی سامرا و زیارتگاه است. گویند: محمد را نه پسر بود که چهار تن ایشان به خوی و سلماس در آذربایجان مسافرت کرده و کشته شدند و پنج تن دیگر به لار رفته و در آنجا به قتل رسیدند. طرفداران امامت او گفتند: وی نمرده و زنده است؛ زیرا پدرش او را به امامت نامزد کرد و یارانش را به امامت وی پس از خود آگاه ساخت. از آنجایی که نسبت دروغ بر امام جایز نیست و نیز نمی توان گفت که بدا رخ داده، پس او جانشین پدر است. البته در دیده و چشم مردمان نمودار گشت که او درگذشت؛ ولی او نمرده است و پدرش علی بن محمد از ترس مردم او را غایب ساخت و او مهدی قائم است.^۲

۹. عسکریه

فرقه‌ای از شیعیان امامیه بودند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را مهدی موعود پنداشته، به غیبت او قائل شدند. شیخ صدوق رحمه الله از اینها با عنوان واقفیه یاد کرده، می نویسد: واقفیه ادعا کردند که امام حسن عسکری علیه السلام غیبت اختیار کرده است؛ ایشان نیز امر غیبت را صحیح می دانستند. اما در وقوع آن در حضرت عسکری علیه السلام اشتباه نموده، گمان کردند: قائم مهدی، امام یازدهم است! اما چون وفات آن حضرت ثابت شده، گفتار ایشان در این باب باطل است.^۳

سه گروه مدعی مهدویت

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت، کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته اند، به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم اند:

۱. کسانی که دیگران روی انگیزه های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

۲. کسانی که به انگیزه جاه طلبی و قدرت خواهی، چنین ادعای دروغینی داشتند.

۳. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین فریبی دست یازیدند و خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

گروه اول: این واقعیت از تاریخ به دست می آید که برخی از کسانی که ادعای مهدویت به آنها نسبت داده شده، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته است و نه خود بدان راضی بوده اند؛ بلکه یاران و پیروانشان چنین ادعایی را به آنها نسبت داده و این اندیشه را گسترش دادند! البته می بایست خود آنان، چنین ادعاهای دروغین و نسبت های نادرست را به شدت نفی می کردند؛ اما روشن نیست چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروانشان کوشیدند تا برخی علایم و نشانه های حضرت مهدی را به این چهره ها تطبیق و تفسیر نمایند!!

برای نمونه از این گروه می توان بدین چهره ها اشاره کرد: ۱. محمد حنفیه، ۲. زید فرزند امام سجاد علیه السلام، ۳. محمد بن عبدالله محض.

گروه دوم: اینان کسانی بودند که به انگیزه های فریبکارانه و جاه طلبانه، ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و به دست آوردن قدرت، به دروغ، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند!

از جمله این گروه، «مهدی عباسی» است. پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد: پسرش «مهدی عباسی»، همان مهدی موعود است! این در حالی است که خود او پیش از این ادعا، به محمد بن عبدالله محض - به عنوان مهدی نجات بخش است - دست بیعت داده بود و او را مهدی نجات بخش می دانست!

گروه سوم: اینان عناصری بودند که بر اساس نقشه و خواست استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند! استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و ایجاد اختلاف و کینه توزی در جامعه اسلامی، نقشه های خائنه بسیاری کشید تا به هدف خویش برسد و جهان اسلام را بیلعد! از جمله نقشه های شیطانی آن در این میدان، ساختن مرامها و مسلک های رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و اعتقادات دینی آنان بود تا بدین وسیله، بی ایمانی و سست باوری و تزلزل دل ها را در جامعه اسلامی، پدید آورد! از چیزهایی که از آن در این میدان سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود. در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و به آنان دستور داد تا ادعای مهدویت کنند و با همه امکانات آنان را در این راه یاری رسانند!

خود آزمایی

۱. به وجود آمدن گروه‌های منحرف دو اصل را ثابت می‌کند؛ آن دو را توضیح دهید.
۲. در باره انحراف کیسانیه در موضوع مهدویت توضیح دهید.
۳. انحراف ناووسیه را در موضوع مهدویت بیان نمایید.
۴. دیدگاه اسماعیلیه را در باره امامت شرح داده، انحراف آنان در موضوع مهدویت را توضیح دهید.
۵. مدعیان مهدویت به اعتباری به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ در این رابطه توضیح دهید.
۶. به دو گروه دیگر - غیر از آنچه در درس ذکر شد - از مدعیان مهدویت اشاره کرده، توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، (بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ. ش).
۲. _____، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، چ ششم، (انتشارات اشراقی).
۳. شیخ صدوق رحمته الله، کمال الدین و تمام النعمه، ۲ جلد، (دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ هـ).
۴. شیخ طوسی رحمته الله، کتاب الغیبه، (مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ).
۵. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، (مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۷۲ هـ. ش).

شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

درس هفتم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

از شناخت فداوند تا شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه
راه های شناخت امام عجل الله تعالی فرجه
آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه
محببت به امام عجل الله تعالی فرجه
نجات از مرگ جاهلیت
مهدی شفصی و مهدی نوعی

پیش درآمد

در درس پیش روشن شد: عده‌ای به دلایلی، در موضوع مهدویت دچار انحرافات جدی شدند. بر این اساس یکی از وظایف مهم در برابر این نوع کژروی‌ها، شناخت واقعی حضرت مهدی علیه السلام و موضوعات مربوط به ایشان است. از این رو این درس به موضوع شناخت حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد. در پایان نیز به مناسبت در باره «مهدی شخصی» و «مهدی نوعی» بحثی کوتاه ارائه خواهد شد.

از شناخت خداوند تا شناخت امام زمان علیه السلام

هدف از آفرینش، بندگی خداوند متعال است^۱ و اساس و پایه بندگی، شناخت او است.^۲ عالی‌ترین تبلور این معرفت، شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای او است. بی گمان یکی از وظایف مهم بندگان در مقابل پروردگار، شناخت آن وجود مقدس است. این معرفت زمانی به کمال می‌رسد که پیامبران خداوند - به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم - را به خوبی شناخته باشند. این مهم نیز حاصل نمی‌گردد؛ مگر با شناخت اوصیای او به خصوص آخرین حجّت الهی.

امام حسین بن علی علیه السلام به اصحاب خود فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ»؛ «ای مردم! همانا خداوند متعال بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند. پس در آن هنگام که او را شناختند، بندگی او را خواهند کرد. و آن هنگام که او را بندگی کردند، با عبادت او از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌گردند». شخصی

۱. آیه: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»؛ ذاریات (۱۵)، آیه ۵۶.

۲. «اول عبادۀ الله معرفته». شیخ صدوق، توحید، ص ۳۴؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۲۲.

پرسید: «ای پسر رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، معنای شناخت خدا چیست؟» سالار شهیدان علیه السلام در پاسخ فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»؛^۱ «معرفت خدا عبارت است از اینکه اهل هر زمان امامی را که اطاعتش بر آنان واجب است، بشناسد».

بنابراین به روشنی معلوم می‌شود که شناخت امام، از معرفت خداوند جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است. در دعایی صادر شده از ناحیه مقدسه آمده است:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَبَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَبَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حَبَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛^۲ «خدا یا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدا یا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجت تو را نمی‌شناسم. خدا یا! حجت را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم».

امامت نقش اساسی در حفظ نظام و کمال بشر و حرکت او به سوی خدا و اجرای احکام الهی دارد و اطاعت امر امام، از نظر شرع و عقل واجب است. از این رو در وجوب شناخت امام - بر حسب حکم عقل و شرع - جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای نیست؛ زیرا هم مقدمه اطاعت است و بدون وجوب آن، اطاعت و نصب امام بیهوده خواهد بود، و هم بر حسب آنچه در روایات استفاده می‌شود، بالخصوص واجب است.^۳

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود: «... وَإِنَّمَا الْإِمَّةُ قَوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ»؛^۴ «پیشوایان، مدبران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان او هستند. هیچ کس - مگر شخصی که آنها را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند - وارد بهشت نخواهد شد. و کسی - جز آنکه آنها را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند - داخل دوزخ نگردد».

اگر برای کسی این معرفت به دست آمد، هرگز تقدیم یا تأخیر ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام گرد

۱. شیخ صدوق رحمته الله، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، ص ۶۹.

۴. نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲.

ملال بر خاطرش نشانده.

وقتی ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: آیا برای من افتخار حضور در محضر قائم آل محمد علیه السلام حاصل می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «أَلَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَكَ؟» «آیا امام خود را نمی‌شناسی؟» عرض کرد: می‌شناسم؛ به خدا سوگند! شما هستید.

پس آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ مَا تُبَالِي يَا أَبَا بَصِيرٍ أَلَا تَكُونُ مُحْتَئِبًا بِسَيْفِكَ فِي ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»^۱ «به خداوند سوگند! / در این صورت / هیچ جای نگرانی نیست! اگر این توفیق را نیابی که به همراه قائم علیه السلام، شمشیر به دست گرفته باشی؛ یعنی، با این شناخت به درجه کسی رسیده‌ای که در جوار حضرت مهدی علیه السلام، در راه خدا به جهاد بر می‌خیزد.

امام همچنین می‌فرماید: «...اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ...»^۲ «امام خود را بشناس! پس همانا هنگامی که امام خود را شناختی، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید؛ از اینکه امر ظهور جلو بیفتد و یا اینکه عقب بیفتد. هر کس که امام خویش را شناخت و آن گاه پیش از آنکه صاحب الامر قیام فرماید از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت حضور پیدا کرده است. نه، بلکه بسان کسی است که زیر پرچم ایشان حاضر شده باشد...».

راه‌های شناخت امام علیه السلام

عمده راه‌هایی که در شناخت امام می‌توان از آن استفاده کرد، سه راه است:

۱. نص

نص؛ یعنی، تعیین و تصریح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مفادش خبر دادن از نصب الهی و یا نصب امام به امر الهی است. در نوع اول نصب بدون واسطه انجام شده و فعل الهی است و نص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، مثل خبر دادن از آن است. در نوع دوم فعل الهی، با واسطه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که به امر خدا انجام

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۹، ج ۲: کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

می‌شود و استناد آن به او، مانند استناد افعال ملائکه به خداوند است.

۲. کرامت

ظهور کرامت به دست کسی که مدعی امامت باشد، دلیل بر صدق ادعای او است و به بیان برخی از بزرگان، دلیل بر نصّ و نصب او از جانب خداوند است. در این مسأله دو دیدگاه هست: یکی اینکه کرامت مستقلاً دلیل بر امامت است و دیگری اینکه دلیل اصلی، نصب و نص پیغمبر ﷺ یا امام سابق است و کرامت، دلیل بر نصب است. اگر نص مفقود باشد و کرامت باشد، کرامت، دلالت می‌کند که نص بر صاحب کرامت بوده و به دست ما نرسیده است.

۳. سیره عملی

اخلاق و رفتار، وضع زندگی و علم و دانش یکی از راه‌های شناخت امام، برای کسانی است که اهلیت تشخیص را داشته باشند و بتوانند از اخلاق، سلوک، گفتار و برخوردهای گوناگون، صاحب این مقام را بشناسند.^۱

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه برای شناخت امام زمان ﷺ باز است. هشتمین پیشوای شیعیان امام علی بن موسی الرضا ﷺ می‌فرماید: «...الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبَرَّأُ مِنَ الْغُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغِيظُ الْمُتَافِقِينَ وَبَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ...»^۲

«امام امانت دار الهی در میان خلقش، حجت او بر بندگانش، خلیفه او در سرزمین هایش، دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام پاک از گناه و به دور از عیب‌ها است. دانش‌ها به او اختصاص دارد و او به بردباری شناخته می‌شود. امام نظام دهنده به دین و باعث سربلندی

۱. ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام ﷺ، صص ۷۷-۷۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

مسلمانان و خشم منافقان و از بین رفتن کافران است. امام یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند و جایگزینی برای او پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت ها مخصوص او است، بدون آنکه آنها را طلب کرده باشد. این امتیازی از طرف فضل کننده بسیار بخشنده، برای امام است...»^۱

به راستی با شناخت همین چند ویژگی، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته می شود و آن گاه نوبت به اطاعت و فرمان برداری می رسد.^۲

آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان (عج)

۱. محبت و دوستی امام

یکی از وظایف مهم شیعیان، محبت و دوستی امام است و حتی از برجسته ترین آثار معرفت او، محبت به آن وجود مقدس است. این شناخت به هر میزان بیشتر باشد، محبت آنان فزون تر می شود و هر قدر محبت بیشتر شد، نشان از وجود سنخیت با آن انوار مقدس است. این هم سنخی نیز هر قدر افزایش یابد، نشان از تقرب به ذات اقدس الهی است و این والاترین کمال است. از آنجایی که خود پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به مقام والای امام و امامت شناختی کامل دارند؛ وقتی سخن از یک امام پیش می آید، در نهایت بزرگداشت از او یاد می کنند.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آن گاه که سخن از آخرین وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام از زیباترین واژگان محبت بهره برده، می فرماید: «بَابِي وَ أُمِّي سَمِيحِي وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّور...»^۳ «پدر و مادرم فدایش باد که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد...».

امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیز می فرماید: «فَانْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ

۱. این روایت مفصل است که علاقه مندان می توانند به متن کامل آن مراجعه می کنند.

۲. یکی از راه های شناخت امام مراجعه به متن ارزشمند «زیارت جامعه» است که به حق اوصاف بلندی از امام در آن ذکر شده است.

۳. علی بن محمد خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۵۶.

اسْتَنْصَرُوكُمْ فَانْصَرُوهُمْ، فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَةَ] بِرَجُلٍ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْأَمَاءِ؛^۱
 «شما همواره به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید؛ اگر آنان ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده،
 به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنان بشتابید. خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت،
 ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است».

حضرت حسین بن علی علیه السلام نقل کرده است: مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدی عجل الله تعالی فرجه پرسید. ایشان وقتی صفات او را ذکر کرد، با حالتی سرشار از عشق و شیدایی، به سینه خود اشاره کرده، آهی کشید و از شدت اشتیاق به ایشان، به سینه خود اشاره فرمود (وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِ).^۲

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: «روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم که فرمود: «ای اباحزمه! یکی از امور یقینی - که خداوند آن را حتمی ساخته است - قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه که می‌گویم تردید کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکار کننده او است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام من و هم کنیه من است و هفتمین فرد پس از من می‌باشد».^۳

خلاد بن صفار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم به دنیا آمده است؟ حضرت فرمود: «لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛^۴ «خیر! اگر او را درک کردم، در ایام زندگانی ام خدمت گزار او خواهم بود».

آن حضرت در روایتی دیگر فرموده است: «...أَمَّا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَبَقِيتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛^۵ «به درستی اگر من آن روز را درک می‌کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می‌داشتم».

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «بِأَبِي وَ أُمِّي! سَمِيَ جَدِّي وَ شَبِیهِی وَ شَبِیهِ مُوسَى

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۸ و ج ۴۱، ص ۳۵۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۲، ح ۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۲۴۵، ج ۲۳.

۵. همان، ص ۲۷۳، ج ۵۰.

بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ الْقُدُسِ...»^۱ «پدر و مادرم فدای تو که هم نام جدم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران...».

۲. نجات از مرگ جاهلی

در روایات فراوانی وارد شده است: «هر کس از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است». این روایت در مورد شناخت و معرفت تمامی ائمه علیهم السلام صادق است؛ ولی در خصوص حضرت مهدی علیه السلام نیز روایاتی وارد شده است. معاویه بن وهب گوید: «شنیدم از امام صادق علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲ «هر کس بمیرد در حالی که امام خودش را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلی مرده است».

محمد بن عثمان عمری گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: من در حضور ابومحمد حسن بن علی علیه السلام بودم. از آن حضرت درباره این خبر - که زمین تا روز قیامت از حجت خداوند بر خلقش خالی نیست و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است - پرسیده شد؛ فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»^۳ «به راستی این درست است؛ چنان که روز درست است». به او عرض شد: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: «ابْنِي مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنْ لَهُ غِيَّةٌ يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ»^۴ «پسر من محمد؛ او امام و حجت بعد از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. آگاه باشید برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان می‌شوند و اهل باطل در آن هلاک می‌گردند و کسانی که برای آن، وقت معین کنند، دروغ می‌گویند. سپس خروج می‌کند و گویا به پرچم‌های سپیدی می‌نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است».

۱. شیخ صدوق رحمه الله، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷، باب ۲۵، ح ۳.

۲. الغيبة، ص ۱۲۹؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۸۱، ح ۸.

مرگ جاهلی؛ یعنی، مردن بدون شناخت خدا و رسول او ﷺ. کسی که امام زمان خود را نشناسد، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت - که خدا و پیغمبر ﷺ را نمی‌شناختند - خارج نشده است. بنابراین، اگر معرفت خدا و رسول او، به معرفت امام زمان ﷺ منتهی نشود، فایده‌ای برای انسان نخواهد داشت و او را دین دار نمی‌کند.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: منظور از جاهلیت، جهل مطلق و نسبت به همه چیز است یا فقط نشناختن امام است؟ آن حضرت فرمود: «جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ»؛^۱ «منظور، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است».

پس نتیجه عدم شناخت امام زمان ﷺ، کفر و نفاق و گمراهی است. البته ممکن است نشناختن، در اثر عدم معرفی امام زمان ﷺ از سوی خدا باشد (بدون کوتاهی خود شخص). این حالت «ضلال» نامیده می‌شود و مرادف با «استضعاف» است. در این حالت، شخص مقصر نیست؛ ولی به هر حال از هدایت الهی و دین داری محروم گشته است. حالت کفر و نفاق مربوط به شخصی است که برایش معرفی الهی صورت گرفته؛ ولی او در پذیرفتن آن کوتاهی کرده است. این دو حالت دارد: یا انکار و عدم تسلیم خود را به صراحت ابراز می‌دارد که کفر نامیده می‌شود و یا آن را مخفی می‌دارد که «نفاق» است. در هر سه صورت، شخص از مسیر عبودیت خداوند، دور افتاده و عاقبت به خیر نیست.

پس شناخت و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، نه از باب تعبّد؛ بلکه به حکم عقل انسان است. چرا که انسان خداشناس راهی به سوی خدا ندارد؛ مگر از طریقی که خود خداوند قرار داده است. جز از این راه، نمی‌تواند از رضا و خشم الهی آگاه شود. مراجعه مردم به ائمه اطهار علیهم السلام، از باب مراجعه نادان به دانا است. این یک حکم عقلی است؛ همچنان که عاقل در امور مادی و دنیوی خود، به دانا و متخصص آن مراجعه می‌کند، در امور معنوی و غیر مادی نیز عقل همین گونه حکم می‌کند.^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ۱، ص ۳۷۷.

۲. سید محمد بنی هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، ص ۱۱۱.

مهدی شخصی و مهدی نوعی^۱

بحث درباره مهدی شخصی و نوعی، ارتباط مستقیمی با موضوع شناخت حضرت مهدی علیه السلام دارد. لفظ «مهدی» مفهوم عامی دارد و به کار بردن آن به هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد، جایز است. با این مفهوم همه پیامبران و اوصیا علیهم السلام، مهدی هستند و به کار بردن آن در حق شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده اند. حتی به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت و هدایت یافته‌اند، جایز است. با این حال روشن است که مقصود از مهدی - که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله جاری شده - یک عنوان خاص و لقب شخصی معین و عزیز است. پیامبر صلی الله علیه و آله به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند.

بر حسب اخبار معتبر، «مهدی» لقب موعود آخرالزمان است که حتی تبار و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است. این ویژگی‌ها بر هیچ کس، جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام قابل تطبیق نیست. لقب «مهدی» به این معنا (مورد هدایت خدا و احیا کننده اسلام و پر کننده جهان از عدل و داد و...) نخستین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این در عصر خود پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش معرفی شد.

مهدویت - به مفهوم نوعی - از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام قابل استفاده نیست. بر اساس این برداشت، او فردی نامعین است که در زمانی مناسب، زاده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از نظر منطق و برهان، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض می‌شود! مقصود از قیام او، پرکردن جهان از عدل و داد است؛ ولی نوعی بودن مهدی، جهان را از ظلم و ستم پر خواهد کرد. در این صورت هر قدرتمند دروغ گویی، می‌تواند ادعا کند که مهدی است و به نام عدالت گستری، به جهان گیری پردازد!! پس مدعیان مهدویت بسیار خواهند شد و در هر زمان و مکانی، ممکن است چند تن، ادعای مهدی بودن کنند و عده ای ساده دل و نادان، گرد ایشان جمع شوند و به ظلم و ستم پردازند!! جنگ، سراسر زمین را فراگیرد و از خونریزی و فتنه و آشوب، آکنده گردد و... بنابراین، وجود مهدی نوعی، از نظر اجتماعی محال است. در این صورت وعده‌های قرآن و پیامبران باطل و دروغ بوده و یا وجود مهدی پس از ظهور،

۱. اگر چه این اصطلاح در بعضی از کتاب‌های متأخرین به کار رفته؛ ولی در هیچ یک از آنها به روشنی تعریف نشده است؛ به گونه ای که به نظر می‌رسد هر یک، آن را در معنایی به کار برده اند.

قابل انکار و تردید خواهد بود؛ چون دلیلی برای آنکه او مهدی موعود است، وجود ندارد! در تاریخ اسلام، دیده شده که مدعیان مهدویت، بسیار آمدند و رفتند؛ اما چه خون‌ها که نریختند چه ظلم‌ها و ستم‌ها که نکردند! پس بایستی، مهدی، شخص معینی باشد که شناختش، برای خلق آسان باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

آموزه «مهدی نوعی»، با اسلام منافات دارد؛ چون روایات متواتری وارد شده که آن منجی موعود، شخصی معین و زنده است. از طرفی این امر مستلزم آن است که سال‌ها زمین، خالی از حجت باشد و این هم بر خلاف اصول و مبانی اسلام است. با این حال، مدعیان مهدویت، همگی از میان مسلمانان برخاسته‌اند؛ کسانی که از اصول و مبانی اسلام خبر نداشته‌اند و یا حقیقت را به مسلمانان نگفته بودند!.

یکی از دانشمندان شیعه در این باره نوشته است: موضوع مهدی نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعی استوار و فردی مشخص است که خود نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می‌برد. در میان ما - با گوشت و خون خویش - زندگی می‌کند؛ ما را می‌بیند و ما نیز او را می‌بینیم. در فضای دردها، رنج‌ها و آرزوهای ما است و در اندوه و شادی ما شریک است. شکنجه‌های آزردگان و تیره روزی ناکامان زمین و بیداد ستمگران را - از دور یا نزدیک - می‌بیند و به انتظار لحظه‌ای است که فرا رسد و دست پرتوان خویش را به سوی همه رنج کشیدگان، محرومان و سیه‌روزان دراز کند و تومار ستمگران را بریده و درهم پیچید.

البته سرنوشت این رهبر موعود، این است که خود را آشکار نسازد و همراه با دیگران، لحظه موعود را انتظار کشد. ... در احادیث نیز، پیوسته، به «انتظار فرج» و درخواست ظهور مهدی، سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند. این تشویق، تحقق همان همبستگی روحی و وابستگی وجدانی منتظران ظهور و رهبرشان است. این همبستگی و پیوند پدید نمی‌آید؛ مگر اینکه مهدی را هم اکنون انسانی تجسم یافته بشماریم. تجسم یافتن مهدی علیه السلام تحرک تازه‌ای به «فکر انتظار منجی» می‌بخشد و آن را از توانایی و آفرینندگی بیشتری برخوردار می‌کند. گذشته از آن، در انسانی که به طرد ستم‌ها پرداخته و رهبر منتظر خود را نیز هم درد، هم رنج، همسان و وابسته به خویش احساس می‌کند و نوعی مقاومت و شکیبایی - در برابر دردهایی که در

اثر محرومیت به او رسیده - ایجاد می‌شود.^۱

یکی از دانشمندان معاصر، بحث «مهدی نوعی» را بر اساس دیدگاه صوفیه چنین شرح کرده است: «صوفیه اعتقاد به ولایت عامّه و مهدویت نوعیه دارند و اولیا را منحصر به دوازده امام نمی‌دانند. امروز هم اغلب عقیده دارند که پیر آنها در زمان خود ولیّ است و هر قطبی منصب ولایت دارد. کسانی امثال بایزید بسطامی، منصور حلاج، محی الدین عربی، احمد غزالی و جنید بغدادی را «ولیّ» می‌دانند».

آن گاه با اظهار شگفتی از این نگرش، می‌نویسد: «عجب است که صوفیان شیعه با این عقیده - که مخالف اساس معتقدات شیعه است - باز دم از تشیع و لاف محبت امام زمان علیه السلام می‌زنند و سایر شیعیان و علمای ربانی را اهل ظاهر و قشری و خود را با انکار ضمنی ولیّ الله المطلق و مهدی موعود جهان - که بعد از امام عسکری علیه السلام جز او ولیّ و قطب و امامی نیست - اهل معنی و اهل لب و «اهل حق» می‌دانند!!

گویا مولوی نیز در مثنوی چنین دیدگاه ناروایی را مطرح می‌کند:

پس به هر دوری ولّی قائم است	تا قیامت آزمایش دائم است
پس امام حیّ قائم آن ولی است!	خواه از نسل عمر خواه از علی است!
مهدی و هادی وی است ای راه جو!	هم نهان و هم نشسته پیش رو!
او چه نور است و خرد جبریل اوست	و آن ولی کم از او قنبدیل اوست ^۲

بنابراین شیعه با ردّ این انگاره، تنها به مهدی شخصی معتقد است. چنان که آیت الله حسن‌زاده آملی می‌نویسد: «امام زمان در عصر محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، انسان کاملی است که جز در نبوّت تشریعی و دیگر مناصب مستأثّره ختمی، حائز میراث خاتم به نحو اتم است و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او به طور اکمل است. او با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است؛ چنان که لقب شریف صاحب الزمان بدان مشعر است، هر چند احکام نفس کلیه الهیه وی بر احکام بدن طبیعی او، قاهر و نشأه عنصری او مقهور روح مجرد کلی و ولّوی

۱. سید محمد باقر صدر، جستجو و گفتگو پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، ص ۶-۸.

۲. علامه مجلسی، مهدی موعود علیه السلام (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، ترجمه علی دوانی، ص ۳۴۰، پاورقی.

او است. و از وی به قائم، حجة الله، خلیفة الله، قطب عالم امکان، واسطه فیض و به عناوین بسیار دیگر نیز تعبیر می‌شود.

این چنین انسان که نامش می‌برم من زوصفش تا قیامت قاصرَم

چنین کسی در این زمان سرّ آل محمد ﷺ امام مهدی هادی فاطمی هاشمی ابوالقاسم - م ح م د - نعم الخلف الصالح و دُرّ یک دانه امام حسن عسکری علیه السلام است. ان هذا لهو الحق الیقین. الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله^۱.

۱ . حسن حسن زاده آملی، نهج الولاية، ص ۷.

خود آزمایی

۱. امام حسین علیه السلام شناخت راستین خداوند را در چه دانسته است؟ توضیح دهید.
۲. مهم‌ترین راه‌های شناخت امام علیه السلام کدام است؟ توضیح دهید.
۳. بخشی از اظهار محبت معصومین علیهم السلام را درباره حضرت مهدی علیه السلام بیان کنید.
۴. دو اثر از آثار عدم شناخت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام را توضیح دهید.
۵. مهدی شخصی و نوعی به چه معنا است؟ آن را توضیح دهید.
۶. دو راه دیگر از راه‌های شناخت امام زمان علیه السلام را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش).
۲. سید رضا صدر، راه مهدی علیه السلام، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ هـ. ش).
۳. سید محمد بنی‌هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، (نیک‌معارف، چ ۳، ۱۳۸۳ هـ. ش).
۴. لطف الله صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام علیه السلام، (موسسه انتشارات حضرت معصومه علیه السلام، قم، ۱۳۷۵ هـ. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

۱. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از فرزندان «عبد المطلب»
۲. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عنوان های
 - ۱-۲. «عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»
 - ۲- ۲. «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»
 - ۳- ۲. «ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»
 - ۴- ۲. «فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»
۳. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان مضرت علی عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۴. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان فاطمه زهرا عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۵. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان امام مجتبی عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۶. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان امام مسین عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۷. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۸. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۹. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان امام کاظم عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۱۰. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان امام رضا عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۱۱. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان امام محمد تقی عجل الله تعالی فرجه الشریع»
۱۲. مضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع ، از «فرزندان امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریع»

پیش درآمد

معصومین علیهم السلام پیش بینی می کردند که به لحاظ اهمیت موضوع «مهدویت»، افرادی شاید پیدا شده و ادعاهای باطلی خواهند کرد. از طرفی موعود امت ها کسی نیست، جز آخرین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مردی از اهل بیت و عترت او، (از نسل دختر بزرگوار ایشان و از فرزندان امام حسین بن علی علیه السلام) ... از این رو اهتمام ویژه‌ای داشتند تا آن منجی عالم بشریت را به روشنی برای جهانیان معرفی کنند.

ره آورد این اهتمام، صدها روایت نورانی است که به عنوان میراثی گران بها، رهبر آینده جهان را، فرا روی حقیقت جویان عالم نمایان کرده است. البته در این میان دست‌های ناپاکی، به عناوین مختلف کار را دشوار کرده اند؛ از جعل روایاتی برای انکار اصل مهدویت گرفته تا روایاتی که او را از فرزندان عباس عموی پیامبر معرفی کرده است!! و نیز احادیثی که او را فرزند عبد الله نامی دانسته تا روایاتی که آن حضرت را از نسل امام مجتبی علیه السلام معرفی کرده است و...! در یک نگاه کلی می‌توان روایاتی که در آنها به تبار حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده، چنین دسته بندی کرد:

۱. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان عبد المطلب»

براساس روایات شیعه و سنی، حضرت مهدی علیه السلام، از نسل عبد المطلب علیه السلام جد بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. ابن ماجه و دیگران با سندهایشان از آنس بن مالک نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نَحْنُ وَوَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَحَمْرَةٌ وَعَلِيٌّ وَ

جَعْفَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ»؛^۱ «ما فرزندان عبد المطلب، سروران اهل بهشتیم؛ من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی».^۲

۲. حضرت مهدی (عج)، از نسل پیامبر اکرم (ص)

این مضمون در گروه‌های متعددی از روایات به چشم می‌خورد که بعضی از آنها بدین قرار است:

۱-۲. «عترت پیامبر (ص)»

«عترت» در لغت معانی متعددی دارد؛ از جمله نزدیکان شخص از طرف فرزندان و فرزندان آنها؛ اما در اینجا مقصود، ائمه اطهار (ع) است.^۳

احادیث فراوانی با این مضمون که حضرت مهدی (عج) از عترت رسول گرامی اسلام (ص) است، در منابع شیعی و سنی وجود دارد. شیخ طوسی (رح) با ذکر سند از ابوسعید خدری نقل کرده است: شنیدم رسول اکرم (ص) بر فراز منبر می‌فرمود: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِترَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ تُنْزَلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ بِذَرْهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»؛^۴ «همانا مهدی از عترت و اهل بیت من است. در آخر الزمان خروج خواهد کرد. آسمان همه برکت هایش را برای او نازل خواهد کرد. و زمین آنچه در خود نهفته دارد، برای او بیرون خواهد ریخت. پس زمین را آکنده از عدل و قسط می‌کند، آن سان که مردم آن را پراز ستم و بیداد کرده اند».

همچنین او از رسول اکرم (ص) نقل کرده است: «يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ عِترَتِي شَابَ حَسَنَ الْوَجْهِ أَجْلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا

۱. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۴۹۴۰.

۲. ر. ک: محمد بن حسن طوسی (رح)، کتاب الغیبه، ص ۱۸۳؛ شیخ صدوق (رح)، الامالی، ص ۴۷۵.

۳. ر. ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۹۶، ریشه عتر.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۰، ح ۲۵.

و جوراً...»^۱ «در آخرالزمان مردی جوان، نیکو صورت، بلند پیشانی، دارای بینی باریک، از عترت من قیام خواهد کرد و زمین را سرشار از قسط و عدل خواهد نمود، آن گونه که از ظلم و جور آکنده شده باشد...».

همو از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلَأَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا قَالَ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَتَرَتِي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا»^۲ «قیامت بر پا نمی شود، مگر آنکه دنیا مملو از ستم و دشمنی شود. سپس مردی از عترتم و اهل بیتم، خروج می کند و آن را سرشار از قسط و عدل می سازد، آن سان که از ظلم و دشمنی پر شده باشد».

در تفسیر قرطبی، روایاتی که حضرت مهدی (عج) را از عترت پیامبر ﷺ بیان کرده، متواتر دانسته است: «تَوَاتَرَتْ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عَتَرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ...»؛ آن گاه با بررسی روایاتی که مهدی را همان عیسی (علیه السلام) دانسته است؛ بر احادیث مربوط به عترت بودن حضرت مهدی (عج) صحه می گذارد: «وَالْأَحَادِيثُ الَّتِي قَبْلَهُ فِي التَّنْصِيفِ عَلَى خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ وَ فِيهَا بَيَانُ كَوْنِ الْمَهْدِيِّ مِنْ عَتَرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصَحُّ إِسْنَادًا...»^۳ یعنی، و احادیثی که نص بر خروج مهدی است - و پیش از این مورد بررسی قرار گرفت که در آن بیان شده بود مهدی، از عترت پیامبر است - از نظر سند صحیح تر است ...

۲-۲. «اهل بیت پیامبر (عج)»

عبدالله بن مسعود می گوید: رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ»^۴ «دنیا به پایان نمی رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی

۱. السنن الواردة فی الفتن، ج ۵، ص ۱۰۳۸.

۲. مسند احمد، ج ۱۱۳۱، ح ۱۱۶۸۶، ج ۱۱۲۳۹.

۳. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۲.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱.

رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود».

و از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمَهْدِي مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يَصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ»؛^۱ «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند در یک شب به امر او را به سامان می‌آورد».

شیخ طوسی رحمته الله با ذکر سند از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِي»؛^۲ «دنیا به پایان نمی‌رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود».

أَبُو سَعِيدٍ خَدْرِي نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: «الْمَهْدِي مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ»؛^۳ «مهدی از ما اهل بیت است». امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کند و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد. دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت از رفیقان و دوستان من و گرامی‌ترین امت من خواهد بود».^۴

ابوداود با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام آورده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَّبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَاهَا عَدْلًا...»؛^۵ «اگر از عمر روزگار به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد که دنیا را پر از عدل کند...». نعیم بن حماد از ابو سعید خدری نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هُوَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي»؛^۶ «او مردی از اهل بیت من است».

۱. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۵.

۲. محمد بن حسن طوسی رحمته الله، کتاب الغیبة، ص ۱۸۲.

۳. ر. ک: مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

۴. شیخ صدوق رحمته الله، کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۵. سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳.

۶. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۱.

۳-۲. «ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله»

«ذریه»، در لغت عبارت است از نسل انسان که از طریق پسر و دختر، استمرار می‌یابد. ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله، در اصطلاح به نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته می‌شود که از طریق بانوی بزرگ اسلام، زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام استمرار یافته است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِي إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ»^۱ «از ذریه من مهدی است. آن هنگام که خروج کند، عیسی بن مریم علیه السلام برای یاری‌اش نازل می‌شود. پس [عیسی علیه السلام] او را جلو انداخته، و پشت سرش نماز می‌گزارد».

۴-۲. «فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله»

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو نَقَلَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام شَنِيدَمَ كَيْهَ چَنِينَ مِی‌فَرَمُود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند عزَّوَجَلَّ آن روز را چنان طولانی می‌کند تا اینکه مردی از خاندانم خروج نماید و [زمین را] پراز عدل و داد کند، آن گونه که پراز ظلم و جور شده باشد. [آن گاه امام حسین علیه السلام فرمود]: «این گونه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم»^۲.

امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي»^۳ «کسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است».

و نیز فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۴ «کسی که

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۱۸، ح ۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۲۵.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۹، ص ۴۱۲، ح ۸.

۴. همان، ح ۱۲.

قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است».

و فرمود: «الْمَهْدِي رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّي»^۱ «مهدی، مردی از فرزندان

من است؛ سیمای او چون ستاره درخشان است».

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «قائم از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمایل او شمایل من و روش او روش من است. مردم را بر آیین و دینم دعوت کند و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند. کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است...»^۲.

۳. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان حضرت علی علیه السلام»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه فرمود: «... فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ

هَذَا - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام - بِهَ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكَذِبَ وَ يَذْهَبُ الزَّمَانُ

الْكَلْبَ بِهِ يَخْرُجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»^۳ «... مهدی، مردی از فرزندان این است - و با دست

مبارک خود به علی علیه السلام اشاره فرمود - خداوند به وسیله او، دروغ را محو می کند و سختی روزگار را بر

طرف می گرداند و طوق بندگی را از گردن های شما بیرون می آورد».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرموده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ

الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي»^۴ «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را

چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندانم برانگیخته شود».

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۹، ص ۴۱۱، ح ۶.

۳. کتاب الغیبة؛ ص ۱۸۵.

۴. کتاب الغیبة، ص ۴۶. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴.

و نیز آن حضرت فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ وَلَدِي»؛^۱ «صاحب این امر، از فرزندان من است».

۴. حضرت مهدی (عج)، از «فرزندان فاطمه زهرا (ع)

در این دسته از روایات نیز موارد مشترک فراوانی بین شیعه و سنی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

ام سلمه گوید: از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که فرمود: «الْمَهْدِي مِنْ عِتْرَتِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»؛^۲ «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه (ع) است».

نعیم بن حماد از کعب نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «المهدي من ولد فاطمة»؛^۳ «مهدی از فرزندان فاطمه است». همچنین او شبیه این روایت را از «زهري» و «زیر بن حبیش» نقل کرده است.^۴

رسول اکرم (ص) به دختر بزرگوارش حضرت زهرا (ع) فرمود: «الْمَهْدِي مِنْ وَلَدِي»؛^۵ «مهدی از فرزندان تو است». امام باقر (ع) نیز در این باره فرمود: «الْمَهْدِي رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»؛^۶ «مهدی مردی از فرزندان فاطمه (ع) است».

نعیم بن حماد در الفتن آورده است: قتاده به سعید بن مسیب گفت: «المهدي حق هو؟ قال: حق. قال قلت: ممن هو؟ قال: من قریش. قلت: من ای قریش؟ قال: من بنی هاشم. قلت: من ای بنی هاشم؟ قال: من بنی عبد المطلب. قلت: من ای عبد المطلب؟ قال: من

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۵۶، ح ۱۸.

۲. السنن الواردة فی الفتن، ج ۶، ص ۱۰۶۱، ح ۵۸۱.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۲.

۴. ر. ک: همان، ح ۱۱۱۴ و ح ۱۱۱۷.

۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۸.

۶. کتاب الغيبة، ص ۱۸۷.

ولد فاطمة»؛^۱ «آیا مهدی حق است؟ گفت: آری حق است. گفتم: او از کدامین تیره است؟ گفت: از قریش. گفتم: از کدام شاخه قریش؟ گفت: از گروه بنی هاشم. گفتم: از کدام گروه بنی هاشم؟ گفت: از فرزندان عبد المطلب. گفتم: از کدام فرزند عبد المطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه علیها السلام».

۵. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام»

بر اساس روایات، حضرت مهدی علیه السلام به طور قطع از فرزندان حضرت زهرا و امام علی علیهما السلام است. اما از نسل کدامین فرزند؟ امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام؟ در اینجا سه احتمال وجود دارد:

الف. از فرزندان امام حسن علیه السلام است.

ب. از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

ج. از تبار امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر دو می‌باشد.

با دقت در احادیث گذشته، دو احتمال الف و ب، قابل بررسی است و نیازی به قبول یا رد احتمال سوم نیست. همچنین فرض احتمال چهارم - یعنی «مهدی از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیست» - باطل و غیر معقول است؛ چرا که بر اساس روایات صحیح و متواتر، مهدی از اهل بیت علیهم السلام و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

حال می‌توان گفت: هرگاه نادرستی یکی از دو احتمال الف یا ب ثابت شود، نیازی به اثبات دیگری نخواهد بود و خود به خود احتمال دیگر، یقینی شده و مطابق واقع خواهد بود.

در بررسی احتمال نخست^۲، به این نتیجه می‌رسیم که در کتاب‌های اهل سنت و در تأیید این دیدگاه، مهم‌ترین روایت حدیثی است که در سنن ابوداود سجستانی است.

راوی می‌گوید: از هارون بن مغیره برایم حدیث کردند که او گفت: عمر بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابو اسحاق روایت کرد و گفت: علی علیه السلام - درحالی که به فرزندش حسن نگاه می‌کرد - گفت: به درستی که این فرزندم آقا و سرور است، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله او را چنین نامید. و

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۰۸۲.

۲. جای بسی تأسف است که به عنوان مؤید این دیدگاه نادرست برخی از اهل سنت گفته اند: «در اینکه مهدی از فرزندان حسن است، سری لطیف نهفته و آن اینکه چون او خلافت را به جهت رضای خداوند نادیده گرفت، پس خداوند نیز مهدی را از نسل او قرار داد تا به مقام خلافت برسد. بر خلاف حسین که به جهت کسب خلافت به جنگ و خونریزی دست زد...». (ر.ک:

محمد بن ابی بکر الحنبلی، المنار المنیف، ص ۱۵۱) [اعذا الله من شرور انفسنا]

از صلب او مردی متولد می‌شود که به نام پیامبران نامیده می‌شود و در اخلاق شبیه او است، ولی در خلقت شباهتی به او ندارد. سپس نقل کرد که: زمین را پر از عدل و داد می‌کند.^۱ در مورد این حدیث، از دو طریق می‌توان بحث کرد: ۱. بررسی سند آن؛ ۲. مقایسه آن با روایات دیگر.

یکم. در بررسی متن و سند حدیث، می‌توان با دلایل زیر احتمال ساختگی بودن آن را بیان کرد: ۱-۱. اختلاف در نقل حدیث از ابو داود؛ جزری شافعی (م ۸۳۳ هـ.ق) آن را از شخص ابو داود نقل کرده؛ ولی به جای «حسن»، «حسین» ثبت کرده است.^۲

مقدسی شافعی در عقد الدرر، آن را با نام «حسن» روایت کرده؛ ولی پژوهشگر کتاب در حاشیه آن، به نسخه‌ای اشاره می‌کند که نام «حسین» در آن ثبت شده است. همچنین نقل سید صدر الدین صدر از عقد الدرر با نام «حسین»، نشانگر وجود چنین نسخه‌ای است.^۳

برای رفع اختلاف در این حدیث، نمی‌توان بدون پشتوانه دیگر، یکی از دو نام را بر دیگری ترجیح داد. در مورد نام «حسن» چنین قرینه‌ای وجود ندارد؛ در حالی که برای ترجیح نام «حسین» قرینه‌های بسیاری وجود دارد.

۲-۱. سند حدیث ناپیوسته است؛ چون شخصی که از حضرت علی علیه السلام نقل کرده، ابو اسحاق سبیعی است. درباره او ثابت نشده که حتی یک حدیث را خود از امام علی علیه السلام شنیده باشد و منذری در شرح حدیث به این مطلب تصریح کرده است.^۴ چون به گفته ابن حجر، او دو سال قبل از پایان خلافت عثمان متولد شده است.^۵ بنا بر این به هنگام شهادت علی علیه السلام هفت ساله بوده است.

۳-۱. سند حدیث مجهول است؛ چون ابوداود می‌گوید: «از هارون بن مغیره برایم حدیث شد» و معلوم نیست وی چه کسی بوده است؟ طبق مبانی محدثان اهل سنت، حدیثی که راوی مجهول دارد، قابل اطمینان نیست.

۱. سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰؛ نعیم بن حماد، کتاب الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۳.

۲. ر.ک: جزری دمشقی شافعی، اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، ص ۱۶۵-۱۶۸، ح ۶۱.

۳. سید صدر الدین صدر، المهدی علیه السلام، ص ۶۸.

۴. منذری، مختصر سنن ابو داود، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۱.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱۰۰.

۱-۴. ابو صالح سلیلی - یکی از بزرگان اهل سنت - متن این حدیث را با اسناد خود، از امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام صادق علیه السلام، از علی بن الحسین علیه السلام، از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده و در آن نام «حسین» آمده است؛ نه «حسن».^۱

۱-۵. این حدیث با روایت‌های فراوان دیگر - که اهل سنت آنها را نقل کرده اند - تعارض دارد؛ چون در آنها تصریح شده که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

۱-۶. با دلایل بیان شده، احتمال ساختگی بودن حدیث قوی می‌نماید و ادعای مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن مثنی (فرزند امام حسن علیه السلام) این احتمال را تقویت می‌کند؛ هر چند او در سال ۱۴۵ هـ. ق در دوران خلافت منصور عباسی کشته شد.

دوم. این حدیث - به فرض صحت - با روایات فراوان دیگر - که مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام می‌داند - تعارض ندارد و قابل جمع است؛ یعنی اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است و این خود حقیقتی مسلم است؛ زیرا همسر امام سجاد علیه السلام و مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه دختر گرامی امام حسن مجتبی علیه السلام بود. از این رو امام باقر علیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است. به دنبال آن دیگر امامان علیهم السلام واقعاً ذریه آن دو امام می‌باشند.

برخی روایات نیز این جمع را تأیید می‌کند؛ مانند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به دختر خود فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «...و الذی بعثنی بالحق ان منهما مهدی هذه الامة...»^۲ «سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود! به درستی که مهدی این امت از آن دو (حسن و حسین) است».

در حدیثی دیگر آن حضرت فرمود: «...ان الله اختار... من علی الحسن و الحسین و اختار منهما تسعة تاسعهم قائمهم...»^۳ «خداوند... حسن و حسین را از علی، برگزید و از آن دو، نه حجت را انتخاب کرد که نهمین ایشان قائم باشد...».

۱. سید بن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۸۵، ۴۱۳، باب ۷۶.

۲. محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۳۶؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة؛ ج ۳، ص ۴۶۸، به نقل از: ابو نعیم اصفهانی.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۶.

بدین ترتیب و با جمع اخبار، می‌توان روایت ابوداود سجستانی را پذیرفت؛ هر چند شواهد مختلف، بر ضعف آن اقامه شده است.^۱

۶. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام حسین (ع)»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (ع) فرمود: «آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله، ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخر الزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد - همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده - از نسل تو و از فرزندان حسین است».^۲

امام حسین (ع) نیز فرمود: «دوازده مهدی از ما هستند؛ نخستین آنان، امیرمؤمنان علی (ع) و آخرین ایشان، نهمین فرزند من است. همو که به حق قیام می‌کند و خداوند به برکت وجود او، زمین مرده را زنده و آباد می‌سازد و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند؛ هر چند مشرکان کراحت داشته باشند...».^۳

امام سجّاد (ع) از پدر بزرگوار خود نقل کرده است: «فِي التَّاسِعِ مِنْ وَلَدِي سُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»؛^۴ «در نهمین فرزند من سنتی از یوسف (ع) و سنتی از موسی بن عمران (ع) است. او قائم ما اهل بیت است که خدای - تبارک و تعالی - امر او را در یک شب اصلاح می‌فرماید».

سلمان فارسی (ع) می‌گوید: [روزی] بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شدم؛ در حالی که حسین (ع) بر زانوی ایشان نشسته بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) چشمان و لب‌های او را می‌بوسید و می‌فرمود: «أَنْتَ سَيِّدُ بَنِي سَيِّدٍ أَنْتَ إِمَامُ بَنِي إِمَامٍ أَبَوَا لَيْمَةٍ أَنْتَ حُجَّةُ بَنِي حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تَسْعَةُ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ

۱. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر (عج) در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، صص ۹۰-۹۱، (با تغییر و تصرف).

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۳۵۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳.

۴. همان، ص ۳۱۶، ح ۱.

قَائِمِهِمْ»؛^۱ «تو، آقا و فرزند آقایی. تو، امام و فرزند امامانی. تو، حجت و فرزند حجت و پدر نه حجت از صلب خود هستی. نهمین آنان قائم ایشان است».

و ایل می گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که به فرزند عزیز خود حسین علیه السلام نگاه می کرد، فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدًا وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يَشْبِهُهُ فِي الْخُلُقِ وَ الْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ...»^۲ «همانا این فرزندم آقا است؛ همان گونه که پیامبر او را آقا نامید. به زودی خداوند از نسل او مردی با نام پیامبرتان به وجود می آورد که هم در خلق و هم در خلق شبیه او است. ظهور خواهد کرد در حالی که مردم در غفلت به سر می برند...».

ابی سعید عقیصاء می گوید: وقتی حسن بن علی علیه السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و برخی از آنها امام را به واسطه بیعتش، مورد سرزنش قرار دادند!

پس آن حضرت فرمود: «وای بر شما! می دانید چه کردم؟ به خدا سوگند! این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعة بر شما هستم و به نص رسول خدا ﷺ یکی از دو سروران بهشتم؟ گفتند: آری... فرمود: آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن او است؛ مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آن گاه که خروج کند. پس بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند...»^۳.

ابو سعید خدری گوید: «...رسول گرامی اسلام ﷺ در بیماری ای که به واسطه آن رحلت فرمود، وقتی بی تابی دختر خود فاطمه علیها السلام را مشاهده کرد، چنین فرمود: «...ای فاطمه! شش خصلت به ما اهل بیت داده شده که نه به احدی از اولین داده شده و نه احدی از آخرین آن را درک خواهد کرد: پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است. وصی ما بهترین اوصیا است و او همسر تو است.

۱. شیخ صدوق رحمه الله، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۷.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۴، ح ۲.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۴۹، ص ۳۱۵، ح ۲.

شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه عموی پدر تو است. دو سبط این امت از ما هستند و آن دو، پسران تو، هستند. مهدی این امت - که پشت سر او عیسی نماز می‌خواند - از ما است. آن گاه بر شانه حسین (علیه السلام) زد و فرمود: مهدی این امت از این است.^۱

این حدیث را محمد بن حسن طوسی (رحمه الله) نیز در کتاب الغیبه بیان کرده است.^۲

۷. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام محمد باقر (علیه السلام)»

امام باقر (علیه السلام) در این باره فرمود: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُحَدَّثًا السَّابِعُ مِنْهُ وَلَدِي الْقَائِمُ»؛^۳ «دوازده محدث از ما است؛ قائم هفتمین از فرزندان من است».

۸. حضرت مهدی (عج) از «فرزندان امام صادق (علیه السلام)»

امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِالْإِمَّةِ مِنْ آبَائِي وَوَلَدِي وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ مِنْهُ وَلَدِي كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ (عليهم السلام) وَجَحَدَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) نُبُوَّتُهُ»؛ «هر کس به امامان، از پدرانم و فرزندانم اقرار کند و امامت فرزندانم (مهدی) را منکر شود؛ مانند کسی است که به همه پیامبران (ص) عقیده داشته باشد و نبوت حضرت محمد (ص) را انکار کند».

عرض کردم: ای آقای من! مهدی کدام یک از فرزندان شما است؟ فرمود: «الْخَامِسُ مِنْهُ وَلَدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ»؛^۴ «پنجمین از فرزندان امام هفتم (موسی بن جعفر) است که شخص او، از شما پنهان می‌شود و نام بردنش برایتان جایز نیست».

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۵۳؛ و نیز: رک: مهدی منتظر (علیه السلام) در اندیشه اسلامی، ص ۱۳۷، پاورقی.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۹۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۹۶، ح ۲۸.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۳۸، ح ۱۲.

۹. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام مَا وَقَعَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْغِيَبَاتِ جَارِيَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ»؛ «سنت‌های پیامبران با غیبت‌هایی که بر آنان واقع شده است، در قائم ما اهل بیت، مو به مو و مورد به مورد پدیدار می‌شود».

ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است. او فرزند بهترین کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او، شرق و غرب عالم را بگشاید. روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در آن بقعه‌ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود. همه دین از آن خدای تعالی گردد؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید».^۱

یونس بن عبدالرحمان از امام صادق علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ آن حضرت فرمود: «من قائم به حق هستم؛ لیکن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک کند و آن را از عدل و داد آکنده سازد - چنان که پر از ظلم و جور شده باشد - او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است؛ زیرا بر جان خود می‌هراسد...»^۲

۱۰. حضرت مهدی علیه السلام، از «فرزندان امام رضا علیه السلام»

در روایتی آمده است: وقتی از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: قائم از شما کیست؟ آن حضرت فرمود: «الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ...»^۳ «چهارمین از فرزندان من، پسر سرور کنیزان است؛ خداوند به واسطه او زمین را از هر ستمی پاک گرداند...».

ربان بن صلت می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود:

۱. همان، ح ۳۱.
۲. همان، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵.
۳. همان، باب ۳۵، ص ۳۷۱، ح ۵.

«من صاحب الامر هستم؛ اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده می‌سازد - همچنان که پر از جور شده باشد - نیستم. چگونه او باشم؛ در حالی که ضعف بدن مرا می‌بینی! قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می‌کند. او نیرومند است. به گونه‌ای که اگر دستش را به بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بر می‌کند و اگر بین کوه‌ها فریاد بر آورد، صخره‌های آن فرو می‌پاشد. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است. او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در ستر خود نهان سازد؛ سپس او را ظاهر کند و به واسطه او، زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد»^۱.

۱.۱. حضرت مهدی (عج)، از «فرزندان امام محمد تقی (عج)»

عَبْدُ الْعَظِيمِ حَسَنی می‌گوید: بر آقای خود امام جواد (عج) وارد شدم؛ می‌خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی او است یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يَطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّالِثُ مِنْ وَلَدِي...»^۲؛ «ای ابو القاسم! قائم ما اهل بیت، همان مهدی [موعودی] است که باید در غیبتش، او را انتظار کشند و در ظهورش، او را فرمان برند. او سومین از فرزندان من است...».

۱.۲. حضرت مهدی (عج)، از «فرزندان امام هادی (عج)»

صقر بن ابی دلف گوید: از امام جواد (عج) شنیدم که می‌فرمود: «امام پس از من، فرزندی علی است. دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش است». سپس سکوت کرد. گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست و سپس فرمود: «پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است». گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می‌گویند؟ فرمود: «زیرا پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام می‌کند...»^۳.

۱. همان، ج ۸.

۲. همان، باب ۳۶، ج ۱.

۳. همان، باب ۳۷، ج ۳.

امام هادی علیه السلام نیز فرمود: «الْخَلْفُ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ قَالَ لَا تَنَكُمُ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱ «جانشین پس از من پسر من حسن است و شما با جانشین پس از او چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمد علیهم السلام. پس از این دسته روایات، روایت‌های فراوانی وجود دارد که پدر آن حضرت را به روشنی تمام معرفی کرده است و از آنجایی که بحث مفصلی را می‌طلبید، در درس بعد بیان خواهد شد.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۷، ص ۳۸۱، ح ۵۶ و باب ۵۶.

خودآزمایی

۱. چهار دسته از روایاتی که حضرت مهدی (عج) را مستقیماً به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده است، ذکر کنید و یک مورد آن را توضیح دهید.
۲. روایتی که حضرت مهدی (عج) را از نسل امام حسن مجتبی (ع) دانسته است، چگونه پاسخ داده می‌شود؟
۳. به دو روایت که حضرت مهدی (عج) را از نسل امام حسین (ع) معرفی کرده، اشاره کنید.
۴. روایتی که در آن از حضرت مهدی (عج) به عنوان نسلی از امام رضا (ع) یاد شده، کدام است؟ توضیح دهید.
۵. امام هادی (ع) به عنوان پدر بزرگ حضرت مهدی (عج)، در باره نسب آن حضرت چه فرموده است؟



منابع برای پژوهش:

۱. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰ هـ. ش).
۲. العمیدی، سید ثامر هاشم، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه، محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰ هـ. ش).
۳. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ هـ. ش).
۴. محمد جواد طبسی، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ هـ. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

جلوه هایی از زندگی امام مسن عسکری عج

۱. کوشش های علمی

۲. گسترش شبکه وکالت

۳. فعالیت های سرّی

۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

۵. تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه

۶. استفاده گسترده از آگاهی غیبی

۷. معرفی مضرت مهدی عج به عنوان جانشین

۸. آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

موادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری عج

پدر مضرت مهدی عج از نگاه اهل سنت

پیش درآمد

امام حسن عسکری علیه السلام فرزند امام علی النقی علیه السلام، پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام و یازدهمین پیشوای شیعیان است. آن حضرت در ماه ربیع الاول یا ربیع الثانی سال ۲۳۱ یا ۲۳۲ هـ در مدینه، چشم به جهان گشود. مادرش بانویی پارسا و شایسته به نام «حُدیثه» علیها السلام بود که برخی، از او به نام «سوسن» یاد کرده‌اند.^۱ از آنجا که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه عباسی در «سامرا»، در محله «عسکر» سکونت اجباری داشت، «عسکری» نامیده می‌شود.^۲ از مشهورترین القاب آن حضرت، «نقی»، «زکی»، «فاضل»، «امین» و کنیه‌اش «ابو محمد» است. او ۲۲ ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدت امامتش شش سال و عمر شریفش ۲۸ سال بود. امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ در حالی که تنها پسر او به عنوان آخرین حجت الهی در سن پنج سالگی قرار داشت، به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد.^۳

درباره ویژگی‌های آن حضرت آورده‌اند: رنگش گندم‌گون، چشمانش درشت و سیاه، رویش زیبا، قامتش معتدل و اندامش متناسب بود و با آنکه جوان بود، بزرگان قریش و دانشمندان زمان خود را تحت تأثیر و نفوذ قرار می‌داد. دوست و دشمن به برتری او در علم، حلم، جود، زهد، تقوا و سایر مکارم اخلاقی اذعان داشتند.^۴

مدت کوتاه عمر امام به سه دوره تقسیم می‌شود: تا چهار سال و چند ماهگی (و بنا به یک قول تا

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷۶، ص ۲۳۰.

۳. ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، ص ۶۱۵.

۴. ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، مقدمه.

سیزده سالگی)، در مدینه به سر برد. تا ۲۳ سالگی به اتفاق پدر بزرگوارش در سامرا می‌زیست و تا ۲۸ سالگی (شش سال و اندی پس از شهادت امام دهم)، در سامرا ولایت بر امور و پیشوایی شیعیان را بر عهده داشت.

امام عسکری علیه السلام در مدت کوتاه امامت خویش با سه تن از خلفای عباسی (المعتز بالله، المهدی بالله، المعتمد بالله) که هر یک از دیگری ستمگرتر بودند؛ معاصر بود.

مشهور بین شیعه آن است که امام عسکری علیه السلام فرزندی جز امام مهدی علیه السلام از خود به یادگار نگذاشت.^۱ شیخ مفید در این باره تصریح کرده است: «... ولم یخلف ابوه ولداً ظاهراً ولا باطناً غیره...».^۲

جلوه‌هایی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام

روایات بسیاری از ناحیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام مبنی بر امامت پیشوایان دوازده‌گانه وارد شده و در آنها، به طور روشن، به نام مقدس ایشان - از جمله امام حسن بن علی عسکری علیه السلام - اشاره شده است. اضافه بر آنکه در روایات نقل شده از پدر بزرگوارش، به امامت آن حضرت تصریح شده است.

جابر بن عبدالله انصاری، با اشاره به لوحی که در دستان مبارک حضرت زهرا علیها السلام مشاهده کرده بود؛ به امامت و نام امام عسکری علیه السلام تصریح کرده است.^۳

آن حضرت، با همه فشارها و مراقبت‌های بی‌وقفه حکومت عباسی، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و علمی، در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد. گوشه‌ای از این فعالیت‌ها - که ارتباط بیشتری با موضوع مهدویت دارد - به شرح زیر است:

۱. کوشش علمی در دفاع از اسلام و ردّ شبهات

امام عسکری علیه السلام گرچه به جهت شرایط نامساعد و محدودیت‌های شدید حکومت عباسی، موفق

۱. برخی مدعی شده اند امام عسکری علیه السلام بجز امام مهدی علیه السلام دارای فرزندان یا فرزندان دیگری نیز بوده است. ر. ک: محمد جواد طوسی، *حیة الامام العسکری علیه السلام*، ص ۵۹ و ۶۰.

۲. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۳۴۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۸، ح ۱.

به گسترش دانش بی کران خود در تمام جامعه نشد؛ اما شاگردانی تربیت کرد که هر کدام در نشر معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان، نقش مؤثر و ارزنده‌ای داشتند.

شیخ طوسی^۱ تعداد شاگردان آن حضرت را افزون بر یک صد نفر ثبت کرده است.^۱ در میان آنان چهره‌ها و شخصیت‌های برجسته و وارسته‌ای به چشم می‌خورند؛ مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفّار.

۲. ایجاد حلقه ارتباطی با شیعیان از طریق نمایندگان

در پی تلاش‌های فراوان امامان پیشین^۲، در زمان امام عسکری^۳ تشیع در مناطق و شهرهای مختلف، گسترده شده و شیعیان در نقاط فراوانی زندگی می‌کردند.

گسترده‌گی و پراکنده‌گی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می‌کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت و نیز ارتباط آنان را با هم دیگر برقرار سازد و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی، رهبری و سازماندهی کند.

این نیاز، از زمان امام نهم^۴ احساس می‌شد و چنان که در سیره آن حضرت و امام دهم^۵ آمده، شبکه ارتباطی و کالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، از آن زمان وجود داشته است. این برنامه در زمان امام عسکری^۶ نیز تعقیب گردید. بنا بر اسناد و شواهد تاریخی، آن حضرت نمایندگانی از میان شخصیت‌های برجسته شیعیان، در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق، پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت.

یکی از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری»، از یاران خاص امام و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم بود. بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمی‌ها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند.^۷ اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده امام دانسته‌اند.^۸ از روایتی در بحار^۹ استفاده می‌شود که او نماینده امام در موقوفات قم بوده است.

در رأس وکیلان امام، «محمد بن عثمان عمّری^{۱۰}» قرار داشت و وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوهات جمع‌آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او آنها را

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال، ص ۴۲۷ به بعد.

۲. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة، ص ۶۶ - محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۳.

۳. طبسی، حیات الامام العسکری^{۱۱}، ص ۳۳۳.

به محضر امام علیه السلام می‌رساند.^۱

علاوه بر شبکه ارتباطی وکالت، امام از طریق اعزام پیک‌ها، با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و مشکلات آنان را برطرف می‌کرد.

گذشته از پیک‌ها، امام از طریق مکاتبه با شیعیان، ارتباط داشت و آنان را در موقعیت‌های حساس راهنمایی می‌کرد. نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته، نمونه‌ای از این نامه‌ها است. امام دو نامه نیز به شیعیان قم و آبه (آوه) نوشته که متن آنها در کتاب‌ها مضبوط است.^۲ بر اساس روایتی، امام عسکری علیه السلام بامداد روز هشتم ربیع الأول سال ۲۶۰ هـ اندکی پیش از رحلت، نامه‌های فراوانی به مردم مدینه نوشت.

۳. فعالیت‌های سیاسی سرّی

امام عسکری علیه السلام با وجود تمامی محدودیت‌ها و کنترل‌های دستگاه خلافت، یک سلسله فعالیت‌های سیاسی سرّی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های پنهان کاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، به دور می‌ماند.

در این زمینه نمونه‌های فراوانی وجود دارد که به یک مورد آن اشاره می‌شود: عثمان بن سعید عمّری - از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین یاران امام علیه السلام - در پوشش روغن فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان و پیروان آن حضرت، اموال و وجوه خود را به او می‌رساندند و او آنها را در ظرف‌های روغن قرار داده، به حضور امام علیه السلام می‌رساند.^۳

۴. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضع‌گیری‌های امام عسکری علیه السلام، حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان - به ویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت - بود. این اقدام امام، مانع از آن می‌شد که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت عباسی شوند.^۴

۱. محمد بن حسن طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۵۳۲، ح ۱۰۱۵.

۲. حسن بن علی بن شعبه، *تحف العقول*، ص ۴۸۶.

۳. محمد بن حسن طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۲۱۴.

۴. شیخ مفید، *ارشاد*، ص ۳۴۳؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ائمه طائب*، ج ۴، ص ۴۳۹؛ مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۴۲؛

سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، ص ۴۰؛ طبرسی، *اعلام الوری*، ط ۳، ص ۳۷۲؛ کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۵۰۸.

۵. آگاهی بخشی سیاسی به چهرهای برجسته شیعه

از دیگر فعالیت‌های سیاسی امام عسکری علیه السلام، تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه، در برابر فشارها و سختی‌های مبارزات سیاسی، برای حمایت از آرمان‌های بلند تشیع بود. از آنجا که شخصیت‌های بزرگ شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، آنان را راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد. همچنین می‌کوشید صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و تنگدستی‌ها فرونی یابد تا آنان بتوانند مسؤولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را به خوبی انجام دهند.

۶. بهره گیری از دانش غیبی برای ارشاد دیگران

امامان علیهم السلام، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از دانش غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی، در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار هدایت» استفاده می‌کردند. پیشگویی‌ها و گزارش‌های غیبی آنان، بخش مهمی از زندگی ایشان را در بر می‌گیرد؛ با مطالعه در زندگی امام عسکری علیه السلام، چنین به نظر می‌رسد که: آن حضرت بیش از امامان دیگر، دانش غیبی خود را آشکار می‌ساخته است.^۱

شاید علت این امر، شرایط نامساعد و جوّ پر اختلافی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی علیه السلام، در آن زندگی می‌کردند؛ زیرا پس از انتقال امام هادی علیه السلام به سامرا، آن حضرت به شدت تحت مراقبت و کنترل بود. از این رو امکان معرفی فرزندش «امام حسن علیه السلام» به عموم شیعیان، به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت، در معرض خطر جدی قرار می‌داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری علیه السلام به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماه‌های پایانی عمر امام هادی علیه السلام صورت گرفت؛^۲ به طوری که هنگام رحلت آن حضرت، عده ای از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری علیه السلام» آگاهی نداشتند.^۳

امام عسکری علیه السلام برای زدودن زنگار شک‌ها و تردیدها و نیز برای حفظ یاران خود از خطر و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می‌شد پرده‌های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر خبر دهد.

۱. محمد جواد طوسی، حیات الامام العسکری علیه السلام، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۲۱۷.

۳. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۳۴.

۷. معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان جانشین

یکی از مسؤولیت‌های خطیر امام عسکری علیه السلام، معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان جانشین خود بود. این مهم زمانی سخت تر می‌شد که آن حضرت می‌بایست بنا به دلایلی، فرزند خود را در پردهٔ «پنهان زیستی» نگه دارد تا از گزند بدخواهان در امان بماند.

با این حال در موارد فراوانی آن حضرت، به معرفی جانشین خود به افراد موثق پرداخته است. عمده تعابیری که امام یازدهم برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام به کار برده، بدین قرار است:

– «هذا صاحبکم بعدی ...»؛^۱ «این بعد از من صاحب شما است...».

– «ان ابنی هو القائم من بعدی ...»؛^۲ «همانا فرزندم قائم بعد از من است...».

– «هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم...»؛^۳ «این پیشوای شما پس از من و جانشین من بر شما

است...».

– «ابنی محمد هو الامام الحجة بعدی ...»؛^۴ «فرزندم محمد همان امام و حجت پس از من است...».

و مواردی از این قبیل که در کتاب‌ها بدان اشاره شده است.

۸. آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت امام دوازدهم علیه السلام

از آنجا که غایب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، یک حادثه غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن، برای نوع مردم دشوار است؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پیشین علیهم السلام به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته، افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند.

این تلاش در عصر امام هادی و عسکری علیه السلام، به صورت محسوس تری به چشم می‌خورد؛ چنان که امام هادی علیه السلام بعضی از اقدامات را به وسیله نمایندگان انجام می‌داد و خود کمتر با افراد تماس می‌گرفت. این امر در زمان امام عسکری علیه السلام، جلوه بیشتری یافت؛ زیرا با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی علیه السلام، او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد. از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت نیز روز به روز محدودتر و کمتر می‌شد؛ به طوری که حتی در شهر

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴.

۳. همان، ص ۴۳۵، ح ۲.

۴. همان، ص ۴۰۹، ح ۹.

سامرا از طریق نامه یا به وسیله نمایندگان خویش، به مردم پاسخ می‌داد. بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرایط عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آماده می‌ساخت. این همان روشی است که امام دوازدهم علیه السلام در زمان غیبت صغرا در پیش گرفت و شیعیان را به تدریج برای دوران غیبت کبرا آماده ساخت.^۱

حوادث ناگوار پس از شهادت امام عسکری علیه السلام

متأسفانه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، اتفاقات ناگواری رخ داد که برخی از آنها بدین قرار است:

۱. بازجویی از خانه آن حضرت؛

لحظاتی از شهادت امام عسکری علیه السلام سپری نشده بود که دژخیمان، با سعایت افرادی، به خانه امام هجوم بردند تا شاید در این رهگذر به امام غایب دست یازند.

۲. برخورد جعفر کذاب با مادر امام عسکری علیه السلام بر سر میراث؛

۳. بازجویی از خانه‌ها و منازل برای دستیابی به حضرت مهدی علیه السلام؛^۲

۴. ترور، حبس، تهدید و اذیت و آزار شیعیان؛

شیخ مفید از تهدیدات علیه شیعه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، به عنوان یکی از تلخ‌ترین فرازهای تاریخ تشیع یاد کرده است.^۳

۵. اختلاف و چند دستگی بین شیعیان؛

یکی از حوادث کمر شکن پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، تفرقه‌ای بود که در میان برخی از شیعیان رسوخ کرد و آنها را از یکپارچگی خارج نمود. البته این تفرق پیش از آن، از سوی امام عسکری علیه السلام پیش بینی شده بود. ابوغانم می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در سال ۲۶۰ پیروانم فرقه فرقه می‌شوند.

آن گاه در ادامه ابوغانم می‌گوید: در آن سال امام عسکری علیه السلام رحلت فرمود و پیروان و یارانش

۱. با استفاده از: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان علیهم السلام، ص ۶۱۵ - ۶۶۲.

۲. ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۳.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴.

متفرق شدند. دسته‌ای خود را منتسب به جعفر (پسر امام دهم) کردند، گروهی سرگردان شدند، عده‌ای به شک افتادند، دسته‌ای در حالت تحیر ایستادند و جمعی دیگر به توفیق خدای تعالی، بر دین خود ثابت ماندند.^۱

پدر حضرت مهدی علیه السلام از نگاه اهل سنت

یکی از موارد اختلاف بین شیعه و سنی در موضوع مهدویت، اختلاف در پدر حضرت مهدی علیه السلام است. شیعه با ارائه ادله فراوان ثابت کرده که پدر حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام است، در حالی که اغلب اهل سنت، با بیان برخی روایات در این زمینه، بر این باورند که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام عبدالله، هم نام پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

دانشمندان شیعه، اگر چه با حفظ امانت کامل، برخی از این احادیث را - هر چند که صحیح نمی - دانسته اند - بدون کم و کاست از کتاب‌های اهل سنت نقل کرده‌اند؛ اما هرگز تردید در این موضوع به خود راه نداده‌اند.

بعضی از احادیثی که اهل سنت با استناد به آنها، چنین دیدگاهی را انتخاب کرده اند؛ بدین قرار است:

الف. ابن ابی شیبیه، طبرانی و حاکم، از عاصم بن ابی النجود، از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا يواطئ اسمه اسمي، و اسم أبيه اسم أبي»؛^۲ «دنیا از میان نمی رود، مگر اینکه خداوند مردی را برمی‌انگیزاند که نام او هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

ب. ابو عمرو دانی و خطیب بغدادی، از عاصم بن ابی النجود از زر بن حبیش، از عبدالله بن مسعود نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من اهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي»؛^۳ «قیامت برپا نمی شود؛ مگر آنکه مردی از خاندان من بر همه مردم پادشاهی کند، نام او هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۶.

۲. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۳؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۱۰۲۱۳ و ص ۱۶۶، ح ۱۰۲۲۲؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳. سنن ابو عمرو دانی، ص ۹۵ و ۹۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۷۰.

ج. نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر، همگی از عاصم، از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند که رسول اکرم ﷺ فرمود: «المهدی یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»؛^۱ «مهدی نامش هم نام من و نام پدرش نام پدر من است».

د. نعیم بن حماد به سند خودش از ابو الطفیل آورده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «المهدی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»؛^۲ «مهدی نامش نام من و نام پدرش، نام پدر من است».

هیچ یک از این احادیث، نمی تواند حجّت و دلیلی محکم، بر ادعای کسانی باشد که نام پدر مهدی علیه السلام را «عبدالله» دانسته اند. سند حدیث چهارم به اتفاق همه محدثان ضعیف است؛ زیرا یکی از راویان آن رشدین بن سعد است؛ یعنی همان «رشدین بن ابی رشدین» است که همه بزرگان اهل سنت در علم رجال بر ضعف او اتفاق دارند.^۳ بدین ترتیب و بدون شک در چنین امر مهمی، نمی توان سخن این گونه افراد را پذیرفت.

سه حدیث نخستین، نیز نمی توانند حجّت و دلیل باشند؛ چون عبارت «نام پدرش نام پدر من است» را بزرگان و حافظان حدیث نقل نکرده اند و تنها جمله «نام او، نام من است» را همگان، بدون اضافه ای دیگر آورده اند.

برخی از پژوهشگران اهل سنت - که روایت کنندگان از عاصم بن ابی النجود را مورد بررسی قرار داده اند - به این مطلب تصریح کرده و گفته اند: این اضافه در اصل حدیث نیست.

از طرف دیگر، هر سه حدیث، فقط به ابن مسعود، ختم می شود و حال آنکه در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او، نام من است»، پایان یافته است.^۴

ترمذی می گوید: حدیث از علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابوهریره، فقط با لفظ «نام او، نام من است» روایت شده است. آن گاه - بعد از نقل حدیث ابن مسعود با این لفظ - می افزاید: «در این باب، از علی، ابوسعید، ام سلمه و ابوهریره روایت شده و این حدیث نیکو و صحیح است».^۵

طبرانی در المعجم الکبیر آن را از ابن مسعود، از چند طریق فقط با لفظ «نام او نام من است» در

۱. تاریخ بغداد، ص ۳۹۱؛ نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸، ح ۳۸۶۷۸ به نقل از ابن عساکر.

۲. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸۰.

۳. ر. ک: تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۱۹۱؛ تهذیب/تهذیب، ج ۳، ص ۲۴۰.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸.

۵. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰.

حدیث‌های ۱۰۲۱۴ به بعد، نقل کرده است.

حاکم نیز در مستدرک، حدیث را از ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است»، نقل کرده و گفته است: «این حدیث با شرط شیخین صحیح است و آنان آن را نقل نکرده اند».^۱

بغوی در مصابیح السنه حدیث را - بدون اضافه - نقل کرده و گوید: حدیث نیکو است.^۲ مقدسی شافعی تصریح می‌کند: این افزوده را بزرگان حدیث روایت نکرده اند. پس از نقل حدیث - بدون آن اضافه - می‌نویسد: «گروهی از بزرگان حدیث، در کتاب‌های خود به همین گونه آورده اند؛ مانند: ابو عیسی ترمذی در جامع، ابی داود در سنن و حافظ ابو بکر بیهقی و شیخ ابوعمر دانی».^۳

سپس حدیث‌های دیگری در تأیید درستی نقل خود از بزرگانی چند - مانند طبری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابو داود، حافظ ابو داود و بیهقی - به نقل از عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر و حذیفه می‌آورد.^۴

همان گونه که اشاره شد، ترمذی این حدیث را از حضرت علی علیه السلام، ابوسعید خدری، ام سلمه و ابوهریره فقط با جمله «نام او، نام من است»، روایت کرده است. بنابراین اگر جمله «و نام پدرش، نام پدر من است» در متن اصلی روایت ابن مسعود می‌بود، قابل تصور نیست که همه این شخصیت‌های یاد شده، به اتفاق آن را حذف کرده باشند؛ هر چند آنان از عاصم بن ابی النجود هم روایت کرده باشند!

اما اینکه چگونه این افزوده به روایت‌ها راه یافته، احتمالاتی قابل طرح است:

۱. از سوی پیروان و یاران حسنی‌ها به منظور اثبات مهدویت محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، اضافه شده است.
۲. از سوی طرفداران بنی عباس، جهت تأیید مهدویت محمد بن عبدالله (ابو جعفر) منصور عباسی، به حدیث ابن مسعود افزوده شده است. این احتمال، زمانی به واقعیت نزدیک می‌شود که بدانیم محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، لکنت زبان داشته و لذا پیروانش دروغ دیگری به وایت ابوهریره افزوده و روایت را چنین نقل کرده اند: «به درستی که مهدی نامش محمد بن عبدالله است و در

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲.

۲. مصابیح السنه، ص ۴۹۲، ج ۴۲۱۰.

۳. عقد الدرر، ص ۵۱، باب ۲.

۴. همان، ص ۵۱ - ۵۶، باب ۲.

زبانش کُندی وجود دارد».^۱

بر این اساس هر سه حدیث نخستین، با نقل حافظان حدیث از عاصم مخالفت دارد. از این رو حافظ ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ) در مناقب المهدی این حدیث را با ۳۳ سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است. در این نقل‌ها حتی یکی از آنها عبارت «و نام پدرش نام پدر من است» را ندارد و با عبارت «نام او نام من است» پایان یافته است.

گنجی شافعی (م ۶۳۸ هـ) متن اصفهانی را نقل و اضافه می‌کند: «این حدیث را غیر از عاصم، دیگری هم مانند عمرو بن حره، از زرّ نقل کرده اند و همگی با «نام او نام من است»، آن را به پایان برده اند؛ جز روایتی که عبارت «و نام پدرش نام پدر من است» را دارد.

کوتاه سخن اینکه چنین اضافه‌ای پذیرفتنی نیست؛ به خصوص که: احمد بن حنبل «با دقتی که در ضبط حدیث دارد»، این حدیث را چند بار در مسندش با جمله «و نامش نام من است»، نقل کرده است».^۲

از بحث‌های گذشته روشن می‌شود که تبار امام مهدی علیه السلام، به امام حسین علیه السلام می‌رسد و دیگر احادیثی که خلاف این را می‌رسانند، ضعیف و بی اعتبار بوده هیچ قرینه‌ای بر صحت آنها در دست نیست. با توجه به نتیجه بحث‌های گذشته نیز به دست می‌آید: نقل متواتر نزد مسلمانان نیز، همین نتیجه را تأیید می‌کند.^۳

۱. ر. ک: مقاتل الطالبین، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۲. گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۴۸۲.

۳. سید تامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، صص ۹۲ - ۱۰۷ (با تصرف).

خود آزمایی

۱. به سه جلوه از جلوه‌های زندگی امام عسکری علیه السلام اشاره کرده، آنها را شرح دهید.
۲. امام عسکری علیه السلام برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان جانشین خود از چه تعبیری استفاده فرمود؟
۳. امام عسکری علیه السلام چگونه مردم را برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌کردند؟
۴. تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت را در باره پدر حضرت مهدی علیه السلام شرح دهید.
۵. به روایاتی که پدر حضرت مهدی علیه السلام را هم نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته اند، چگونه می‌توان پاسخ داد؟
۶. علاوه بر آنچه در درس آمده، به دلیلی در ردّ روایات «نام پدر مهدی علیه السلام نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است»، اشاره کنید.



منابع برای پژوهش:

۱. محمد جواد طبسی، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ه. ش.).
۲. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۰ ه. ش.).
۳. مسجد جمکران، آخرین خورشید پیدا، نگرشی کوتاه بر زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، (مسجد جمکران، ۱۴۱۵ ه. ش.).
۴. باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، (کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، ۱۳۷۱ ه. ش.).
۵. سید محمد تقی مدرسی، زندگانی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه محمد صادق شریعت، (محبان الحسین علیه السلام، ۱۳۷۹ ه. ش.).

مادر حضرت مهدی عج

درس دهم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

نام های مادر حضرت مهدی عج
سر گذشت مادر حضرت مهدی عج
بررسی روایتی درباره مادر امام زمان عج
سر نوشت مادر حضرت مهدی عج

پیش درآمد

از آنجایی که امامان معصوم علیهم‌السلام دارای عظمتی خاص هستند، می‌بایست پدر و مادرشان نیز دارای کمالات فراوانی باشند و از رَحِم‌های پاک، به دور از هر گونه آلودگی، پای به عرصه عالم دنیا بگذارند. مادر حضرت مهدی علیه‌السلام - به عنوان کسی که آخرین حجت الهی را به دنیا می‌آورد، باید از کمالات معنوی، بهره فراوانی داشته باشد.

متأسفانه به دلایلی شناخت ما از آن بانوی بزرگوار بسیار محدود و ناچیز است و در منابع روایی، سخن چندانی در باره ایشان وجود ندارد. با توجه به این نکته تلاش شده در این درس در حد امکان در باره آن بانوی بزرگ مطالبی ارائه شود.

نام‌های مادر حضرت مهدی علیه‌السلام

در کانون خانواده امام عسکری علیه‌السلام، آن بانوی گرامی را به نام‌های مختلفی - از قبیل: «نرجس»، «سوسن»، «صقیل» (یا «صیقل»)، «حدیثه»، «حکیمه»، «ملیکه»، «ریحانه» و «خمت» - صدا می‌زدند.

از دیدگاه یکی از پژوهشگران علت تعدد نام‌های آن بانو، می‌تواند چند چیز باشد:

۱. علاقه و محبت فراوان مالک او به وی، باعث شده بود با بهترین اسم‌ها و زیباترین نام‌ها، او را صدا بزنند. از این رو تمام نام‌های آن بانو، از اسامی گل‌ها و شکوفه‌ها است؛ چون مردم این صداها و نام‌های مختلف را شنیده بودند، می‌پنداشتند که تمام اینها اسامی آن بانوی بزرگوار است.

۲. این بانوی گرامی پس از اینکه وارد کانون خانواده امام علیه‌السلام شد، خط مشی و مسیر دیگری - بر خلاف سایر کنیزان - داشت؛ زیرا او مادر حضرت مهدی علیه‌السلام بود. او فشار و ظلم

ستمگران و حکومت‌ها را می‌دید و می‌دانست مدتی باید در زندان به سر برد. او می‌دانست که باید برای حفظ خود و فرزند گرامی‌اش، نقشه‌هایی بیندیشد، تا حاکمان وقت، ندانند صاحب کدام نام را باید زندانی کنند و حامل نور مهدی علیه السلام کدام است. بر این اساس هر روز نامی تازه برای خود می‌نهاد و در خانواده امام علیه السلام او را به این نام‌ها می‌خواندند تا دشمنان خیال کنند که این نام‌های مختلف، مربوط به چند نفر است و نفهمند این اسامی، همه مربوط به یک نفر است.^۱

سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام

اگر چه از سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام سخن صریح و روشنی در دست نیست؛ اما طبق قول مشهور - که از برخی روایات به دست می‌آید - ایشان کنیزی بود که در جنگ اسیر شد و پس از آن به خانواده گرامی امام عسکری علیه السلام پیوست.

در مجموع می‌توان روایات مربوط به مادر مهدی علیه السلام را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که آن بانوی بزرگوار را شاهزاده‌ای رومی معرفی کرده است.
۲. روایاتی که آن بانوی بزرگ را تربیت شده خانه حکیمه خاتون دانسته است.
۳. روایاتی که علاوه بر تربیت ایشان، ولادت آن بانوی بزرگ را نیز در خانه حکیمه ذکر کرده است.^۲
۴. روایاتی که مادر حضرت مهدی علیه السلام را بانویی سیاه پوست دانسته است.

بررسی روایات دسته نخست:

یکی از روایت‌های مشهور، حکایت از آن دارد که مادر امام مهدی علیه السلام، شاهزاده‌ای رومی است که اعجازگونه، به بیت شریف امام عسکری علیه السلام راه یافته است. شیخ صدوق در داستان مفصلی، حکایت مادر حضرت مهدی علیه السلام را این گونه نقل کرده است:

بشر بن سلیمان نخّاس گفت: من از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از موالیان امام هادی

۱. پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام و نگرشی به غیبت صغرا، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۷۲.

و امام عسکری علیه السلام و همسایه آنان در «سرّ من رای» بودم. مولای ما امام هادی علیه السلام مسائل «برده فروشی» را به من آموخت و من جز با اذن او، خرید و فروش نمی‌کردم. از این رو از موارد شبهه ناک پرهیز می‌کردم تا آنکه معرفتم در این باب کامل شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم.

یک شب در «سرّ من رای» - که در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود - کسی در خانه را کوفت. شتابان به پشت در آمدم، دیدم کافور فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد آن حضرت فرا می‌خواند. لباس پوشیدم و بر ایشان وارد شدم. دیدم با فرزندش ابومحمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفت و گو می‌کند. وقتی نشستیم، فرمود: ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه علیهم السلام پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. من می‌خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سرّی مطلع می‌کنم و برای خرید کنیزی گسیل می‌دارم. آن گاه نامه‌ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را به هم پیچید و با خاتم خود مهر کرد. دستمال زرد رنگی را - که در آن ۲۲۰ دینار بود - بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورق‌های اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند.

وقتی چنین شد، شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد، برای فروش عرضه دارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، تو به او مهلت بده و تأملی کن. برده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث فزونی رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست! آن کنیز گوید: چرا شتاب می‌کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد. در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه‌ای سر بسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است.

نامه را به آن کنیز بده تا در خُلق و خوی صاحب خود تأمل کند. اگر بدو مایل شد و بدان رضایت داد، من و کیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم.

بشربن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی را درباره خرید آن کنیز به جای آوردم و چون در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود را خواهد کشت. درباره بهای آن گفت‌وگو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراه کرده بود، توافق کردیم. دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم و به حجره‌ای که در بغداد داشتیم، آمدمیم. چون به حجره در آمد، نامه مولایم را از جیب خود در آورده، آن را می‌بوسید و به گونه‌ها و چشمان و بدن خود می‌نهاد و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می‌بوسی که او را نمی‌شناسی؟ گفت: ای درمانده وای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت کمی داری! به سخن من گوش فرا دار و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یسوعا، فرزند قیصر روم هستم. مادرم از فرزندان حواریون (شمعون وصی مسیح) است. برای تو داستان شگفتی نقل می‌کنم: جدّم قیصر روم می‌خواست مرا در سنّ سیزده سالگی، به عقد برادر زاده‌اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: سیصد تن از فرزندان حواریون و کشیشان، هفتصد تن از رجال و بزرگان و چهار هزار تن از امیران لشکری و کشوری. تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخ و بر بالای چهل سکو قرار داد و چون برادر زاده‌اش بر بالای آن رفت و صلیب‌ها افراشته گردید و کشیش‌ها به دعا ایستادند و انجیل‌ها را گشودند؛ ناگهان صلیب‌ها به زمین سرنگون گردید. ستون‌ها فرو ریخت و به سمت میهمانان پرتاب شد. و آن که بر بالای تخت رفته بود، بیهوش بر زمین افتاد. رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدّم گفت: ما را از ملاقات این نحس‌ها - که دلالت بر زوال دین مسیحی دارد - معاف کن! جدّم از این حادثه فال بد زد و به کشیش‌ها گفت: این ستون‌ها را بر پا سازید و صلیب‌ها را بر افرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم. چون دوباره مجلس جشن برپا شد، همان پیشامد اوّل برای دوّمی نیز تکرار گردید. مردم پراکنده شدند و جدّم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده‌ها افکنده شد.

در آن شب خواب دیدم که مسیح، شمعون و جمعی از حواریون، در کاخ جدّم گرد آمدند و در همان موضعی که او تخت را قرار داده بود، منبری نصب کردند. پس حضرت محمد به همراه جوانان و شماری از فرزندان وارد شدند.

مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. آن گاه حضرت محمد به او گفت: ای روح الله! من آمده‌ام تا از وصی تو شمعون، دخترش ملیکا را برای این پسر خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابومحمد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است؛ با رسول خدا خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آن گاه محمد بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد. مسیح و فرزندان محمد و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم، ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدّم بازگو کنم، مرا بکشند. آن را در دلم نهان ساخته و برای دیگران بازگو نکردم.

سینه‌ام از عشق ابومحمد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر و سخت بیمار شدم. در شهرهای روم، طیبی نماند که جدّم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواست و چون نا امید شد، به من گفت: ای نور چشمم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را بر آورده سازم؟ گفتم: ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند، برداری و آنان را آزاد کنی، امیدوارم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند. چون پدر بزرگم چنین کرد، اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزّت و احترام اسیران پرداخت. پس از چهار شب دیگر حضرت فاطمه سرور زنان را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار بهشتی، از من دیدار کردند. مریم به من گفت: این سرور زنان مادر شوهرت ابومحمد است. من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابومحمد به دیدارم نمی‌آید، آن بانو فرمود: تا تو مشرک و به دین نصارا باشی، فرزندم ابومحمد به دیدار تو نمی‌آید! این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبرّی می‌جوید.

اگر تمایل به رضای خدای تعالی و خشنودی مسیح و مریم داری و می‌خواهی ابومحمد تو را دیدار کند، پس بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

چون این کلمات را گفتم، مرا در آغوش کشید و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابومحمد باش که او را نزد تو روانه می‌سازم. پس از خواب بیدار شدم و گفتم: خوشا از دیدار ابومحمد!

چون فردا شب فرا رسید، ابومحمد در خواب به دیدارم آمد. گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حق من جفا نمودی! او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود. حال که اسلام آوردی، هر شب به دیدار تو می‌آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند. از آن زمان تا کنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است.

بشر گوید از او پرسیدم: چگونه در میان اسیران در آمدی؟ او پاسخ داد: یک شب ابومحمد به من گفت: پدربزرگت در فلان روز، لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد و خود هم به دنبال آنان می‌رود. بر تو است که در لباس خدمت‌گزاران درآیی و به طور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم. طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی. هیچ کس جز تو نمی‌داند که من دختر پادشاه رومم. آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم، نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است.

گفتم: شگفتا! تو رومی هستی؛ اما به زبان عربی سخن می‌گویی! گفت: پدربزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت. او هر صبح و شبانگاه به نزد من می‌آمد و به من عربی می‌آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد.

بشر گوید: چون او را به «سُرّ من رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزّت اسلام و ذلّت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می‌دانید، چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می‌خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می‌داری: ده هزار درهم یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندگی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را آکنده از عدل و داد کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. نرجس پرسید: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا در فلان شب از فلان ماه سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد. پرسید: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او، تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابومحمد! فرمود: آیا او را می‌شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیده‌النساء اسلام آورده‌ام، شبی نیست که او را نبینم.

امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فرا خوان و چون حکیمه آمد... نرجس را

زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد. بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا! او را به منزل خود ببر و تکالیف دینی را به وی بیاموز که او زوجه ابومحمد و مادر قائم است.^۱ این روایت، نخست از طریق شیخ صدوق، در کتاب *کمال الدین و تمام النعمة* نقل شده است. آن گاه محمدبن جریر طبری آن را با سندی متفاوت، در کتاب *دلائل الامامة* آورده و^۲ شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* به نقل آن پرداخته است.^۳ ایشان، روایت را درست مانند آنچه در *کمال الدین و تمام النعمة* بود، آورده؛ اما سند وی با سند کتاب *کمال الدین* متفاوت است.

قتال نیشابوری در *روضة الواعظین*، ابن شهر آشوب در *مناقب آل ابی طالب*،^۴ عبدالکریم نیلی در *منتخب الأنوار المضيئة*^۵ و از متأخرین صاحب *إثبات الهداة فی النصوص و المعجزات* از جمله کسانی هستند که این حکایت را نقل کرده‌اند. علامه مجلسی در *بحار الأنوار* قضیه را، یک جا از کتاب *الغیبة* و در جای دیگر، از *کمال الدین و تمام النعمة* نقل کرده است.^۶

ممکن است پرسیده شود: این قضیه پس از سال ۲۴۲ هـ اتفاق افتاده است؛ در حالی که از سال ۲۴۲ هـ به بعد، جنگ مهمی میان مسلمانان و رومیان، رخ نداده است تا نرجس خاتون اسیر مسلمانان شوند.^۷

در پاسخ گفتی است: در این دوران و پس از آن، درگیری و جنگ‌هایی میان آنان رخ داده است که در بسیاری از کتاب‌های تاریخی، می‌توان نمونه‌هایی از این درگیری‌ها را یافت.^۸

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱.

۲. محمدبن جریر طبری، *دلائل الامامة*، ص ۲۶۲.

۳. محمد بن حسن طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۲۰۸، ح ۱۷۸.

۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۴۴۰.

۵. عبدالکریم نیلی، *منتخب الأنوار المضيئة*، ص ۱۰۵.

۶. محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۱، ص ۶.

۷. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی امام دوازدهم*، ص ۱۱۵.

۸. ر.ک: محمدبن جریر طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۹، ص ۲۰۱؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۸۰، ۸۱، ۸۵.

۹۳؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۰، ص ۳۲۳، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷.

شواهد دیگری نیز وجود دارد که میان مسلمانان و روم، جنگ و درگیری واقع شده است. حال اگر منظور از جنگ بزرگ، این باشد که خود قیصر روم هم با برخی از اهل و خاندانش در آن شرکت کرده باشد، این امر ضرورتی ندارد؛ چون، آنچه در این روایت آمده، این است که نرجس، به امر امام به صورت ناشناس و مخفیانه، با سپاهیان همراه شد و در پوشش کنیزان در آمد.

روایات دسته دوم

در بعضی از احادیث - بدون اشاره به سرگذشت آن بانوی بزرگوار - تنها به تربیت ایشان در بیت شریف حکیمه دختر امام جواد علیه السلام اشاره شده است.

محمد بن عبد الله طهوی، در بخشی از یک حکایت مفصل از زبان حکیمه نقل کرده است: «... آری، کنیزی داشتم که بدو نرجس می گفتند. برادرزاده ام به دیدارم آمد و به او نیک نظر کرد. بدو گفتم: ای آقای من! دوستش داری، او را به نزدت بفرستم؟ فرمود: نه عمه جان! اما از او در شگفتم! گفتم: شگفتی شما از چیست؟ فرمود: به زودی فرزندی از وی پدید آید که نزد خدای تعالی، گرامی است و خداوند به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گفتم: ای آقای من! آیا او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدرم در این باره کسب اجازه کن. گوید: جامه پوشیدم و به منزل امام هادی علیه السلام در آمدم. سلام کردم و نشستم. او خود آغاز سخن کرد و گفت: ای حکیمه! نرجس را نزد فرزندم ابی محمد بفرست. گوید: گفتم: ای آقای من! بدین منظور خدمت شما رسیدم که در این باره اجازه بگیرم. فرمود: ای مبارکه! خدای تعالی دوست دارد که تو را در پاداش این کار شریک کند و بهره‌ای از خیر برای تو قرار دهد. حکیمه گوید: بی درنگ به منزل برگشتم و نرجس را آراستم و در اختیار ابومحمد قرار دادم و پیوند آنها را در منزل خود برقرار کردم. چند روزی نزد من بود؛ سپس به نزد پدرش رفت و او را نیز همراهش روانه کردم...»^۱

عموم روایات این دسته با احادیث دسته نخست منافاتی ندارد؛ زیرا می‌توان روایات مربوط به نرجس خاتون را پس از ورود او به خانه آن بانوی بزرگ دانست.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۲.

روایت دسته سوم

مسعودی در اثبات الوصیه پس از نقل روایت قبلی، افزوده است: نرجس خاتون علاوه بر اینکه در بیت شریف عمه امام عسکری علیه السلام تربیت یافته بود؛ در همان بیت شریف نیز به دنیا آمده بود:

«روى لنا الثقات من مشايخنا أَنَّ بَعْضَ أَخَوَاتِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ كَانَتْ لَهَا جَارِيَةٌ وَلَدَتْ فِي بَيْتِهَا وَرَبَّتُهَا تُسَمَّى نَرْجِسَ فَلَمَّا كَبُرَتْ وَعَبِلَتْ دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَاعْجَبَتْهُ فَقَالَتْ عَمَتُهُ أَرَاكَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا فَقَالَ إِنِّي مَا نَظَرْتُ إِلَيْهَا إِلَّا مُتَعَجِّبًا أَمَا إِنَّ الْمَوْلُودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ يَكُونُ مِنْهَا ثُمَّ أَمَرَهَا أَنْ تَسْتَأْذِنَ أَبَا الْحَسَنِ فِي دَفْعِهَا إِلَيْهِ فَفَعَلَتْ...»^۱ «موثقین از بزرگان ما نقل کرده اند: یکی از خواهران امام هادی علیه السلام کنیزی داشت که در خانه او به دنیا آمده بود. آن بانو به تربیت او همت گماشت و او نرجس نامیده می شد. پس چون بزرگ شد و زمان شوهر دادنش فرا رسید؛ امام عسکری علیه السلام بدان خانه وارد شد و نگاهی از روی شگفتی به آن کنیز انداخت. پس عمه ایشان (حکیمه) گفت: می بینم به او توجه کردی؟! آن حضرت فرمود: نظر خاصی به او ندارم. اما از این در شگفتم آن مولود بزرگوار (موعود) از او به دنیا می آید. آن گاه به حکیمه امر فرمود با اجازه امام هادی علیه السلام، نرجس خاتون را به او بدهد و حکیمه نیز چنین کرد.»

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را ذکر کرده است؛ البته با این تفاوت که جمله «ولدت فی بیتها» را نقل نکرده است.^۲

در سه دسته روایت یاد شده، چند مطلب مورد اتفاق است:

الف. ایشان کنیز بوده است.

ب. او در خانه حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام بوده است.

ج. حکیمه در موضوع ازدواج امام عسکری علیه السلام، از این کنیز صحبت کرده است.

۱. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۷۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۴.

روایات دسته چهارم

در این دسته - بر خلاف روایات پیشین - سخن از کنیزی سیاه پوست به میان آمده است و عده‌ای نیز با تمسک به این روایات، خواسته اند دیدگاه مشهور را خدشه دار سازند. طرفداران این دیدگاه به روایت زیر از کناسی^۱ استناد کرده اند:

او می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ سُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ ابْنِ أُمَّةٍ سَوْدَاءٍ يَصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»^۲ «همانا در صاحب این امر سستی از یوسف علیه السلام است و آن اینکه او فرزند کنیزی سیاه است. خداوند امرش را در یک شب اصلاح می‌فرماید».

علامه مجلسی با بیان اینکه این روایت، با بسیاری از روایات در باره مادر حضرت مهدی علیه السلام مخالفت دارد؛^۳ راه حل را در این دانسته که مقصود از روایت، می‌تواند مادر با واسطه و یا مربی آن حضرت باشد.^۴

سرنوشت مادر حضرت مهدی علیه السلام

در منابع معتبر هیچ گونه اشاره‌ای به سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام پس از ولادت آن حضرت نشده است. البته سخنی که در این باره نقل شده این است که: «ابوعلی خزیرانی، کنیزی داشت که او را به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرد و چون جعفر کذاب خانه امام را غارت نمود؛ وی از دست جعفر گریخت و با ابوعلی ازدواج کرد. ابوعلی می‌گوید: او گفته است در ولادت سید حاضر بود و مادر او صقیل نام داشت. امام حسن عسکری علیه السلام صقیل را از آنچه بر سر خاندانش می‌آید، آگاه کرد و او از امام درخواست کرد که از خدای تعالی بخواهد تا مرگ

۱. قابل توجه این که این روایت در غیبت نعمانی از یزید کناسی و در کمال الدین و تمام النعمه از ضریس کناسی نقل شده است.

۲. ر. ک: نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۹، باب ۳۲، ح ۱۲.

۳. گفتنی است: روایات فراوانی از طرف مدعیان مهدویت و طرفداران آنها در طول تاریخ این بحث مهم، جعل و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت داده شده است.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، باب ۱۳.

وی را پیش از آن برساند. او در حیات امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت و بر سر قبر وی لوحی است که بر آن نوشته‌اند: این قبر مادر محمد است.^۱

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷.

خود آزمایی

۱. داستان مادر حضرت مهدی علیه السلام را طبق نقل شیخ صدوق رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله بیان کنید.
۲. کتاب‌هایی که داستان مشهور مادر حضرت مهدی علیه السلام را ذکر کرده اند، نام ببرید (چهار مورد).
۳. وجه جمع روایات نخست و روایات دسته دوم را بیان کنید.
۴. در کدام کتاب ذکر شده که مادر حضرت مهدی علیه السلام، در خانه حکیمه خاتون به دنیا آمده است؟ علامه مجلسی چه پاسخی داده است؟
۵. درباره سرنوشت مادر حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.
۶. افزون بر آنچه در درس آمده، داستان مادر حضرت مهدی علیه السلام را تحلیل نمایید.



منابع برای پژوهش:

۱. سید محمد صدر، *تاریخ الغیبة الصغری*، ترجمه سید حسن افتخارزاده، (نیک معارف، تهران، ۱۳۷۱ ه. ش).
۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، (مکتبه الصدوق، تهران ۱۳۹۷ ه. ش).
۳. محمدبن حسن طوسی، *کتاب الغیبة*، (موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ه. ش).
۴. محمدبن علی بن حسین بن بابویه صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، دو جلد، (دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ ه. ش).
۵. علی اکبر مهدی پور، *او خواهد آمد*، (رسالت، قم، ۱۳۷۹ ه. ش).

درس یازدهم

ولادت حضرت مهدی

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

۱. چگونگی ولادت حضرت مهدی

مفهی بودن ولادت

فلسفه مفهی بودن ولادت

۲. اثبات ولادت حضرت مهدی

الف. نوید امام عسکری، به ولادت حضرت مهدی

ب. خبر دادن امام حسن عسکری از ولادت مهدی

ج. خبر دادن مکیمه (عمه امام عسکری) از ولادت آن حضرت

د. خبر دادن نسیم و ماریه به عنوان فادمین بیت امامت

از ولادت آن حضرت

هـ. گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

از دیدن آن حضرت پس از ولادت و در کودکی

و. گزارش برفی از دانشمندان اهل سنت از ولادت آن حضرت

۳. زمان ولادت حضرت مهدی

پاسخ به برفی شبهات در باره ولادت امام مهدی

پیش درآمد

یکی از حوادث مهم در تاریخ بشر، ولادت آخرین ذخیره الهی و موعود امت-ها حضرت مهدی علیه السلام است به گونه‌ای که اصل ولادت آن حضرت، جزو مسلمات تاریخ به شمار می‌آید و نه تنها ائمه معصومین علیهم السلام و دانشمندان و تاریخ نویسان شیعه به این مهم اشاره کرده‌اند؛ بلکه مورخان و محدثانی چند از اهل سنت نیز به این حادثه بزرگ تصریح نموده، آن را یک واقعیت دانسته‌اند. این ولادت نقطه عطفی در تاریخ زندگی بشر بر روی کره زمین است. و می‌رود تا پس از گذشت قرن‌ها با ظهور آن منجی موعود، امید انسان‌های مظلوم و حقیقت خواه، تحقق یابد.

۱. چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام، ولادت استثنایی داشته و این برای بسیاری سؤال انگیز بوده است. از این رو، ترسیم و تصویر مقدمات ولادت و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، در برابر این پدیده، ضروری می‌نماید.

جریان امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراز و فرودهای فراوانی پیدا کرد. امامان معصوم علیهم السلام، با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزش‌های آن، روش‌های گوناگونی را در برابر ستمگران، در پیش گرفتند. این فراز و نشیب‌ها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام، استمرار داشت و ائمه علیهم السلام تا آن زمان، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب می‌کردند. پس از امام رضا علیه السلام، جریان امامت شکل دیگری یافت. امام جواد، هادی و

عسکری علیه السلام، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند.^۱ پس از اینکه دو قرن و اندی از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله سپری شد و امامت به آنان رسید، اندک اندک در میان حکومتگران مسلمین در مرکز خلافت، نگرانی هایی عمیق جان گرفت. این نگرانی ها مربوط به اخبار و احادیث بسیاری بود که در آنها آمده بود: از امام عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت که برهم زنده اساس حکومت ها است. این پیشگویی، هم در کتاب های پیشینیان آمده بود و به وسیله آگاهان در میان مسلمین نقل می شد و هم در اخبار اسلامی، به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده بود. بر مبنای این بشارت ها، قرار بود از امام یازدهم فرزندی پدید آید که ویران کننده تخت ها و فرو افکننده تاج ها و پایمال کننده قدرت های ستمگرا باشد....

از این رو بر فشارها و سخت گیری ها نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام افزوده شد تا شاید با نابودی ایشان، از تولد مهدی علیه السلام و تداوم امامت جلو گیری شود. اما بر خلاف برنامه ریزی ها و پیشگیری های دقیق و پی در پی دشمنان، مقدمات ولادت حضرت مهدی علیه السلام آماده شد و توطئه های ستمگران، راه به جایی نبرد.

بدین علت دورانی که آن حضرت در شکم مادر بزرگوار خود بود و سپس تولدش، همه و همه، از مردم پنهان بود و جز چند تن از نزدیکان، شاگردان و اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام، کسی او را پس از ولادت نمی دید. آنان نیز مهدی علیه السلام را گاه گاه می دیدند؛ نه پیوسته و به صورت عادی.^۲

درباره چگونگی ولادت ایشان مشهورترین نظر، سخنان ارزشمند بانوی بزرگوار، حضرت حکیمه علیها السلام عمه امام عسکری علیه السلام است. شیخ صدوق رحمه الله، این حادثه بزرگ را از زبان او چنین آورده است:

امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت خود را - که حجت او در روی زمین است - ظاهر سازد. گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدایت شوم! اثری از حمل در

۱. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۳۱۸.

۲. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، صص ۲۱-۲۲. (با تصرف)

او نیست، فرمود: همین است که به تو می‌گویم.

گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم؛ نرجس آمد و کفش مرا بر داشت و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم! حالتان چطور است؟

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. نرجس خجالت کشید و حیا نمود.

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود. برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست و جوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اوّل دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابومحمد از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره های «الم سجده» و «یس» پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پردم و بدو گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: ای عمه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم. حکیمه گوید: من و نرجس را ضعفی فرا گرفت و به ندای سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود (فرزند نرجس) را دیدم که در حال سجده بوده و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابومحمد فرمود: ای عمه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی. گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». سپس بر امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام درود فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان درکشید.^۱

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین رک: کتاب الغیبه، ص ۲۳۸؛ کشف‌النعمه، ج ۲، ص ۴۴۹.

پنهانی بودن ولادت

یکی از ویژگی‌های مهم ولادت حضرت مهدی علیه السلام، مخفی بودن آن است. این امر در سخنان معصومین علیهم السلام مورد اشاره قرار گرفته و باتعابیر متفاوت و فراوانی به آن اشاره شده است.

- امام سجّاد علیه السلام فرمود: «فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنُّنٌ مِّنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام ... وَ سُنَّةٌ مِّنْ إِبْرَاهِيمَ ... وَ أَمَّا مِّنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتَزَلَ النَّاسَ ...»^۱ «در قائم ما سنت‌هایی از انبیا وجود دارد: ... و سنتی از ابراهیم ... و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم...».

- امام باقر علیه السلام فرمود: «انْظُرُوا مَن تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلِدَتُهُ فَهُوَ صَاحِبُكُمْ»^۲ «بنگرید آن کس که ولادتش بر مردم پنهان است، همو صاحب شما است».

- امام باقر علیه السلام فرمود: «انْظُرْ مَنْ لَا يَدْرِي النَّاسُ أَنَّهُ وَلِدٌ أَمْ لَا فَذَٰكَ صَاحِبُكُمْ»^۳ «بنگرید آن کس که مردم نمی‌دانند او متولد شده یا نه؛ پس همو صاحب شما است».

- امام صادق علیه السلام فرمود: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِّنْ مُّوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام فَقُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ مُّوسَى بْنِ عِمْرَانَ قَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ...»^۴ «در قائم سنتی از موسی بن عمران است، گفتم: سنت موسی بن عمران چه بود؟ فرمود: مخفی بودن ولادت او...».

- امام صادق علیه السلام فرمود: «صَاحِبُ هَٰذَا الْأَمْرِ تَعَمَّى وَلِدَتُهُ عَلَى هَٰذَا الْخَلْقِ لئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ»^۵ «ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده است تا چون ظهور کند، بیعت کسی بر گردنش نباشد».

- امام رضا علیه السلام فرمود: «...حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَٰذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِّنَّا خَفِيَ الْمَوْلِدُ...»^۶ «تا اینکه

۱. شیخ صدوق رحمته الله، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۶۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲.

۳. نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۸.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۸.

۵. همان، ص ۴۷۹، ح ۱.

۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

خداوند برانگیزد جوانی از ما که دارای ولادت پنهانی است...».

– امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «...و لكن القائم الذي يطهر الله عز و جل به الارض من اهل الكفر و الجحود و يملأها عدلا و قسطا هو الذي تخفى على الناس ولادته...»^۱
 «اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پراز عدل و داد کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده...».

فلسفه مخفی بودن ولادت

از روایات استفاده می‌شود، مهم‌ترین فلسفه غیبت «مصون ماندن ایشان از خطر نابودی» است. به این بیان که خداوند متعال می‌دانست اگر امامان پیشین ظاهر شوند، از کشته شدن در امان خواهند بود؛ برخلاف مهدی علیه السلام که اگر ظاهر شود، کشته خواهد شد. اگر یکی از پدران مهدی کشته می‌شد، حکمت و تدبیر الهی اقتضا می‌کرد، دیگری به جای او نصب گردد؛ ولی اگر مهدی علیه السلام کشته شود، مصلحت و تدبیر امور انسان‌ها اقتضا نمی‌کرد که، امام دیگری به جای او نصب گردد.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَغِيبُ وَلَادَتُهُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ لئَلَا يَكُونَ لِحَادٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ وَ يَصْلِحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ»^۲
 «ولادت صاحب الامر بر این مردم نماند تا چون خروج کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در یک شب به سامان رساند».

مخفی بودن ولادت، درباره برخی از بزرگان نقل شده که می‌توان از آن جمله به ولادت مخفیانه ابراهیم خلیل علیه السلام از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش و نیز به ولادت پنهانی موسی بن عمران علیه السلام از ترس کشته شدن به دست فرعون اشاره کرد.

به همین جهت شیخ طوسی رحمته الله، ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام را امری عادی و معمولی دانسته، می‌نویسد: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده و در طول تاریخ بشری، نمونه‌های فراوان داشته است».^۳

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲.

۲. همان، ص ۴۸۰، باب ۴۴، ح ۵.

۳. محمد بن حسن طوسی رحمته الله کتاب الغیبه، ص ۷۷، ح ۱۰۵.

این حقیقت را صاحب منتخب/الائثر این گونه بیان کرده است: «راز مخفی نگه داشتن ولادت مهدی علیه السلام این بود: خلفای بنی عباس، از طریق روایاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام نقل شده بود، می‌دانستند دوازدهمین امام، همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و دژهای گمراهی و فساد را در هم می‌کوبد. دولت جباران را سرنگون می‌سازد و طاغوت را به قتل می‌رساند و خود، امیر مشرق و مغرب جهان می‌شود. چون این امر را می‌دانستند، در صدد بر آمدند تا این نور را خاموش کنند و او را به قتل رسانند. از این رو، جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند؛ حتی قابله‌هایی را مأمور کردند تا داخل منزل امام عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند. لیکن خداوند، در هر حال، نور هدایت را پاینده خواهد داشت. این بود که خدا به اراده خویش، دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت. مورخان گفته اند: معتمد عباسی به قابله‌ها امر کرده بود تا وقت و بی وقت، سرزده، وارد خانه سادات شوند - به ویژه خانه امام حسن عسکری علیه السلام - و در درون خانه بگردند و تفتیش کنند و از حال همسر او باخبر گردند و گزارش دهند. اما آنان از هیچ چیز آگاه نگشتند. خداوند در باره حضرت مهدی علیه السلام، همان کار را کرد که در باره موسی علیه السلام کرد؛ چنان که دشمنان حضرت مهدی علیه السلام نیز، همان روش فرعون و سیاست فرعون را دنبال کردند.

فرعون دانست که زوال سلطنت او به دست مردی از بنی اسرائیل خواهد بود. این بود که بازرسانی گماشت تا زنان حامله بنی اسرائیل را زیر نظر گیرند و کودکانی را که متولد می‌شوند، تحت مراقبت شدید قرار دهند و اگر کودک پسر بود، او را بکشند. بدین گونه کودکان بسیاری را کشتند تا موسی پدید نیاید. چنان که در قرآن کریم ذکر شده است^۱ و با این همه خدای متعال، پیامبر خود موسی علیه السلام را حفظ کرد و ولادت او را مخفی داشت. سپس به مادر موسی امر فرمود: تا او را در صندوقی گذارد و به نیل سپارد.^۲ در احادیث بسیاری آمده است: حضرت مهدی علیه السلام شباهت‌هایی به حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام دارد.^۳

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۴.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۷.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب/الائثر، ص ۳۵۳.

۲. اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام

ولادت حضرت مهدی علیه السلام، هر چند به دلایلی مخفیانه صورت گرفت و باعث شد تا عده‌ای آن را انکار کنند؛ اما شیعه برای اثبات ولادت آن حضرت، ادله فراوانی اقامه کرده است.

الف. نوید امام عسکری علیه السلام به ولادت مهدی علیه السلام

در روایتی آمده است: امام حسن عسکری علیه السلام گاهی، نوید مولودش را به یاران خاص می‌داد: «... سیرزقنی الله ولداً بمنه و لطفه»؛^۱ «به زودی خداوند به من و کرمش، به من فرزندی ارزانی خواهد داشت».

و نیز: در نویدی به همسر بزرگوار خود حضرت نرجس علیها السلام چنین فرمود: «سَتَحْمِلِينَ وَلِداً وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي»؛^۲ «در آینده‌ای نزدیک دارای فرزندی خواهی شد. نامش محمد است. او قائم از بعد من است».

ب. خبر دادن امام عسکری علیه السلام از ولادت مهدی علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام در روایات فراوانی، برای یاران ویژه، به ولادت فرزند خود تصریح کرده است. احمد بن اسحاق می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُلُقاً وَ خُلُقاً يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»؛^۳ «سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به رسول خدا است. خدای تعالی او را در غیبتش حفظ فرماید؛

۱. مجلسی رحمته الله، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۴.

۳. همان.

سپس او را آشکار کند. او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که مملو از جور و ستم شده باشد».

ابوهاشم جعفری می‌گوید: به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: بزرگواری تان مانع از آن می‌شود تا از شما پرسش کنم؛ اجازه بفرمایید از شما چیزی بپرسم. آن حضرت فرمود: هر آنچه می‌خواهی بپرس. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. پس گفتم اگر برای شما حادثه‌ای پیش آید، کجا به دنبال او باشیم؟ فرمود: «بِالْمَدِينَةِ» (در مدینه).

ابراهیم بن ادريس می‌گوید: امام عسکری علیه السلام گوسفندی به من داد و فرمود: «عُقَّهُ عَنْ ابْنِي فَلَانٍ وَ كُلِّ وَ أَطْعِمُ أَهْلَكَ»؛ «این را برای فرزندم فلان عقیقه کن و خود و نزدیکانت از آن بخورید». سپس دو گوسفند داد و فرمود: «عُقَّ هَذَيْنِ الْكَبْشَيْنِ عَنْ مَوْلَايَ وَ كُلِّ هُنَّاكَ اللَّهُ وَ أَطْعِمُ إِخْوَانَكَ»؛^۱ «این دو گوسفند را از مولای خود عقیقه کن؛ و بخور - که خداوند بر تو گوارا نماید- و به برادران دینی خود نیز از آن بده».

ج. خبر حکیمه (عمه امام عسکری علیه السلام) از ولادت آن حضرت

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان والا مقام نزد امامان علیهم السلام بوده است. وی به دستور مستقیم امام عسکری علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت آن حضرت، از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است.

ایشان تنها کسی بود که در جریان تمام رخدادهای شب ولادت آن حجت الهی قرار داشت و روایت تولد حضرت مهدی علیه السلام از طریق وی نقل شده است.

د. خبر نسیم و ماریه (خادمان بیت امامت)

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده‌اند و از روایات استفاده می‌شود که آنان

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲؛ رک: کتاب الغیبه، ص ۲۴۵.

در شب ولادت در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشته‌اند. شیخ طوسی و شیخ صدوق با ذکر سند می‌نویسند:

نسیم و ماریه گویند: «أَنَّهُ لَمَّا سَقَطَ صَاحِبُ الزَّمَانِ علیه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَاثِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظُّلَمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةً وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ»؛^۱
 «چون صاحب الزمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سیابه را به جانب آسمان بلند کرد. آن‌گاه عطسه کرد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ». ستمکاران پنداشته‌اند که حجت خدا از میان رفته است، اگر برای ما اذن در کلام بود، شک‌زایل می‌گردید».

همچنین نسیم خادم می‌گوید: پس از ده شب از ولادت صاحب الزمان علیه السلام بر ایشان وارد شدم؛ پس عطسه کردم. آن حضرت فرمود: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ»؛ از این فرمایش شادمان شدم. آن‌گاه ایشان فرمود: «أَلَا أُبَشِّرُكَ فِي الْعُطَاسِ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»؛^۲ «آیا تو را در باره عطسه کردن نوید ندهم؟ آن تا سه روز امان از مردن است».

هـ. گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

موارد فراوانی از سخنان شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام در دست است که در آن، خبر از دیدن آن حضرت پس از ولادت به چشم می‌خورد.
 «أَبُو الْأَذْيَانِ» یکی از خدمتکاران بیت شریف امام حسن عسکری علیه السلام بود که علاوه بر حضور در بیت آن بزرگوار، متصدی امور نامه‌های آن حضرت و بردن آنها به شهرهای مختلف بود. او یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت

۱. کتاب الغیبة، ص ۳۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین رک: الخرائج والجرائع، ج

۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۵.

مهدی علیه السلام بر آن حضرت را ذکر کرده است.^۱

و. گزارش برخی از دانشمندان اهل سنت از ولادت آن حضرت

اغلب اهل سنت - آن گونه که شیعه باور دارند - اعتقادی به تولد مهدی موعود ندارند؛ اما دانشمندانی چند از ایشان علاوه بر تصریح و یا اشاره به ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵هـ او را همان موعود مورد اشاره در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. افرادی که در نوشته‌های خود به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند، دو دسته هستند:^۲

یک. کسانی که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده؛ ولی نسبت به موعود بودن او ساکت مانده‌اند.^۳

۱-۱. ابن اثیر (م ۶۳۰ هـ)، در کتاب *الکامل فی التاریخ* درباره حوادث سال ۲۶۰ چنین می‌نویسد: «در این سال، ابومحمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمد است که معتقدند او منتظر می‌باشد».^۴

۱-۲. ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ) در کتاب *وفیات الاعیان می‌گوید*: «ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد که پیشینیان او ذکر شد. بر اساس اعتقاد امامیه، دوازدهمین از دوازده امام و معروف به «الحجة» است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ بود».^۵

۱-۳. ذهبی (م ۷۴۸ هـ) در کتاب *العبر* می‌گوید: «در آن سال (یعنی ۲۵۶ هـ) محمد فرزند

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۵؛ باب ۴۳، ح ۲۵. همچنین ر. ک: *منتخب الأنوار المضيئة*، ص ۱۵۷؛ *الخراج والخراج*، ج ۳، ص ۱۱۰۱.

۲. در اینجا تنها به موارد اندکی اشاره شده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*؛ سید ثامر هاشم العمیدی، *مهدی منتظر در اندیشه اسلامی*، ص ۱۸۵ تا ص ۲۰۰؛ همو، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی علیزاده، ص ۱۸۸ تا ۱۹۸.

۳. برخی از اهل سنت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده‌اند، تنها آن را از دیدگاه شیعه بیان کرده‌اند، در حالی که عده ای گمان کرده‌اند کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده‌اند بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است.

۴. سید ثامر هاشم العمیدی، *مهدی منتظر در اندیشه اسلامی*، ص ۱۸۶، به نقل از: *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۲۷۴ در پایان حوادث سال ۲۶۰ هـ. ق.

۵. همان به نقل از: *وفیات الاعیان*، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۵۶۲.

حسن، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که رافضی‌ها او را «الخلف الحجة» و «مهدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده اند و او آخرین از دوازده امام است.^۱ دو. کسانی که علاوه بر گزارش ولادت آن حضرت، تصریح به موعود بودن آن حضرت نموده‌اند (البته این دسته در نهایت اقلیت هستند):

۱-۲. کمال الدین محمد بن طلحة شافعی (م ۶۵۲هـ) در کتاب *مطالب السؤل* گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی کاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیرالمؤمنین، پسر ابوطالب، مهدی، حجت، خلف، صالح، المنتظر علیه السلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد».^۲

۲-۲. نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هـ) فصل دوازدهم از کتاب *الفصول المهمة* را با این عنوان آورده است: «در شرح حال ابوالقاسم حجت، خلف صالح، پسر ابومحمد حسن خالص، او امام دوازدهم است» در این فصل به گفته گنجی شافعی چنین احتجاج می‌کند: «از جمله چیزهایی که دلالت می‌کند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنت است. در بقای او هیچ مانعی نیست؛ همانند باقی ماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیای خدا و دجال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا».

سپس دلایل خود را از کتاب و سنت بیان می‌کند و تاریخ ولادت، دلایل امامت، گوشه‌هایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی عج را به تفصیل ذکر می‌کند.^۳

زمان ولادت

مطابق روایت‌های بسیاری از شیعه و برخی از اهل سنت، میلاد خجسته امام عصر عج در

۱. همان.

۲. *مطالب السؤل*، ج ۲، ص ۷۹، باب ۱۲.

۳. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمة*، ص ۲۸۷.

شب نیمه شعبان ۲۵۵ هـ واقع و باعث مزید فضیلت این شب مبارک شده است. البته عده اندکی، زمان‌های دیگری را نیز نقل کرده اند.^۱

عصام از کلینی از علی بن محمد نقل کرده است: «وُلِدَ الصَّاحِبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ»؛^۲ «صاحب‌السلام نیمه شعبان ۲۵۵ هـ به دنیا آمد».

درباره چگونگی زندگی حضرت مهدی (عج) در دوران پدر بزرگوارشان، احتمالات مختلفی ذکر شده است؛ از جمله:

الف. او تا آخر عمر امام عسکری (عج)، در سامرا زندگی کرده است.

ب. مدتی پس از ولادت، برای حفاظت و رشد، به مدینه برده شد.

الف. دلایل احتمال نخست:

۱. روایاتی که بیانگر تهنیت شیعیان، بر امام عسکری (عج) است: ابو الفضل حسین بن حسن علوی گوید: «دخلت علی ابی محمد بسر من رأی فهنأته بسیدنا صاحب الزمان (عج) لما ولد»؛^۳ «در سامرا، به منزل امام حسن (عج) رفتم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان (عج) را به وی تبریک گفتم».

۲. روایاتی که از زبان حکیمه خاتون، بر دیدن آن حضرت در خانه امام حسن عسکری (عج) دلالت دارد.

۳. روایاتی که بیانگر دیده شدن حضرت مهدی (عج) از سوی گروهی از اصحاب در منزل امام عسکری (عج) است.

ب. دلایل احتمال دوم:

بر اساس این احتمال، آن حضرت مدتی پس از ولادت، به جهت مسائل امنیتی به ناگزیر سامرا را ترک کرد و به مدینه منوره برده شد. برای تأیید این دیدگاه به روایات و گزارش‌های چندی اشاره شده است: ابوهاشم جعفری گوید: به امام حسن عسکری (عج) عرض کردم:

۱. ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۳۲۹؛ کتاب الغیبه، ص ۲۳۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کتاب الغیبه، ص ۱۴۷.

۳. کتاب الغیبه، ص ۲۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۷.

بزرگواری شما مانع از آن است که من از شما پرسش کنم؛ اجازه می‌دهید چیزی بپرسم! حضرت فرمود: بپرس؛ گفتم: آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: بله. گفتم: اگر اتفاق ناگواری برای شما رخ داد، در کجا او را جست و جو کنم؟ فرمود: «در مدینه».^۱ از این روایت استفاده می‌شود آن حضرت پس از ولادت، مدت نامعلومی در زادگاه خود سپری کرده است؛ آن گاه قبل از شهادت پدر خود به مدینه رفته است.

البته وجود روایت‌های مختلف، مبنی بر دیده شدن حضرت مهدی علیه السلام در زمان‌های مختلف در دوران حیات امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن ایشان بر پیکر مطهر پدر، این احتمال را ضعیف می‌نماید. علاوه بر اینکه، در این روایت اشاره شده است: پس از رخ دادن حادثه‌ای برای امام عسکری علیه السلام (شهادت آن حضرت)، از مهدی علیه السلام در مدینه جست و جو شود. مؤید این سخن، روایاتی است که جایگاه حضرت را در مدت غیبت، در مدینه منوره ذکر کرده‌اند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَنِعَمِ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةٍ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ»؛^۲ «صاحب این امر ناگزیر از غیبتی است و در این مدت ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دیگران است و طیب (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

بنابراین حضرت مهدی علیه السلام، در نهان می‌زیست و مردم به طور عموم از او خبر نداشتند. در این مدت جز تنی چند، کسی او را ندیده بود تا اینکه روز در گذشت امام یازدهم (روز هشتم ماه ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هـ) فرا رسید. در این روز، چهار امر باعث شد تا حضرت مهدی علیه السلام، خود را به گروهی از مردم بنمایاند و کسانی که برای مراسم تشییع و خاک سپاری امام یازدهم حاضر شده بودند، او را ببینند:

یکم. باید امام بر جنازه امام نماز گزارد. حضرت مهدی علیه السلام برای رعایت این سنت الهی و سر ربانی، می‌بایست ظاهر شود و بر پیکر پدر نماز گزارد.

دوم. مانع این شود که کسی از سوی خلیفه بیاید و بر پیکر امام نماز بخواند و سپس جریان

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۳۲، ح ۱۹۹، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الغیبه، ص ۱۸۸، ح ۴۱؛ کتاب الغیبه، ص ۱۶۲، ح ۱۲۱.

امامت ختم شده اعلام گردد. در نهایت خلیفه ستمگر عباسی، وارث امامت شیعی معرفی شود!!

سوم. از روی دادن انحراف داخلی در جریان امامت جلو گیری شود؛ زیرا جعفر بن علی الهادی، معروف به جعفر کذاب (برادر امام عسکری علیه السلام)، در صدد ادعای امامت بود و میخواست بر پیکر آن حضرت نماز گزارد.

چهارم. ادامه جریان امامت و ولایت آن حضرت تثبیت شود و بر معتقدان معلوم گردد که پس از امام حسن عسکری علیه السلام، امام دوازدهم، حامل این وراثت معنوی و ولایت دینی و دنیایی است. او تولد یافته و موجود است.

بر این اساس مردمی که برای انجام مراسم آمده بودند، ناگاه کودکی خردسال را دیدند که در نهایت شکوه و حشمت همچون خورشیدی فروزان، از اندرون منزل خارج شد و عموی جعفر را - که آماده نماز گزاردن بر پیکر پیشوای یازدهم شده بود - به یک سو زد و بر پیکر پدر نماز گزارد.^۱

پاسخ به برخی پرسش‌ها و شبهات

از آنجایی که مخفی بودن ولادت حضرت مهدی علیه السلام، پرسش‌های فراوانی را در ذهن‌ها به وجود آورده، بسیار مناسب است به پاره‌ای از آنها (با توجه به دیدگاه دانشمندان بزرگ شیعه) پاسخ داده شود.

شیخ مفید رحمته الله در کتاب ارزشمند *الفصول العشرة* با بیانی کوتاه و جامع، به برخی از این پرسش‌ها پاسخ داده است.

شبهه اول: پنهان بودن تولد مهدی پسر حسن بن علی علیه السلام از افراد خانواده و سایر مردم و ادامه پنهان زیستی اش، بر خلاف عرف و عادت است.

پاسخ: این شبهه بسیار سست و بی اساس است؛ زیرا چنین کاری، خارج از متعارف و یا مخالف عادت نیست؛ بلکه عقل و برهان چنین عملی را در پاره‌ای از اوقات ضروری می‌داند و

۱. ر.ک: خورشید مغرب، ص ۲۴ و ۲۵.

تاریخ نظایر آن را در فرزندان «پادشاهان» و «دولت مردان» به خاطر پاره‌ای از مصالح حیاتی تأیید می‌کند. ... همان گونه که این امر درباره عده‌ای از پادشاهان «ایران»، «روم» و «هند» نقل شده است.

تمام تاریخ نویسان اسلامی و غیر اسلامی، نقل کرده اند که ولادت «ابراهیم خلیل» از ترس کشته شدن به دست پادشاه زمانش، به گونه‌ای بود که احدی از خویشان او بر آن آگاهی نیافت. ولادت «موسی بن عمران» نیز از ترس کشته شدن به دست «فرعون»، پنهانی انجام گرفت و قرآن به صراحت بیان می‌کند که «مادر موسی»، او را در میان صندوقی نهاده، به میان دریا انداخت. او از طریق وحی اطمینان یافته بود فرزندش سالم خواهد ماند و این کار را به جهت حفظ مصالح موسی انجام داد.

با توجه به این مطالب آیا می‌توان امکان پنهان ماندن ولادت حضرت مهدی  را از خویشاوندان و دوستان، انکار کرد و این کار را خلاف عقل وعادت دانست؟! حال اینکه عوامل پنهان کردن ولادت او، به مراتب بیشتر از عوامل پنهان شدن ولادت افراد یاد شده بوده است.

اما اینکه هیچ کس از وجود پسری برای «حسن بن علی» خبر نداده، مطلبی بسیار نادرست و مخالف با واقع است؛ بلکه اطمینان به وجود فرزندی به نام مهدی  برای «حسن بن علی» بیشتر از اطمینانی است که درباره وجود سایر فرزندان افراد از راه‌های متعارف حاصل می‌گردد.

شبهه دوم: «جعفر بن علی» تولد فرزندی برای برادرش را به شدت انکار کرد و به همین جهت پس از مرگ وی، اموالش را تصاحب نمود ... و ریختن خون کسانی را که ادعای پسری برای برادرش می‌کردند، جایز شمرد!

پاسخ: این انتقاد نیز از چند جهت مردود است:

استدلال به عمل یک شخص، در صورتی صحیح و پذیرفتنی است که آن شخص از خطا و اشتباه به دور باشد و هرگز گناهی از او سر نزنند. همگان در این امر اتفاق دارند که «جعفر بن علی» این مقام را نداشت و وجود او به عنوان فرزند امام ، این مقام (عصمت از گناه) را برای او ممکن نمی‌کرد. در گذشته نیز افراد فراوانی، فرزند پیامبران و صالحان بوده اند؛ اما گناهان بزرگی مرتکب شده‌اند!!

انکار «جعفر» نسبت به فرزند برادرش، بسیار طبیعی و بر طبق انتظار است؛ زیرا حسن بن علی علیه السلام دارای اموال فراوانی بود که اگر به دست «جعفر» می‌رسید، می‌توانست به وسیله آن به تمام خواسته‌های نفسانی و آرزوهای مادی خود برسد.

از طرفی امام عسکری علیه السلام، در انظار شیعیان دارای آن چنان مقام ارجمند و والایی بود که شیعیان او را در همه امور، بر خود مقدم داشته و در برابر او مطیع و فرمانبردار بودند. خشنودی او را رضای خداوند و خشم او را غضب خداوند می‌دانستند.

آن حضرت در زمان خود مرجع و مسؤول امور مادی و معنوی شیعیان بود و آنان خمس و زکات اموال خود را به عنوان یک وظیفه دینی، به او یا به وکیلش تقدیم می‌کردند تا به افراد مستحق برساند. جعفر می‌دانست شیعیان این عمل را پس از «حسن بن علی» با جانشین او انجام خواهند داد.

حال آیا با وجود این همه انگیزه‌های مختلف برای انکار «مهدی»، باز هم می‌توان به انکار جعفر استدلال کرد و انکارش را شاهی بر درستی مدعی خود دانست؟!

تاریخ نویسان گوشه‌ای از رفتارهای اخلاقی و عواملی را نقل کرده اند که موجب انکار جعفر نسبت به مهدی(ع) فرزند برادرش گردید و او را وادار کرد خلیفه وقت را نسبت به جانشین حسن و شیعیانش تحریک کند...

شبهه سوم: «حسن بن علی» در هنگام مرگ مادر خود «حدیث، ام الحسن» را وصی و سرپرست جمیع اوقاف و اموال خود قرار داد و اختیار تصرف در آنها را به او واگذار کرد. این خود دلیل بر آن است که آن حضرت فرزندی نداشته است.

پاسخ: این شبهه نیز سست و بی اساس است و نمی‌توان به آن در انکار فرزند حسن بن علی علیه السلام اعتماد کرد. وصیت امام حسن علیه السلام به مادرش، مؤید این مطلب است که وی می‌خواست، ولادت و وجود فرزندش را پنهان نگه دارد و از ریختن خونس به دست حاکمان جور جلوگیری کند. اگر در وصیت، نامی از فرزند خود می‌برد و یا شخصاً به او وصیت می‌کرد، نقض غرض می‌شد و هدف نهایی (حفظ کردن مهدی علیه السلام برای زمان لازم و مناسب) به دست نمی‌آمد. به خصوص آنکه امام عسکری علیه السلام مجبور گردید، اسامی در باریان نزدیک خلیفه (مانند «واثق» و «محمد بن مأمون» و «فتح بن عبد ربه» و ...) را در وصیت نامه درج کند، تا این وصیت از نظر دولت عباسی، معتبر باشد و موجب حساسیت آنها نسبت به فرزندش

و سبب کوشش آنان برای پیدا کردنش نگردد. ضمناً شیعیان را از تهمت اعتقاد به وجود فرزندی برای خود و نیز از اعتقاد به امامتش برهاند.^۱ البته چنین حرکتی، قبلاً نیز به دلایلی از ائمه علیهم السلام صورت گرفته بود.^۲

۱. شیخ مفید، *فصول العشرة فی الغیبة* (۱۰ انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام)، ترجمه محمد باقر خالصی، صص ۱۸ - ۴۸. (با تصرف و تلخیص)
۲. ر. ک: *داستان وصیت امام صادق علیه السلام*.

خود آزمایی

۱. در باره چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.
۲. مهم‌ترین ویژگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام کدام است؟ در باره آن شرح دهید.
۳. از چه راه هایی می‌توان ولادت حضرت مهدی علیه السلام را اثبات کرد؟ دو راه را توضیح دهید.
۴. در باره زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.
۵. مهم‌ترین علت برای مخفی بودن ولادت حضرت مهدی علیه السلام کدام است؟
۶. در باره دیدگاه اهل سنت نسبت به ولادت حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، چ دوم، (مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ه. ش).
۲. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۰ ه. ش).
۳. شیخ مفید، فصول العشرة فی الغیبة (۱۰ انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام)، ترجمه محمد باقر خالصی، (انتشارات راه امام، تهران، بی تا).
۴. لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، (انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم، ۱۳۷۷ ه. ش).
۵. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ ه. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- انواع روایات در باره نام بردن مضرت مهدی عج به نام فاص (محمّد)
۱. روایات عدم جواز نام بردن مضرت مهدی عج در همه حال
 ۲. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور
 ۳. روایت جواز در جایی که بیم فطری نیست
 ۴. روایات جواز نام بردن
- نام مضرت در کلام دانشمندان شیعه
- نام مضرت در دعاها
- نام مضرت در گفتار اهل سنت

پیش درآمد

در آموزه‌های اعتقادی شیعه، «مهدویت»، از پر رمز و رازترین معارف اعتقادی است. از ولادت پنهان حضرت مهدی علیه السلام گرفته، تا پنهان زیستی او؛ از چگونگی زندگی آن حضرت گرفته تا عمر طولانی اش؛ از چگونگی غیبت ایشان گرفته تا ظهور، قیام و حکومت جهانی بر کره زمین و... اینها، اسراری است که بر عموم مردم، پوشیده مانده و برخی جزو اسرار الهی تلقی شده است. یکی از این موارد، نام بردن آن حضرت به نام مخصوص (م ح م د) است. این بحث همواره مورد توجه دانشمندان و بزرگان شیعه بوده و در روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام مورد اشاره قرار گرفته است.

وجود روایات متعارض در این موضوع، باعث شده نظرات مختلفی ارائه گردد. گروهی با استناد به روایاتی که ناظر به تحریم می‌باشند، بردن نام خاص آن حضرت را، ممنوع و حرام دانسته‌اند. عده‌ای جواز را مقید به زمان غیر از تقیه و ترس دانسته و برخی نیز با استناد به روایاتی که در آنها نام آن حضرت به صراحت ذکر شده، قائل به جواز شده‌اند.

بنابر این می‌توان مستند روایی دیدگاه‌های فوق را چنین بیان کرد:

۱. روایاتی که حرمت را مربوط به هر زمان و هر مکان دانسته است؛
۲. روایاتی که حرمت را تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته است؛
۳. روایاتی که نام بردن را تنها در شرایط تقیه و ترس بر آن حضرت، جایز نمی‌داند؛
۴. روایاتی که بدون هیچ قیدی، نام بردن را جایز می‌داند و ائمه علیهم السلام و یارانشان نیز در آنها تصریح به نام آن حضرت کرده‌اند.

انواع روایات درباره نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به نام خاص (محم د)

یک. روایات عدم جواز به صورت مطلق

روایات دسته اول را می‌توان به گروه‌هایی چند تقسیم کرد:

۱-۱. نام بردن حضرت با نام مخصوص برابر با کفر است:

محمدبن یعقوب کلینی در کافی با ذکر سند از امام صادق ع نقل کرده است: «صاحبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَسْمِيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ»؛^۱ «صاحب این امر کسی است که جز کافر، نام او را به اسم خودش نبرد».

این حدیث را شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة^۲ و مسعودی در اثبات الوصية^۳ نقل کرده‌اند و اگر در منابع بعدی نیز ذکر شده، عمدتاً از این منابع است.

این روایت صریح در حرمت است؛ اگر چه عده‌ای آن را حمل بر مبالغه کرده‌اند. برخی از شارحان کافی، درباره این حدیث گفته‌اند: شاید مراد از کافر در این روایت، کسی باشد که اوامر الهی را ترک و نواهی او را انجام می‌دهد؛ نه کسی که منکر پروردگار و یا مشرک به او است. شاید این مختص به زمان تقیه باشد؛ چرا که روایات فراوانی، به نام آن حضرت تصریح کرده است.^۴

برخی دیگر از شارحان، همچنان بر استفاده حرمت، از این گونه روایات پافشاری کرده‌اند.^۵

۲-۱. نام بردن ایشان جایز نیست؛ همان گونه که ولادت ایشان، مخفی است:

صدوق ع در کمال الدین و تمام النعمة از امام کاظم ع نقل کرده است: «...ذَلِكَ إِنْ

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۸ ح ۱.

۳. اثبات الوصية، ص ۲۸۰.

۴. ر.ک: مولی صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶ ص ۲۲۴.

۵. ر.ک: محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، صص ۱۸-۱۶.

سَيِّدَةُ الْإِمَاءِ الذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلِدَتُهُ، وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ...»^۱ «او فرزند سرور کنیزان است؛ کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست...».

در این دسته از روایات به دو چیز اشاره شده است: یکی مخفی بودن ولادت و دیگری حرمت نام بردن حضرت با نام خاص. اگرچه ولادت آن حضرت بر عموم مردم پوشیده بود؛ ولی عده ای از این امر آگاه بودند. بنابراین می توان احتمال داد، این عدم جواز، برای همه مردم نیست. از طرفی مرجع ضمیر در «وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ» به «الناس» برمی گردد؛ یعنی، بر کسانی که ولادت آن حضرت بر آنها پوشیده است؛ از این رو نام بردن، برای ایشان نیز جایز نیست. با وجود این احتمالات، نمی توان گفت که این روایت صریح در حرمت مطلق است.

۱-۳. نام بردن آن حضرت جایز نیست؛ همان گونه که جسم ایشان دیدنی نیست:

داود بن قاسم جعفری گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود: «الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنِ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لَا تَنْكُمُ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا: الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۲ «جانشین پس از من فرزندانم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن نام او به اسمش بر شما روا نباشد، گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». امام صادق علیه السلام در جواب کسی که پرسید «مهدی از فرزندان کیست؟» فرمود: «الْأَخَامِسُ مِنْ وَدِّ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَهُ، وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ»^۳ «پنجمین امام از فرزندان امام هفتم که شخص او از دیدگان شما نهان شود و نام بردنش روا نباشد».

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۶

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۵؛ کتاب الغیبة، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۷۸؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۲؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۱۲.

در این دسته از روایات نیز به جهت وجود ضمائر مخاطب در «یَغِيبُ عَنْكُمْ» و «لَا یَحِلُّ لَكُمْ»، ممکن است گفته شود، حرمت تنها متوجه مخاطبان آن حضرت بود و این به دلیل فشارهایی است که از طرف ظالمان بر شیعیان به جهت نام بردن حضرت وارد می‌کردند.^۱

همچنین «یَغِيبُ عَنْكُمْ» به ملاقات‌های قطعی تخصیص خورده و این غیبت همگانی نیست؛ بر این اساس عدم جواز نام بردن نیز تخصیص خورده است. به علاوه روایاتی نیز وجود دارد که می‌گوید حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را در دوران غیبت می‌بینند.

بنابراین از این دسته روایات، به خاطر وجود احتمالات، نمی‌توان قطع به حرمت را برای همگان استفاده کرد.

۱-۴. نام برنده آن حضرت بین مردم ملعون است:

با این مضمون توقیعی از امام عصر عجل الله تعالی فرجه صادر شده است که می‌فرماید: «مَنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛^۲ «لَعْنَتُ خُدا بر کسی که مرا در میان جمعی از مردم نام برد».

در این روایت نیز احتمالاتی وجود دارد: مقصود روایت، دوران غیبت صغرا است؛ یعنی، زمانی که آن حضرت در میان جمعی حضور می‌یافتند و اگر کسی نام او را افشا می‌کرد، موجب فاش شدن اسرار می‌شد و خطری متوجه آن حضرت می‌گردید؛ وگرنه صرف نام بردن - بدون اشاره به وجود ظاهری ایشان - مایه ضرر و زیانی نخواهد شد. احتمال دیگر اینکه مقصود از «فی مجمع من الناس» مخالفان و اهل سنت باشد.

دو. روایات عدم جواز تا هنگام ظهور

محمد بن زیاد ازدی از امام موسی بن جعفر عجل الله تعالی فرجه درباره امام غایب عجل الله تعالی فرجه نقل کرده است: «...تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَلَا تَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ فِيمَا الْأَرْضَ عَدْلًا وَ

۱. ر. ک: مولى صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶ ص ۲۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۳.

قِسْطًا كَمَا مُلِيتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»^۱ «...کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر نامش بر آنها روا نیست، تا آن گاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همان گونه که پراز ظلم و جور شده باشد».

عبدالعظیم حسنی گوید: ... امام هادی علیه السلام فرمود: «... وَ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَرَى شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا...»^۲ «... و پس از من پسر من حسن است و مردم با جانشین او چگونه باشند؟ گفتم: فدای شما شوم برای چه؟ فرمود: زیرا شخص او را نمی بینند و بردن نام او روا نباشد؛ تا آنکه قیام کند و زمین را پراز عدل و داد نماید...».

سه. روایات جواز بدون بیم خطر

در این دسته از روایات، به علت نام نبردن حضرت اشاره شده است. در این صورت اگر آن علت وجود نداشته باشد، نهی نیز ساقط است.

امام باقر علیه السلام در جواب ابو خالد کابلی - که از نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پرسیده بود - فرمود: «...سَأَلْتَنِي وَاللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ عَنْ سُؤَالٍ مُجْهِدٍ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ مَا كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا وَ لَوْ كُنْتُ مُحَدِّثًا بِهِ أَحَدًا لَحَدَّثْتُكَ، وَلَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلَى أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً»^۳ «به خدا سوگندای اباخالد! پرسش سختی پرسیدی که مرا به تکلیف و زحمت می اندازد؛ همانا از امری سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفته ام و] اگر آن را به کسی گفته بودم، مسلماً، به تو می گفتم. همانا تواز من چیزی را سؤال کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند».

از روایت یاد شده استفاده می شود که اگر ضرر و خطری بر آن حضرت به وجود نیاید،

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۲، ص ۳۶۸، ح ۶.

۲. همان، ص ۳۷۹، ح ۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۸، ح ۲ و نیز ر.ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۳۳، ح ۲۸۸.

دانستن و نقل نام آن حضرت، بدون اشکال است.

از خود حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی آمده است: «...فَإِنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ»؛^۱ «پس به درستی که آنان اگر اسم را بدانند، آن را رایج ساخته و اگر بر مکان آگاهی یابند، آن را نشان خواهند داد». شیخ حر عاملی رحمته الله ذیل این روایت نوشته است: این دلالت می‌کند بر اینکه نهی اختصاص به ترس و ترتب مفسده دارد.^۲ بنابراین، این دسته از روایات، دایر مدار ترس و تقیه است و با منتفی شدن آن، حرمت نام بردن نیز منتفی خواهد شد.

چهار. روایات جواز نام بردن

بی گمان در روایات فراوانی وقتی سخن از حضرت مهدی علیه السلام، به میان آمده، به نام آن حضرت تصریح شده است. در اینجا به بعضی از این روایات، اشاره می‌شود:

۴-۱. روایاتی که قبل از ولادت ایشان، به نام مبارک آن حضرت اشاره کرده است:

۴-۱-۱. شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین و تمام النعمه از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، نام امامان بعد از حضرت علی علیه السلام را یکی پس از دیگری برای آن حضرت برشمرد، تا اینکه فرمود: «...مَهْدِي أُمْتِي مُحَمَّدٌ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا...»؛^۳ «مهدی امتم [در میان ایشان] محمد است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد...»

۴-۱-۲. حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که ضمن بردن نام ائمه دوازده گانه علیهم السلام، فرمود: «...فَإِذَا حَضَرَتْهُ (الْحَسَن) الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّد...»؛^۴ «پس هنگام رحلت حسن آن را تسلیم به فرزندش محمد می‌کند...».

۱. کتاب الغیبه، ص ۳۶۴، ج ۳۳۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۳. شیخ صدوق رحمته الله؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳۷.

۴. محمد بن حسن طوسی رحمته الله؛ کتاب الغیبه ص ۱۵۰، ح ۱۱۱.

۴-۳. در الفضائل نیز شبیه این روایت آمده و تصریح به نام «محمد» شده است.^۱
 همچنین در احتجاج طبرسی، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: از جبرئیل شنیدم: «... ثُمَّ إِنَّهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدَى أُمْتِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ...»^۲ «... سپس فرزندش قائم به حق، مهدی اتمم، محمد بن حسن صاحب الزمان...».

۴-۴. در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام به این نام، اشاره شده است؛ چنان که شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین و تمام النعمة آورده است: حضرت علی علیه السلام بر فراز منبر درباره حضرت مهدی صلی الله علیه و آله فرمود: «... لَهُ إِسْمَانِ: إِسْمٌ يَخْفَى وَإِسْمٌ يَعْلَنُ، فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ، وَأَمَّا الَّذِي يَعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ...»^۳ «برای او دو نام است: یکی نهان و دیگری آشکار؛ اما نهان احمد و نام آشکار محمد است».

۴-۵. از موارد دیگری که قائلان به جواز نام بردن حضرت، بدان اشاره کرده‌اند، حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام است. در قسمتی از این لوح - که هدیه‌ای از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام بود - آمده است: «... وَأَكْمَلُ ذَلِكَ بِإِنِّهِ مُحَمَّدٌ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ...»^۴ «... و اوصیا را به وجود فرزندش محمد - رحمت برجهانیان - تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی علیه السلام و بهاء عیسی علیه السلام و صبر ایوب علیه السلام را دارا است...».

۴-۶. شیخ صدوق رحمته الله، قسمت مربوط به حضرت مهدی صلی الله علیه و آله را این گونه آورده است: «... أَبَوَالْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ...»^۵ «... ابو القاسم همو حجت خداوند متعال بر بندگان است...».

خود جابر نیز در مواردی تصریح کرده که از حضرت مهدی صلی الله علیه و آله در آن لوح، به عنوان محمد

۱. ابن شاذان، الفضائل، ص ۱۵۸.

۲. شیخ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۸ ح ۳۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۳ ح ۱۷؛ ر.ک: اعلام الوری، ص ۴۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۴.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۷.

یاد شده است.

۷-۱-۴. امام باقر علیه السلام نیز در ذیل آیه شریفه: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ...» یک نام ائمه را برد تا اینکه فرمود: «...وَالِإِثْنَيْنِ الْحَسَنِ وَالِإِثْنَيْنِ مُحَمَّدَ الْهَادِي الْمَهْدِي، اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا...»^۲ «و به فرزندش حسن و به فرزندش محمد هدایت کننده هدایت شده، دوازده امام هستند».

۸-۱-۴. از امام صادق علیه السلام نیز در مواردی هنگام معرفی حضرت مهدی علیه السلام به نام «محمد» تصریح شده است؛ چنان که می‌فرماید: «الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وَلَدِي هُوَ الْمَهْدِي، إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُقَالُ لَأُمِّهِ صَقِيلٌ»^۳ «خلف صالح از فرزندانم مهدی است. نامش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم، در آخر الزمان خروج می‌کند و مادرش صقیل نامیده می‌شود».

شیخ صدوق رحمه الله شبیه این روایت را در کمال الدین و تمام النعمة آورده است.^۴

۹-۱-۴. امام صادق علیه السلام وقتی خواست در جواب زید شحام نام امامان معصوم علیهم السلام را برشمرد، فرمود:

«نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ - هَكَذَا - حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَعَزَّ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِنَا أَوَّلَنَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ»^۵ «ما دوازده تن بدین گونه (اشاره با دست به صورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگارمان قرار داشته‌ایم، نام اولین فرد ما محمد و نفر میانه محمد و آخرین فرد ما نیز محمد است».

۱۰-۱-۴. از امام عسکری علیه السلام در موارد فراوانی نقل شده که به نام آن حضرت تصریح کرده است. زمانی که مادر حضرت مهدی علیه السلام به ایشان حامله شد، امام عسکری علیه السلام به او فرمود:

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۳۶.
 ۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۹، ح ۱۱۰.
 ۳. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۵.
 ۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۴.
 ۵. نعمانی، الغیبه، ص ۸۵، ح ۱۶.

«سَتَحْمِلِينَ ذَكَرًا وَاسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي»؛^۱ «تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من است».

همچنین آن حضرت در ضمن حدیثی فرمود: «...إِنِّي مُحَمَّدٌ، هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً...»؛^۲ «فرزندم محمد، او است امام و حجت پس از من، هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است».

۲-۴. گروه دوم شامل سخنانی است که پس از ولادت ایشان، از آن حضرت با نام محمد یاد کرده‌اند:

۱-۲-۴. ابراهیم کوفی، نقل کرده است که امام عسکری علیه السلام گوسفندی سربرید و برای من فرستاد و فرمود: «هَذَا مِنْ عَقِيْقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ»؛^۳ «این بخشی از عقیقه فرزندم محمد است».

۲-۲-۴. محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از احمد بن محمد بن عبدالله، ضمن روایتی نقل کرده است: «...وَوُلِدَ لَهُ (ابی محمد) وَلَدٌ سَمَّاهُ مُحَمَّدٌ...»؛^۴ «برای او (امام عسکری علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید».

۳-۲-۴. شیخ طوسی رحمه الله، در کتاب الغیبه در بخشی از یک حکایت نقل کرده که حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «محمد بن الحسن» از خود نام برده است.^۵

۴-۲-۴. از ابی غانم خادم نقل شده است: «وُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ مَوْلُودٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا وَ...»؛^۶ «برای ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نام نهاد و...».

۵-۲-۴. شیخ صدوق رحمه الله، به نقل از عبدالله سوری، در ضمن داستانی از ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا، نوشته است: «...پس دیدم جوانانی را که در برکه، آب بازی

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمّة، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ص ۵۱۴.

۵. ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۶۹، ح ۲۳۴.

۶. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۳، ح ۲۱۴۶۷.

می کردند. جوانی بر سجاده‌ای نشسته بود و آستین لباس خود را مقابل دهان قرار داده بود. پس گفتم: این جوان کیست؟ گفتند: محمد بن الحسن است و شبیه پدرش بود...»^۱

۵-۲-۶ در کمال الدین و تمام النعمة ضمن بیان سرگذشت مادر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است: «...وَعَلَى قَبْرِهَا مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ هَذَا قَبْرُ أُمِّ مُحَمَّدٍ»^۲ «و بر آرامگاه او نوشته شده بود، این قبر مادر محمد است».

با توجه به اینکه از ایشان به عنوان «ام محمد» یاد نشده تا گفته شود لقب ایشان بوده است؛ بنابراین دلیل برای جواز نام بردن نام خاص آن حضرت است.

نام حضرت در کلام دانشمندان شیعه

علاوه بر روایاتی که ذکر شد، عده ای از دانشمندان شیعه، از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با عنوان، محمد، محمد المهدی، محمد بن الحسن و محمد بن الحسن العسكري عجل الله تعالی فرجه، یاد کرده‌اند. این خود نشانگر آن است که این بزرگان، ذکر نام آن حضرت را جایز می دانسته‌اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. شیخ مفید رحمته الله در معرفی آن امام همام عجل الله تعالی فرجه می نویسد: «...مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَّهُ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ خُرُوجُهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَأَنَّهُ غَائِبٌ بَعْدَ فِتْرَةٍ مِنْ وَلَادَتِهِ...»^۳

«...محمد فرزند حسن عسکری و او است مهدی؛ همو که خروجش در آخر الزمان انتظار کشیده می شود و مدتی بعد از ولادتش غایب شد».

۲. سید مرتضی رحمته الله در بیان اعتقادات شیعه درباره ائمه عجل الله تعالی فرجه می نویسد: «وَيَذْهَبُ الْإِمَامِيَّةُ - بِأَجْمَعِهِمْ - إِلَى أَنَّهَا بِالنَّصِّ الْجَلِيِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِي عَشَرَ أَوَّلَهُمْ عَلَى بَيْطَالِبٍ وَآخِرَهُمْ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱، باب ۴۳، ح ۱۳: الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۹۵۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷.

۳. شیخ مفید، الرسائل فی الغیبة، ج ۱، ص ۴.

- محمد بن الحسن المهدی المنتظر...»^۱ «اعتقاد امامیه - بنا بر نص آشکار - این است که امامان دوازده نفرند؛ نخستین ایشان علی بن ابی طالب و آخرین آنان محمد فرزند حسن، مهدی منتظر است».
۳. شیخ طوسی^۲ درباره ولادت امام مهدی^{علیه السلام} از زبان اسماعیل علی نوبختی نوشته است: «...مَوْلِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى...»^۲.
۴. شیخ صدوق^۳ آورده است: «...أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ الْقَائِمُ...»^۳.
۵. علامه حلی^۴ در تحریر الاحکام (ج ۲، ص ۱۰۹) و شرح منهاج الکرامه، (ص ۲۵۲) و الرسالة السعدیه (ص ۱۹)، از حضرت مهدی^{علیه السلام} با عنوان محمد بن الحسن العسکری^{علیه السلام} یاد کرده است.
۶. علی بن یوسف حلی پس از نام بردن از امامان دوازده گانه، نام امام زمان^{علیه السلام} را چنین می نویسد: «...حتی انتهى الى ابی القاسم محمد بن الحسن الحجة القائم...»^۴.
۷. محقق کرکی^۵ می نویسد: «ثُمَّ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِي الْمُسْتَتَرَّ خَوْفًا مِنَ الْأَعْدَاءِ...»^۵ «سپس خلف، حجت، قائم، منتظر، محمد فرزند حسن، مهدی که به جهت ترس از دشمنان پنهان است...»
۸. اربلی^۶ نوشته است: «...وَأَمَّا اسْمُهُ فَمُحَمَّدٌ وَكُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ وَلَقَبُهُ الْحُجَّةُ وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ وَقِيلَ الْمُنتَظَرُ...»^۶ «اما اسم او محمد و کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجت و خلف صالح و گفته شده منتظر است».
۹. علامه مجلسی^۷ اگر چه قائل به حرمت نام بردن ایشان است؛ ولی در موارد فراوانی با نام مخصوص از ایشان یاد کرده است: «... الْمَهْدِي الَّذِي بَشَّرَ بِخُرُوجِهِ النَّبِيُّ الْمُعْظَمُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»

۱. سید مرتضی، الانتصار، ص ۲۵.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۷۱.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۱، ص ۴۰.

۴. العدد القویة، ص ۷۰.

۵. محقق کرکی، رسائل الکرکی، ج ۱، ص ۶۳.

۶. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۳۷.

الله علیه وآله - فی روایات مُتَوَاتِرَةٍ مِنَ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ وَهُوَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ...»^۱

۱۰. شهید اول علیه السلام می گوید: «الثانی عَشَرَ: الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ الْحُجَّةُ صَاحِبُ الزَّمَانِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام...»^۲

۱۱. حسین عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی علیه السلام با عنوان محمد بن الحسن العسکری المهدی قائم از آن حضرت یاد کرده است.^۳

۱۲. قاضی نعمان مغربی نوشته است: «...وَمِنْ الْمُتَوَقَّعِ أَنَّ هَذِهِ الرَّوَايَةَ وَرَدَتْ فِي الْمَهْدِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ...»^۴

۱۳. طریحی علیه السلام می نویسد: «يَكُنَى بِهِ (القائم) عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ...»^{۵ و ۶}

نام حضرت در دعاها

در دعاها فراوانی از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان محمد یاد شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. مشهور در دعای فرج «اللهم کن لوليک الحجة بن الحسن» است؛ ولی در منابع

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۸۴، ج ۲۸، ص ۴۶.

۲. شهید اول، الدروس، ج ۲، ص ۱۶.

۳. ر. ک: وصول الاخیار الی اصول الاخیار.

۴. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، شرح الاخیار، ج ۲، ص ۶۳.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۷۱.

۶. از دیگر کسانی که در نوشتار و یا نقل قول های خود به کلمه محمد، - به عنوان نام حضرت مهدی علیه السلام - تصریح کرده اند، می توان از شیخ علی یزدی حایری در الزام الناصب، (ج ۱، صفحه ۱۲۱)، سید هاشم بحرانی در غایه المرام، (ج ۷، صفحه ۱۳۴) و محمد جواد مغنیه در الشیعة فی المیزان، (ص ۲۶۶)، سید علی میلانی در دراسات فی منهاج السنة، (ص ۴۱)، شیخ عباس قمی در منازل الاخره، (ص ۲۸۸) و در الکنی و الالتاب، (ج ۳، صفحه ۱۹)، مولی صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، (ج ۶ ص ۲۶)، شیخ جعفر سبحانی در اضواء علی عقاید الشیعة الامامیه، (ص ۲۱۸)، به عنوان نمونه یاد کرد.

اصلی، (مانند مصباح کفعمی) دعا به گونه‌ای دیگر نیز آمده است: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدَى فِي هَذِهِ السَّاعَةِ...»^۱ سید بن طاووس نیز در *اقبال الاعمال* همین گونه نقل کرده است.^۲

۲. در *البلد الامین* تحت عنوان دعای «کنز العرش» آمده است: «وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَالْحُجَّةِ عَلَى عِبَادِكَ...».

۳. علامه مجلسی رحمته الله در دعای پس از زیارت آل یس آورده است: «... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ...».

علامه مجلسی این روایت را از *احتجاج طبرسی* نقل کرده است؛ هر چند در *احتجاج* کلمه محمد بن الحسن نیست؛ و لی این احتمال وجود دارد که در نسخه علامه مجلسی، چنین بوده و بعداً این کلمات از *احتجاج* حذف شده است.

نام حضرت در گفتار اهل سنت

بسیاری از اهل سنت، وقتی در کتاب‌های خود اعتقاد به مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند؛ به نام حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده، آن را به شیعه نسبت داده‌اند. در این بخش تنها به بعضی از این اقوال اشاره می‌شود:

۱. ابن کثیر در *البدایة و النهایة* می‌نویسد: «...يَعْتَقِدُ فِيهِمُ الرَّافِضَةُ الَّذِينَ أَوَّلَهُمُ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْمُنتَظَرُ بِسَرْدَابِ سَامِرَا وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ...»^۳.

وی در جای دیگر^۴ نیز پس از رد اعتقادات شیعه، از حضرت مهدی علیه السلام با نام محمد بن الحسن المهدی یاد کرده است.

۱. مصباح کفعمی، ص ۵۸۶؛ ر.ک: *اقبال الاعمال*، ص ۵۸؛ *بحار الانوار*، ج ۹۴، ص ۳۹۲.

۲. سید بن طاووس، *اقبال الاعمال*، ص ۵۸.

۳. *البدایة و النهایة*، ج ۱، ص ۱۷۷.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۹۵.

۲. ابن خلدون در تاریخ خود، وقتی از اعتقاد شیعه درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته چنین می‌نویسد: «...وخصوصاً الاثنا عشریة منهم یزعمون أنّ الثانی عشر من ائمتهم وهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِی وَیَلْقَبُونَهُ الْمَهْدِی...»^۱

۳. زرکلی در الاعلام می‌گوید: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِی بْنِ عَلِی الْهَادِی أَبُو الْقَاسِمِ آخِرُ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنِی عَشَرَ عِنْدَ الْإِمَامِیَّةِ...»^۲

۴. ذهبی در سیر اعلام النبلاء، به دنبال کلمه «المنتظر» نوشته است: «...الشریف أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِی بْنِ عَلِی الْهَادِی...»^۳

۵. در باورقی سنن ابی داود، آمده است: «وَالشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ الْإِثْنَا عَشَرِيَّةٌ تَقُولُ إِنَّ إِمَامَهُمُ الثَّانِي عَشَرَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ الَّذِي غَابَ وَسَيُظْهَرُ مِنْ غَيْبَتِهِ...»^۴

۶. در تحفه احوذی آورده است: «...وَقِيهِ رَدُّ عَلَى الشَّيْعَةِ حَيْثُ يَقُولُونَ الْمَهْدِي الْمَوْعُودُ هُوَ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ...»^۵

۷. قندوزی در ینابیع المودة نوشته است: «فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَإِنَّهُ الْحُجَّةُ مُحَمَّدُ الْمَهْدِي...»؛ «پس آن گاه که امام/حسن درگذشت، پس فرزند او حجت محمد مهدی...»^۶

اقوال اهل سنت بر دو چیز دلالت دارد:

الف. این نام کم و بیش نزد شیعیان و علما شهرت داشته و استعمال می‌شده است.

ب. همه قائل به حرمت، آن نام نبوده‌اند؛ وگرنه به عنوان نکته‌ای قابل تأمل از طرف اهل

۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. الاعلام، ج ۶ ص ۸۰، پاروقی.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۴. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵. تحفه احوذی، ج ۶ ص ۴۰۳.

۶. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۸۲ و ص ۳۱۶.

سنت مطرح می‌شد.

نکته پایانی

برخی از بزرگان معاصر، پس از نقل چهار گروه روایات یاد شده، نوشته اند: «شکی نیست که قول به منع نام بردن از روی تعبد، خالی از تحقیق است؛ اگر چه برخی از بزرگان بدان تصریح کرده اند... ظاهر این است که منع، دایر مدار وجود ملاک تقیه است. بنابراین نام بردن از آن حضرت به این نام در زمان ما هیچ گونه منعی ندارد. به علاوه دسته چهارم روایات - که دلالت بر جواز می‌کرد - از دسته‌های دیگر به مراتب، هم از نظر عدد بیشتر و هم از نظر دلالت اقوا است.

آن گاه ایشان نتیجه می‌گیرند: «حرمت تنها در هنگام تقیه بوده و تنها راه جمع بین روایات همین قول است، وگرنه باید هر دو دسته روایت را قبول نکنیم و به اصطلاح از اعتبار ساقط بدانیم و یا قائل به تخییر شویم - اگر بگوییم روایات ظنی هستند - و حاصل این هم این می‌شود که قائل به جواز شویم».

در پایان ایشان قوی‌ترین قرینه بر نظر خود (جواز نام بردن) را همان دسته چهارم از روایات دانسته، احتیاط را نیز لازم نمی‌دانند: «فتلخص عن جمیع ما ذکر جواز التسمیة باسمه الشریف و هو (محمد)». ^۱ باتوجه به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد، در زمان غیبت کبرا اگر نام بردن آن حضرت موجب ضرر و زیان نگردد، جایز است.

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، قواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۵۰۴.

خود آزمایی

۱. برخی روایاتی که از آنها حرمت نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه استفاده می‌شود، بیان کنید.
۲. چهار روایتی که در آنها به صراحت نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه برده شده، بیان کنید.
۳. به سه نقل از بزرگان شیعه اشاره کنید که در آن به صراحت نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ذکر شده است.
۴. دو دعا را که در آن نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه برده شده، بنویسید.
۵. نظر آیت‌الله مکارم شیرازی را در باره حکم نام بردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه توضیح دهید.
۶. برخی از کسانی را که اصرار دارند در زمان ما نیز بردن نام حضرت حرام است نام ببرید و دلیل‌های ایشان را بررسی کنید.



منابع برای پژوهش:

۱. میر داماد، *سرعة التسمیة حول حرمة تسمیة صاحب الامر*، (مهدیه میر داماد، اصفهان).
۲. ناصر مکارم شیرازی، *القواعد الفقهیة*، (مدرسة الامام امیر المؤمنین علیه السلام، قم، ۱۴۱۱ هـ).
۳. قزوینی، سید محمدکاظم، *امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از ولادت تا ظهور*، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ هـ).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

برخی از القاب حضرت مهدی عج:

۱. بقیت الله
۲. مجت
۳. فاطم الاوصیاء
۴. شریذ
۵. صامب الامر
۶. صامب الدار
۷. صامب الزمان
۸. صامب السیف
۹. صامب الغیبه
۱۰. غریم
۱۱. غلام
۱۲. فرید
۱۳. قائم
۱۴. مضطر
۱۵. منتظر
۱۶. منتقم
۱۷. منصور
۱۸. مهدی

پیش درآمد

یکی از اموری که می‌تواند معرفت و شناخت ما را نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه افزایش دهد، آشنایی با القاب آن حضرت و معانی آنها است. با توجه به عنایت معصومین علیهم السلام به استفاده از القاب خاص برای آن حضرت، روشن می‌شود که برخی از اوصاف و ویژگی‌های آن حضرت چگونه است. در این درس تلاش بر این است در حد اختصار، به بعضی از القاب مشهور آن حضرت اشاره گردد.^۱

۱. بَقِيَّةُ اللَّهِ

واژه «بقیة»؛ یعنی، باز مانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود. عبارت «بَقِيَّةُ اللَّهِ» هم در قرآن مجید و هم در روایات آمده است. در قرآن فقط یک بار در داستان حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است؛ یعنی، آنجا که وی قوم خود را از کم‌فروشی نهی کرده، می‌گوید: «بَقِيتُ اللَّهَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲؛ «آنچه را که خداوند [در ازای چشم پوشی از منافع نامشروع دنیوی] برای شما باقی می‌گذارد، برای شما بهتر است».

در این آیه هر چند مخاطب قوم شعیب هستند و منظور از «بَقِيَّةُ اللَّهِ»، سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجود نافع - که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه

۱. گفتنی است با استفاده از روایات و ادعیه مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه القاب فراوانی برای آن حضرت شمرده شده است. علل فراوانی این القاب در کتاب‌های مربوط مورد اشاره قرار گرفته است. البته برخی نیز در بیان القاب آن حضرت زیاده روی کرده، به هر مناسبتی کلمه‌ای را به عنوان لقب آن حضرت برشمرده اند!

۲. هود (۱۱)، آیه ۸۶.

خیر و سعادت او گردد - «بقیة الله» محسوب می‌شود. از این رو تمام پیامبران و پیشوایان بزرگ «بقیة الله» اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با یک دشمن سرسخت برای یک قوم و ملت باقی می‌مانند، از این نظر «بقیة الله» هستند...

از آنجایی که مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی، پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یکی از روشن‌ترین مصادیق «بقیة الله» است. او از دیگران به این لقب شایسته‌تر است؛ به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است. در روایات، دعاها و زیارات، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «بقیة الله» توصیف شده‌اند. برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. به دستور هشام بن عبدالملک، امام باقر علیه السلام را به شام بردند. موقع مراجعت به مدینه، هشام فرمان داد بازارها را بر روی آن حضرت و همراهانش ببندند و آنان را از خوراک و آشامیدنی محروم سازند! وقتی به شهر مدینه رسیدند، مردم در شهر را بر رویشان بستند و اصحاب آن حضرت از جهت کمبود آب و غذا به زحمت افتادند و به آن بزرگوار شکایت بردند. امام باقر علیه السلام به بالای کوهی مشرف به شهر رفت و با صدای بلند فرمود: «ای اهل شهری که مردمانش ستمگرند! به خداوند سوگند من بقیة الله هستم. خداوند فرمود: بقیة الله برایتان بهتر است، اگر ایمان دارید»^۱.

۲. در «زیارت جامعه کبیره»، آمده است: «السلام علی الائمة... و بقیة الله...»؛ «سلام بر امامان که... بقیة الله هستند...»^۲.

۳. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أینَ بقیةُ الله التي لا تخلو من العترة الهادیة...»؛ «کجا است آن بقیة الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست»^۳.

۴. در حدیثی آمده است: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم می‌توان با عنوان

۱. شیخ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳. سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۷.

«امیرمؤمنان» سلام کرد؟ فرمود: «لا ذاک اسمُ سَمَى اللّهُ بِهِ امیرالمؤمنین لَمْ یَسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا یَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا کَافِرٌ»؛ «خیر؛ خداوند این نام را به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام اختصاص داده است. پیش از او کسی این نام بر خود ننهاد و پس از او نیز - مگر کافر - این نام را به خود ننهد».

راوی گوید: پرسیدم: فدایت کردم! پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می‌گویند «السَّلَامُ عَلَیکَ یا بَقِیَّةَ اللّهِ». سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «بَقِیْتُ اللّهُ خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»^۱.

۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «نخستین سخن حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور این آیه است که می‌گوید: بقیة الله برایتان بهتر است اگر ایمان دارید. آن گاه می‌فرماید: «منم بقیة الله و حجت و خلیفه او در میان شما». در آن زمان هر کس بر آن حضرت سلام کند، می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَیکَ یا بَقِیَّةَ اللّهِ فی اَرْضِهِ»^۲.

۶. روایت شده است. وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد؛ درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد. آن حضرت کودکی خردسال، همچون قرص ماه را به او نشان داد. احمد بن اسحاق پرسید: آیا نشانه‌ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح فرمود: «أَنَا بَقِیَّةُ اللّهِ فی اَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ اَثَرًا بَعْدَ عَیْنٍ یا اَحْمَدُ بْنُ اِسْحَاقَ»^۳؛ «من بقیة الله بر روی زمین و منتقم از دشمنان او هستم. ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن [این کرامت] نشانه‌ای طلب نکن».

۲. حجت

«حجت» از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند و

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲: تفسیر فرات کوفی، ص ۱۹۳، ۲۴۹: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

جمع آن حجج و حجاج است.^۱

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۲ «تا اینکه برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است».

و نیز «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ»^۳ «بگو برهان رسا (حجت) ویژه خداوند است و اگر او می خواست، قطعاً همه شما را هدایت می کرد».

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۴ «خداوند را بر مردم دو حجت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است».

پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام از این جهت «حجت» نامیده شده اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند. آنان همچنین دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.

بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجت نیست؛ چنان که از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: آیا زمین از حجت خالی می ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ بَغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۵ «اگر زمین به اندازه چشم برهم زدنی از حجت خالی باشد، اهلش را فرو می برد».

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حجت الهی است؛ از این رو به حجة بن الحسن العسکری علیه السلام شهرت دارد.^۶

داود بن قاسم گوید: از امام دهم علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ

۱. رک: لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۴۹.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۵.

۵. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸.

۶. بحار الانوار، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳.

فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ كَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛^۱ «جانشین من، پسر من حسن است. شما نسبت به جانشین پس از جانشین من چه حالی خواهید داشت؟ عرض کردم: خداوند مرا قربانت کند؛ چرا؟ فرمود: برای آنکه شخص او را نمی توانید ببینید و ذکر او به نام مخصوصش روا نیست. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید حجت از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)».

در بیشتر روایات این لقب به صورت «الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» به کار رفته است.^۲

۳. خاتم الاوصیاء

یکی از القاب حضرت مهدی (عج) خاتم الاوصیا (پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی - آن گاه که در آن سنین لب به سخن گشود - جاری شد. البته این لقب درباره حضرت علی (علیه السلام) به عنوان پایان بخش اوصیای آخرین پیامبر به کار رفته است.^۳

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزمان (عج) وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب خوش بو) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت رو به من کرد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: بله. سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! بفرمایید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَشِيعَتِي»؛^۴ «من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می سازد».

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

۲. ر.ک: همان؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۸.

۳. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۹۳ و ج ۹۷، ص ۳۳۱.

۴. کتاب الغیبة، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «خاتم الائمه» نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَى وَصِيِّي أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ...»؛^۱ «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم و مهدی از ما است».

۴. شرید

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «شرید»^۲، به معنای آواره است. از آنجایی که ایشان در دوران غیبت، منزلی معین و خاص ندارد، به این لقب خوانده شده است. اصبح بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر، شرید (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است».^۳

۵. صاحب الامر

یکی از لقب های حضرت مهدی علیه السلام «صاحب الامر» است. امام صادق علیه السلام درباره اتفاقات هنگام ظهور می فرماید: «... يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وَلَدٍ عَلَى إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ وَيَقْبِلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ...»؛^۴ «... در این زمان هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه است، به مکه می گریزد و به صاحب امر می پیوندد و او به سوی عراق روی می آورد...».

اگرچه همه امامان علیهم السلام صاحب امر امامت بوده اند؛ ولی به جهت عظمت امر امامت و قیام آن حضرت، این لقب درباره حضرت مهدی علیه السلام متداول تر است. ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي لَسْتُ

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۹۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

۳. الغیبه، ص ۲۷۰، باب ۱۴، ح ۴۳.

بِالَّذِي أَمْلَاهَا عَدْلًا كَمَا مُلِّتْ جَوْرًا، وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفٍ بَدَنِي، وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشَّبَابِ...»^۱ «من صاحب الامر هستم؛ امانه آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد، همان گونه که پر از جور شده باشد و چگونه او باشم، در حالی که ضعف بدن مرا می بینی و قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می کند...».

البته آنچه بیشتر در روایات آمده «صاحبُ هذا الامر» است؛ ولی رفته رفته این ترکیب به «صاحب الامر» تبدیل شده و به عنوان یکی از القاب آن حضرت درآمده است.

۶. صاحب الدار

در برخی از روایات از «صاحب الدار» به عنوان لقب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. مقصود از «دار» (خانه)، خانه پدری و جدّ آن حضرت است که در آنجا غایب شده است. از آنجایی که ذکر نام آن حضرت، در آن دوران جایز نبود، از انواع کنایه‌ها استفاده شد که از جمله آنها «صاحب الدار» است.

اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمدبن عثمان عمری رضی الله عنه خواستم تا نامه‌ای که در آن پرسش‌های سختی را مطرح کرده بودم، به حضرت مهدی علیه السلام برساند. پس توقیعی به خط مولایمان «صاحب الدار» صادر شد...^۲.

ممکن است این لقب، مانند برخی دیگر از القاب آن حضرت، در موارد تقیه و ترس از دشمنان به کار می رفته است.

۷. صاحب الزمان

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «صاحب الزمان» است. این لقب اگرچه در متن روایات به ندرت ذکر شده است؛ ولی در زبان راویان و اصحاب و شیعیان، فراوان مورد استفاده قرار

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۵، ح ۸.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

گرفته است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ»؛^۲ «و آخرین آنها قائم به حق، بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است».

فضل بن شاذان در کتاب فضایل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُؤَالِ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ الْمَهْدِي...»؛^۳ «هر آن کس که دوست دارد خداوند را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس باید حجت، صاحب الزمان، قائم، منتظر و مهدی را دوست داشته باشد».

اگرچه هر یک از ائمه علیهم السلام، صاحب زمان خویش‌اند؛ ولی به اعتبار طول عمر فراوان حضرت مهدی علیه السلام و اینکه مدت زمانی بیشتر از بقیه ائمه علیهم السلام زندگی کرده است، ایشان بیشتر به این لقب شهرت یافته است.

۸. صاحب السیف

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام - که در پاره‌ای از روایات معصومین علیهم السلام به آن اشاره شده - «صاحب السیف» (صاحب شمشیر) است. درباره سلاح حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، صراحتی وجود ندارد؛ ولی ممکن است، این گونه روایات را حمل بر ظاهر کرد؛ یعنی، آن حضرت با همان سلاح‌های متداول عصر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور خواهد فرمود. در این صورت «صاحب السیف» در معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛ اگر چه در مقابل می‌توان آن را کنایه از «صاحب القدرة والعظمة» دانست و «سیف» را در اینجا به معنای ابزار غلبه و قدرت معنا کرد.

در کتاب کافی نقل شده است: وقتی از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیده شد، آن

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱ و ص ۲۷۱، ح ۲۳۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳.

۳. شاذان بن جبرئیل، الفضایل، ص ۱۶۶.

حضرت فرمود: «كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ»؛^۱ «همه ما قائم به امر خداييم؛ يکي پس از ديگري تا زمانی که صاحب شمشير بيايد. چون صاحب شمشير آمد، امر و دستوري غير از آنچه بوده، می آورد (پدراناش مأمور به تقیه و صبر بودند و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است)».

گفتنی است این لقب، همانند بسیاری از القاب ديگر حضرت مهدی (عج)، اختصاص به آن حضرت ندارد و بقيه ائمه (عليه السلام) نیز به این عنوان، ملقب بوده اند. در این باره حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه خدمت امام باقر (عليه السلام) رسيدم و عرض کردم: من بين رکن و مقام نذر کرده و به عهده گرفته ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمد (عليه السلام) هستيد يا نه؟ حضرت هيچ پاسخی به من نفرمود. من سی روز در مدینه بودم، سپس در بين راهی به من برخورد کرد و فرمود: ای حکم! تو هنوز اینجا يی؟ گفتم آری، من نذر خود را به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی نکرده و پاسخی نفرموديد.

فرمود: فردا صبح زود به منزل من بيا. فردا خدمتش رفتم، فرمود: مطلبت را بپرس. عرض کردم: من بين رکن و مقام، نذر کرده و روزه و صدقه ای برای خدا به عهده گرفته ام که اگر شما را ملاقات کردم، از مدینه بیرون نروم؛ جز آنکه بدانم آیا شما قائم آل محمد هستيد يا نه؟ اگر شما هستيد، ملازم خدمتتان باشم و اگر نيستيد، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآيم. فرمود: ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستيم.

عرض کردم: شما مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به سوی خدا هدايت می کنيم. عرض کردم: شما صاحب شمشيري؟ فرمود: همه ما صاحب شمشير و وارث شمشيريم (شمشير پيغمبر به ما به ارث رسیده و همراه ما است). عرض کردم: شما هستيد آن که دشمنان خدا را می کشد و دوستان خدا به وسیله او عزيز می شود و دين خدا آشکار می گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده ام؛ حال آنکه صاحب این امر از من به دوران شیرخوارگی نزديک تر و هنگام سواری چالاک تر است».^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

۲. همان، ح ۱.

۹. صاحبُ الغیبة

در برخی روایات از این لقب، برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام و اثبات غیبت برای ایشان استفاده شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «... وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ»^۱ «و او است صاحب غیبت قبل از ظهورش...».

همچنین از امام حسین علیه السلام نقل شده است: «قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِي وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ...»^۲ «قائم این امت، نهمین از فرزندان من است و او صاحب الغیبه است...» البته احتمال دارد مقصود از این ترکیب، لقب نباشد؛ بلکه ترجمه آن مقصود باشد؛ یعنی، کسی که دارای غیبت است. احتمال دیگر اینکه این لقب نیز مانند بعضی از القاب، جهت تقیّه به کار می‌رفته است.

۱۰. غریم

این واژه در کتاب‌های لغت، هم به معنای طلبکار آمده است و هم به معنای بدهکار.^۳ در روایات فراوانی از آن، به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. بیشتر به نظر می‌رسد مقصود، معنای نخست آن باشد. این لقب نیز، از روی تقیّه بوده که هرگاه شیعیان می‌خواستند مالی را نزد آن حضرت یا وکیلان ایشان بفرستند، یا وصیت کنند و یا از جانب آن حضرت مطالبه کنند، این لقب را به کار می‌بردند.

شیخ مفید رحمه الله به این نکته تصریح کرده، می‌نویسد: «کلمة غریم، رمزی بود بین شیعه که وقتی حضرت مهدی علیه السلام را از روی تقیّه یاد می‌کردند، از آن استفاده می‌نمودند».^۴ بنابراین استفاده از این لقب بیشتر در ارتباطات مالی شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام - آن هم در طول غیبت صغرا - بوده است.^۵

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. مجمع البحرین، ج ۶ ص ۱۲۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۳۶.

۴. الارشاد، ص ۳۵۴.

۵. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۵، ح ۵.

محمد بن صالح گوید: «وقتی پدرم از دنیا رفت و امر به من رسید، حواله هایی نزد پدرم بود که نشان می داد، مربوط به اموال غریم است».^۱ اسحاق بن یعقوب گوید: «از شیخ عمری رحمته الله شنیدم که می گفت: با مردی شهری مصاحبت داشتم و به همراه او مالی برای غریم بود و آن را برای او فرستاد».^۲ محمد بن هارون گوید: «از اموال غریم، پانصد دینار بر ذمه من بود».^۳

۱۱. غلام

«غلام» در لغت به معنای پسر بچه است.^۴ در برخی روایات از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «غلام» یاد شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غِيَّةٍ» فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَخَافُ الْقَتْلَ»؛^۵ «به ناگزیر برای غلام غیبتی است». گفته شد: ای رسول خدا! برای چه؟ فرمود: «از ترس مرگ».

این لقب نیز، گاهی در معنای لغوی خود به کار می رفته و مقصود همان پسر بچه و جوان بوده است و گاهی به جهت شرایط حاکم بر زمان آن عصر، از روی تقیه گفته می شده و به عنوان لقب به کار می رفته است.

۱۲. فرید

«فرید» در لغت به معنای «تک» است. در روایات به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است. اصبع بن نباته می گوید: «از امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می فرمود: «صاحب این امر شرید (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است».^۶

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۵، ح ۶.

۳. همان، ج ۱۷.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۲۷.

۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵ و ص ۴۴۲، ح ۳۹.

۶. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

۱۳. قائم

با مراجعه به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام می‌توان گفت: هیچ لقبی به اندازه «قائم»، برای آن حضرت استعمال نشده است. گویا از آنجایی که قیام حضرت مهدی علیه السلام درخشان‌ترین فصل زندگی ایشان است؛ اتصاف به این صفت و لقب، همواره در کلام معصومان علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است.

بنابر این مهم‌ترین علت اتصاف به این لقب، آن است که وی در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ‌ترین قیام تاریخ را رهبری خواهد کرد.^۱ البته می‌توان تمامی ائمه علیهم السلام را قائم دانست؛ اما ویژگی‌های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان ممتاز ساخته است.

درباره وجه نامیده شدن حضرت به «قائم»، می‌توان به روایات زیر اشاره کرد: ابوحمزه ثمالی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم و به پا دارنده حق نیستید؟ فرمود: بلی؛ عرض کردم: چرا حضرت مهدی علیه السلام را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: هنگامی که جدّ من حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجه و ناله نمود، نزد او شکایت کردند... پس خدای عزوجل امامان از فرزندان حسین علیه السلام را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنان خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می‌خواند. پس خداوند عزّ و جلّ فرمود: به وسیله این قائم (ایستاده) از آنان (قاتلان حسین) انتقام خواهم گرفت.^۲

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: چرا او را قائم می‌نامند؟ فرمود: «لَا تَهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ»؛^۳ «چون پس از آن قیام می‌کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته‌اند».

لقب «قائم» اگرچه درپاره‌ای از موارد به تنهایی به کار رفته است؛ ولی در بعضی از موارد، به

۱. الارشاد، ص ۷۰۴، ح ۲.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۳۹.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

کلماتی دیگر اضافه شده که هر کدام گویای معنایی خاص است؛ مانند:

۱۳-۱. «الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي» (قیام کننده از فرزندانم)

برخی از معصومان علیهم السلام اصرار داشته‌اند که آن قیام کننده را از فرزندان خود معرفی کنند تا کسانی که از غیر آنان خود را قائم معرفی می‌کنند، رسوا شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛^۱ «کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي يَعْمُرُ عُمَرَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ...»؛^۲ «قائم از فرزندان من عمر می‌کند، عمر او به اندازه عمر خلیل الرحمان است...».

۱۳-۲. «قَائِمُهُمْ» (قائم آنان)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله - زمانی که ائمه علیهم السلام را معرفی می‌کند و سخن از حضرت مهدی علیه السلام به میان می‌آورد - بیشتر از آن حضرت با عنوان قیام کننده آنان (اهل بیت) یاد می‌فرماید؛ چنان که خطاب به حسین بن علی علیه السلام فرمود: «تو آقا و فرزند آقا هستی. تو امام و فرزند امام هستی. تو حجت، فرزند حجت و پدر حجت‌های نه‌گانه هستی که نهمین آنان قائم ایشان است».^۳

گویا پیامبر صلی الله علیه و آله تنها قیام کننده (موفق) از فرزندان امام حسین علیه السلام را، آخرین ایشان معرفی کرده و او را از فرزندان آن حضرت دانسته است.

۱۳-۳. «قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا» (قیام کننده برای حق از ما)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود؛ مگر اینکه قیام کننده‌ای

۱. همان، ج ۲، باب ۳۹، ح ۱۲.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۵۸؛ الغيبة، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۷.

برای حق از ما (اهل بیت) به پا خیزد».^۱

از این حدیث به دست می‌آید که تنها قیام برای اقامه حق، مطلوب است. همچنین قیامی که به تمامی صالحان وعده داده شده، تنها به وسیله فردی از اهل بیت پیامبر ﷺ تحقق خواهد یافت.

۱۳-۴. «قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (قائم ما اهل بیت)

امام باقر علیه السلام فرمود: «بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است؛ اما آن گاه که قائم ما اهل بیت قیام می‌کند، لباس علی علیه السلام را بر تن کرده و بر روش او حکومت خواهد نمود».^۲

۱۳-۵. «قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ» (قیام کننده از آل محمد علیهم السلام)

امام رضا علیه السلام فرمود: «تَمَامُ الْأَمْرِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ»؛^۳ «تمام امر به دست قائم آل محمد است».

۱۴. مُضْطَرَّ

«مضطّر» در لغت به معنای کسی است که بیماری، فقر و یا سختی‌های روزگار، او را ناگزیر به تضرع در درگاه خداوند کرده است.^۴ در برخی روایات از این لقب، به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده و در قرآن مجید نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»؛^۵ «ای کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد».

در برخی از روایات، این آیه تفسیر به حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این آیه درمورد مهدی از آل محمد علیهم السلام نازل شده است؛ به خدا سوگند!

۱. همان، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۳۲، ح ۱.

۴. مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۳۷۳.

۵. نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

مضطرب او است؛ هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می‌دارد؛ خداوند دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را بر طرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد.^۱

بدون شک منظور از این تفسیر، منحصر ساختن مفهوم آیه، به وجود مبارک حضرت مهدی (عج) نیست؛ بلکه آیه معنای گسترده‌ای دارد که یکی از مصداق‌های روشن آن، وجود حضرت مهدی (عج) است. پس زمانی که همه جا را فساد می‌گیرد، درها بسته می‌شود، کارد به استخوان می‌رسد، بشریت در بن‌بست سختی قرار می‌گیرد و حالت اضطرار در کل عالم نمایان می‌شود؛ در این هنگام حضرت مهدی (عج) در مقدس‌ترین نقطه روی زمین، دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای کشف سوء می‌کند. خداوند نیز این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می‌دهد و به مصداق «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» او و یارانش را جانشینان روی زمین می‌کند.^۲

۱۵. منتظر

یکی از القاب حضرت مهدی (عج)، «منتظر» است که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. حضرت مهدی (عج) خود نیز همانند دیگر انسان‌ها، منتظر است تا روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال، به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد. اما تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می‌شود؛ از این رو «منتظر» نیز نامیده شده است.

از امام جواد (عج) پرسیده شد: ای فرزند رسول خدا! مهدی، به چه دلیل منتظر نامیده شده است؟ فرمود: «لَآنَ لَهُ غَيْبَةٌ يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيَنْكِرُهُ

الْمُرْتَابُونَ...»^۳ «به این علت که برای او غیبتی است که روزهایش زیاد می‌شود و مدت‌ش بسیار طول می‌کشد. پس مخلصان، انتظار ظهورش را می‌کشند و اهل تردید او را نکار خواهند کرد...».

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۹۴؛ رک: الغيبة، ص ۱۸۱، ح ۳۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

زرارة بن اعین نیز می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غِيَّةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ»؛ قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ؟ قَالَ: «يَخَافُ»؛ وَ أَوْمَأَ يَبْدِهِ إِلَى بَطْنِهِ _ ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ وَهُوَ الْمُنتَظَرُ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وَلَادَتِهِ...»^۱ «به درستی که برای قائم پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است. عرض کردم: قربانت شوم! برای چه؟ فرمود: می‌ترسد - و به شکم خود اشاره کرد - سپس فرمود: او است منتظری که مردم در تولدش شک کنند...».

۱۶. مُنتَقِم

«منتقم»، به معنای انتقام گیرنده و یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. آن حضرت می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ»^۲ «من باقی مانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سردادند و گفتند: پروردگارا! با حسین چنین شد؛ درحالی که او صفی تو و فرزند پیامبرت است؟! پس خداوند نور قائم علیه السلام را به آنان نشان داد و فرمود: به وسیله این [شخص] انتقام او را خواهم گرفت».^۳

البته در پاره‌ای از روایات نیز گفته شده است: «آن حضرت انتقام گیرنده خون تمامی امامان علیهم السلام و مظلومان است».^۴

۱۷. منصور

در احادیث فراوانی رسیده است که حضرت مهدی علیه السلام، «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ» وَ «مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ» است؛ یعنی، به هنگام ظهور، رعب او در دل‌های قدرت مندان می‌افتد و نیروهای

۱. همان، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۶؛ شیخ طوسی، *مالی*، ج ۲، ص ۳۳.

۴. رک: الغیبة، ص ۱۴۰، ح ۱؛ کافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱.

غیبی و نامرئی، به کمک او و یاران او می‌شتابند. البته آنچه درباره یاری آن حضرت به وسیله نیروهای غیبی گفته شده، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و بایسته است که مردم، آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالی اش یاری رسانند.

امام صادق (ع) فرمود: «انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می‌کنند و در پیروزی او شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت».^۱

محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ

بِالرُّعْبِ»؛^۲ «قائم ما به [افتادن] ترس در دل دشمنان، یاری شده است».

۱۸. مهدی

یکی از مشهورترین القاب قائم آل محمد (ع) ، مهدی است. «مهدی»، اسم مفعول و به معنای هدایت شده است. کلمه «مهدویت» نیز برگرفته از همین ریشه است. این واژه در بین اهل سنت، از شهرت بیشتری برخوردار است؛ به گونه‌ای که آن حضرت بیشتر با این واژه نزد آنها شناخته می‌شود.

البته گاهی نیز در معنای فاعلی به معنای «هدایت کننده» به کار رفته است. محمدبن عجلان از امام صادق (ع) نقل کرده است: «... و قائم (ع) را از آن جهت مهدی گفته‌اند که مردم را به آیینی که از دست داده‌اند، هدایت می‌کند...».^۳

اما آنچه بیشتر در روایات آمده، همان معنای نخست است. امام باقر (ع) در این باره فرمود: «به درستی که مهدی نامیده شد؛ به جهت اینکه به امر مخفی هدایت می‌شود. او تورات و سایر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد».^۴

امام صادق (ع) نیز در پاسخ پرسشی فرمود: «لَا تَهْ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ»؛^۵ «به جهت

۱. الغيبة، ص ۱۹۸، ح ۹، ص ۲۴۳، ح ۴۳: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲.

۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳: الغيبة، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۵. کتاب الغيبة، ص ۴۷۱: الغيبة، ص ۲۳۷.

اینکه به تمامی امور پنهان هدایت می‌شود».

گفتنی است لقب «مهدی»، بیشتر درباره آن حضرت بعد از ظهور و قیام و لقب «قائم»، قبل از ظهور و قیام استفاده شده است. امام صادق علیه السلام درباره برخی از وقایع پس از ظهور می‌فرماید: «... ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِي...»^۱ «به منادی دستور داده خواهد شد؛ پس ندا در می‌دهد که این است مهدی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «پس از ظهور کسی نزد او آمده، می‌گوید: ای مهدی! به من عطا کن! و آن حضرت می‌فرماید: بگیر».^۲

لقب مهدی، اگرچه اختصاص به آخرین امام ندارد و بقیه امامان علیهم السلام نیز مهدی هستند؛ ولی تنها از پیشوای دوازدهم، به عنوان «مهدی» یاد شده است.

این لقب از همان آغاز شکل‌گیری بحث «مهدویت»، بر زبان معصومین علیهم السلام رایج بوده و در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این لقب بیان شده است. بنابراین در کتاب‌های اهل سنت نیز فراوان این لقب آمده است.^۳

امام حسین علیه السلام فرمود: «دوازده مهدی از ما است: نخستین ایشان امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من است...».^۴

محمدبن عمران گفت: من از امام ششم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «ما دوازده مهدی هستیم».^۵

۱. الغیبة، ص ۳۱۳، ح ۵.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. ر.ک: الصنعانی، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۰، ح ۴۰۸۵، ۴۰۸۶، ۴۰۸۷، ۴۰۸۸؛ سنن ابوداود،

ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۲۴۸۵.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۶۸ ح ۳۶.

۵. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴.

خود آزمایی

۱. در باره لقب «بقیة الله» توضیح دهید.
۲. «حجّت» به چه معنا است؟ در باره آن توضیح دهید.
۳. «غریم» از نظر لغت به چه معنا است و چرا به حضرت مهدی  «غریم» گفته اند؟
۴. درباره لقب «قائم» توضیح دهید.
۵. «مهدی» از نظر لغت به چه معنا است و چرا به امام دوازدهم مهدی گفته اند؟
۶. علاوه بر القاب یادشده، پنج لقب مهم دیگر حضرت مهدی  را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. میرزا حسین طبرسی، منجم/الثاقب، چ دوم، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۷۷ هـ.ش).
۲. علی سلیمانی بروجردی، شهاب الثاقب در اسماء و القاب امام الغائب، (هم میهن، قم، ۱۳۸۱ هـ.ش).
۳. طاهره مسلمی زاده، فراتر از اشتیاق (جستجوی القاب و اوصاف مبارک حضرت ابی‌صالح المهدی  در ادعیه و زیارات)، خانه کتاب ایران، مشهد، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۴. سید حسین حسینی، نام محبوب (بررسی در نام‌ها و القاب امام عصر )، (آفاق، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش).
۵. محمد کاظم بهنیا، نام نامه امام مهدی ، (رایحه، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش).

درس چهاردهم شمایل و ویژگیهای حضرت مهدی عج

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- شمایل و ویژگیهای حضرت مهدی عج
- شمایل مهدی عج پس از ولادت و دوران کودکی
- شمایل مهدی عج در دوران غیبت.
- شمایل مهدی عج هنگام ظهور
- برخی ویژگیهای خاص حضرت مهدی عج
- ۱. مخفی بودن آثار ممل در مادر حضرت مهدی عج
- ۲. مخفی بودن ولادت آن حضرت
- ۳. روشن شدن چراغی در «بیت الممد» از ولادت تا هنگام ظهور
- ۴. فاطمه الاوصیا بودن
- ۵. پنهان زیستی
- ۶. میراث انبیا نزد ایشان
- ۷. نبودن بیعت امدی بر گردن ایشان
- ۸. طول عمر فراوان آن حضرت
- ۹. کشته شدن شیطان به دست آن حضرت
- ۱۰. نزول حضرت عیسی ع برای یاری آن حضرت
- ۱۱. ایجاد حکومت و امد جهانی
- ۱۲. آکنده شدن زمین از عدل و داد به دست ایشان

پیش درآمد

پیشوایان معصوم ما علیهم السلام، همگی نور واحد و دارای اشتراکات فراوانی اند؛ اما در بعضی روایات، برای هر یک از ایشان ویژگی هایی خاص بیان شده است. این ویژگی ها در کنار خصلت های مشترک، به عنوان نکات قابل توجه در هر یک از امامان علیهم السلام مطرح است. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین پیشوای شیعیان، اگر چه بسان دیگر ائمه علیهم السلام دارای صفات و ویژگی هایی است؛ اما دارای خصوصیتی است که تنها در باره ایشان گفته شده است.

در این درس ابتدا برخی از ویژگی های جسمانی آن حضرت و سپس به پاره ای از ویژگی های اختصاصی ایشان پرداخته می شود.

محدثان معتبر - از شیعه و اهل سنت - بنا بر احادیث بسیاری، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام، شمایل و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام را در کتاب های خویش بیان کرده اند. مجموعه این روایات را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که شمایل آن حضرت را پس از ولادت و دوران کودکی توصیف کرده است.
۲. حکایاتی که ملاقات کنندگان با آن حضرت در طول دوران غیبت، ذکر کرده اند.
۳. احادیثی که به نقل از معصومین علیهم السلام، شمایل و ویژگی های جسمانی آن حضرت را هنگام ظهور و حکومت ایشان بیان کرده است.

۱. شمایل مهدی علیه السلام پس از ولادت و دوران کودکی

ضوء بن علی از مردی از اهل فارس، حکایتی نقل و در ضمن آن، برخی از اوصاف حضرت را در نوزادی بیان کرده است: «...پسر بچه ای سفید و زیبا روی بود ...مویی از بالای سینه تا ناف، به

رنگ سبز - نه سیاه - روییده بود ...»^۱.

یعقوب منقوش گوید: «خدمت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شدم. داخل حیاط بر سکویی نشسته بود. سمت راستش اتاقی قرار داشت و بر آن پرده‌ای آویخته بود. عرض کردم: ای سید من! صاحب امر امامت، بعد از شما کیست؟

فرمود: این پرده را بالا بزن! آن را بالا زدم. پسر بچه‌ای به قامت پنج وجب - که به نظر می‌آمد هشت الی ده سال داشت - بیرون آمد؛ با پیشانی درخشان، روی سفید، دو چشم براق، دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود. بر زانوی پدر خود ابی‌محمد علیه السلام نشست؛ پس به من فرمود: این است صاحب الامر شما»^۲.

۲. شمایل مهدی علیه السلام در دوران غیبت

این دسته حکایات را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف. حکایاتی که شمایل آن حضرت را در دوران غیبت صغرا توصیف کرده است.^۳ در این گروه، گاهی ویژگی‌های جسمانی آن حضرت، مانند پدر بزرگوارشان دانسته شده^۴ و در برخی موارد نیز به صورت جزئی‌تر، مورد اشاره قرار گرفته است.

از اوصاف آن حضرت در این دوران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: صورتی گندم‌گون،^۵ گردنی بسیار زیبا،^۶ دارای قامتی نه بسیار بلند و نه چندان کوتاه، پیشانی بلند، چهار شانه، بینی کشیده، بر روی گونه راستش خالی زیبا و ...^۷.

ب. حکایاتی که سخن از شمایل آن حضرت در دوران غیبت کبرا به میان آورده است.^۸

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۵، باب ۴۳، ح ۴.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱؛ رک: کافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲.

۳. اگر چه این دسته حکایات کم و بیش در دست است؛ اما در کمتر حکایتی به روشنی از ویژگی‌های آن حضرت صحبت شده است.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

۵. کتاب الغیبه، ص ۲۵۷.

۶. همان، ص ۳۵۵.

۷. همان، ص ۲۶۶.

۸. البته قبول این اوصاف منوط به این است که ما اساساً ادعای ملاقات با آن حضرت را در دوران غیبت کبرا بپذیریم. به علاوه در اغلب آن حکایات به روشنی به اوصاف حضرت اشاره ای نشده است.

۳. شمايل مهدي عليه السلام هنگام ظهور

در بعضی از روایات شمايل حضرت، به هنگام ظهور، قیام و عصر حکومت ذکر شده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن حضرت در این دوران، قوت فوق العاده جسمانی ایشان است. امام رضا عليه السلام فرمود: «... وَأَنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قُوًى فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَذَكَّدَتْ صُخُورُهَا...»^۱ «... قائم عليه السلام آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. نیرومند باشد تا جایی که اگر دست به بزرگ‌ترین درخت زمین اندازد، آن را از جا بکند و اگر میان کوه‌ها نعره کشد، سنگ‌های آنها را از هم بپاشد».

امیرمؤمنان علی عليه السلام درباره برخی از ویژگی‌های ظاهری جسمانی ایشان در عصر ظهور فرمود: «يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مَبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مَشَاشِ الْمُنْكَبِينَ بَظْهَرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ ﷺ...»^۲ «مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می‌کند. رنگش سفید آمیخته به سرخی و شکمش برآمده است. دو رانش ستبر و هر دو شانه‌اش قوی است. در پشتش دو خال است (مانند مهر)؛ یکی به رنگ پوستش و دیگری چون مهر نبوت پیغمبر».

آن حضرت همچنین فرمود: «...وَهُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَرْيَلُ الْفَخْدَيْنِ بِفَخْدِهِ الْيَمْنَى شَامَةٌ، أَفْلَحُ الثَّنَايَا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»^۳ «... او مردی بلند پیشانی و دارای بینی باریکی است که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم و دارای ران‌های درشت و پهن است. خالی بر ران راست او قرار دارد. میان دو دندان پیشین او، گشاده است...».

امام باقر عليه السلام نیز در وصف آن حضرت فرمود: «... او شخصی سرخ و سفید و دارای چشمانی گرد و فرو رفته است. ابروانی پر پشت و برجسته و شانه‌ای پهن دارد...»^۴.

۱. رک: کافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸، ح ۷.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳ ح ۱۷.

۳. نعمانی، الغيبة، ص ۲۱۴، ح ۲.

۴. همان، ص ۲۱۵، ح ۳.

امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی دارای چشمانی سیاه و درشت است. موهایی مجعد و خالی بر گونه دارد...»^۱.

ایشان در کمال جوانی ظهور خواهد کرد؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی در حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید، در سر و محاسن او دیده نمی‌شود»^۲.
همین معنا در کلام نورانی امام مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت مهدی علیه السلام در سن و سالی کمتر از چهل، ظهور خواهد کرد.^۳

برخی ویژگی‌های خاص حضرت مهدی علیه السلام

۱. مخفی بودن آثار حمل در مادر حضرت مهدی علیه السلام

یکی از ویژگی‌های خاص آن حضرت این است که زمانی که مادر آن حضرت به ایشان باردار بوده، اثری از حمل در آن بانوی بزرگوار مشاهده نمی‌شد. این موضوع هر چند در برخی از پیامبران علیهم السلام سابقه داشته؛ ولی در باره امامان معصوم علیهم السلام این چنین، گزارش نشده است.
وقتی امام حسن عسکری علیه السلام نوید ولادت حضرت مهدی علیه السلام را به عمه بزرگوار خود (حکیمه خاتون) می‌دهد، آن بانو با کمال شگفتی می‌پرسد: چگونه امشب آن نور پاک از نرجس به دنیا می‌آید؛ در حالی که اثری از بارداری در او مشاهده نمی‌شود؟^۴

۲. مخفی بودن ولادت آن حضرت

از مهم‌ترین ویژگی‌های ولادت حضرت مهدی علیه السلام، مخفی بودن آن است. سعید بن جبیر می‌گوید: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنُّ مَنْ سُنَّ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام ... وَ سُنَّةُ مَنْ إِبْرَاهِيمَ ... وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اغْتِزَالُ النَّاسِ ...»^۵؛ «در قائم ما سنت‌هایی از پیامبران وجود دارد ... اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم...».

۱. همان، ص ۳۰۴، ح ۱۴.

۲. نعمان بن محمد بن منصور، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۸۰.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. ر.ک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۶؛ ح ۲: کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۹۸؛ دلائل الامامة، ص ۲۶۸.

۵. شیخ صدوق رحمته الله، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، باب ۳۱، ح ۳.

۳. روشن شدن چراغی در بیت الحمد، از ولادت تا هنگام ظهور

«بیت» در لغت به معنای خانه و «حمد» به معنای ستایش و ثنا است. این واژه در بعضی از روایات، به کار رفته و از آن به عنوان جایگاهی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْحَمْدِ فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مُنْذُ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لَا يَطْفَأُ»^۱ «همانا برای صاحب این امر خانه‌ای است که بدان «بیت الحمد» می‌گویند. در آن چراغی هست که از هنگام ولادت روشنی می‌بخشد؛ تا روزی که با شمشیر قیام می‌کند، خاموش نخواهد شد».

اگر چه به روشنی جایگاه این خانه و چگونگی روشنایی آن، بیان نشده است؛ ولی احتمال می‌رود مقصود، معنای کنایی باشد که با ولادت آخرین حجت الهی، چراغ هدایت بشر با فروغی هر چه بیشتر، به پرتو افشانی پرداخته و زمین را از نور وجود خود آکنده ساخته است. این روایت با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.^۲

۴. خاتم الاوصیا بودن ایشان

«خاتم الاوصیاء»، به معنای پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. یکی از ویژگی‌های اختصاصی آن حضرت، آن است که پایان بخش سلسله امامت است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی، جاری شد.

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزمان وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب خوش بو) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت به من رو کرد و فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: بله سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند. بفرمایید مقصودتان چه بود؟

حضرت فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِئْسَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِ وَشِيْعَتِي»^۳ «من

خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌سازد».

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۹، ح ۳۱.

۲. محمد بن حسن طوسی علیه السلام، کتاب الغیبة، ص ۴۶۷، ح ۴۸۳.

۳. کتاب الغیبة، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان خاتم الائمه نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَى وَصِيِّي أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ...»^۱ «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من است. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم مهدی از ما است».

این ویژگی نیز اختصاص به حضرت مهدی علیه السلام دارد.

۵. پنهان زیستی ایشان

با مراجعه به مجموعه های روایی روشن می شود که شمار بسیاری از احادیثی که درباره وجود حضرت مهدی علیه السلام بوده و از ظهور او نوید داده است؛ از غیبت غمبار او نیز خبر می دهد. غیبت آن حضرت - با ویژگی های خاص خود - به این صورت نه تنها برای هیچ یک از امامان علیهم السلام رخ نداده، که برای هیچ یک از پیامبران نیز اتفاق نیفتاده است. البته از برخی روایات استفاده می شود که یک نحوه غیبتی، برای برخی از انبیا بوده است.

۶. میراث انبیا نزد ایشان

یکی از ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام این است که هنگام ظهور، بسیاری از میراث های پیامبران را به همراه خواهد داشت. درباره اینکه این امور به چه منظور نزد او جمع شده، سخن صریحی وجود ندارد؛ ولی با توجه به نقش آن حضرت - که همان نقش انبیا و اولیا است و او آرزوی همه آنان را تحقق خواهد بخشید - می توان نتیجه گرفت که تمامی ابزار آنان، در اختیار حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهد گرفت. دیگر اینکه آن حضرت وظیفه دارد تا همه پیروان ادیان را به دین مقبول الهی (اسلام) دعوت کند و این موارث، نشانه هایی از حقانیت آن حضرت است. از این رو همان گونه که در روایات از زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام، به عنوان هدایت مسیحیان و ارجاع ایشان به پیروی از حضرت مهدی علیه السلام یاد شده؛ می توان سایر میراث ها را به عنوان وسیله ای برای اتمام حجت بر آنان دانست.

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۹۷.

برخی از آنچه در روایات مورد اشاره قرار گرفته، عبارت است از:

۱-۶. پیراهن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که به وی فرمود: «آیا پیراهن قائم را - که هنگام قیام می‌پوشد - نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا؛ پس آن حضرت جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد که ناگهان دیدم در آستین چپ آن، آثار خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: این پیراهن پیامبر گرامی خداوند است؛ در روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید. آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت»^۱.

۲-۶. عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله

۳-۶. زره رسول خدا صلی الله علیه و آله

۴-۶. سلاح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۵-۶. پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

۶-۶. سنگ حضرت موسی علیه السلام

۷-۶. عصای حضرت موسی علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «عصای موسی چوب آسی از یک نهال بهشتی بود. هنگامی که وی به سوی مدین می‌رفت، جبرئیل آن را برایش آورد و آن عصا همراه با تابوت آدم، در دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) است و هرگز آن دو نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا اینکه حضرت قائم هنگام قیام، آن دو را بیرون می‌آورد».

۸-۶. انگشتری سلیمان علیه السلام

۹-۶. تشتی که حضرت موسی علیه السلام در آن قربانی می‌کرد.^۱

۱. الغیبه، ص ۳۵۰، ج ۴۲.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۳. الغیبه، ص ۳۴۹، ح ۴۰؛ کافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۴. الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۲۸ و ۴۳۵، ح ۱.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳.

۶. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱؛ الغیبه، ص ۲۳۸، ح ۲۸، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۷. الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۲۷؛ کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱.

امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَصِلُ فِيهَا الْأُمَمُ، يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»؛^۱ «فرزندم مهدی یک غیبت و حیرتی دارد که امت‌ها در آن گمراه شوند. او با ذخیره پیغمبران می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ آن گونه که پر از جور و ظلم شده باشد».

همان گونه که اشاره شد، شاید یکی از حکمت‌های این میراث داری، این است که پیروان تمامی ادیان، با دیدن میراث پیامبر خود، به حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورند و نیز اهداف حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان، در برگرفته تمامی اهداف پیامبران بزرگ است. از این رو در آن هنگامه عظیم، آن حضرت با در اختیار گرفتن میراث پیامبران بزرگ، هدف خود را - که در واقع هدف جمیع آنان بوده است - تحقق می‌بخشد.

۷. نبودن بیعت احدی بر گردن ایشان

مضمون برخی از روایات این است که آن حضرت با غیبت خود، مجبور به بیعت با طاغوت‌های زمان نمی‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفَى وَلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ»؛^۲ «همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش، مخفی نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است».

همین معنا در کلامی از پیشوای دوم - آن هنگام که به جهت مصالح اسلام و مسلمین تن به مصالحه با معاویه داد و مردم زبان به ملامت آن حضرت گشودند - انعکاس یافت: «آیا ندانستید که هیچ یک از ما امامان نیست؛ مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد؛ به جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد. پس به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می‌سازد تا هنگام قیام، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد».^۳

حضرت مهدی علیه السلام خود در توقیعی می‌فرماید: «در خصوص علت غیبت سؤال کرده بودید،

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۷، ح ۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۰۳؛ امین الاسلام طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۲۶.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۵/لاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل ایمان از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید». بدانید که هرکدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من وقتی قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردن کشان و طاغوت‌های زمان را برگردن ندارم.^۱

۸. طول عمر آن حضرت

حضرت مهدی (عج) با قدرت الهی زنده است و در میان مردم، به حیات خود ادامه می‌دهد. به یقین همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و وسیله سلامت قرار می‌دهد و گل را برای عیسی (عج) تبدیل به پرنده می‌کند و عیسی و خضر را پس از قرن‌ها زنده نگه می‌دارد؛ می‌تواند مهدی (عج) را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد. این حقیقت در روایات فراوانی منعکس شده است:

امام حسن مجتبی (عج) فرمود: «ذَاكَ التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ ابْنِ دُونَ الْأَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ «او نهمین از فرزندان برادر من حسین و فرزند سرور کنیزان است. خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می‌گرداند. سپس با قدرت خود، او را در سیمای جوانی که کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است».

امام سجاد (عج) فرمود: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طُولُ الْعُمُرِ»^۳ «در قائم سستی از نوح است که آن طول عمر می‌باشد».

۹. کشته شدن شیطان به دست آن حضرت

از وهب بن جمیع نقل شده است: «از حضرت صادق (عج) درباره این گفته ابلیس - که «پروردگارا! پس مرا تا روزی که خلائق برانگیخته می‌شوند، مهلت ده؛ خداوند فرمود: البته تو از

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۹۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

۲. کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۲۹، ح ۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۲، باب ۳۱، ح ۴.

مهلت داده شده‌گانی تا وقت معین و معلوم» - پرسیدم: این کدام روز خواهد بود؟ فرمود: «یا وَهْبُ أَ تَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمٌ يَبْعَثُ اللَّهُ النَّاسَ لَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ اللَّهُ قَائِمًا فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عَنْقَهُ فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ»^۱ «آیا گمان می‌کنی آن روز، رستاخیز بزرگ است؟ هرگز! بلکه خداوند او را تا روزی که قائم ما قیام می‌کند، فرصت داده است. آن گاه قائم ما/ از پیشانی او را گرفته، گردنش را خواهد زد. آن هنگام وقت معلوم است».

بعید نیست مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی انسان‌ها در آن عصر، دیگر مجالی برای اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و او خلع سلاح و نابود می‌گردد و این پایان مهلت او است.^۲

۱۰. نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام

فرود آمدن پیامبر بزرگ خدا عیسی بن مریم، به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از دیدگاه همه مسلمانان - با وجود اختلاف در مذهب - یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد. شاید حکمت فرود آمدن آن حضرت در هنگام ظهور، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گران مایه است. به ویژه آنکه حضرت عیسی، به امام مهدی علیه السلام، اقتدا می‌کند و به امامت او نماز می‌گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می‌کند.

نزول عیسی علیه السلام، از مهم‌ترین حوادث تاریخ، و بزرگ‌ترین نشانه‌ها و دلایل بر حقانیت امام مهدی علیه السلام خواهد بود. آیا شگفت‌انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند؛ آن گاه خداوند به او رفعت بخشیده و بالا ببرد و در آن حال هزاران سال زندگی کند؛ سپس با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت، با او نماز بگزارد و با حرکت نجات بخش و آسمانی او همراه شود؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟

۱. دلائل الامامة، ص ۲۴۰.

۲. ر. ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵: الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۰: دلائل الامامة، ص ۲۴۶: اثبات الوصية، ص ۱۵.

فرمود: «يا ابا بصير هو الخامس من ولد ابني موسى، ذلك ابن سيده الاماء، يغيب غيبة يرتاب فيها المبطلون، ثم يظهره الله عز وجل فيفتح الله على يده مشارق الارض ومغاربها، وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه وتشرق الارض بنور ربها...»^۱ «اي ابوبصير! او پنجمين از فرزندان پسر مومسي است. او فرزند سرور كنيزان است و غيبيتي كند كه باطل جويان در آن ترديد كنند. پس خدای تعالی او را آشكار كند و به دست او شرق و غرب عالم را بگشايد و روح الله عيسى بن مريم فرود آيد و پشت سر او نماز گزارد و زمين به نور پروردگارش روشن گردد...».

۱۱. ايجاد حكومت واحد جهاني

ويژگيها، اختيارات و عملكردهاي امام مهدي عليه السلام در عصر ظهور، جز با تشكيل حكومت واحد جهاني محقق نخواهد شد. بر اساس روايات، حضرت مهدي عليه السلام ظلم و جور را از روي زمين بر مي اندازد و عدالت و دين حق را در سطح جهان براي هميشه مستقر مي سازد. او داراي قدرت و امكانات مطلق و جهاني خواهد بود كه نتيجه آن، چيرگي بر عالم و تشكيل حكومت مقتدر جهاني است و ...

امام باقر عليه السلام مي فرمايد: «القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر تطوى له الارض وتظهر له الكنوز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله عز وجل به دينه على الدين كله ولو كره المشركون فلا يبقى في الارض خراب الا قد عمر وينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه»^۲ «قائم ما با افكندن بيم و هراس در دل ستمگران، ياري مي شود و با پشتيباني الهي تأييد مي گردد. زمين براي ش خاضع و تسليم مي شود و گنج ها براي او نمايان مي گردد. حكومت او شرق و غرب عالم را فرا مي گيرد. خداوند به وسيله او دنش را بر تمامي اديان چيرگي و غلبه مي بخشد؛ هر چند مشركان كراهت داشته باشند. در عصر ظهور در زمين خرابي و ويراني نمي ماند؛ مگر آنكه آباد مي شود. عيسى بن مريم فرود مي آيد و پشت سر او نماز مي گزارد».

۱. كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶.

۱۲. آکنده کردن زمین از عدل و داد

از مهم‌ترین اهداف قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، بر پایی عدل و قسط در جامعه بشری و بسط و توسعه آن بر کل کره زمین و بین تمام انسان‌ها است.

بدون تردید، کمتر مسأله‌ای هست که در اسلام به اهمیت «عدالت» باشد. «عدل» همانند مسأله «توحید»، در تمام اصول و فروع اسلام، ریشه دوانده است؛ یعنی، همان‌طور که هیچ یک از مسائل عقیدتی، عملی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست؛ همین‌طور هیچ یک از آنها خالی از روح «عدل» نمی‌باشد. بنابراین «عدل» به عنوان یکی از اصول مذهب شیعه و یکی از زیربناهای فکری مسلمانان شناخته می‌شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره عظمت عدل فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۱ «آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند». این تعبیر رساترین تعبیر درباره عدالت است؛ یعنی، نه تنها زندگی محدود بشر در کره خاکی، بدون عدالت بر پا نمی‌شود؛ بلکه سرتاسر جهان هستی و آسمان‌ها و زمین، همه در پرتو عدالت و تعادل نیروها و قرار گرفتن هر چیزی در مورد مناسب خود، برقرار است و اگر لحظه‌ای و به مقدار سرسوزنی، از این اصل منحرف شود، رو به نیستی خواهد گذاشت. از این رو خداوند متعال در آیات فراوانی، انسان‌ها را به اقامه عدل توصیه و امر فرموده است.^۲

«عدالت»، عبارت است از اینکه انسان، حق هر کس را بپردازد و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد. «قسط» مفهومی است که حق کسی را به دیگری ندهد و به تعبیر دیگر «تبعیض» روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد.

مفهوم وسیع این دو کلمه - به خصوص زمانی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند - تقریباً مساوی است و به معنای رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و قرار دادن هر چیز به جای خویش است.^۳ در روایات فراوانی مهم‌ترین هدف قیام حضرت مهدی «قائمۀ عدل و قسط» بیان شده است که تنها به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱۲-۱. امام علی علیه السلام فرمود: «...الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي هُوَ الْمَهْدِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا

۱. ابن ابی جمهور احسائی، *عوالی الّذلی*، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. مانده (۵)، آیه ۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۳.

وَقِسْطًا كَمَا مُلِيتُ جُورًا وَظُلْمًا»^۱ «... یازدهمین از فرزندانم مهدی است که زمین را از عدل و قسط آکنده می‌سازد؛ آن گونه که پر از جور و ظلم شده باشد».

۱۲-۲. امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَتِسْعَ سَنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِيتُ ظُلْمًا وَجُورًا»^۲ «همانا قائم ۳۰۹ سال - به اندازه درنگ اصحاب کهف در غارشان - حکومت خواهد کرد. [پس] زمین را پر از عدل و قسط می‌کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

۱۲-۳. امام هادی (ع) فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِيتُ جُورًا وَظُلْمًا»^۳ «همانا امام پس از من، فرزندانم حسن و پس از او فرزندان قائم است؛ کسی که زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

۱۲-۴. عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد (ع) عرض کردم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد (ص) باشید؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: «ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست، جز آنکه قائم به امر خداوند و هادی به دین الهی است؛ اما قائمی که خدای تعالی، به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک می‌سازد و آن را پر از عدل و داد می‌کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و وجودش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است. او هم نام و هم کنیه پیامبر است و...»^۴.

بنابراین می‌توان گفت اگر چه بسط و گسترش عدالت بر پهنه زمین، از اهداف مهم و اساسی تمامی اهل بیت (ع) بوده است؛ اما به جهت ویژگی‌های حاکم بر شرایط زمان و مکانی اهل بیت (ع)، چنین هدف مقدسی تحقق نیافت. ولی در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) - به جهت فراهم آمدن تمامی شرایط لازم - این مهم تحقق خواهد یافت.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷.

۲. کتاب الغیبه، ص ۴۷۴.

۳. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۳، باب ۳۷، ح ۱۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، ح ۲؛ همچنین ر.ک: طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح ۳۸۶۸۹، ۳۸۷۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۲.

خود آزمایی

۱. در باره اوصاف و شمایل حضرت مهدی علیه السلام هنگام ولادت و کودکی توضیح دهید.
۲. شمایل حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا چگونه بوده است؟
۳. پنج ویژگی جسمانی حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور را توضیح دهید.
۴. یکی از ویژگی‌های خاص مهدی علیه السلام این است که بسیاری از میراث‌های پیامبران علیهم السلام نزد ایشان است؛ آنها را نام برده و بنویسید به چه منظور نزد ایشان است؟
۵. درباره نبودن بیعت کسی بر گردن حضرت مهدی علیه السلام، توضیح دهید.
۶. پس از تحقیق دو ویژگی اختصاصی دیگر در باره حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.



منابع برای پژوهش:

۱. علی سعادت پرور، ظهور نور، ترجمه سید محمدجواد وزیرری فرد، چ اول، (احیاء کتاب، تهران، ۱۳۸۰ هـ. ش).
۲. قزوینی، سید محمدکاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، (نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹ هـ. ش).
۳. میرزا حسین طبرسی، نجم‌الثاقب، چ دوم، (انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۷۷ هـ. ش).
۴. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، چ شانزدهم، (دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ هـ. ش).

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب های:

۱. فورشید مغرب، محمد رضا مکیمی.
۲. عصر زندگی، محمد مکیمی.
۳. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی.
۴. دادگستر جهان، ابراهیم امینی.
۵. در فجر شامل، محمد مکیمی.
۶. راه مهدی علیه السلام، سید رضا صدر.
۷. مجموعه فرمایشات مضررت بقیت الله،
محمّد فادمی شیرازی.
۸. نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب،
ممدّث نوری.
۹. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور،
سید محمد کاظم قزوینی.
۱۰. رهبری بر فراز قرون، سید محمد باقر صدر.

کتاب شناسی مهدویت

۱. خورشید مغرب



کتاب خورشید مغرب، نوشته محمد رضا حکیمی^۱ از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است. این کتاب جایگاه ویژه‌ای در میان کتاب‌های مربوط به امام عصر علیه السلام دارد. عنوان فرعی کتاب «غیبت، انتظار و تکلیف» است. مؤلف کوشیده تا مسأله مهدویت را از زوایای علمی، عقلی، تاریخی، روایی، قرآنی و ملل و نحل مورد بحث و بررسی قرار دهد.

خورشید مغرب، نخستین بار در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۹ از

سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۰ مباحث و نکات دیگری بر آن افزوده شده و در همان قطع به همّت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شد. مؤلف در سال ۱۳۶۲ آن را در قطع وزیری، با ۳۹۰ صفحه به شکل کنونی درآورد و از آن زمان تاکنون بارها چاپ و منتشر شده است. خورشید مغرب، چهارده فصل (به عدد معصومین علیهم السلام) و یک یادآوری مهم دارد:

۱. میلاد، ۲. شمایل و سیرت، ۳. غیبت، ۴. در کتاب‌های پشینان، ۵ و ۶ در کتاب‌های مسلمین، ۷. در «قرآن کریم»، ۸. در «سوره قدر»، ۹. در علوم عقلی، ۱۰. در علوم تجربی، ۱۱. در فلسفه تربیتی و سیاسی، ۱۲. عینیت مقاومت نه عینیت تسلیم، ۱۳. انتظار، ۱۴. در طلب خورشید.

وی در بخشی از کتاب چنین نوشته است: «یکی از ابعاد عظیم تکلیف حساس و بزرگ، در

۱. استاد محمد رضا حکیمی سال ۱۳۱۴ در مشهد مقدس در خانواده‌ای اهل دین و معرفت زاده شد. حدود دوازده سالگی به مدرسه نواب یکی از مهمترین مدرسه حوزه علمیه مشهد در آن روزگار وارد شد و سال‌ها از محضر دانشمندان برجسته بهره‌های علمی و معنوی وافری برد. استاد حکیمی بعد‌ها بیشتر به پژوهش و نگارش پرداخت و ده‌ها جلد اثر ارزشمند با نثری زیبا و محتوایی عمیق، پدید آورد.

روزگاران غیبت و انتظار، حفظ دین، نگهداری مرزهای عقیدتی، و حراست از باروهای باورهای مقدس است. جامعه منتظر، نباید در باره این امر عظیم سستی روا بدارد.

لازم است فروغ ایمان و نور یقین و پرتو عقیده به حق و تشعشع اعتقادات راستین، همواره در دل و جان مردم محفوظ باشد و پیوسته ژرف‌تر و ژرف‌تر شود و بارورتر و بارورتر گردد. لازم است جان و دل نوباوگان، نوجوانان و جوانان، هردم در برابر تابش اعتقادات حقه قرار گیرد و از این تابش و تجلی آکنده گردد. ایمان، جزء وجود آنان و مایه تقویم هویت اصلی آنان باشد؛ تا کم کم، حق و فداکاری در راه اعتلای حق، چون خون، همه وجود آنان را گرم کند و چون روح، جوهر حیات آنان باشد.^۱

گفتنی است نام کتاب از روایاتی گرفته شده که طلوع خورشید از مغرب را از حوادث مهمی دانسته است که در آستانه قیامت رخ خواهد داد.^۲ شیخ مفید^۳ درباره چگونگی این اتفاق نوشته است: «خورشید هنگام ظهر در آسمان راکد می‌شود و ساعتی چند تا به هنگام عصر پیدا نباشد؛ آن گاه از مغرب آشکار گردد».^۳

این کتاب علاوه بر نثر زیبا، از استحکام خوبی برخوردار است که می‌تواند برای عموم علاقه‌مندان به مباحث مهدویت - به ویژه اهل فرهنگ - مفید باشد.

۲. عصر زندگی



این کتاب اثر ارزشمندی است از محمد حکیمی که نگاهی بدیع و کاربردی به موضوعات و مسائل مهدویت دارد. نویسنده در این راستا کوشیده مباحث را به صورت تحلیلی، با کمک گرفتن از آیات و روایات، تبیین و تفسیر کند.

مؤلف با بهره‌گیری از حدود سیصد آیه و روایت، مخاطب را به تأمل بیشتر در آیات و روایات فرا می‌خواند. عصر زندگی می‌کوشد با تحلیل‌های نسبتاً مناسب، به بعضی از بیماری‌ها و آفت‌های اخلاقی

و مشکلات و لغزش‌های جریان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیش از ظهور پرداخته و علت

۱. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۷۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ج ۴۲۶.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

پیدایش و راه بر طرف شدن آنها را توضیح دهد. نویسنده به دنبال گشودن دریچه امید برای بشریت گرفتار یأس و سرخوردگی‌ها است که با ظهور مهدی موعود علیه السلام تحقق خواهد یافت و برای این کار، مطالب ارزشمند و وزینی ارائه می‌دهد.

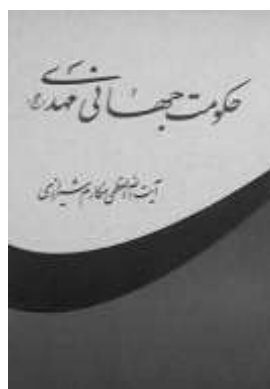
کتاب مورد نظر ۲۵ بخش دارد که بعضی از آنها بدین قرار است:

۱. عدالت اجتماعی، ۲. در سایه شمشیر، ۳. تدارک جنگ و تربیت جنگاوران، ۴. سازش ناپذیری، ۵. تصحیح انحراف‌های فکری، ۶. وحدت عقیدتی و مرامی، ۷. رفاه اقتصادی، ۸. مساوات، ۹. حاکمیت فرا گیر جهانی، ۱۰. حکومت مستضعفان، ۱۱. آیین و روش جدید، ۱۲. رشد عقلی و تکامل علم، ۱۳. امنیت اجتماعی، ۱۴. رشد تربیت انسانی، ۱۵. اصول بیعت و ...

در بخشی از این کتاب این گونه می‌خوانیم: «از اقدامات مهم امام، تصحیح انحراف‌هایی که به مرور ایام در تفسیر احکام و توجیه مبانی دین روی داده و حذف برداشت‌های غیر اسلامی و نادرست است که به نام اسلام به اذهان القا شده و در مبانی دین تحریف معنوی یا موضعی پدید آورده است. کوشش امام و رسالت او، تطبیق درست و دقیق تعالیم قرآن، بر مسائل حیات بشری و مشخص کردن حد و مرزهای واقعی احکام اسلام است؛ به گونه‌ای که توجیه و تأویل بردار نباشد و مانع هر گونه انحراف و کژی و بد آموزی شود. دگروار تفسیر کردن تعالیم اسلامی، منحصر به احکام فرعی و فقهی و مسائل اجتماعی و اقتصادی نیست؛ بلکه اصول دین نیز مشمول این جریان است».

این کتاب با نثری زیبا و روان، می‌تواند مورد استفاده عموم علاقه مندان به مباحث مهدویت باشد.

۳. حکومت جهانی مهدی علیه السلام



کتاب حکومت جهانی مهدی علیه السلام نوشته آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، پژوهشی درباره ظهور امام مهدی علیه السلام و ویژگی‌های حکومت جهانی آن حضرت است.

مؤلف در این کتاب، با بهره‌گیری از روایات و منابع تاریخی شیعه و سنی و برخی از پژوهش‌های غربیان، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است. ایشان نخست در خصوص آینده جهان و سیر تکاملی جامعه، به بیان نظریات بعضی از ادیان و کتاب‌های

آسمانی (نظیر زرتشتی، هندو، یهود و مسیحیت) و نیز دانشمندان غربی دربارهٔ مصلح بزرگ پرداخته است. سپس دربارهٔ انواع حکومت‌ها، فلسفه انتظار و غیبت، مصلح بزرگ جهانی در منابع اسلامی، نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام و روش حکومت آن حضرت بحث کرده، به این پرسش‌ها پاسخ داده است:

آیا سرنوشت آیندهٔ بشریت، صلح، عدالت، امنیت و آزادی انسان‌ها از چنگال هر گونه ظلم و ستم و تبعیض و استعمار است؟ یا آن گونه که بعضی پیش‌بینی می‌کنند، هرج و مرج‌ها روز افزون، فاصله‌ها بیشتر، ناهماهنگی‌ها و نابسامانی‌ها فراوان‌تر و سرانجام یک جنگ اتمی یا فوق اتمی عالم گیر، پایه‌های تمدن انسانی را ویران خواهد ساخت و اگر انسان‌هایی بر روی کره زمین باقی بمانند، افرادی عقب مانده، معلول، بینوا و درمانده خواهند بود؟

اگر عقیده نخست صحیح است، دلیل آن چیست؟ اگر بنا هست جهان به سوی عدل و صلح و برادری گام بردارد، آیا اجرای این اصول بدون انقلاب ممکن است؟ به تعبیر دیگر آیا اصلاحات تدریجی توانایی دگرگون ساختن چهرهٔ عمومی جهان، با این همه ناهنجاری‌ها را دارند؟ اگر لازم است انقلابی صورت گیرد، آیا تنها از طریق قوانین مادی امکان پذیر است؟ یا بدون استمداد از اصول معنوی و ارزش‌های اصیل انسانی، ممکن نیست؟

اگر قبول کنیم چنین انقلابی - به هر حال - رخ خواهد داد، رهبر این انقلاب چه صفاتی باید داشته باشد؟ آیا این انقلاب الزاماً به حکومت واحد جهانی می‌انجامد؟ آیا آمادگی‌های خاصی برای چنان حکومتی لازم است؟ این آمادگی‌ها در دنیای کنونی وجود دارد یا نه؟ و اگر ندارد، آیا در حال حاضر جهان به سوی این آمادگی‌ها گام بر می‌دارد، یا بر عکس آن؟

آیا این امور با عقیده عمومی مذاهب جهان، نسبت به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی ارتباطی دارد؟ اعتقاد عمومی مسلمانان به ظهور مهدی علیه السلام چگونه است و پیوند آن با مسائل سرنوشت ساز چیست؟ آیا اعتقاد به چنان ظهوری، ما را به اصلاح عمومی جهان از طریق یک انقلاب همه جانبه نزدیک‌تر می‌سازد؟ یا آن چنان که برخی می‌اندیشند، دور می‌کند؟

آیا این فکر و عقیده عمومی مذهب، یک واقعیت عینی و مولود دلایل منطقی است و یا یک تخیل برای اشباع کاذب تمایلات سرکوفتهٔ انسان‌ها، در مسیر گم‌شدهٔ عمومی (یعنی صلح و عدالت) است؟

نویسنده در بخشی از کتاب دربارهٔ «فلسفه انتظار» بر این باور است که: «اگر اعتقاد و

انتظار به حکومت جهانی مهدی علیه السلام به صورت ریشه دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اعمال عبارت است از: ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو و خود سازی و خود یاری و جلب آمادگی های جسمی، روحی، مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر».

این اثر ارزشمند، دارای محتوای غنی و خوبی است که می تواند برای علاقه مندان به مباحث مهدویت مفید باشد.

۴. د/دگستر جهان



کتاب *د/دگستر جهان* نوشته آیت الله ابراهیم امینی^۱، در ۳۴۴ صفحه رقعی منتشر شده است. نویسنده کتاب، علت تألیف آن را رخنه شبهات در اعتقادات جوانان و دانش آموختگان می داند که از سوی نویسندگان، پاسخی مناسب و شایسته نگرفته اند. از این رو ایشان تصمیم می گیرد چنین کتابی تألیف کند و در سال ۱۳۴۶ توفیق می یابد آن را منتشر سازد. این کتاب نزدیک به بیست بار تجدید چاپ شده و به برخی از زبان ها نیز ترجمه شده است.

د/دگستر جهان عمدتاً به صورت پرسش و پاسخ، بین برخی از فرهیختگان تنظیم شده و با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، مطالب ارزنده ای برای استفاده عموم - به ویژه جوانان - ارائه کرده است.

نویسنده در دوازده فصل، با استناد به یافته های عقلی و نقلی محدثان، مفسران و مورخان

۱. آیت الله ابراهیم امینی در سال ۱۳۰۴ در شهر نجف آباد متولد شد. پس از پایان دوره ابتدایی، در سال ۱۳۲۱ برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه اصفهان رفت. ادبیات زبان عربی و کتاب های سطح فقه و اصول و منطق را در آنجا خواند و در سال ۱۳۲۶ برای ادامه تحصیلات به حوزه علمیه قم رفت و برای دروس خارج فقه و اصول در محضر اساتید بزرگ زمان حاضر شد. وی در حوزه علمیه قم و اصفهان به تدریس کتاب های ادبیات، فقه و اصول و فلسفه پرداخت. وی از سال ۱۳۴۴ در باره موضوعاتی چون تعلیم و تربیت، حقوق خانواده، اخلاق و سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و ... کتابهایی چند طبع رسانیده است. (ر.ک: مشعل جاوید، ص ۵۹۱).

امامیه و عامّه و نیز دستاوردهای علوم تجربی، به تشکیک‌های گوناگون درباره مهدویت پاسخ داده است. طرح مباحث به شیوه مناظره بوده که بر جذابیت کتاب افزوده است. مؤلف آغاز عقیده به مهدویت را از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و شخصیت و تبار امام را بررسی می‌کند. او همچنین ادعای مهدی بودن محمد بن حنفیه، اعتقاد زیدیه به مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن و باور واقفیه به عروج امام صادق علیه السلام را رد می‌کند و این نکته را که منشأ مهدویت از تعالیم یهود و زرتشتی است و عبدالله بن سبا در ایجاد آن نقش داشته، مردود می‌داند.

عالم غیب و امام عصر علیه السلام، امامت کودک پنج ساله، فلسفه طولانی شدن غیبت، مهدی علیه السلام در کتاب‌های اهل سنت، نشانه‌ها و شرایط ظهور، یاوران حضرت مهدی علیه السلام، چگونگی ظهور و احادیث، منابع، تألیفات و اقوال بزرگان اهل سنت در باره حضرت مهدی علیه السلام، طول عمر، محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام و جهان در عصر آن حضرت، از مباحث مهم *دادگستر جهان* است.

تجدید مکرر چاپ کتاب، نشانگر استقبال خوب از این اثر ارزنده است. این کتاب برای علاقه‌مندان به مباحث مهدویت بسیار مفید است.

۵. در فجر ساحل



کتاب *در فجر ساحل* به وسیله محمد حکیمی، به رشته تحریر در آمده و تا کنون ده‌ها مرتبه تجدید چاپ شده است. نویسنده با بهره‌گیری از قلمی شیوا و ادبی، به پژوهش درباره حضرت مهدی علیه السلام پرداخته، دنیای آینده را از نظر مذهب شیعه تصویر کرده است. وی علاوه بر بهره‌مندی از آیات نورانی قرآن و روایات شیعی، از دیگر کتاب‌های آسمانی نیز به طور فراوان بهره برده است. مطالب کتاب در پنج بخش ارائه شده است:

۱. مدینه فاضله اسلامی، ۲. نویدها، دوران حکومت مهدی علیه السلام

از دیدگاه روایات و بشارت‌های مذهبی و پیشگویی اجمالی از چگونگی آینده زندگی در نظر شیعه، ۳. حماسه انتظار، ۴. یأس و امید، شکست و پیروزی، ۵. به سوی ساحل.

در آخرین فصل کتاب می‌خوانیم: کاروان بشریت به سان کشتی گرداب گرفته و در کام موج فرو افتاده است. سرگذشت انسان تا کنون به سرگذشت غریقی همانند است که لحظات

مرارت باری را می‌گذرانند و با همه هستی خویش، تلاش می‌کند تا خود را به ساحل برساند... عاقبت روزی می‌رسد که ناخدای بزرگی، کشتی را به مقصود می‌رساند و در تاریخ نوع بشر، به نام «قهرمان بزرگ بنی نوع بشر» مشهور خواهد گردید...»^۱

۶. راه مهدی



کتاب *راه مهدی* نوشته آیت الله سید رضا صدر بوده و به اهتمام سید باقر خسرو شاهی در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

سید رضا صدر برادر بزرگ امام موسی صدر و فرزند مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر است که در سال ۱۳۳۹ هـ در مشهد مقدس به دنیا آمد. خاندان او - از جمله پدر، عمو و پدر بزرگش - از علمای برجسته و مراجع نامدار بودند.

آیت الله سید رضا صدر در دوران تحصیل در مشهد و قم، همدرس شهید مطهری رحمه الله و آیت الله مدنی و در دوران تحصیلات عالی از شاگردان برجسته آیت الله بروجرودی رحمه الله، آیت الله حجت رحمه الله و امام خمینی رحمه الله بوده است. او به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و به درجه اجتهاد رسید. و بسیاری از فضایل حوزه‌های قم و تهران - از جمله سید مصطفی خمینی رحمه الله - در محضر او کسب علم و دانش نموده اند.

چهارى که مساوى است با يك،

وى در بخشى از كتاب (چهارى که مساوى است با يك) با اثبات اینکه راه مهدی عجل الله تعالی فرجه

همان راه محمد صلی الله علیه و آله و راه علی علیه السلام و راه قرآن است، بیان کرده که راه محمد راه خدا است؛ راه علی علیه السلام راه خدا است، راه قرآن راه خدا است و راه مهدی علیه السلام نیز راه خدا است. چهار راهی است که نظیر ندارد و بی مانند است. این چهار راه، مساوی با یک است.

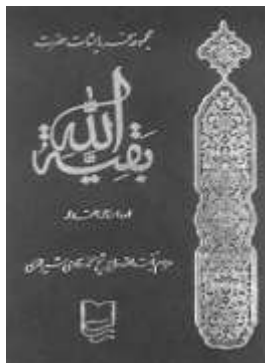
۱. محمد حکیمی، *در فجر ساحل*، ص ۱۵۶.

۱. نظریه مهدی علیه السلام، ۲. عدل عالم گیر، ۳. حکومت الهی در جهان، ۴. شرایط عدل گستر، ۵. دادور و دادگر و دادگستر، ۶. مهدی نوعی و شخصی، ۷. ویژگی ها و خصایص مهدی علیه السلام، ۸. انتظار فرج، ۹. تعلق اراده ازلی به اقامه عدل جهانی، ۱۰. بشارت ها و اشارات، ۱۱. پدران و نیاکان، ۱۲. سفرای کبار، ۱۳. کراماتی چند از آن حضرت در زمان غیبت صغرا ۱۴. شرفیابی افرادی چند در غیبت صغرا.

وی در باره خصایص مهدی علیه السلام نوشته است: مهدی امید بشر، برگزیده خدا، انجام دهنده هدف انبیا، دادگر کل، بنیان گذار عدل مؤید جهانی، انسانی بزرگ، پاکیزه ترین فرد بشر هنگام قیام و دادگستری زنده و پاینده است که سراپای وجودش، از فضیلت، عدالت و بزرگواری آکنده است.

این کتاب برای استفاده دانشجویان و دانش پژوهان در حوزه معارف مهدوی، بسیار مفید و ارزنده است.

۷. مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله علیه السلام



کتاب مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله علیه السلام به وسیله محمد خادمی شیرازی گرد آوری شده و همراه با ترجمه ارائه گردیده است. این کتاب مجموعه ای از سخنان و توقیعات صادر شده از حضرت ولی عصر علیه السلام همراه با دعاها و آن حضرت است. نگارنده در فصل های کتاب، به نقل سخنان حضرت مهدی علیه السلام - از پیش از ولادت تا آغاز غیبت صغرا - توقیعات صادره از ناحیه مقدسه در غیبت صغرا و کبرا و گفتارهای ایشان در روزهای آغازین ظهور می پردازد. ارزش این اثر در جمع آوری سخنان امام و ترجمه و شرح آنها در یک مجموعه مستقل است.

مؤلف محترم دو ویژگی مهم این اثر را در مقدمه کتاب این گونه بیان کرده است:

۱. تاکنون مجموعه سخنان در باره حضرت مهدی علیه السلام در یک کتاب جمع آوری نشده است و علمای ما در کتاب های معتبر مشروحاً - ولی به صورت پراکنده - آن را بیان فرموده اند.
۲. مجموعه کلمات آخرین حجت خداوند و زنده کننده جهان هستی، با ترجمه فارسی و

بعضاً با شرح مختصر و نیز ابعاد پر فروغ زندگی حضرت خاتم الاوصیاء (به ویژه در مورد برنامه‌های دولت کریمه آن حضرت)، در اختیار برادران و خواهرانی - که مایه علمی زیادی ندارند - قرار نگرفته است.^۱

۸. نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب



کتاب نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب (علیه السلام) نوشته میرزا

حسین نوری طبرسی (محدث نوری) است.

محدث نوری، در یکی از قرای نور، در سال ۱۲۵۴ هـ دیده به جهان گشود. در تهران از محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی، دانش فرا گرفت و در سال ۱۲۷۸ هـ به عراق هجرت کرد و از خرمن پرفیض شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ اعظم انصاری بهره جست. به هنگام مهاجرت میرزا

حسن شیرازی به سامرا، با وی بدان جا رفت. چند سال در سامرا بود و آن گاه به نجف اشرف، بازگشت و در آنجا اقامت گزید و در همان جا به سال ۱۳۲۰ هـ دیده از جهان فرو بست. وی آثار بسیار دارد.

طبرسی (ره) در باره انگیزه خود از تألیف این اثر می‌نویسد: «در سال ۱۳۰۳ هـ در خدمت میرزای بزرگ بودم. ایشان فرمود: خوب است، کتابی مستقل درباره حضرت مهدی (علیه السلام) به زبان فارسی نگاشته شود و شما شایستگی انجام این مهم را دارید.

عرض کردم: مقدمات امر فراهم نیست؛ ولی از آنجا که در سال گذشته، رساله‌ای درباره کسانی که در غیبت کبرا، به زیارت حضرت مهدی (علیه السلام) مشرف شده‌اند (تحت عنوان جنة المأوی نگاشته‌ام)، اگر مصلحت باشد همان رساله را، با افزودن مطالبی بر آن ترجمه کنم. پیشنهاد پذیرفته شد؛ لکن میرزا فرمود: شمه‌ای از حالات حضرت مهدی (علیه السلام) - هر چند به اختصار- بر آن افزوده شود. بر اساس دستور او، به انجام این اثر اقدام شد و با استمداد از

۱. محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله (علیه السلام)، ص ۱۱.

عسکرین علیهم السلام، بحمدالله در اندک زمانی این خدمت به انجام رسید.

نجم الثاقب مشتمل بر دوازده باب، به شرح زیر تنظیم شده است:

۱. چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام (شامل نحوه ولادت آن حضرت شمه‌ای از احوال شخصی حکیمه خاتون)؛

۲. اسامی، القاب و کنیه‌های آن حضرت؛

۳. شمایل و توجهات الهی به آن حضرت؛

۴. اختلاف مسلمانان نسبت به امر غیبت، پس از اتفاق بر درستی صدور اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله بر آمدن حضرت مهدی علیه السلام رسیده است (کتاب‌هایی که عالمان اهل سنت، در باب حضرت مهدی موعود علیه السلام، تألیف کرده‌اند، مطالب مورد اختلاف، نسب، اسم پدر تشخیص و تعیین آن حضرت و دیدگاه‌های علمای فرقه‌های اسلامی در مورد هر یک از مباحث فوق و نقد و بررسی هر یک و ارائه دیدگاه مورد قبول خود)؛

۵. حضرت مهدی موعود علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام؛

۶. نقل کراماتی جهت اثبات اینکه امام مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است؛

۷ و ۸. کسانی که در عصر غیبت کبرا، به محضر حضرت شرفیاب شده‌اند، یا بر معجزات حضرت آگاهی یافته‌اند (و جمع بین روایاتی که می‌فرماید: «مدعی دیدار با حضرت را باید دروغو خواند» و داستان‌هایی که بیانگر دیدار بزرگان و اولیا با حضرت هستند و...)

۹. برای هر حاجت، به امامی خاص باید توسل جست و اثبات این نکته که یکی از مناصب

خاصه امام زمان علیه السلام پناه دل سوختگان است؛

۱۰. در بیان گوشه‌ای از تکالیف و آداب مسلمانان، نسبت به آن حضرت علیه السلام؛

۱۱. روزهای ویژه آن حضرت و تکلیف پیروان ایشان در آن روزها؛

۱۲. در ذکر اعمال و آدابی است که بتوان به برکت آنها به سعادت دیدار آن حضرت

نایل شد.

در پایان گفتنی است که در مطالعه این کتاب، باید کمال دقت و توجه را نشان داد و در پذیرفتن همه مطالب آن (به ویژه حکایت‌های ملاقات کنندگان)، وسواس داشت.

۹. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور



این کتاب ترجمه کتاب الامام المهدی من المهد الى الظهور اثر ارزشمند سید محمد کاظم قزوینی رحمته الله است.

مؤلف در این کتاب، موضوعاتی را در مورد شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام مورد بحث قرار داده که عبارت است از:

۱. امام مهدی علیه السلام کیست؟ ۲. نام و نسب آن حضرت، ۳. قرآن و نوید از آن حضرت، ۴. نویدها در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ۵. نوید از آن حضرت در روایات امامان نور علیهم السلام، ۶. آیا حضرت مهدی علیه السلام جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟ ۷. چگونه از دیدگان نهان گشت؟ ۸. غیبت کوتاه آن حضرت، ۹. سفیران چهارگانه یا چهار نایب خاص، ۱۰. چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او، به دیدارش مفتخر شده اند؟ ۱۱. غیبت طولانی او، ۱۲. چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نایل شده اند؟ ۱۳. چگونه تا کنون زیسته است؟ ۱۴. چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ ۱۵. ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌های او، ۱۶. نشانه‌های ظهور آن حضرت، ۱۷. مدعیان دروغین، ۱۸. چگونه و از کجا ظهور می‌کند؟ ۱۹. پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟ ۲۰. چگونه دولت‌ها و قدرت‌ها در برابر او سر فرود خواهند آورد؟ ۲۱. زندگی جامعه در عصر طلایی او، ۲۲. مدت حکومت عادلانه او، ۲۳. چگونه روزگارش به پایان می‌رسد و...

کلیه مطالب کتاب مستند به احادیث و روایات است. کتاب شامل، چندین فهرست است که کار را برای خوانندگان آسان نموده است.

۱. نویسنده در روز ۱۲ شوال سال ۱۳۴۸ ه.ق. در شهر مقدس کربلا دیده به جهان گشود. تحصیلات سطح و خارج را در نزد اساتید معروف از جمله آیت الله سید هادی میلانی، آیت الله سید محمد حسین قزوینی، آیت الله شیخ جعفر رشتی و شیخ محمد خطیب و... فرا گرفت. او خطیبی توانا و زبر دست بود؛ آثار فراوانی از ایشان نشر یافته است، مهم ترین آنها «موسوعه امام صادق علیه السلام» است که تا کنون هفده جلد آن نشر یافته است. بالاخره ایشان پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی، دینی و اجتماعی، در سیزدهم جمادی الثانی (۱۴۱۵ هـ) جهان را بدرود گفت. (ر.ک: مشعل جاوید، ص ۵۸۹).

۱۰. رهبری بر فراز قرون

(پژوهشی درباره امام مهدی عج)



کتاب رهبری بر فراز قرون به دست آیت الله شهید سید محمد باقر صدر^۱ تألیف و به قلم مصطفی شفیع به فارسی برگردان شده است. این کتاب ترجمه کتاب بحث حول المهدی عج است. اگرچه حجم آن به ظاهر اندک است؛ ولی مطالب ارزنده‌ای را در خود جای داده است. مقدمه و تحقیق دکتر عبد الجبار شراره بر غنای این اثر افزوده است.

در این کتاب به روش عقلی، علمی و دینی، به برخی از پرسش‌های مربوط به حضرت مهدی عج، به روش عقلی پاسخ

داده شده است. محقق، در مقدمه‌ای طولانی، روش‌های پژوهش درباره حضرت مهدی عج را دو گونه دانسته است:

۱. روش کسانی که در وجود آن حضرت پیوسته، در صدد شک اندازی و القای شبهه بوده‌اند!

۲. روش موافقان که از دو روش عقلی و نقلی پیروی می‌کنند.

وی ضمن بیان فشرده دلایل استفاده کنندگان از روش‌های یاد شده، روش شهید صدر را در این اثر، دنبال کردن موضوع، به روش عقلی دانسته است.

مؤلف در هشت گفتار، به پرسش‌هایی در باره وجود، طول عمر، شایستگی‌ها، ظهور و حکومت امام زمان عج پاسخ گفته است.

وی در خصوص طول عمر امام عج بر این نظر است که این امر امکان علمی، عملی، منطقی و فلسفی دارد. افزون بر آن با توجه به رسالت بزرگ مهدی موعود عج و پدیده‌ای آن چنان بزرگ و غیر مأنوس، ایجاد چنین پدیده‌ای در روند هستی نسبت به خداوند امری طبیعی

۱. ایشان در ۲۵ ذی القعدة ۱۳۵۲ هـ. ق در کاظمین و در خانواده‌ای روحانی و جلیل‌القدر دیده به جهان گشود. پدرش آیت الله سید حیدر صدر از علمای بزرگ و مادرش دختر آیت الله شیخ عبدالحسین آل یاسین بود. ایشان علاوه بر آثار ارزشمندی که از خود به یادگار گذاشت، زندگی خود را با مبارزه در برابر رژیم بعث عراق و شهادتی سرخ به نیک‌ترین صورت ممکن به پایان رساند.

است؛ چنان که معراج پیامبر ﷺ در برابر رسالت بزرگ آن حضرت، کاری عادی بود. به نظر نویسنده، طولانی شدن عمر امام، نوعی اعجاز است. اصرار به رهبری شخصی خاصّ چون امام و چگونگی کمال یافتن شایستگی های رهبر منتظر و وجود خارجی امام؛ علت تأخیر در ظهور، چگونگی تغییر سرنوشت بشریت به دست یک فرد و روش‌هایی که در روز موعود برای تغییر جهان صورت می‌گیرد، پرسش‌های دیگری است که در این اثر به آنها پاسخ داده شده است.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن طلوس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، یک جلد، چ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۷ هـ.ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، هیجده جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۸ هـ.
۵. احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی اللالی*، سید الشهدا، قم: ۱۴۰۵ هـ.
۶. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، دو جلد، مکتبه بنی هاشمی، تبریز: ۱۳۸۱ هـ.
۷. اسفرائینی، طاهر بن محمد، *تاج التراجیم فی تفسیر القرآن للعاجم*، میراث مکتوب، تهران: ۱۳۷۵ هـ.
۸. الهامی، داود، *آخرین امید*، چ دوم، انتشارات مکتب اسلام، قم: ۳۷۷ هـ.ش.
۹. امینی، ابراهیم، *دگستر جهان*، چ نوزدهم، شفق، قم: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۰. ایازی، سید محمد علی، *شناخت نامه تفاسیر*، کتاب مبین، رشت: ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، پنج جلد، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ هـ.
۱۲. _____، *المحجة فیما نزل فی القائم الحجة*، مؤسسه الوفاء، قم: ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۳. _____، *سیمای حضرت مهدی*، در قرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، چ سوم، نشر آفاق، تهران: ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۴. البخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، شش جلد، دار ابن کثیر، بیروت: ۱۴۰۷ هـ.
۱۵. البدری، سید سامی، *پاسخ به شبهات احمد الکاتب*، ترجمه ناصر ربیعی، انتشارات انوار الهدی، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۶. البرقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، چ دوم، دارالکتب الاسلامیه، قم: ۱۳۷۰ هـ.

۱۷. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، مؤسسه فرهنگی طه، قم: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۸. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، انتشارات اشراقی.
۱۹. البغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، پنج جلد، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۵ هـ.
۲۰. بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر علیه السلام، نیک معارف، چ ۳، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۲۱. البیضاوی، ناصرالدین ابو سعید، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ.
۲۲. بهشتی، محمد، ادیان و مهدویت، انتشارات مرآت، بی تا.
۲۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم: ۱۳۷۲ هـ. ش.
۲۴. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، پنج جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۵. التمیمی المغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: بی تا.
۲۶. توفیقی، هزاره گرای در فلسفه تاریخ مسیحیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۲۷. تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۲۶ جلد، چ دوم، دارالاضواء، بیروت: ۱۴۰۳ هـ.
۲۸. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چ دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۷ هـ. ش.
۲۹. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، چ دوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۳۰. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۳۱. جمعی از نویسندگان، نور مهدی علیه السلام، نشر آفاق، تهران: ۱۴۰۱ هـ.
۳۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، مرکز نشر اسراء، قم: ۱۳۷۹ هـ. ش.
۳۳. _____، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم.
۳۴. الحرائی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، به تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۰۴ هـ.
۳۵. حسن زاده آملی، حسن، نهج الولایه، انتشارات قیام، قم: ۱۳۷۹ هـ. ش.
۳۶. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چ ۲۱، نشر آفاق، تهران: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۳۷. _____، عصر زندگی، چ ۲۱، نشر آفاق، تهران: ۱۳۷۸ هـ. ش.
۳۸. حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۷۹ هـ. ش.

۳۸. حلی، علی بن یوسف، *العدد القویه*، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم: ۱۴۱۸ هـ.
۳۹. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۰. خادمی شیرازی، محمد، *مجموعه فرمایشات بقیه الله*، انتشارات رسالت، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
۴۱. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، انتشارات بیدار، قم: ۱۴۰۱ هـ.
۴۲. خسروشاهی، سید هادی، *مصلح جهانی و مهدی موعود*، از دیدگاه اهل سنت، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۷۴ هـ.ش.
۴۳. دوانی، علی، *دانشمندان عامه و مهدی موعود*، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۱ هـ.ش.
۴۵. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۳ هـ.ش.
۴۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *الارشاد القلوب*، دو جلد، انتشارات شریف رضی ۱۴۱۲ هـ.ش.
۴۷. الرازی، ابوالفتح، *روض الجنان و روح الجنان*، اسلامیه، تهران: ۱۳۴۶ هـ.
۴۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، چ دوم، دفتر نشر کتاب.
۴۹. راوندی، قطب الدین، *الخراج والجرائح*، سه جلد، مؤسسه امام مهدی، قم: ۱۴۰۹ هـ.ش.
۵۰. سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، دار الفکر، بیروت: ۱۴۱۰ هـ.
۵۱. سعادت پرور، علی، *ظهور نور*، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، احیاء کتاب، تهران: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵۲. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، *الحاوی للفتاوی*، دار الفکر، بیروت: ۱۴۱۴ هـ.
۵۳. شوشتری، محمد تقی و دیگران، *جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟*، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، *الملل و النحل*، دو جلد، دار و مکتبه الهلال، بیروت: ۱۹۹۸ م.
۵۵. شهید اول، *الدروس*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۱۲ هـ.
۵۶. الشیبانی، احمد بن حنبل، *مسند احمد*، شش جلد، مؤسسه قرطبه، مصر.
۵۷. صادقی تهرانی، محمد، *بشارات عهدین*، انتشارات امید فردا، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۲ هـ.ش.
۵۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، مؤسسه سیده المعصومه، قم: ۱۴۱۹ هـ.
۵۹. _____، *فروع ولایت در دعای ندبه*، انتشارات حضرت معصومه، قم: ۱۳۵۷ هـ.ش.
۶۰. _____، *امامت و مهدویت*، انتشارات حضرت معصومه، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
۶۱. _____، *پیرامون معرفت امام*، انتشارات حضرت معصومه، قم: ۱۳۷۵ هـ.ش.

- ۶۲ صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران، *دایرة المعارف تشیع*، نشر شهید سعید محبی، تهران: ۱۳۸۱ هـ.ش.
- ۶۳ صدر، سید رضا، *راه مهدی*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۶۴ صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبة الصغری*، ترجمه سید حسن افتخارزاده، نیک معارف، تهران: ۱۳۷۱ هـ.ش.
- ۶۵ _____، *تاریخ الغیبة الکبری*، مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان: ۱۴۰۲ هـ.
- ۶۶ _____، *تاریخ ما بعد الظهور*، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان: بی تا.
- ۶۷ صدر، سید محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، موسسه موعود، تهران: ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۶۸ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، دو جلد، دارالکتب الاسلامیه، قم: ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۶۹ _____، *عیون اخبار الرضا*، دو جلد، انتشارات جهان، تهران: ۱۳۷۸ هـ.ق.
- ۷۰ _____، *معانی الاخبار*، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۷۱ _____، *من لا یحضره الفقیه*، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۱۳ هـ.
- ۷۲ _____، *ثواب الاعمال*، انتشارات شریف رضی، قم: ۱۳۶۴ هـ.ش.
- ۷۳ _____، *الأمالی*، انتشارات کتابخانه اسلامی، قم: ۱۳۶۲ هـ.ش.
- ۷۴ _____، *الخصال*، دو جلد در یک مجلد، چ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۷۵ صفری فروشانی، نعمت الله، *غالیان*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۷۶ طاهری، حبیب الله، *سیمای آفتاب*، انتشارات زائر، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۷۷ طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیست جلد، چ یازدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۶۱ هـ.ش.
- ۷۸ طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، ۲۵ جلد، چ دوم، مکتبه ابن تیمیه، قاهره.
- ۷۹ _____، *المعجم الاوسط*، نه جلد، دارالحرمین، ۱۴۱۵ هـ.
- ۸۰ طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، نشر مرتضی، مشهد مقدس: ۱۴۰۳ هـ.
- ۸۱ طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۸۲ طبرسی، میرزا حسین، *نجم الثاقب*، چ دوم، انتشارات مسجد جمکران، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۸۳ طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، دارالذخائر للمطبوعات، قم.
- ۸۴ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، هشت جلد، موسسه الاعلمی، بیروت.

۸۵. طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، *بشارة المصطفى لشيعته المرتضى*، چ دوم، کتابخانه حیدریه، نجف: ۱۳۸۳ هـ.ق.
۸۶. طبسی، محمدرضا، *شيعه و رجعت*، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.
۸۷. طبسی، محمد جواد، *با خورشید سامرا*، ترجمه عباس جلالی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۸۸. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرين*، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۳ هـ.
۸۹. طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغيبة*، مؤسسه معارف اسلامی، قم: ۱۴۱۱ هـ.
۹۰. _____، *رجال*، انتشارات حیدریه، نجف: ۱۳۸۱ هـ.
۹۱. _____، *التبيان في تفسير القرآن*، ده جلد، دار احیاء التراث العربی.
۹۲. _____، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، مؤسسه فقه شیعیه، بیروت: ۱۴۱۰ هـ.
۹۳. _____، *رسالة العقاید الجعفریه*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۹۴. _____، *تهذيب الاحکام*، ده جلد، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۵ هـ.ش.
۹۵. _____، *الامالی*، انتشارات دارالثقافه، قم: ۱۴۱۴ هـ.
۹۶. جمعی از نویسندگان، *مشعل جاوید*، انتشارات دلیل ما، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۹۷. جوینی خراسانی، علی بن محمد، *فرائد السمطين*، مؤسسه محمودی، قم: ۱۴۰۰ هـ. ۹۸. عاملی، جعفر مرتضی، *جزیره خضراء در ترازوی نقد*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
۹۸. العاملی، محمد بن حسن، *الایقاظ من الهجعة فی اثبات الرجعة*، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، تهران: ۱۳۶۲ هـ.ش.
۹۹. _____، *وسائل الشیعة*، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البیت، قم: ۱۴۰۹ هـ.
۱۰۰. العکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، *الاختصاص*، مصحح علی اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ هـ.
۱۰۱. _____، *اربع رسالات فی الغيبة*، کنگره شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ هـ.
۱۰۲. _____، *الارشاد*، دو جلد در یک مجلد، کنگره شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ هـ.
۱۰۳. _____، *الرسائل فی الغيبة*، دار المفید، بیروت: ۱۴۱۴ هـ.
۱۰۴. علم الهدی، سیدمرتضی، *جوابات المسائل التبانیه (رسائل الشریف)*، دارالقران الکریم، قم.
۱۰۵. _____، *الانتصار*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۱۵ هـ.

۱۰۶. علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، دار الغدير الجديد المنصوره، مصر: ۱۴۲۵ هـ.
۱۰۷. العمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی عزیزاده، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم: ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۰۸. _____، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، انتشارات مسجد جمکران، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۰۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، منشورات اعلی، بیروت: ۱۴۱۷ هـ.ش.
۱۱۰. غفار زاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، انتشارات نبوغ، قم: ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۱۱. فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، چاپ دوم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم: ۱۴۱۸ هـ.
۱۱۲. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، بیست جلد، دارالشعب، قاهره: ۱۳۷۲ هـ.
۱۱۳. قرطبی انصاری، القاب الرسول و عترته علیهم السلام.
۱۱۴. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، نشر آفاق، تهران: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۱۵. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار الفکر، بیروت.
۱۱۶. قشیری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقی، پنج جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱۷. قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، انتشارات مرتضویه، نجف: ۱۳۵۶ هـ.
۱۱۸. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، انتشارات پیام آزادی، تهران: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۱۹. _____، تتمه المنتهی، انتشارات پیام آزادی، تهران: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۲۰. _____، سفینه البحار، چ اول، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ هـ.
۱۲۱. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، چ دوم، انتشارات رضی، قم: ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۲۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، دانشگاه مشهد، مشهد: ۱۳۴۸ هـ.ش.
۱۲۳. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، انتشارات رضی، قم: ۱۴۰۵ هـ.
۱۲۴. گنجی الشافعی، ابو عبدالله محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، دار المحجه البيضاء، بیروت، ۱۴۲۱ هـ.
۱۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۶۵ هـ.ش.

۱۲۶. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: ۱۳۷۸ هـ.ش.
۱۲۷. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، موسسه معارف اسلامی، قم: ۱۴۱۱ هـ.
۱۲۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ هـ.
۱۲۹. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، بی تا.
۱۳۰. مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۴ جلد، موسسه انتشارات علامه، قم: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۳۱. المتقی الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال، شانزده جلد، موسسه الرساله، بیروت: ۱۴۰۹ هـ.
۱۳۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، موسسه الوفاء، بیروت: ۱۴۰۴ هـ.
۱۳۳. _____، حق الیقین، انتشارات کانون پژوهش، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۳۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، پانزده جلد، دارالحديث قم، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۱۳۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایرةالمعارف قرآن کریم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۳۶. المروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، دارالفکر، بیروت: ۱۴۲۴ هـ.
۱۳۷. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، موسسه انصاریان، قم: ۱۴۱۷ هـ.
۱۳۸. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، چ سوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۳۹. _____، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، چ ششم، انتشارات اشراقی،
۱۴۰. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، انتشارات صدرا، قم: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۴۱. المظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۴۲. معرفت، محمدهادی، ولایت ققیه، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم: ۱۳۷۷ هـ.ش.
۱۴۳. _____، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم: ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۴۴. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، انتشارات ناصح، قم: ۱۴۱۶ هـ.
۱۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۴۶. _____، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، مدرسه امام علی علیه السلام، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۴۷. _____، القواعد الفقهیة، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، قم: ۱۴۱۱ هـ.

۱۴۸. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، دو جلد، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۴۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، دوجلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۰۷ هـ.
۱۵۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، مکتبه الصدوق، تهران: ۱۳۹۷ هـ.
۱۵۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، هیجده جلد، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم: ۱۴۰۸ هـ.
۱۵۲. نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضة الواعظین، انتشارات رضی، قم.
۱۵۳. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، چ دوم، پرهیزکار، قم: ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۵۴. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، انتشارات الهادی، قم: ۱۴۱۵ هـ.

